

جمع آوری از: محمد حسین رخشاد

سخن آغازین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد للرب الودود، و الصلاة و السلام على صاحب المقام المحمود، و على اهل بيته امناء المعبود، و اللعن على اعدائهم اهل العناد و الجحود، من الان الى اليوم الموعود، اللهم ، عجل لوليک الفرج ، و اجعل لنا فى ذلك الخيره و العافيه .
خداوند سبحان فرمود:

فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعملون (انبیاء: ۷)

(پس اگر نمی دانید، از کسانی که به یاد دارند، بپرسید.)

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: العلم خزائن و مفتاحه السؤل ال ، فاستلوا رحمکم الله فانه یوجر فیہ اربعه : السائل و المتکلم و استستمع و المحب لهم . (۱) (دانش به منزله گنجینه ها، و پرسش کلید آن است ، پس خداوند رحمتتان کند! بپرسید که چهار تن در رابطه با آن پاداش داده می شوند: پرسشگر، پاسخگو، شنونده و دوستدار آنان .)

مجموعه ای که فراروی شما است ، عمده پرسش ها و پاسخ هایی است که در جلسات پنجشنبه و جمعه توسط این حقیر و جمعی از برادران ایمانی و فضیلتی حوزه مطرح و از محضر استاد بزرگوار آیت الله علامه طباطبائی قدس سره استفاده شده است ، که اینک پس از بازنویسی توسط اینجانب ، و ویراستاری ، تحقیق ، ارجاع نشانی های آیات و روایات و ترجمه آن ها و عنوان گذاری و تبویب توسط یکی از دوستان ، و بازنگری های مکرر، به مشتاقان معارف ناب عرضه می گردد.

امید که این کتاب ، که خوشه ای از خرمن دانش آن علامه بزرگ است ، خاطره آن عزیز بی بدیل را که احاطه تام به کتاب و سنت داشت چنان که استشهادهای مکرر آن بزرگوار به آیات و احادیث روشن می گردد در دل ها زنده گرداند، و وقار و هیبت آن فرزانه فرهیخته را که با تواضع و حیاء آمیخته بود و هیچ گاه در مقابل گستاخی هایی که گاه هنگام پرسش نسبت به ساحت آن بزرگ روا می شد، از سنت حسنه سعد صدر و متانت و حلم و طمأنینه که از مراقبه تام آن حضرت پرده بر می داشت دست نمی کشید و با سیمای بشاش به پرسش گران پاسخ می داد، به یاد ما واماندگان از کاروان سیر به سوی معبود حقیقی آورد و با حقیقت هستی پیوندمان دهد، که آن بزرگوار خود با آهنگ ویژه ، و درنگ در جمله جمله این بیت خواجه حافظ شیرازی ، آن را قرائت می نمود و می فرمود:

کاروان رفت و، تو در خواب و، بیابان در پیش

کی روی ؟ ره ز که پرسی ؟ چه کنی ؟ چون باشی ؟

شایان تذکر است که ترتیب پرسش ها و پاسخ ها در این کتاب چنان که اشاره شد بر اساس ترتیب مباحث جلسات تدوین نشده است ، و لذا در برخی از موارد سؤالات ، تکراری به نظر می رسند، هر چند در هر کدام نکته ویژه ای است که به لحاظ آن از حذف و یا ادغام آنها در یکدیگر خودداری شد. و الله الهادی .

در پایان از تمام برادرانی که در ارائه این اثر نقش داشتند به ویژه مدیریت انتشارات نهانندی کمال تشکر را می نمایم .

محمد حسین رخشاد

خداشناسی و توحید

اهمیت خداشناسی

س ۱ زیربنای دین چیست ؟

ج - تمام امور مربوط به شرع همه فرع توحیدند، توحید است که نبوت می خواهد، و توحید است که معاد می طلبد.

س ۲ معنای این روایت چیست که می فرماید: اذا انتهى الكلام الى الله فأمسكوا، و لا تفكروا في ذات الله ، و تلکموا دون العرش ، و لا تکلموا فيما فوق العرش (۲) هرگاه سخن به خدا رسید، لب فرو بندید، و در ذات خدا نیندیشید، و پیرامون زیر عرش سخن گوید، و درباره بالای عرش سخن نگوئید.

ج - بیان معارف توسط ائمه علیهم السلام در توحید و معارف در حد اعلی است . و این امیرالمؤمنین علیه السلام است که از متن ذات و توحید سخن می گوید که در کلام اوحدی از مردم نیست ، بنابراین نهی از تکلم در ذات در این روایت متوجه کسانی است که نمی توانند ذات را کما هو حقه توصیف نمایند، و توصیف آنها تشبیه و کفر است ؛ بر این پایه ، اشکال متوجه مستمعین هم نیست ، زیرا پای منبر حضرت امیر علیه السلام به هنگام خطبه و بیان معارف الهی افراد مختلف بوده اند. و نهی و اشکال فقط متوجه گویندگان غیر لایق است . خداوند متعال می فرماید: سبحان الله عما یصفون ، الا عباد الله المخلصین (صافات : ۱۵۹ و ۱۶۰) منزله است خداوند از آنچه آنان توصیف می کنند، مگر بندگان پاک (به تمام وجود) خدا.

مراتب خداشناسی

س ۳ چگونه ممکن است انسان محدود، به خداوند متعال که نامحدود است علم پیدا کند؟
ج - محدود به اندازه خود به نامحدود علم پیدا می کند، مانند دریچه ای که نور به آن می تابد و به اندازه خود نور می گیرد.

س ۴ با اینکه معلوم ، نامحدود و غیر متناهی است ، چگونه محدود به آن علم پیدا می کند؟
ج - چون وجود محدود، وجود رابطی ، و قائم به حق است ؛ و در واقع علم او، معلوم حق است ، در نتیجه حق به معلوم خود علم پیدا می کند؛ بر این پایه ، در واقع نامحدود به نامحدود علم پیدا می کند و اشکال مرتفع می شود.

س ۵ معنای این روایت که عبدالاعلی مولى آل سام از امام صادق علیه السلام نقل می کند چیست که می فرماید: انما عرف الله من عرفه بالله ؛ فمن لم يعرفه به فليس يعرفه انما يعرف غيره ؛ ليس بين الخالق و المخلوق شى ء ... (۳) تنها کسی که خدا به خدا بشناسد، او را شناخته است ، بنابراین کسی که او را به او نشناخته باشد، در واقع او را نشناخته بلکه غیر او را شناخته است ، (زیرا) بجز خالق و مخلوق چیزی وجود ندارد.

ج - در روایت دیگر نیز که حدیث فارسی است ، و از عبدالاعلی مولى آل سام نقل کرده ، آمده است : اوحى الله تعالى الى داود عليه السلام : يا داود انى وضعت خمسه فى خمسه ، و الناس يطلبونها فى خمسه غيرها فلا يجدونها... وضعت الراحة فى الجنة و الناس يطلبونها فى الدنيا فلا يجدونها... (۴) خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام وحی نمود: ای داوود، من پنج چیز را در پنج چیز قرار دادم ، ولی مردم آنها را در پنج چیز دیگر می جویند و نمی یابند. راحتی را در بهشت قرار دادم ، و مردم آن را در دنیا می جویند لذا نمی یابند... یعنی راحتی مطلق در راحتی بالله است ، و لذتها در محبت و انس با حق منحصر است . ولی اکثر مردم از این فیض محرومند و راحتی را در دنیا جستجو می کنند.

روایت نخست نیز می خواهد بفرماید: انسان پیش از هر چیز خدا را می بیند، سپس خدا را با آن می بیند. و در دنیا خدا را بدون مظهر و در کنار موجودات و جدای از آنها نمی شود دید، و در آخرت نیز معنی ندارد که ظاهر که خداست بدون مظهر، و منکشف بدون منکشف منه دیده شود. بشر نیز که اشرف مخلوقات است همواره به خدا توجه و محبت دارد او را می خواهد و می بیند، منتهی در این عالم توجه ندارد، و پس از این عالم برای او، منکشف خواهد شد. چنانکه خداوند سبحان می فرماید: لقد كنت فى غفله من هذا، فكشفنا عنك غطاءك ، فبصرک اليوم حدید (ق : ۲۲).

واقعا که از این حال ، سخت در غفلت بودی ، ولی ما پرده ات را از جلوی چشمانت برداشتیم و دیده ات امروز تیز است (و خوب می بینی).

س ۶ معنای این گفتار امام سجاد علیه السلام چیست که می فرماید:

بک عرفتك (۵) به تو، تو را شناختم .

ج - یعنی معرفت خداوند متعال بالذات است . در بخش توحید کتاب (بحار الانوار) نیز عبدالاعلی مولی آل سام از امام صادق علیه السلام نقل می کند: انما عرف الله من عرفه بالله ، فمن لم يعرفه به فليس يعرفه ؛ فانما يعرف غيره (۶) تنها کسی خدا را می شناسد که او را به او بشناسد پس هر کس او را به او نشناخته باشد، او را نشناخته است ، بلکه غیر او را شناخته است .

س ۷ در حدیث مناظره حضرت امام صادق علیه السلام با شخص ملحدی آمده است که حضرت از او می پرسد: آیا کشتی سوار شده ای ؟ وی جوابی می دهد: آری حضرت می فرماید: هیچ اتفاقی افتاده که کشتی شما غرق شود؟ عرض می کند: آری . حضرت می فرماید: در آن وقت آیا قلبت متوجه جایی شده که تو را از مهلکه نجات دهد؟ می گوید: بله ، بعد حضرت می فرماید: همان خداوند عالمیان است .(۷) آیا این گونه استدلال در قرآن کریم وجود دارد؟

ج - مساله کشتی و دریا در جاهای متعدد از قرآن کبری (۸) ذکر شده است . و این بیانگر آن است که وقتی دست انسان از عوامل بیرونی خالی شد و قلبش از تعلق به آنها تهی گشت ، خداوند قادر متعال کافی است که او را به هر کمالی که خواست برساند.

س ۸ روشن است که این حالت اختصاص به مشرکین ندارد، مؤمنین نیز هرگاه در وسط دریا کشتی شان متلاشی شد و خواستند غرق شوند، به خداوند متعال پناه می بردند و پی می برند که هیچ پناهگاه و راه نجاتی جز به سوی خداوند نیست . پس چرا این دسته از آیات نظر به خصوص مشرکین دارد؟

ج - چون روی سخن و استدلال قرآن علیه بت پرستانی است ، که به اینکه (خداوند، خالق عالم است) اعتقاد داشتند و برای آنان هیچ جای تردید نبود. چنانکه در قرآن می فرماید: ولئن ساءلتهم من خلق السموات و الارض ؟ ليقولن الله (لقمان : ۲۵ ، و زمر: ۳۸). و اگر از آنها بپرسی : چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است ؟ قطعاً خواهند گفت : خدا.

بنابراین ، اختلاف اسلام و قرآن با آنان در تدبیر نظام عالم است ؛ زیرا آنان اعتقاد داشتند که جهان توسط بندگان صالح خدا اداره و تدبیر می شود. و هر کدام از آن بندگان بخشی از نظام آفرینش (از قبیل زمین ، آسمان ، صحرا، دریا، کوه ، جنگل ، انسان و انواع حیوانات) را تدبیر می کنند و به او (رب) و به مجموع آنان (ارباب) می گفتند. با این همه ، آنان را مخلوق نمی دانستند و در وجود خداوند متعال شکی نداشتند و او را (رب الارباب) و خدای خدایان می نامیدند. بر این پایه ، این دسته از آیات قرآن در مقام رد آنان ، و نظر به اثبات ربوبیت خداوند متعال در تمام بخشهای نظام عالم و پهنه گیتی دارند.

س ۹ چگونه می توان با این دسته از آیات ، بر ربوبیت خداوند متعال استدلال نمود؟

ج - چون نجات از غرق و هلاکت ، حاجتی است که اربابان مادی نمی توانند آن را برآورند، لذا از ته دل و صمیم قلب می فهمند که تنها خداوند متعال چاره ساز و دستگیر است لاغیر.

س ۱۰ اختلاف نظر عرفا و حکما در وحدت وجود داشت ؟

ج - عرفا می گویند: وجود تنها وجود حق است و ما بقی موجود بالله و وجودشان بالعرض و المجاز است ، ولی حکما می گویند: وجود، حقیقت مشککه ذات مراتب است ، بر خلاف عرفا که می گویند: غیر از حق تعالی اساساً چیزی وجود ندارد.

س ۱۱ نظر عرفا و حکما درباره وجود مطلق و مقید چیست ؟

ج - عرفا به وجود مقید قائل نیستند، بلکه می گویند: حقیقت وجود یک واحد شخصی است و آن وجود حق تعالی می باشد و غیر از حق حقیقتاً هیچ چیز وجود ندارد و اشیا وجودشان بالله است ، ولی حکما قایل به طبیعت مطلقه هستند و اینکه هرگاه به ماهیت مقید شود وجود مقید نامیده می شود، و بازگشت علیت و معلولیت به ربط و استقلال است .

س ۱۲ - یکی از حاضران در جلسه : می خواهم آنچه را که به آن اعتقاد دارم اظهار نمایم ، بفرمایید آیا درست است یا خیر؟ (یک هست داریم و یک نیست . نیست که چیزی نیست ، پس یک هستی بیش نمی ماند.)

ج - بله ، منتهی با یک مقدمه کوتاه ، و آن اینکه : برای نمونه این قوطی کبریت (اشاره به کبریت در دست) ، یا هست است یا نیست ، یا قائم به هست . و قوطی کبریت نیست که نیست ، هستی هم نیست ، بلکه با هستی هست است ، یعنی قوطی کبریت و هر موجودی از موجودات ممکنه ، نیست و عدم که نیست ، و خدا هم نیست ، بلکه وجود آنها از خدا است .

س ۱۳ حقیقت وجود امکانی چیست ؟

ج - وجود امکانی یعنی معلول بما هو معلول ، که در حقیقت وجود رابط است ، نه محمول نه موضوع و نه نسبت ، و این نحوه وجود، محتاج است به واجب ، و ماهیت به واجب نمی دهد. انما يقوم بالنسبه او بذی النسبه (تنها به نسبت ، یا به ذی النسبه قائم است) .

س ۱۴ آیا حقیقت عالم عدم است ؟

ج - اینکه حقیقت عالم عدم باشد توجیهش مشکل است ، ظاهرا منظور گوینده از عدم ، عدم اشخاص است ، یعنی با برداشتن خدا دیگر اشخاص نمی مانند و عالم برداشته می شود.

س ۱۵ آیا توحید انبیای گذشته علیهم السلام پیش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کامل بوده است ؟

ج - انبیای گذشته علیهم السلام توحید کامل را نداشتند، زیرا آنان توحید اسلامی را که از هر چیز حتی از قید اطلاق ، مطلق است نداشتند(۹) صفات ذاتی خداوند متعال

س ۱۶ صفات ذاتی خداوند متعال کدامند؟

ج - صفات ذاتی خداوند متعال عبارتند از: علم ، قدرت ، حیات ، سمع و بصر. و گویا بعضی کتابی نوشته و سمع و بصر را از این پنج صفت حذف کرده و پنج صفت دیگر یعنی : مرید، مدرک ، قدیم ، ازلی ، متکلم و صادق را به آنها افزوده و گفته اند:

عالم و قادر و حی است و مرید و مدرک

هم قدیم و ازلی و متکلم صادق

و دیگر اینکه تمام صفات ثبوتی را به صفات سلبی برگردانده و گفته است : عالم یعنی غیر جاهل ، و قوی یعنی غیر عاجز و مانند آن ؛ ولی به نظر می رسد که وصف ادراک در مورد خداوند متعال استعمال نشده و نمی شود؛ زیرا ادراک به معنای رسیدن شیئی به چیزی است که به آن نرسیده بوده و این در مورد خداوند معنی ندارد.

س ۱۷ آیا سمع ، عین ذات است ؟

ج - بله ، عین ذات است .

س ۱۸ آیا سمع و بصر از صفات فعل نیستند؟

ج - نه خیر.

س ۱۹ ممکن است فرض شود که خدا باشد ولی سمع نباشد، پس ذات است و سمع نیست ذات از صفت تخلف پیدا کرد و جدای از آن فرض شد، پس معلوم می شود سمیع صفت ذات نیست بلکه صفت فعل است .

ج - در مورد علیم و حی نیز چنین می توان فرض کرد که تا خدا نداند علیم نیست ، و اگر زنده نباشد حی نیست ، ولی همه اینها صرف (فرض محال) است و درست نیست .

قدرت به معنای مبداءیت اشیاء است ، و همچنین حیات . بنابراین ، فرض خدایی موجود که حیات نداشته باشد، و یا علیم نباشد فرضی محال است .

س ۲۰ علیم به معنای (ذات ثبت له العلم): (ذاتی که دارای علم است.) می باشد؛ پس صفت علم نیز زائد بر ذات است .
ج - علیم در اینجا به معنای علم حصولی نیست ، بلکه به معنای (حضور الذات للذات) و علم به ذات است . همچنین قدیر به معنای (ذات ثبت له القدره) نیست ، بلکه به معنای (عین القدره و ثبوت شیء است .

س ۲۱ آیا (ادراک) از صفات پروردگار است و خداوند متعال به آن متصف می شود؟

ج - ادراک به معنای رسیدن به مطلوب است و لازمه آن علم می باشد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: لاتدرکه الابصار، و هو یدرک الابصار (انعام : ۱۰۳).

دیدگان نمی توانند او را در یابند، ولی او دیدگان (چشم و عقل) را در می یابد.

مثلا درد مخاضی را که زنان درک می کنند، مرد درک نمی کند یعنی نمی فهمد، بنابراین درک در محاورات به معنای فهم استعمال می شود؛ ولی در لغت به معنای وصول و رسیدن به چیزی است که آن را نداشته و واجد آن نبوده است .

و این معنی درباره خداوند متعال معقول نیست . و صفات ذاتیه نزد خاصه (شیعه) پنج تا است : ۱ حیات . ۲ قدرت . ۳ علم . ۴ سمع . ۵ بصر و دو صفت آخر به علم بر می گردند، زیرا سمیع به معنای علم به مسموعات ، و بصیر به معنای علم به مبصرات است ؛ و عامه (اهل تسنن) (اراده) و (تکلم) را نیز به صفات ذاتیه افزوده اند، ولی در روایات ما وارد شده است . کان الله و لاتکلم ، و کان الله و لا اراده (۱۰) خداوند بود و تکلم نبود؛ و خداوند بود و اراده نبود.

از این بیان استفاده می شود که این دو از صفات فعلند. نه از صفات ذات ؛ زیرا قابل سلب از ذات هستند.

س ۲۲ متکلمین (ادراک) را به (علم به جزئیات) معنی نموده اند، آیا خداوند متعال به ادراک به این معنی متصف می شود؟

ج - در اینکه خداوند عالم به جزئیات و کلیات است شکی نیست ، ولی اهل لغت درک را به معنای (وصول به مطلوب) می دانند که این معنی در حق خداوند ممتنع است ؛ در محاورات عرفی نیز علم و درک را به یک معنی می دانند و درک به این معنی همان علم است که خداوند به آن متصف می شود. و علم به چیزی مستلزم اتصاف به آن چیز نیست ، بر خلاف درک به معنای رسیدن و وصول به چیزی که مستلزم اتصاف به آن چیز است که در مورد خداوند متعال محال است .

کیفیت صفات خداوند متعال

س ۲۳ گفته می شود: دو صفت (علم) و (قدرت) که در مخلوقات وجود دارد، با علم و قدرت الهی مغایرت دارد. آیا این سخن درست است ؟

ج - علم ، قدرت و مشیت و اراده خداوند متعال همانند علم ، قدرت و مشیت و اراده ای است که ما بدان متصف می شویم ، و این همان سنخیت میان علت و معلول است و نمی توان گفت که این صفات در او نیست ؛ اما صفات سلبیه ، در واقع سلبا سلب هستند و به صفات ثبوتیه بر می گردند. برای نمونه صفت (عاجز نبودن) به مجموع (عاجز) یعنی (ناتوان) و (نبودن) بر می گردد که هر دو سلب هستند، و سلب آن به (قدرت) بازگشت می کند. و به همین صورت (جاهل نبودن) به (علم) باز می گردد؛ زیرا (نادان) منفی است ، و (نیست) نیز منفی است ، و اگر منفی در منفی ضرب شود، نتیجه مثبت یعنی (دانا) می شود: دانانیست * نادان .

س ۲۴ پس چرا در دعای جوشن کبیر صفات ثبوتی را به سلبی برگردانده و فرموده است : یا عالما لا یجهل ، یا قویا لایضعف ، یا حیا لایموت

(۱۱) ج - این جملات ، صفات ثبوتی را اثبات می کنند و معنای آنها این است که خداوند عالم است به طوری که جهل در او راه ندارد، و همچنین قوی است به گونه ای که ضعف در او نیست ، و نیز حی است به طوری که موت ندارد؛ زیرا لازمه علم ، عدم جهل ، و لازمه قدرت عدم ضعف و لازمه حیات ، عدم مرگ است ، نه اینکه بگوید: خداوند متعال عین عدم جهل و عدم ضعف و عدم موت است به گونه ای که هیچ صفتی نداشته و مجموعه عدم ها باشد.

س ۲۵ آیا همه صفات ثبوتیه حضرت حق ، عین ذات هستند؟

ج - بعضی از آنها نظیر علم ، قدرت و حیات عین ذاتند. و اما صفات فعلیه عین ذات نیستند، بلکه هر کدام بیانگر فعلی از افعالند و خارج از حقیقت ذات . مانند رزق ، احیاء، اماتة ، تکلم . و اکثر اسماء حسناى الهی از این قبیل و زائد بر ذات هستند. مشیت و اراده نیز از همین قبیل و از صفات فعل است و از مقام فعل انتزاع می شود(۱۲)

س ۲۸ معنای این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام چیست که می فرماید:
(کمال توحیده ، نفی الصفات عنه) (۱۳) کمال اعتقاد به یگانگی او، نفی کردن صفات از اوست .
ج - این جمله صفت زائد بر ذات را نفی می کند؛ زیرا صفات ذات ، عین ذاتند.

س ۲۹ معنای (احد) چیست ؟

ج - خداوند متعال (احد) است ، یعنی اجزاء ندارد نه خارجا و نه ذهنًا و نه عقلا. چنانکه در روایتی آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل در تفسیر معنای (احد) فرمود: (خداوند احد است یعنی یگانه ای است که قسمت بر نمی دارد نه عقلا، نه خارجا و نه خیالا)(۱۴)

س ۳۰ فرق و واحدیت و احدیت چیست ؟

ج - (احدیت) صرافت ذات است از هر حیث ، ولی (واحدیت) این است که هر صفت از صفات حق تعالی در عین حال که با صفات دیگر مفهوما مغایر است ، ولی مصداقا یک واحد است ذات مستجمع جمیع کمالات (مانند رازق ، محیی ، ممیت) از حیث مصداق یک واحد است ، ولی در احدیت این را نداریم ، بلکه ذات بذاته ، قطع نظر از هر کمال مورد توجه قرار می گیرد، و از هر حدی اطلاق دارد، حتی از همین اطلاق ، لذا در شأن مقام احدی گفته اند: لایتناهی است ، و با تناهی این کلمه هم نامتناهی است .

س ۳۱ آیا خداوند متعال واجد همه کمالات مخلوقات است ؟

ج - هر کمال وجودی که در مخلوق وجود دارد، خداوند متعال آن را داشته که داده و اعطاء کرده است . و خداوند، واقعیتی است که هیچ کمال وجودی را فاقد نیست . و هر چه ایجاد می کند، اعطاء می کند. و لازمه اعطاء، واجدیت و اتصاف است ، که به سنخیت بر می گردد.
پس کمال مخلوق از ناحیه حق است ، پس در حقیقت خداوند این کمال را داشته که به مخلوق داده ، بنابراین او متصف به این کمالات است (اتصاف الموصوف بوصفه) : (مانند اتصاف موصوف به وصفش .)

صفات فعلیه خداوند متعال

س ۳۲ مقصود از مکر و فریب که خداوند متعال در قرآن به خود نسبت داده چیست ؟ آنجا که می فرماید: و مکروا و مکر الله ، و الله خیر الماکرین (آل عمران ؛ ۵۴).

و آنان (یهود) مکر ورزیدند و خدا هم مکر نمود، و خداوند بهترین مکرکنندگان است .

ج - مکر عبارت است از اینکه انسان علیه کسی کاری انجام دهد بدون اینکه او التفات و توجه داشته باشد. و مکر درباره خداوند متعال آن است که نسبت به بنده گناهکار کاری یا امتحانی پیش آورد که علیه او تمام شود.

س ۳۳ معنای این روایت چیست که می فرماید: خلق الاشیاء بالمشیه ، و المشیه بنفسها(۱۵) خداوند، همه اشیا را با مشیت آفرید، و مشیت را به خود آن خلق نمود.

ج - یعنی خداوند متعال تمام اشیا را با مشیت و اراده خود خلق نموده ، و اما الاراده نفسها فلا تحتاج الی اراده . آخری ، و الا لتسلسل . (و اما خود اراده ، نیازی به اراده دیگر ندارد، و گر نه تسلسل پیش می آید) و مشیت و اراده علت است برای تمام موجودات ، و خداوند اشیا را با اراده خلق می کند، و اراده و مشیت از اول تا آخر عمل وجود دارد. و اراده از صفات فعل است و از مقام فعل انتزاع می شود، نه از صفات ذات ؛ یعنی اجتماع اجزای علت تامه را گرداگرد (معلول) که با اجتماع آنها فعل محقق می شود، (اراده) می گویند و اراده از آنجا انتزاع می شود.

س ۳۴ آیا اراده همان مشیت است ؟

ج - بله ، اراده ، عین مشیت است .

س ۳۵ معنای عبارت ... فاقد کل مفقود (۱۶): (ای معدوم کننده معدومات) در دعای رجبیه چیست؟

ج - یعنی هر چه مفقود می شود و از بین می رود، تو از بین می بری و معدومش می کنی؛ زیرا (فقد) و (عدم) متعدی هستن (۱۷) هر چه به صورت لازم نیز استعمال می شوند؛ بنابراین جمله (فاقد کل مفقود) یعنی (مفقد کل مفقود) و همچنین (عدم) به معنای (عدم) است.

س ۳۶ منظور از رحمت در جمله وسعت رحمته کل شی (۱۸) (رحمت او، هر چیزی را فرا گرفته است). چیست؟

ج - رحمت عبارت است از رفع احتیاج وجودی هر موجود که غایت وجود اوست، و خداوند متعال احتیاجات وجودی تمام موجوداتی را که خلق نموده بر آورده می سازد، و آنها را به احتیاجات وجودی شان هدایت و راهنمایی، و نیازهای وجودی شان را تاءمین می نماید تا به کمال مطلوب و سعادت خود فائز آیند. بنابراین بیان، روشن می گردد که همه موجودات غرق در رحمت او می باشند.

س ۳۷ آیا اصل وجود شیء، نیز رحمت است؟ و رحمت، شامل آن نیز می شود؟

ج - اصل وجود نیز رحمت است، اساسا وجود و لوازم وجود هر موجودی نحوه ای از کمال است که رحمت شامل همه می گردد.

س ۳۸ قدر جامع تکمیل نواقص چیست؟

ج - اعطاء الكمال لمستحقه (اعطای کمال به مستحق آن).

صفات سلبيه خداوند متعال

س ۳۹ (غنی) صفت فعل است، یا صفت ذات؟

ج - غنی به معنای (غیر محتاج و بی نیاز) و از صفات سلبيه است.

س ۴۰ آیا خداوند متعال دارای ماده است؟

ج - ماده، ترکیب پیش می آورد، و ترکیب احتیاج را در پی دارد، و این با ساحت ربوبی سازگار نیست.

فعل خداوند سبحان و مراتب آن

س ۴۱ مقصود از (وجه خداوند) چیست؟ آنجا که می فرماید: کل شیء هالک الا وجهه (قصص: ۸۸).

هر چیز نابود است، مگر وجه او.

ج - خداوند سبحان می فرماید: ما عندکم یفقد، و ما عند الله باق (نحل: ۹۶).

هر چه نزد شماست نابود می گردد و پایان می پذیرد، و تنها آنچه نزد اوست باقی و پایدار است.

از این آیه شریفه به ضمیمه آیه پیش استفاده می شود که (وجه خدا) همان (ما عند الله) است. در جای دیگر نیز می فرماید: و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا، بل احياء عند ربهم یرزقون (آل عمران: ۱۶۹).

و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

و نیز می فرماید: و لاتقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات، بل احياء و لکن لاتشعرون (بقره: ۱۵۴).

کسانی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده اند، ولی شما نمی دانید.

با ضمیمه کردن این آیات به آیات پیش استفاده می شود که (شهداء) (وجه الله) هستند و فنا و زوال ندارند، زیرا (عند الله) و (عند ربهم)

هستند، و هر چه (عند الله) است باقی و پایدار است. و ائمه علمیه السلام بالاترین شهداء هستند.

س ۴۲ معنای این آیه شریفه که خداوند متعال می فرماید: هو الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام. و کان عرشه علی الماء (هود: ۷): (و

اوست آن که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید در حالی که عرش او بر روی آب بود) چیست؟

ج - یعنی در ابتدای خلقت ، آب ، آسمانها و زمین ، و همه جا را فرا گرفته بود، و احکام تکوینی الهی تنها بر آب جاری بود.

س ۴۳ عرش چیست ؟

ج - عرش در لغت به معنای ملک و تخت سلطنت است ، و در روایت نیز آیه شریفه الرحمن علی العرش استوی (طه : ۵):(به راستی که خداوند بر عرش استیلا و سیطره دارد) این گونه معنی شده است :
علی الملک احتوی (۱۹) خداوند سلطنت را احراز نمود.

س ۴۴ قرآن کریم می فرماید: انما امره اذا اراد شیئا، ان یقول له کن فیکون (یس : ۸۲).

هرگاه خداوند بخواهد چیزی را پدید آورد، تنها کار او این است که به آن می گوید موجود شو، و آن چیز بی درنگ به وجود می آید.
آیا واقعا خداوند می گوید: (کن) و با این لفظ اشیاء را ایجاد می کند؟

ج - خیر، خداوند گفتار لفظی ندارد، زیرا در روایت آمده است :

قوله فعله (۲۰) گفتار او همان فعل اوست .

بنابراین (کن) خداوند متعال ، همان فعل خارجی اوست .

س ۴۵ معنای این آیه شریفه چیست که خداوند متعال می فرماید: و ان من شیء الا عندنا خزائنه ، وما ننزله الا بقدر معلوم . (حجر: ۲۱).

و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست ، و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم .

ج - یعنی هر چه را فرض کنید که بر او کلمه (شیء) صدق کند، نزد خداوند متعال خزائن یعنی وجوداتی دارد، و ما ننزله یعنی و ما نخلقه و نظهره (ما آن را خلق نمی کنیم و به آن ظهور نمی دهیم) الا بقدر معلوم مگر به اندازه معین و با حد محدود و کیفیت مخصوص . و اما همان چیز که (عندنا) و نزد ماست اندازه معینی ندارد، بلکه مراتبی است بعضها فوق بعض (نور: ۴۰) (روی هم) و خزائنی است نامتناهی .

س ۴۶ آیا انسان نیز خزائنی دارد، و درباره او هم می توان گفت : و ما ننزله الا بقدر معلوم ؟

ج - خداوند متعال می فرماید: و ان من شیء الا عندنا خزائنه .

بنابراین هر چه (شیء) بر آن اطلاق شود، خزائنی دارد، و انسان هم شیء است که خزائنی دارد، و نیز قدری دارد. قدر او همان نحوه وجود و کیفیت خلقت اوست که در جای دیگر می فرماید: لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (تین : ۴).

به راستی که ما انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم .

خلق و تقدیر انسان به گونه ای است که صلاحیت دارد با علم نافع و عمل صالح به مقام قرب (عند الرب) عروج کند، و به حیات ابدی نایل گردد؛ ولی افراد انسان با این صلاحیت که خلقت آن در احسن تقویم است به دو دسته تقسیم می شوند:

یک دسته ، کافر و طالح که از احسن تقویم خارج شده اند، و خداوند درباره آنان می فرماید: ثم رددناه اسفل سافلین (تین : ۵)

سپس او را به پست ترین مراتب پستی باز گردانیدیم .

دسته دیگر، مؤمن و صالح که در فطرت اولی و تقویم احسن خود باقی مانده اند، چنانکه می فرماید: الا الذین آمنوا و عموا الصالحات فلهم

اجر غیر ممنون (تین : ۶)

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند، که پاداشی بی منت خواهند داشت . پس در واقع این عالم ، عالم انسان سازی است ،
عده ای تکمیل می شوند و از این عالم بیرون می آیند، و بعضی در این عالم می مانند و جهنمی می گردند.

و این آیات تنها آیات مخصوص به انسان هستند که روشن می کنند انسان از چه مقام ، به چه مقامی آمده ، و به چه مقامی می رسد و عود می کند.

امکان رؤیت خداوند سبحان

س ۴۷ در روایتی آمده است که ابی بصیر از امام صادق پرسید:

هل یراه المومنون یوم القیامه ؟

آیا مؤمنان در روز قیامت او (خدا) را خواهند دید؟

حضرت فرمود:

نعم قد راؤه قبل يوم القيامة .

بله ، بلکه پیش از روز قیامت او را دیده اند. وی می گوید:

عرض کردم : آیا مقصود همان دیدنی است که خداوند (در ازل) فرمود: الست بربکم ؟ قالوا: بلی (اعراف : ۱۷۲).

آیا من پروردگار شما نیستم؟! و همه گفتند: بله .

حضرت چند لحظه ساکت شد و سپس فرمود: و ان المؤمنین لیرونه فی الدنيا قبل يوم القيامة الست تراه فی وقتک هذا؟!

و قطعاً مؤمنان او را در دنیا و پیش از روز قیامت می بینند. آیا تو در همین هنگام او را نمی بینی؟! و در ادامه روایت از حضرت خواست که این مطلب را برای دیگران نیز نقل کند ولی حضرت فرمود: خیر، نقل نکن ((۲۱)). چرا حضرت به وی اجازه نداد که برای دیگران نقل کند؟ و معنای دیدن خداوند در دنیا و قیامت چیست ؟

ج - زیرا اگر نقل می کرد، جاهلان تصور می کردند که خداوند متعال جسم است ، و با چشم سر و ظاهر بین می توان خدا را دید؛ در حالی که خداوند جسم نیست .

اما در رابطه با مشاهده خداوند در دنیا و آخرت باید توجه داشت که ما در دیدمان واقعیات را مشاهده می کنیم ، و چه در دنیا و چه در قیامت اصلاً غیر خدا برای ما مشهود نیست ؛ چنانکه می فرماید: سنبهیم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم ، حتی یتبین لهم انه الحق ، اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید؟! الا انهم فی مریه من لقاء ربهم . الا، انه بکل شیء محیط (فصلت : ۵۳ و ۵۴).

به زودی نشانه های خود را در افقهای (گوناگون) و در دلهایشان به ایشان خواهیم نمود، تا بر ایشان روشن گردد که تنها او حق است ، آیا (برای حق بودن) پروردگارت همین کافی نیست که او برای هر چیز مشهود است . هان آنان در لقای پروردگارش تردید دارند، آگاه باش که مسلماً او به هر چیزی احاطه دارد.

از جمله علی کل شیء شهید استفاده می شود که خداوند حتی در دنیا مشهود همگان است ، در رابطه با قیامت نیز در آیه دیگر می فرماید: و یعملون ان الله هو الحق المبین (نور: ۲۵).

و پی می برند که تنها خداوند، حق و آشکار است .

از این آیه شریفه نیز استفاده می شود در آخرت هم معلوم می شود که خداوند متعال حقیقتاً حق و مبین و آشکار است .

س ۴۸ با اینکه ابی بصیر نایبنا بود، عبارت (الست تراه فی وقتک هذا): (آیا هم اکنون تو خدا را نمی بینی؟!) در روایت گذشته درباره او چه معنی دارد؟

ج - معنی مشهود اوست ، زیرا درکهای حضور عیانا مشهود است ، لذا با اینکه چشم ندارد، می گوید: می بینم . و علم اعم از حصولی و حضوری است ، و این نحوه رؤیت حقیقت ، رؤیت و علم حضور است . لذا خداوند متعال در آیه گذشته فرمود: سنبهیم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق با اینکه بعد از آن می فرماید: الا انهم فی مریه من لقاء ربهم .

یعنی خود پروردگار (ربهم) را مشاهده می کنند، نه رحمت پروردگار را لذا نفرمود: (رحمه ربهم): البته مشاهده ای که سزاوار ساحت حق تعالی باشد نه مشاهده حسّیه ، که شرک و تنویت است .

س ۴۹ معنای (قاب قوسین) در آیه شریفه فکان قاب قوسین او ادنی (نجم : ۹) (تا اینکه فاصله اش به اندازه طول دو کمان یا نزدیکتر شد.) چیست ؟

ج - یعنی اگر علی فرض محال هر دو (خدای سبحان و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) جسم بوده اند، در نزدیکی و قرب ، مثل زانو به زانو به هم نزدیک بودند.

س ۵۰ آیا در خواست حضرت موسی علیه السلام در رب ارنی انظر الیک (اعراف : ۱۴۳) (پروردگارا خود را به من بنمایان تا به تو نگاه کنم)، در خواست رؤیت ممکن بود؟

ج - حضرت موسی علیه السلام پیغمبر خدا است ، و در خواست از خدای متعال است . اگر ممکن نبود نمی خواست . البته این رؤیت غیر از رؤیتهای مادی است ؛ زیرا پیغمبر خداست که می داند که رؤیت بصری در حق خدای سبحان محال است (۲۲)

س ۵۱ در مسند احمد و ترمذی آمده است : که از امتیازات حمزه قاری این است که خدا را در خواب دید، و به قدمش افتاد و او را در آغوش گرفت .

ج - یعنی خدا وجود محدود و محتاج و مرکب شد و دیده شد! بازگشت این سخن به این است که موجود ساخته شده و مصنوع خود را دیده باشد. زیرا خدا رؤیت نمی شود و به رؤیت نمی آید، نه رؤیت حسی و نه خیالی و نه عقلی .

س ۵۲ معنای این روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام چیست که می فرماید: مارایت شیئا الا و راءیت الله قبله هیچ چیز را ندیدم ، جز آنکه خدا پیش از آن مشاهده نموده .

ج - یعنی تمام اشیاء، آیه و نشان دهنده حق هستند، و آیه ماورای خود را نشان می دهد، نه خود را. مانند چراغ قرمز در چهارراه ها که علامت خطر است و انسان را دیدن آن متوجه خطر می شود.

معنای شرک و مراتب آن

س ۵۳ نحوه شرک بت پرستان چگونه بود؟

ج - آنان به شرک و وثنیت در ذات قایل نبودند، بلکه معتقد بودند که خدا به تعقل و حس در نمی آید و ممکن نیست او را عبارت کرد، بلکه باید خدایانی را که به حس و عقل در می آیند پرستش نمود، لذا به شرک و وثنیت در ربوبیت حق سبحانه اعتقاد داشتند و عده ای از بندگان شریف خدا را به عنوان رب و پروردگار خود انتخاب نموده و آنها را پرستش می کردند تا دلهای آنها را به دست آورند و مورد عنایت آنها قرار گیرند، و در نتیجه آنها شفیع آنان نزد خدا گردند، و بدین وسیله در درگاه خدا مقرب شوند. خداوند متعال به نقل از بت پرستان می فرماید: ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى (زمر:۳).

ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی پرستیم .

س ۵۴ آیا معصیت نیز شرک به خدا است ؟

ج - معاصی ، شرک در اطاعت است ، نه در ذات .

آیا توسل به ائمه (ع) خواندن غیر خدا است ؟

س ۵۵ آیا توسل به ائمه (ع) خواندن خدا است ؟

ج - ما هنگام توسل به ائمه (ع)، آنها را وسیله قرار می دهیم ؛ چنانکه خداوند متعال دستور داده و فرموده است : و ابتعوا اليه الوسيله (مائده : ۳۵)

وسيله ای به سوی خدای بجوید.

خداشناسی و توحید

اهمیت خداشناسی

مراتب خداشناسی

صفات ذاتی خداوند متعال

کیفیت صفات خداوند متعال

صفات فعلیه خداوند متعال

صفات سلبيه خداوند متعال

فعل خداوند سبحان و مراتب آن

امکان رؤیت خداوند سبحان

معنای شرک و مراتب آن

آیا توسل به ائمه (ع) خواندن غیر خدا است ؟
آفرینش جهان و انسان و وسائط و عوالم دیگر
حدوث عالم

عالم ذر از دیدگاه قرآن کریم

نحوه وجود ملائکه

آیا جنیان پیامبری از جنس خود نیز داشتند؟

دین و آیین جنیان از دیدگاه قرآن کریم

جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با جن و علت آن

مباحثی درباره شیطان

جبر و اختیار و بدا و سر تفاوت قابلیت ها

معنای لاجبر و لاتفویض ، بل امر بین امرین

فلسفه خلقت موجودات و جبر و اختیار

عدم تنافی آیات قرآنی با اختیار

مدلول اخبار طینت و عدم تضاد آن با اختیار

عدم تضاد اخبار سعادت و شقاوت با اختیار

دعا و ارتباط آن با قضا و قدر

حقیقت (بدا) چیست ؟

علت تفاوت قابلیت ها

وحی ، نبوت ، رسالت و امامت

تفاوت معنای رسول و نبی

فرق بین پیغمبر و شخص نابغه

امکان وحی به غیر نبی

سخنان عادی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز وحی است

وحی بودن الفاظ قرآن

امامت ، از اصول مذهب

مقام امامت ، بالاتر است یا نبوت ؟

حجت کیست ؟

برهان عقلی و نقلی برای اثبات امامت

معنای پرورش و رشد اعمال

برهان بر پرورش و هدایت اعمال توسط امام علیه السلام

هدایت اعمال در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

توحید بدون اعتراف به امام علیه السلام درست نیست

اخذ میثاق بر ولایت

همه موجودات امام علیه السلام را می شناسند

شناخت امام علیه السلام راه شناخت خدا

لزوم معرفت امام زمان علیه السلام

ویژگی های افعال و رفتار پیامبر و امام علیهم السلام

شرایع و ادیان و تاریخ انبیاء گذشته

آیا حضرت آدم علیه السلام دارای دین و شریعت بوده است ؟

مردم پیش از حضرت نوح علیه السلام از چه دین و شریعتی پیروی می کردند؟

نماز در شریعت حضرت ابراهیم
حج در زمان حضرت آدم علیه السّلام و شریعت حضرت ابراهیم علیه السّلام
حج در شریعت حضرت موسی و عیسی علیه السلام
چگونگی حج مشرکان
معنای (اولوا العزم)
تعداد پیامبران اولوا العزم
نژاد پیامبران علیهم السلام
مباحثی درباره خلقت و... حضرت آدم علیه السّلام
حضرت نوح علیه السّلام
اسم کتاب حضرت نوح علیه السلام
حضرت ابراهیم علیه السلام
حضرت عیسی علیه السلام
حضرت یوسف علیه السّلام
حضرت سلیمان علیه السّلام
محتوای زبور داوود علیه السّلام
رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
دین اجداد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
دین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از بعثت
مقامات معنوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از بعثت
نماز خواندن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از نبوت
نبوت قبل از رسالت
نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از انبیاء علیهم السلام
پیغمبر جن و انس
بنده محض خدا
پیامبر خاتم
اطاعت از پیامبر، عین اطاعت از خداوند
علت فرستادن صلوات بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
شفاعت کبرای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
اندوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سوگ فرزندش
مقامات معنوی و زندگانی ائمه علیهم السلام
ائمه اطهار علیهم السلام وسائط فیض الهی
فرازهایی از دعای رجبیه
ائمه علیهم السلام مجاری فیض الهی
مقام نورانیت ائمه علیهم السلام
ائمه علیهم السلام راهنمایان توحید
قلب امام علیه السّلام آشیانه مشیت خدا
کنیز بودن مادر بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام منقصت نیست
خصیصه های ویژه هر کدام از ائمه علیهم السلام
ترتیب ولایتی خلقت اهل بیت علیهم السلام
امام علیه السّلام میزان اعمال

چرا خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام
عدم منافات اعطای انگشتر با حضور قلب در نماز
اختصاص آیه زکات به علی علیه السلام
رد شمس و قضا شدن نماز امیرالمؤمنین علیه السلام
امیرالمؤمنین علیه السلام گرفتار غولهای بیابانی !!
قطعیت صدور نهج البلاغه از علی علیه السلام
مدح عمر در نهج البلاغه !!!
عمل به احکام نهج البلاغه
دیگر کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام
فلسفه صلح امام حسن مجتبی علیه السلام
معنای ثارالله
زمان ظهور حبیب بن مظاهر در کربلا
زمان وقوع جریان کربلا
زمان شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام
قوم مستمیت
تأثر عموم موجودات در سوگ سیدالشهداء
تأثر موجودات در مصیبت امام علیه السلام چگونه است ؟
خونین شدن آفتاب در سوگ سیدالشهداء علیه السلام
لزوم پیروی از فقها در زمان غیبت
از ویژگیهای فقیهان وارسته
صدقه دادن به نیابت از امام زمان علیه السلام
راه رسیدن به امام زمان علیه السلام
حلال شمردن حرام و جواز ترک واجبات ، زمینه ظهور!!
آیا در زمان حضرت مهدی علیه السلام همه مسلمان می شوند؟
رجعت در قرآن کریم و روایات
علم امام علیه السلام
برهان بر علم غیب داشتن امام علیه السلام
منکر علم غیب امام علیه السلام !!
معنای روایات (لو شأؤ وا علموا)
چگونگی علم امام علیه السلام به امامت خود
موروثی بودن علوم ائمه علیهم السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
معنای افزایش علوم ائمه علیهم السلام در شبهای جمعه
علم ائمه علیهم السلام به جزئیات وقایع عالم
عدم تفاوت علم امام بعد و قبل
عرضه اعمال به امام علیه السلام جنبه تشریفاتی ندارد.
زمان عرضه اعمال بر امام علیه السلام
عدم تنافی علم غیب داشتن معصومین علیهم السلام با...
عصمت چیست ؟
امکان تحصیل عصمت
توضیح معنای عصمت

عدم منافات قضا شدن نماز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عصمت آنحضرت
معنای آیه لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک ...
هرگز قرآن را فراموش نمی کند
مباحث علوم قرآنی
تاریخ تدوین قرآن
شماره آیات قرآن
نحوه گردآوری قرآن
تفاوت قرآن عثمان با قرآن ابی بکر
نام سوره های قرآنی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
عدم توقیفی بودن نام سوره های قرآن
عامه بسم الله الرحمن الرحیم را جزو قرآن نمی دانند.
ترتیب سوره های قرآنی
تقدیم و تاخیر آیات و سوره های قرآن
مدت توقف وحی بعد از نزول سوره (اقرء)
زمان نزول سوره براءت (توبه)
عدم تحریف قرآن از دیدگاه شیعه
دلیل عدم تحریف ، تصحیف و تغییر قرآن
عمل به بخش های تحریف نشده تورات و انجیل
معنای اعجاز قرآن
رد قرآن
شرایط فهم و تفسیر قرآن
تکاملی فراتر از قرآن !!!
عدم تغییر قرآن
استفاده از قرآن ، فراتر از ائمه علیه السلام !!!
تفاوت معنای تفسیر و تاءویل
معنای تاءویل
نمونه هایی از تاءویل
معنای بطن قرآن
معنای جری و تطبیق قرآن
قرآن کریم ، بیانگر تمام معارف
مقصود از آیات متشابه
نسخ و انشاء قرآن
امالکتاب و حقیقت قرآن
تفسیر محیی الدین
مرگ و عالم برزخ
اجل مسمی و اجل معلق در قرآن کریم
حقیقت مرگ از دیدگاه قرآن کریم
ملک الموت ارواح را تا روز قیامت نگاه می دارد
معنای احیاء عند ربهم
آیا برزخ و پرسش و پاسخ قبر برای همگان خواهد بود؟

شهداء نیز عالم برزخ دارند
تفاوت نظام عالم برزخ با نظام دنیا
چگونگی فشار قبر
شیخ بوعلی سینا و برزخ
چگونگی رسیدن ثواب ها به انسان در عالم برزخ
استکمال نفوس در عالم برزخ
معاد

علائم قیامت

حقیقت معاد و تفاوت های نظام قیامت با دنیا

چگونگی بازگشت امور به خداوند در قیامت

رجوع به جهنم نیز، رجوع به خداست

چرا معاد؟!

نمونه ای از آیاتی که بر معاد دلالت می کنند

پاداش اعمال در دنیا و آخرت

جزاء یا تجسم ؟

چگونه عمل کوچک موجب خسران ابدی می گردد؟

پاداش اهل کتاب در قیامت

پاداش مخترعین و مکتشفین ملحد

نحوه تکون ، درک و شعور و حشر حیوانات

آیا نعمتهای آخرت واقعیت دارد، یا مثالی است ؟

جایگاه بهشت و جهنم و چگونگی نشاء آخرت

سایه بدون آفتاب ؟

نعمتی بالاتر از درک انسان !

ثله من الاولین ، و ثله من الاخرین کیانند؟

باده بهشتی

محرومان از باده بهشتی و...

پاداش مستضعفین در آخرت

چه کسانی مستضعف هستند؟

پاره ای از معارف قرآن کریم

توحید مقصود از ما اوحی

غلبه روم بر فارس چگونه موجب شادمانی مؤمنان است ؟

مراتب تقوی

هدایت در قرآن کریم

هدایت تکوینی در قرآن کریم

هدایت خدا و هدایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

معنای قریه در قرآن کریم

حسن ابدی و برای همیشه

عزت ذاتی و عزت بالعرض

معنای زوجین در قرآن کریم

معنای و علی الله قصد السبیل و منها جائر

عدم منافات بین تضرع و حزن در هنگام بلا
معنای ماذا ینفقون ؟
معنای سلام در قرآن کریم
معنای سلام هی حتی مطلع الفجر
منت گذاردن مخصوص خداست .
معنای طاغوت در قرآن کریم
صراط مستقیم چیست ؟
مقصود از مطهرون در قرآن
(ابرار) چه کسانی هستند؟
فایده اندک جلوه دادن در دید کافران
معنای برتری داشتن بنی اسرائیل بر تمام جهانیان
معنای ولایت در قرآن
ولی الله در قرآن
تفاوت (لاخوف علیهم) و (لاهم یحزنون)
معنای و وجدک ضالا فهدی
معنای لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت
معنای علم در قرآن کریم
معنای ونفخت فیه من روحی
راز اضافه روح و... به خدا
شجره ملعونه در قرآن کریم
اخلاقی عرفانی
راه رسیدن به کمالات عالییه
راه های خودسازی
تلازم علم و عمل
چه چیز موجب محبت حضرت حق می شود؟
کمال توبه و معرفت واقعی چیست ؟
مراحل توبه چیست ؟
آثار گناهان در پدیده های طبیعی
آثار ویژه هر یک از گناهان
معنای وسیع مغفرت
چگونه توبه باعث آمرزش گناه می شود؟
طلب مغفرت ، حاجتی که یک عمر مورد طلب معصوم علیه السلام قرار گرفته است
علمی بودن فعل نفسانی
روش کسب فضایل اخلاقی
طاعت و بندگی چیست ؟
معنای اعراض از ذکر
غریم لایقوسی دینه
معنای آتیناه حکما و علما
معنای احسان و مقامات محسنین
محسنین چه کسانی هستند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام ، سرچشمه عرفان حقیقی

حیات طیبه در قرآن کریم

معنای انی جاعل فی الارض خلیفه

امکان نیل به مقام محمود

تفاوت معنای عقل و لبّ

معنای حدیث یا موسی ، انی انا الله فوق العباد...

معنای حدیث اخلص فی المساله لربک ...

معنای صدق فی المواطن

معنای راس الحکمه مخافه الله

معنای من تخشع لی ، تخشع له کل شیء

معنای اعلم لكل يوم بما فيه ترشد

معنای علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل

معنای من اقام الفرائض ، فهو من اعبد الناس ...

آثار وضوء و بسم الله الرحمن الرحیم

استهزاء به عمل

اهداء عمل

از کجا بدانیم بلا برای ما نعمت است یا نعمت؟

مراتب و معانی یقین

علامت قبولی عبادت چیست؟

معنای دعا

شرایط استجابت دعا

عدم منافات دعا با مقام تسلیم

تعریف شکر

ایمان چیست؟

آیا عزلت موجب معرفت می شود؟

تلازم معرفت نفس با معرفت رب

طاعت و بندگی خدا مایه آرامش

اگر افراد بشر همگی عاقل بودند...

بندگی و عبودیت حضرت حق و استدلال های عقلی

معنای چند فقره از دعای عرفه سیدالشهداء علیه السلام

معنای من اطاعنی ، اطعته

معنای اجعلک حیا لاتموت

چرا عمل نمی کنیم؟

معنای ان صلوتی و نسکی ...

معنای انزلنی من نفسک کهمک ...

معنای اېک علی نفسک ...

معنای من قال لا اله الا الله ، فلن یلج ملکوت السماء...

معنای احق من اطعته ، من لایعصیک

معنای الهجران عقوبه العشق

معنای من ملک هواه ، ملک النهی

منظور از حال چیست ؟
گوناگون منطقی فلسفی
نه ساکن و نه متحرک !
فلاسفه یونان
استدلال فلسفی در قرآن
آیا معلومات انسان قابل تغییر و تکامل و تطور است ؟
در باره آموزش فلسفه
گفتار سوفسطاییان و پاسخ ما
نظریه مخصوص هر کدام از سوفسطاییان
ای برادر، تو همان اندیشه ای
شدت وحدت ، اقتضای وحدت می کند!!!
پاسخ اشکال ابوالخیر به شکالول از اشکال اربعه منطقی
فعلیت بلاقوه
الوجود بلا عدم
حافظ وحدت در حرکت
در باره هیولی
حرکت جوهری
وجود علمی اشیاء
چگونگی علم حضرت حق به موجودات
قضیه موجهه سالبة المحمول
گوناگون
علم الحدیث
لزوم اظهار علم هنگام آشکار شدن بدعت ها
معنای من حفظ علی امتی ...
عدم حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعی
در باره مجسمه
تاریخ بنای کعبه معظمه
خط طول و عرض جغرافیایی
طریقه رسم دائره هندیّه
توسعه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم
کتاب عبدالله بن سبأ و خمسون
تعداد روایات اهل تسنن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
اجماع بر خلافت شیخین حجت نیست
چگونگی اسلام شیخین
پیامدهای غصب خلافت
مقام حضرت ابوطالب علیه السلام
مرحله ایمان مقداد بالاتر است یا سلمان ؟
ضامن اجرایی احکام اسلام
آیا حکومت اسلامی ، انتخابی است ؟
نحوه حکومت اسلامی در زمان غیبت

آیا نظام برده داری مورد پذیرش اسلام است ؟

انسان مدنی بالطبع نیست

حکمت و مصلحت حجاب

و جوب حجاب از دیدگاه قرآن کریم

پوشش ، ملاک حجاب اسلامی

حکم لباسهای کیپ بدن

پوشیدن چادر

عدم اثبات حقانیت با کارهای خارق العاده

سحر چیست ؟

فلسفه تاءثیر سحر

ماجرای سرمه خفا

دعای بند آمدن باران و بستن دهان گرگ

آیا قول منجمین اعتبار دارد؟

قمر در عقرب

چشم زدن

چگونگی تاءثیر چشم

آیا در شرع ، ایام نحس و سعد وجود دارد؟

نحوه ارتباط روح با مثال در رؤیای صادق

مستدرک

آیا حضرت حوا علیهاالسلام از دنده چپ حضرت آدم علیه السلام آفریده شده است ؟

تکثیر نسل بشر از آدم و حوا علیهماالسلام

ازدواج فرزندان حضرت آدم علیه السلام با محارم خود

اذکار و اوراد

ولی (محمد بن عبد الوهاب) (۲۳) می گوید: طلب کردن و خواندن دیگران مانند انبیاء و ائمه علیهم السلام و ارواح مؤمنین مشمول آیه شریفه

زیر است که می فرماید: ان الذین یستکبرون عن عبادتی ، سیدخلون جهنم داخرین . (غافر: ۶۰).

کسانی که از پرستش من کبر می ورزند، بزودی با حالت خواری در دوزخ در می آیند.

ولی لازمه این استدلال آن است که چنانچه کسی از دیگری چیزی بخواهد، یا از او چیزی خواهش کند (مانند اینکه انسان از قصاب گوشت

بخواهد، یا دیگری را برای بلند کردن بار بخواند و او را به کمک یاری خود دعوت نماید) مستوجب دخول در آتش جهنم خواهد بود؛ زیرا از غیر

خدا چیزی خواسته است ؛ و مسلما این سخن درست نیست .

آفرینش جهان و انسان و وسائط و عوالم دیگر

حدوث عالم

س ۵۶ آیا از این روایت که می فرماید: کان الله و لم یکن معه شیء (۲۴): (خداوند بود و چیزی همراه او وجود نداشت .) استفاده نمی شود که

عالم مسبوق به عدم ، و حادث است ؟

ج - از روایات استفاده می شود که خداوند متعال همیشه خلق می نموده و دائما فیاض بوده و فیض ارزانی می داشته است .

س ۵۷ پس معنای کان الله و لم یکن معه شیء چیست ؟

ج - این روایت را مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در کتاب توحید از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل نموده و در ذیل آن آمده است :
و هو الان کما کان (۲۵) و خداوند اینکه نیز به همان صورتی است که بوده . و معنای روایت این است که جایی که خدا فرض شود، موجود دیگری نخواهد بود مگر قائم به او، همه چیز به او تکیه دارند. و نیز در کتاب مزبور در روایت دیگر نقل می کند که ذغلب از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: هل رأیت ربک ؟

آیا پروردگارت را دیده ای ؟

حضرت در جواب فرمود: ما کنت اعبد رباً لم اره ...

پروردگاری را که ندیده باشم نمی پرستم

سپس آن حضرت خطبه ای ایراد نمود که در نهج البلاغه نیز موجود است ، ولی در توحید صدوق در آخر خطبه می فرماید: (انشاء یقول): (آن حضرت چنین سرود):

و لم یزل سیدی بالحمد معروفا

و لم یزل سیدی بالجود موصوفا (۲۶)

پیوسته سرور من به ستایش شناخته ، و همواره آقای من به بخشش ستوده بوده است . تا آخر ابیات .

با توجه به این روایت ، زمان یا حین یا وقتی نبوده که خداوند متعال قدرت بر خلق و فیض نداشته و سپس عالم را خلق نموده باشد، بلکه خداوند دائم فیض بوده ، و جود و بخشش و عطای او همیشگی بوده است .

س ۵۸ آیا عالم ، قبل زمانی دارد؟

ج - خیر، عالم قبل زمانی و بعد زمانی ندارد؛ چون قبل ، از شوّون زمان است ، و خود زمان به قبل و بعد تقسیم می شود. و خود زمان جزو عالم و از جمله ماسوی به شمار می آید. و چنان که در جواب سؤال قبل ذکر شد فاصله زمانی میان ذات واجب و عالم نیست و هیچ زمانی نبوده که عالم در آن زمان معدوم بوده باشد و هر زمان و یا وقتی فرض شود او خود نیز به ضمیمه عالم و از عالم محسوب می شود.

س ۵۹ معنای این عبارت چیست ؟ فیض قدیم و المستفیض حادث و الابصار ثابت و المبصر متغیر. (۲۷) فیض خداوند بی آغاز، و فیض گیرنده ها حادثند، و بینایی او ثابت است و مبصرات در حال تغییر و دگرگونی اند.

ج - یعنی فیض از شوّون حق و از لوازم ذات است ، ولی مستفیض و وجودات خاصه ، قائم به حق هستند (از حیث ایجاد، نه از لوازم ذات) پس حدوث ذاتی دارند البته دامنه مستفیض و موجودات را وسیع تر باید گرفت لذا حدوث ، حتی شامل مجردات نیز می گردد. و مقصود از (ابصار) ابصار حق است .

س ۶۰ چگونه معقول است که فیض قدیم ، و مستفیض حادث باشد؟

ج - چون فیاض بودن خداوند لازمه ذات است ؛ زیرا علیت او عین ذات است ، و لازمه علیت افاضه است .

س ۶۱ آیا ماورای آسمان و زمین فضای نامتناهی است ؟

ج - در داءب قرآن کریم منظور از (سموات و الارض) تمام عالم است ، نه تنها سماء و ارض ، دیگر فضای نامتناهی ای ماورای زمین و آسمان نداریم و اصلاً این سخن اصل ندارد، و تنها دستگاه آسمان و زمین است . خداوند متعال می فرماید: هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً، ثم استوی الی السماء، فسواهن سبع سموات ، و هو بکل شیء علیم . (بقره ۲۹، و نیز ر، ک : فصلت : ۱۱ و ۱۲)
اوست آن که همه آنچه را که در زمین است برای شما آفرید، سپس به (آفرینش) آسمان پرداخت ، و هفت آسمان را استوار کرد، و او به هر چیزی تواناست .

س ۶۲ پس مکانی که آسمانها و زمین در آن قرار دارند کجاست ؟

ج - مکان تابع جسم است ، و جا دایر مدار خود جسم است ، نه اینکه باید جایی باشد که جسمی در آن حلول کند.

س ۶۳ آیا در افلاک دیگر غیر از زمین ، بشر و انسان موجود است ؟
ج - خداوند متعال می فرماید: و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابه .. (شوری : ۲۹)
و از نشانه های (قدرت) اوست ، آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از (انواع) جنبه در آن دو پراکنده است ...
از این آیه کریمه معلوم می شود که در افلاک دیگر (دابه) و جاندار وجود دارد.

س ۶۴ آیا در قرآن آیه ای در این رابطه داریم که پیش از این عالم انسانی ، عالم انسانی دیگر بوده است ؟
ج - خیر، قرآن کریم متعرض این معنی نشده که پیش از این انسان ، عالم انسانی دیگری بوده ، چنانکه راجع به جنیان دارد.(۲۸) ولی در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است : (انسانهای موجود کنونی نسل هشتم از نسل انسان است که به وجود آمده و منقرض شده اند).(۲۹) و نیز در روایات دیگر وارد شده است : (پیش از این آدم ، آدمی دیگر و قبل از او، آدمی دیگر و هکذا بوده است ، و اگر تا قیامت بشماریم تمام نخواهد شد).(۳۰) همچنین از ذیل خطبه ذعبل در توحید صدوق رحمه الله منقول از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده می شود که خداوند متعال دائم الجود و الفیض بوده و همیشه فیاض و جواد است ؛ آنجا که می فرماید:

و لم یزل سیدی بالجود موصوفا
و لم یزل سیدی بالحمد معروفا(۳۱)

و پیوسته سرور من به بخشندگی ستوده بود، و همواره آقای من به ستایش شناخته شده بوده است .

عالم دَر از دیدگاه قرآن کریم

س ۶۵ خداوند متعال می فرماید: و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم ، و اشهدهم علی انفسهم : الست بربکم ؟ قالوا: بلی ، شهدنا، ان تقولوا یوم القیامه ، انا کنا عن هذا غافلین (اعراف : ۱۷۲ و ۱۷۳).

- و یاد کن هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ، ذریه آنان را بر گرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم ؟ گفتند: چرا، گواهی می دهیم . تا مبدا روز قیامت بگوئید ما از این امر غافل بودیم .
این عالم چه ارتباطی با عالم (دَر) دارد؟ و نیز چگونه اشخاص می فهمند که در عالم دَر (بلی) گفته اند با وجود اینکه در این عالم غافلند؟
ج - عالم (دَر) روح این عالم است که آن را (عالم غیب) نیز می گویند. توضیح اینکه : هر موجودی دو وجه دارد: وجه الی الله که زمان و تدریج در آن راه ندارد؛ و وجه بغیره ، که در آن تدریج و زمان (با مقایسه موجودات به یکدیگر) راه دارد. خداوند متعال می فرماید: انما امره اذا اراد شیئا، ان یقول له کن ، فیکون (یس : ۸۲)

تنها کار خداوند وقتی بخواهد چیزی را ایجاد کند، این است تا به آن می گوید موجود شو، بی درنگ به وجود می آید.
از این آیه شریفه استفاده می شود که کلمه (کن) همان کلمه و گفتار خداوند متعال است ، و معلوم است که کلام خداوند متعال مانند سخن گفتن انسان نیست که با باز کردن دهان و اعتماد بر مقاطع حروف ، صورت بگیرد، بلکه مصداق گفتار خداوند متعال (کن) همان موجود خارجی است ؛ بر این پایه ، گفتار خداوند متعال (کن)، هم امر است ، و هم مخاطب درست کن است ، یعنی هم به آن (کن) می گوید و هم به آن گوش می دهد که بشنود، و هم قلب می دهد که بپذیرد، پس کلمه (کن) از طرفی وجود شیء و از طرفی ایجاد آن است . و در جای دیگر می فرماید: و ما امرنا الا واحده کلمه بالبصر. (قمر: ۵۰)
فرمان ما جز یکی نیست ، آن هم چون چشم به هم زدنی می باشد.
کنایه از اینکه : امر ما تدریج بدار نیست .

پس ، ما سوی الله و همه مخلوقات ، یک امر و به یک (کن) ایجاد شده و یک فعل است ؛ و این موجود واحد منبسط یک وجه الی الله دارد که یکی است و زمان و تدریج و حرکت که از لوازم جسم و ماده است ، در آن راه ندارد، زیرا زمان از حرکت پدید می آید، و حرکت لازمه جسم است و آن لازمه ماده است و به مقتضای سنخیت بین علت و معلول از او مسلوب است ، این وجه الی الله عالم دَر این عالم است .

و همان موجود یک وجه دیگر دارد که همین دنیای ظاهر است ، که در آن زمان و حرکت و تدریج فرض می شود، بنابراین ، عالم دَر از این عالم مسلوب نیست .

همچنین عالم دَر این گونه نیست که مردم به صورت دَر و مانند مورچه یا ذرات ریز در اصلاص وجود داشته باشد، و خداوند متعال به مقتضای (الست بریکم ؟) (اعراف : ۱۷۲): (آیا من پروردگار شما نیستم ؟) خود را به آن ها بنمایاند به گونه ای که با چشم و امثال آن خداوند متعال را ببینند. و آنگاه (بلی) (اعراف : ۱۷۲) (بله) بگویند؛ زیرا دو محذوری که خداوند در ذیل آیه فرمود که ان تقولوا یوم القیمه ؛ انا کنا عن هذا غافلین ، او تقولوا، انما اشکر اباؤنا من قبل ، و کنا ذریه من بعدهم ، افتهلکنا بما فعل المبطلون (اعراف : ۱۷۲، ۱۷۳): (تا مبادا روز قیامت بگویند: ما از این امر غافل بودیم ، یا بگویند: پدران ما پیش از این مشرک بوده اند و ما فرزندان پس از ایشان بودیم ، آیا ما را به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام داده اند، هلاک می کنی ؟) با معنای اخیر سازگار نیست ، هر چند مرحوم سید مرتضی و طبرسی رحمهما الله به همین معنای دوم قائلند.

نحوه وجود ملائکه

س ۶۶ آیا می توان از آیه شریفه زیر استفاده نمود که ملائکه ، دارای بال و پر هستند، آن جا که خداوند می فرماید: جاعل الملائکه رسلا اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع . (فاطر: ۱)
خداوند، فرشتگان را که دارای بالهای دوگانه و چهارگانه اند، پیام آورند (خود) قرار داده است .
ج - خیلی روشن نیست ، شاید منظور از تعبیر به (جناح) برای آنها به حسب قوایی که داشته اند، باشد.

س ۶۷ انکار ملائکه یا بعضی از پیغمبران گذشته (ع) چه صورت دارد؟
ج - انکار ضروری است ، و موجب کفر می شود. خداوند متعال می فرماید: آمن الرسول بما انزل الیه من ربه ، و المومنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله ، لا نفرق بین احد من رسله (بقره : ۲۸۵).
پیامبر خدا به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و می گویند) میان هیچ یک از فرستادگان فرق نمی گذاریم .

س ۶۸ آیا ملائکه به هر شکلی در می آیند؟
ج - معروف است که : الجن جسم ناری یتشکل باشکال مختلفه حتی الکلب و الخنزیر، و الملک جسم نوری یتشکل باشکال مختلفه سوی الکب و الخنزیر
جن ، جسم آتشین است که به شکلهای گوناگون حتی به شکل سگ و خوک در می آید، و فرشته جسم نورانی است که به شکل های گوناگون به جز سگ و خوک در می آید.
ولی این سخن مدرکی ندارد، و کلام نادرستی است . و اینکه خداوند در قصه حضرت مریم (ع) می فرماید: فتمثل لها بشرا سويا (مریم : ۱۷): (پس به شکل بشری خوش اندام بر او نمایان شد.) تمثل بود، یعنی حضرت جبرئیل (ع) در چشمهای حضرت مریم (ع) این گونه وانمود می کرد که او بشر است ، و گرنه او جبرئیل بود و ملک ، و هرگز تغییر پیدا نکرد و انسان و بشر نشد.

س ۶۹ - آیا هر یک از چهار ملک بزرگوار: جبرئیل ، میکائیل ، اسرافیل و عزرائیل ، ماموریت ویژه ای دارند؟
ج - بلکه ، جبرئیل امور مربوط به وحی و میکائیل ارزاق ، و اسرافیل احیاء، و عزرائیل اماته را به عهده دارد.

س ۷۰ - آیا این روایت معروف که می فرماید: (فرشته ای به نام فطرس عصیان و نافرمانی کرد و خداوند بال او را شکست و در جزیره ای انداخت ، و در شب ولادت حضرت امام حسین علیه السلام خود را به گاهواره آن حضرت مالید و شفا یافت).(۳۲) درست است ؟
ج - این روایت با آیه شریفه ای که می فرماید: عباد مکرمون (انبیاء: ۲۶): (بندگان گرامی خداوند) هستند، و نیز می فرماید: لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون (تحریم : ۶): (از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و هر چه به ایشان فرمان دهد انجام می دهند) منافات دارد.

آیا جنیان پیامبری از جنس خود نیز داشتند؟

س ۷۱ آیا جنیان پیامبری از جنس خود نیز داشتند؟

ج - از یکی که تسخیر جن نموده بود پرسیده شد. به نقل از آنان گفت : نداریم .

دین و آیین جنیان از دیدگاه قرآن کریم

س ۷۲ آیا از میان جنیان کسانی هستند که به ادیان دیگر غیر از اسلام اعتقاد داشته باشند؟

ج - از خود آنان نقل شده که گفته اند: تمام ادیان و مذاهب انسانها در میان ما وجود دارد، بجز مذهب اهل تسنن ، زیرا اشخاصی که از طایفه جن در واقعه غدیر خم بودند، هنوز زنده هستند و به نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شهادت می دهند.

از این گذشته ، خداوند متعال به نقل از برخی از آنان می فرماید: قالوا یا قومنا، انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیه ، یهدی الی الحق ، و الی طریق مستقیم . (احقاف : ۳۰).

گفتند: ای قوم ، ما شنیده ایم که کتابی بعد از حضرت موسی ، نازل شده و تصدیق کننده کتابهای پیش از خود اوست ، و به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می کند.

از این آیه شریفه بر می آید که در میان آنان یهودی نیز بوده است . و نیز در جای دیگر می فرماید: قل : اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا: انا سمعنا قرآنا عجبا، یهدی الی الرشده فأمانا به ، و لن نشرك برنا احدا. (جن : ۱ و ۲)
بگو: به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم ، که به راه راست هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم ، و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد.
از این آیه شریفه نیز بر می آید که مشرک بوده اند. و بیش از این در این باره از آیات استفاده نمی شود.

جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با جن و علت آن

س ۷۳ آیا جنگ امیر مؤمنان علیه السلام با جن واقعیت دارد؟

ج - بله ، در روایات وارد شده است (۳۳) یکی از آنها جنگ آن حضرت با جن (نصیبین) بود.

س ۷۴ چرا حضرت علیه السلام با آنها جنگید؟

ج - آنها هم مکلفند و کافر و مؤمن دارند. در روایت آمد که در کربلا، زعفر جن به حضرت سیدالشهداء علیه السلام اظهار ارادت و اطاعت کرد و از او اجازه مقاتله خواست .(۳۴)

مباحثی درباره شیطان

س ۷۵ خداوند متعال می فرماید: قال : رب فانظرنی الی یوم یبعثون : قال : فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم (ص : ۷۹ ۸۱).

ابلیس گفت : پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته می شوند، مهلت ده ، خداوند فرمود: تو از مهلت یافتگانی تا روز معین معلوم . وقت معلومی که خداوند ابلیس را تا آن زمان مهلت داده ، چه وقت است ؟

ج - شیطان از خداوند متعال در خواست نمود و گفت فانظرنی الی یوم یبعثون (پس مرا مهلت ده که تا روز قیامت زنده بمانم .) ولی خداوند سبحان فرمود: فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم که گویا این وقت نزد خود شیطان نیز معلوم است . در اخبار رجعت آمده است : (لشگر امیرالمؤمنین علیه السلام با شیطان و ذریه و یاران او در حوالی (بصره) می جنگند، و نزدیک می شود که لشگر امیرالمؤمنین علیه السلام شکست بخورد، ناگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آسمان نازل می شود، و شیطان می فهمد که وقت معلوم فرا رسیده

است ، لذا به طرف (بیت المقدس) می گریزد، ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وی را تعقیب می کند و روی (صخره بیت المقدس)، قبله نخست مسلمانان ، شیطان را سر می برد و دنیا پر از خیر و صلاح می گردد.(۳۵)

س ۷۶ آیا در آن وقت دیگر خرابکار پیدا نمی شود؟

ج - چرا، کار شیطان تزیین و بزرگ جلوه دادن دنیا است ، چنانکه خداوند متعال از قول او می فرماید: لایزین لهم فی الارض (حجر: ۳۹) قطعاً (گناهان را) در زمین برای آنان می آریم .
لذا ممکن است حتی بعد از هلاکت شیطان نیز کسانی که شیطان بذر اعمال زشت را در وجودشان کاشته ، همچنان مرتکب معصیت شوند.

س ۷۷ خداوند متعال در آیه شریفه ای از زبان شیطان خطاب به مشرکین می فرماید: انی بری ء منکم ، انی اری ما لاترون انی اخاف الله (انفال : ۴۸).

من از شما بیزارم ، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خدا بیمناکم .

آیا کفار، شیطان را می دیدند؟ و دیگر اینکه شیطان چه می دید که کافران نمی دیدند؟

ج - در جنگ بدر شیطان به شکل کافری به نام (سراقه بن مالک) در صف کفار در آمده بود و پرچی به دست داشت و آنها را تشویق می نمود. وقتی که دو لشکر کفر و اسلام به هم رسیدند، و شیطان لشکر ملائکه را که برای نصرت و یاری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان آمده بودند، و نیز عذابی را که با آنها کفار را تهدید می کردند دید، پرچم را انداخت و فرار کرد و گفت : انی بری ء منکم ، انی اری ما لاترون ، یعنی من از شما، بیزارم و من می بینم آنچه را که شما نمی بینید. و هیچ اشکالی ندارد که شیطان به صورت شخصی متمثل شود، و از این گونه تمثیلات برزخی فراوان است .

س ۷۸ آیا شیطان الآن هم می تواند به آسمان رود و استراق سمع نماید؟

ج - استراق سمع برای شیاطین ممکن بود(۳۶) و می توانستند تا آسمان هفتم بالا روند و در آنجا اخبار آسمانها را از ملائکه فرا گرفته و برای اهل زمین بیاورند که چه وقایع و حوادثی برای آنها رخ خواهد داد؛ ولی از زمان ولادت حضرت عیسی نتوانستند، تا بیشتر از آسمان چهارم بالا روند، و از سه آسمان محروم گشتند، و در زمان ولادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از چهار آسمان دیگر نیز محروم شدند(۳۷) و ملائکه آنها را با شهاب ثاقب رد می کنند. (صافات : ۱۰).

جبر و اختیار و بدا و سر تفاوت قابلیت ها

معنای لاجبر و لاتفویض ، بل امر بین امرین

س ۷۹ در روایت آمده است :

لاجبر و لاتفویض ، بل امر بین امرین (۳۸) (اعمال بندگان) نه از روی اجبار است و نه از روی واگذاری ، بلکه امری میان این دو امر است .
جبر یعنی چه ؟ و تفویض به چه معنا است ؟ و امر بین امرین چیست ؟

ج - جبر یعنی بنده در انجام فعل هیچ گونه اختیار نداشته و مجبور است ، و تفویض آن است که فعل به اراده بنده واقع می شود اراده خدا هیچ نقشی در آن ندارد، و امر بین امرین ، یعنی هم خدا می خواهد و هم اراده بنده دخیل است .

توضیح بیشتر آنکه : جبری ها می گویند: افعال بندگان به اراده خدا واقع می شود و اراده بنده هیچ نقشی در آن ندارد و مانند آلت دست است و چه بخواهد یا نخواهد فعل واقع خواهد شد. و فخر رازی صاحب تفسیر از کسانی است که صریحاً جبری است و مفوضه قائلند که افعال به اراده بنده تحقق پیدا می کند و اراده خداوند متعال هیچ نقشی در آن ندارد، حتی اگر خداوند فعلی را اراده کند ولی بنده آن را اراده نکند واقع نمی شود، و بالعکس اگر بنده اراده کند ولی خداوند اراده نکند، واقع خواهد شد. و امر بین امرین آن است که خداوند متعال اراده کرده که بنده فعل را (عن اراده) و با اراده خود بجا آورد.

چنانکه در آیه شریفه می فرماید: و ما تشاءون الا ان یشاء الله (انسان : ۳۰)

و جز آنچه خدا بخواهد، نمی خواهید.

س ۸۰ خیام می گوید:

می خوردن من ، حق ز ازل می دانست
گر می نخورم ، علم خدا جهل بود

آیا کلام او صحیح است و او در خوردن می مجبور و بدون اختیار بوده است ؟

ج - می خوردن او کاری است اختیاری ، علم خداوند به کار بنده به همان صورتی که باید واقع شود، تعلق می گیرد و در عین حال بنده در انجام آن مختار است و کارش اختیاری است .

اما خیام می خواهد بگوید: علم خدا به فعل ، فعل را غیراختیاری می کند، و این درست نیست ، بلکه فعل اختیاری است و نحوه تعلق علم خدا به فعل ، به همان نحو اختیاری بودن فعل است ، یعنی خداوند متعال عالم است که بنده فعل را از اختیار انجام خواهد داد، و علم خداوند متعال علت فعل نخواهد بود تا اختیار از بنده سلب گردد.

س ۸۱ آیا می توان گفت : خیام در این بیت شعر نمی خواهد مساله جبر را ثابت کند، بلکه در صدد آن است که بگوید: (بعضی از علوم ما

مطابق با واقع نیست بلکه جهل مرکب است ، ولی علم خداوند سبحان جهل نیست و همواره مطابق با واقع است)؟

ج - ظاهراً از این بیت شعر خیام بر می آید که من در خوردن می مجبور هستم ، و علم خداوند متعال علت عصیان بود، و بنده در افعال خود، بی اختیار و مجبور است .

س ۸۲ فعلی که دارای مقدمات غیراختیاری فراوان است ، چگونه اختیاری می شود، با اینکه در علم خداوند متعال مشخص شده است که این فعل باید بشود؟

ج - ضرورت فعل ، غیر از جبر است . فعلی که در خارج ایجاد می شود، اگر تمام اجزای علتش تحقق پیدا کنند، واقع خواهد شد و ضروری است ، و از جمله مقدمات فعل اختیاری ، صفت اختیار فاعل است که اگر بخواهد می کند و اگر نخواهد نمی کند. و فعل نسبت به هر یک از اجزای علتش (که از آن جمله اختیار فاعل است) ممکن است و نسبت امکان به آن داده می شود، ولی نسبت به تمام علت و مجموع اجزای علت تامه اش ضروری و حتمی الوقوع خواهد بود.

س ۸۳ آیا خود اختیار، تقدیر خداوند سبحان است ؟

ج - خدا خواسته که انسان کارهایش را با اختیار (عن اختیار) انجام دهد، پس اختیاری بودن فعل ، تقدیر خداوند متعال است .

س ۸۴ آیا اراده ، اختیار است ؟

ج - خیر، افعال انسان اختیاری است ، اختیار شرط فعل و از اجزای علت آن است ، و لازم نیست اراده نیز اختیاری باشد، بلکه در انجام هر کار، تحت تأثیر یک سلسله احساسات و عوامل ، نخست علم و تصور مصلحت آن عمل بوجود می آید، بعد شوق ، بعد اراده ، و بعد از این مقدمات اختیار خود به خود حاصل می شود.

حضرت استاد قدس سره به مناسبت دیگر می فرمودند: در اختیاریت فعل همان پس که فعل انسان با اراده و اختیار صادر شود، نه اینکه اختیار او هم اختیاری باشد؛ زیرا محل نزاع در مساله جبر، (فعل انسان) است که باید اختیاری بوده و جبری نباشد، نه (اختیار در انجام فعل اختیاری).

س ۸۵ آیا امکان دارد که اختیار سوء برای انسان تقدیر شده باشد، ولی او خیر را اختیار کند؟

ج - آیه شریفه می فرماید: فاستبقوا الخیرات (بقره : ۱۴۸، و مائده : ۴۸)

پس در کارهای نیک از یکدیگر پیشی بگیرید.

بنابراین ، اختیار با تقدیر منافات ندارد.

فلسفه خلقت موجودات و جبر و اختیار

س ۸۶ خداوند متعال موجودات شر را برای چه آفریده است ؟

ج - خداوند متعال هر چه خلق فرموده ، خیر محض است . چنانکه می فرماید: ما یفتح الله للناس من رحمہ ، فلا ممسک لہا. (فاطر:۲)
هر رحمتی را که خداوند برای مردم گشاید، باز دارنده ای برای آن نیست .

س ۸۷ آیا شمر در برابر امام حسین علیه السلام و ابن ملجم لعین نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام شر نیست ؟

ج - عالم انسان ، عالم امتحان است ، و امتحان به خیر و شر نیاز دارد، و شر جنبه عدمی است . و خیر امر وجودی ، و تا شر نباشد خیر معلوم نمی شود.

س ۸۸ بنابراین ، آفرینش شمر در علم خداوند متعال و در تقدیر نظام آفرینش بوده و باید باشد. آیا در این صورت ، جبر لازم نمی آید. و همان حرف خیام ثابت نمی شود؟ که می گوید:

من می خورم و هر که چو من اهل بود
می خوردن او نزد خود سهل بود

می خوردن من ، حق ز ازل می دانست
گر می نخورم علم خدا، جهل بود.

ج - ضرورت وجود است ، جبر نیست ، با این حال شمر می توانست آن را جنایت را مرتکب نشود، لیکن به سوء اختیار خود مرتکب شد. و اما سخن خیام که گفته است :

من می خورم و هر که چو من اهل بود
می خوردن او نزد خود سهل بود

می خوردن من ، حق ز ازل می دانست
گر می نخورم علم خدا، جهل بود.

حرف غلطی است ؛ زیرا علم خداوند متعال در ازل به (فعل بدون اختیار) تعلق نگرفته است ؛ بلکه به (فعل اختیاری) بنده تعلق گرفته ؛ بنابراین ، فعل بنده به همان صورتی که خداوند متعال از ازل بدان علم داشته ، یعنی (فعل با اختیار و اراده). واقع می شود؛ و لذا هیچگاه علم خدا، جهل نمی شود و این گونه نیست که فعل بدون اختیار و اراده انجام گیرد، تا علم خدا جهل شود، و علم ازلی خداوند، به فعل علت فعل نخواهد بود.

عدم تنافی آیات قرآنی با اختیار

س ۸۹ - خداوند متعال می فرماید: اهم یقسمون رحمہ ربک ؟ نحن قسمنا بینہم معیشتہم فی الحیوہ الدنیا، و رفعنا بعضہم فوق بعض درجات ، لیتخذ بعضہم بعضا سخریا. و رحمہ ربک خیر مما یجمعون (زخرف : ۳۲)

آیا آنانند که رحمت پروردگارت تقسیم می کنند؟ ما (وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم ، و برخی از آنان را از نظر درجات ، بالاتر از بعضی دیگر قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را در خدمت دیگر را در خدمت گیرند، و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است .

آیا مقصود از لیتخذ بعضہم بعضا سخریا در این آیه شریفه ، استثمار و بهره کشی است ؟

ج - منظور تسخیر کردن است ، زیرا (رب) به معنای مدیر امر است ، و آیه شریفه می خواهد بفرماید: خداوند مدیر جامعه انسانی است ، و این رحمت رب است ، آیا آنان می خواهند امر روزی را به دست بگیرند و حال اینکه ما موجودات را به تناسب ، آقا و نوکر قرار داده ایم ، و همه حساب شده است .

س ۹۰ آیا از این بیان استفاده نمی شود که نوکر باید همیشه نوکر باشد؟!

ج - در حال نوکری ، نه همیشه : زیرا می فرماید: نحن قسمنا بینہم معیشتہم یعنی ما امر معیشت و روزی را در جامعه انسانی و میان مردم تنظیم کرده ایم ، و بر اساس مصالح و حکم ، یکی از غنی و یکی را فقیر قرار داده ایم .

س ۹۱ آیا این تقسیم با اختیار منافات ندارد؟

ج - خیر، این تقسیم برای تربیت روحی و معنوی است ، و در عین حال افعال از روی اختیار انجام می گیرد.

س ۹۲ خداوند متعال می فرماید: وجعلنا فی کل قریہ اکابر مجرمیہا، لیمکروا فیہا... (انعام : ۱۲۳)

و بدین گونه ، در هر شهری گناهکاران بزرگش را می گماریم تا در آن به نیرنگ پردازند...

آیا از کلمه (جعلنا) استفاده نمی شود که مجرمان از خود هیچ استقلالی ندارند و خداوند آنان را به جرم و مکر گمارده است ؟

ج - آنان (استقلال) به معنای (اختیار) در کارهای خود را دارند، و بین فعل اختیاری و تعلق قضای حتمی به آن منافاتی نیست ؛ زیرا هیچ فعلی بدون تحقق علت تامه آن وجود پیدا نمی کند؛ چنانکه با تحقق پیدا کردن علت تامه ، ضروری و به قضای حتم مقضی و حتمی خواهد بود، و هر کاری علت تامه ای دارد.

س ۹۳ - ولی باز می توان گفت که علت تامه و تحقق آن از ناحیه خداست . و بنده در آن هیچ گونه نقش و دخالتی ندارد.

ج - باید توجه داشت که :

اولا: از باب مثال ، علت تامه یک لقمه نان خوردن ، مرکب است از علت‌های ناقصه فراوان مانند: نان ، دست ، دهان ، اتحاد زمان و مکان انسان و خورنده نان با نان (زیرا اگر مثلا نان صد سال قبل و یا صد فرسخ با خورنده فاصله داشته باشد، عمل نان خوردن تحقق پیدا نمی کند)، و یکی از اجزای علت تامه نیز اراده انسان است .

ثانیا: نسبت فعل به مجموع اجزای علت تامه ، (ضروری) است ؛ و نسبت به تک تک اجزاء، که یکی از آنها انسان و اراده اوست ، به نحو (امکان) است .

بنابراین ، هر کاری که از انسان صادر می شود، نسبت به علت تامه خود ضروری و از قضای حتمی می باشد، و اراده خدا نیز از همان مقام فعل انتزاع می شود؛ و صفت ذات نیست اما نسبت همان کار به انسان و اراده او به نحو (امکان) و اختیاری است .

س ۹۴ - خداوند سبحان درباره حضرت یوسف می فرماید: و لقد ہمت بہ و ہم بہا لولا ان راءى برہان ربه ، کذلک لنصرف عنہ السوء ء و

الفحشاء، انه من عبادنا المخلصین . (یوسف : ۲۴)

و در حقیقت آن زن (از زلیخا) آهنگ وی کرد، و یوسف نیز اگر برہان پروردگارش را ندیده بوده آهنگ او را می کرد. چنین کرد. چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از او باز گردانیم . چرا که او از بندگان مخلص ما است .

آیا از جمله لنصرف عنه السوء و الفحشاء استفاده نمی شود که تمام علت فعل ، اراده خاصه خدا است و معصوم هیچ اختیار و اراده در ترک گناه و معصیت ندارد؟!

ج - آیه شریفه در مقام بیان عصمت حضرت یوسف علیه السلام ، بلکه تمام عباد مخلصین (با فتح لام) است ، و اینکه عصمت از قبیل علم است که خداوند متعال به انبیاء و معصومین علیهم السلام تعلیم می نماید. البته این علم از قبیل علمهای متعارف ، مانند علم به حسن و قبح افعال ، و یا علم به مصالح و مفاصل آنها نیست ؛ زیرا این گونه علم ها هر چند غالباً بر قوای انسان (مانند شهوت و غضب) مسلط می شوند ولی به هر حال گاهی مغلوب آن قوی می گردند و ضلالت و گناه را در پی دارند. ولی عصمت ، علمی است که همیشه بر قوای نفسانی و شیطانی مسلط است و با هیچ گمراهی و معصیت سازگار و همراه نیست .

مدلول اخبار طینت و عدم تضاد آن با اختیار

س ۹۵ - مدلول اخبار طینت چیست ؟

ج - از اخبار طینت بر می آید که خداوند متعال انسان را از هر جا خلق نمود، به همانجا برمی گرداند: کسانی را که از بهشت خلق نموده به بهشت ، و افرادی را که از جحیم (جهنم) آفریده به جحیم . و اینکه تفاوت انسانها به روح است ، نه به بدن .

س ۹۶ آیا در این صورت جبر لازم نمی آید؟

ج - نظام عالم با قضای حتم سیر می کند؛ یعنی با اینکه امر و فعل ضروری است و باید صورت بگیرد در عین حال انسان در آن مختار است و اختیار برای او باقی است ، می تواند بجا آورد و می تواند ترک کند با اختیار و بدون جبر. و نسبت فعل به فاعل و اراده او، نسبت امکان و وجود آلت فعل (غیره) نسبت امکان است ، ولی نسبت فعل به تمام اجزاء، یعنی علت تامه فعل ، نسبت ضرورت و حتم است و از آن به (قضای) تعبیر می شود، و اراده خدا نیز از مقام فعل انتزاع می شود، بنابراین ، اراده صفت فعل است که نه صفت ذات .

عدم تضاد اخبار سعادت و شقاوت با اختیار

س ۹۷ - معنای این روایت چیست که می فرماید: السعید سعید فی بطن امه ، و الشقی شقی فی بطن امه

- خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت باشد، و بدبخت کسی که در شکم مادرش بدبخت می باشد.

ج - لفظ روایت به این صورت است : السعید من سعد فی بطن امه و الشقی من شقی فی بطن امه . و اصل این حدیث ، روایتی است مفصل از حضرت باقر علیه السلام که چگونگی پیدایش انسان را بیان می کند. آن حضرت می فرماید: بعد از گذشت چهار ماه از زمانی که بین زن و شوهر مقاربت صورت گرفت و نطفه در رحم مستقر شد، یعنی درست در آغاز زندگانی کودک ، خداوند متعال به دو ملک دستور می دهد که یکی در داخل رحم ، و دیگری در خارج آن تمام مقدرات بچه اعم از روزی ، زندگانی و مرگ ، تندرستی و بیماری و... را بنویسند. آن دو عرض می کنند. از کجا بنویسیم ؟ خداوند متعال می فرماید: به پیشانی مادر نگاه کنید و از آنجا بنویسید، و در آخر روایت آمده است : و یحفظان لله البداء فی جمیع ذلک .

در تمام این امور، حق بدا و تغییر و تبدل را برای خداوند محفوظ می دارند.

بعد از آن امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: السعید من سعد فی بطن امه ، و الشقی من شقی فی بطن امه (۳۹) و معنای روایت این است که تمام امور اعم از خیر و شر، و سعادت و شقاوت ، در شکم مادر مقدر می شود، البته به شرط (بدا) برای خداوند متعال ، بنابراین ، سعادت و شقاوت در شکم مادر ضرورت نمی آورد، بلکه صرف مکان و قابل بدا، و تغییر پذیر است و سرنوشتی که آن دو ملک نوشته اند اقتضای طبع است و ممکن است تغییر پیدا کند.

س ۹۸ چرا این دو ملک به پیشانی مادر نگاه می کنند و سرنوشت کودک را از روی آن می نویسند؟

ج - یک نحو وراثت و ارتباط بین مادر و کودک را می رساند، ولی چنانکه گفته شد، به نحو ضرورت نیست ، بلکه به نحو اقتضا است و قابل تغییر می باشد و اختیار را از انسان سلب نمی کند.

س ۹۹ آیا اخبار طینت اقتضائیت دارد؟

ج - در روایتی که از امام باقر علیه السلام پیرامون کیفیت پیدایش انسان ، از استقرار نطفه در رحم گرفته تا علقه و مضغه و... نقل شده ، آمده است : خداوند متعال به دو ملک دستور می دهد که بعد از صورتگری انسان ، یکی در رحم و دیگری بیرون رحم ، تمام مقدرات و سرنوشت او را بنویسند. و به ملک بیرون گفته می شود: نظر کن به پیشانی مادرش و رزق ، اجل ، بیماری و تندرستی و عوارض و حوادث دیگر را بنویس . در ادامه آن روایت آمده است :

و آن دو ملک در تمام این امور حق (بدا) و تغییر و تبدل را برای خداوند محفوظ می دارند. از این قسمت روایت روشن می شود که این حکمها همگی حکم اقتضائی است و ضروری (و به نحو علت تامه) نیست ، و خداوند می تواند آنها را تغییر دهد و با اختیار انسان منافاتی ندارد.

س ۱۰۰- از اخبار طینت استفاده می شود که (اگر انسان از بهشت آفریده شده به بهشت ، و اگر از جهنم آفریده شد به جهنم خواهد رفت) (۴۰) آیا این مطلب ضرورت فعل صادر از انسان ، و عدم اختیار و اراده او را در افعالش نمی رساند؟

ج - آری ، فعل به این معنی ضروری است ، یعنی خداوند متعال امر می کند و می خواهد که انسان بخواهد. اراده می کند که انسان فعل خود را با اراده خود انجام دهد، به گونه ای که اگر بدون اراده خود انجام دهد، خلاف خواست خدا خواهد بود؛ بنابراین ، فعل ضروری است که از جانب خدا باید انجام دهد. منتهی با اراده و اختیار خود بنده . چه اشکال دارد خداوند متعال بخواهد که ما بهشت طلب باشیم ، و با اراده و اختیار خود حتما بهشت را اختیار کنیم؟!

س ۱۰۱- اخبار طینت و سعادت و شقاوت به روح انسان مربوط است یا به جسم او؟

ج - به جسم تنها مربوط نیست ، بلکه مضاف به جسم است ، یعنی انسان از راه فعل به کمالات می رسد خواه سعادت مند گردد، و یا شقاوت مند. و فعل نیز از راه ماده است ، و نفس موجود مجردی است که یک نحوه تعلقی به جسم دارد و اعمالش را از راه جسم انجام می دهد؛ بنابراین جسم نیز دخیل است ، و این گونه نیست که نفس مجرد تام باشد و هیچ تعلقی به جسم نداشته باشد؛ زیرا بدن از وقت پیدایش اگر مانع پیش نیاید ذاتا به سوی کمال حرکت می کند، یعنی نخست جماد است و بعد علقه و سپس مضغه می شود، سپس نفس انسانی به او تعلق می گیرد و ادراک و شعور در او پیدا می شود، تا اینکه نفس بعد از مرگ علاقه اش را از بدن قطع می کند. بنابراین ، نحوه ارتباط و تعلق نفس به بدن چنان که ما تصور می کنیم ، مانند حال و محل ، و ظرف و مظهر نیست ، بلکه نفس مجرد است ، خواه بدن باشد، یا نباشد.

خداوند متعال می فرماید: قل : یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم (سجده : ۱۱)

بگو: فرشته مرگ که به شما گمارده شده ، جان شما را می گیرد.

یعنی نفس شما را قبض می کند، و از این آیه شریفه بر می آید که تمام هویت انسان ، همان نفس است که از او به (انا) (من) یا (انت) (تو) تعبیر می شود؛ و نفس صورت است و بدن آلت و ابزار آن ؛ البته نفس مجرد تام نیست و گرنه حرکت جوهری و حرکت در ذات آن معنی نداشت ، بلکه با تعلق به بدن به سوی کمال و تجرد تام حرکت می کند.

س ۱۰۲- اگر طینت مؤمن و شیعه از علیین است و طینت مخالفین از سجین ، پس همان خود علت است ؛ (۴۱) بنابراین فضیلتی برای شیعه نخواهد بود که شیعه شده اند.

ج - خداوند متعال می فرماید: و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم . (حجر: ۲۱)

و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه های آن نزد ماست ، و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم .

بنابراین ، خداوند متعال آنچه را که باید قضا به آن تعلق بگیرد، قدر خواهد داد، و این ربطی به اختیار ندارد؛ پس در عین حال که انسان از علیین و یا سجین است ، با اختیار است .

س ۱۰۳- اگر انسان از سجین باشد، تقریبا اختیار از او مسلوب است .

ج - خیر، اختیار دارد، ولی در عین حال تحت قضای حتم و قدر لازم است . هر کاری که انسان می خواهد انجام دهد، علتی دارد که تا تمام آن اجزاء (که هر کدام علت ناقصه اند و به مجموع آنها علت تامه گفته می شود) تحقق پیدا نکنند، آن کار تحقق نخواهد شد.

برای نمونه در خوردن یک لقمه نان ، باید نان ، دست ، دهان ، دندان ، زبان ، مری ، و اشتها وجود داشته باشد، و نیز زمان و مکان وجود آنها با نان هماهنگ و متحد باشد و گرنه مثلاً نانی را که پانصد سال قبل یا بعد، و یا نانی را که با انسان فاصله مکانی بسیار دارد و در آن سوی زمین است نمی توان خورد. هر کدام از اینها جزء علت است ، و اگر یکی نباشد، هر چند بقیه اجزاء باشند، خوردن لقمه نان میسر نیست . بنابراین ، اگر هر کدام از اجزای علت نباشد، فعل اختیاری تحقق پیدا نخواهد کرد، و نسبت فعل به هر کدام از اجزای علت نسبت (امکان) است ، یعنی ممکن است آن فعل تحقق پیدا کند و ممکن است تحقق پیدا نکند اما نسبت فعل به مجموع اجزای علت تامه ، نسبت (ضرورت) است و باید فعل واقع شود.

بنابراین ، روایتی که می فرماید: (شبهه از علیین خلق شده اند) علت ناقصه و اقتضاء را بیان می کند، و لله فی ذلک المشیه و لله فیہ البداء (و حق مشیت و بدا از ناحیه خداوند در این باره محفوظ است .) و اخبار طینت و روایات علیین و سجنین جنبه اقتضاء دارد، نه بیش از آن ، و نسبت فعل به آن ممکن است ، نه به نحو علت تامه و ضرورت ، بلکه اراده و اختیار و سایر اجزای علت (از جمله اراده و اختیار بنده) همه باید باشند تا نسبت فعل به آنها ضرورت باشد.

س ۱۰۴- با این همه ، اراده خدا در رءس تحقق فعل (خیر یا شر) است ، یعنی اگر خدا اراده کند فعل محقق می شود، و اگر اراده نکند تحقق پیدا نمی کند.

ج - اراده از صفات ذات و عین ذات نیست ، بلکه از صفات فعل و خارج از ذات است و از مقام فعل انتزاع می شود، یعنی مجموع علت تامه ، صفت اراده است که از صفات فعل باری تعالی است . و تحقق پیدا کردن اراده خداوند برای فلان موجود و فعل ، یعنی جمع شدن مجموع علل ناقصه و نحوه ترتیب و چینش آنها برای تحقق خارجی آن موجود و یا فعل است ، که از آن جمله اراده بنده است . و اراده خدا در طول اراده بنده است .

دعا و ارتباط آن با قضا و قدر

س ۱۰۵- آیا دعا منافات با قضا و قدر دارد؟

ج - خیر، خود دعا نیز از قدر است .

س ۱۰۶- دعا یا طلب در خواست چیزی است که لامحاله یا حاصل خواهد شد، و یا حاصل نخواهد شد. و به عبارت دیگر: دعا، یا طلب چیزی است که حتما حاصل می شود و یا حتما حاصل نخواهد شد، پس فایده دعا چیست ؟

ج - دعا از علل وجود است و امکان دارد چیزی که در صورت دعا نکردن حاصل نمی شده ، با دعا حاصل گردد، و یا چیزی که در صورت دعا نکردن واقع و حاصل می شده ، با دعا رفع گردد.

س ۱۰۷- آیا اموری که در شب قدر مقدر می شود (از جمله عمر انسان) حتمی است ؟

ج - بمرتبه من الحتم (مرتبه ای از حتم است)، نه حتمی ای که برو و برگرد نداشته و قابل تغییر نباشد.

حقیقت (بدا) چیست ؟

س ۱۰۸- حقیقت (بدا) چیست ؟

ج - (بدا) عبارت است از اظهار شیئی خفی با توجه به علل و عوامل مثل این که حکم می کنیم که در ساعات آینده هوا آفتابی بود، سپس ابری می شود، و مقصود از گفتار امام باقر علیه السلام که در روایت گذشته فرمود: یحفظان لله فیہ البداء فی جمیع ذلک (آن دو ملک در تمام امور، حق بدا و تغییر و تبدل را برای خداوند محفوظ می دارند). یعنی فلانی هفتاد سال عمر می کند مگر اینکه خدا بخواهد، بیمار می شود مگر اینکه خدا بخواهد، و... بنابراین ، مقدرات همگی مقتضی است نه علت تامه و فقط خواست خدا علت تامه است

علت تفاوت قابلیت ها

س ۱۰۹- چرا از میان مخلوقات، یکی انسان شد و از همه کمالات بهره مند گردید، و دیگری مثلا اسب شد و از تمام نعمتها محروم و بی نصیب ماند؟
ج - سبب اختلاف آنها، اختلاف در قابلیتها بود، اسب قابلیت کمالات انسانی را نداشت .

س ۱۱۰- مگر قابلیت های آنها را نیز خداوند متعال عطا نفرموده است، چرا به اسب قابلیت کمالات انسان شدن را نداد؟
ج - اگر قابلیت ها در بین نباشد دیگر هیچ نمی ماند و سوال در اینجا قطع می شود؛ زیرا به ذاتی بر می گردد و ذاتی لایعلل (و ذاتی، علت بردار نیست). و صحیح نیست که اسب در حالی که اسب است به خود اشاره کند و بگوید: (چرا به من کمالات انسانی عطا نشد، و انسان نشدم)، و نمی شود گفت: اسب، انسان باشد، یعنی اسب، اسب نباشد، زیرا: الشیء لا یسلب عن نفسه (هیچ چیز را نمی توان از خود آن چیز سلب نمود).

و همچنین در مراتب کمال و قابلیت های انسانی. مثلا شاگرد نمی تواند در حالی که شاگرد است بگوید: (چرا خداوند متعال کمالات استاد را به من نداد)، یعنی چرا من، با حفظ من بودن، او نشدم؛ یعنی من، من نباشم، پس خداوند متعال اگر کمال استاد را با حفظ شاگرد بودن به شاگرد بدهد، باید او، این بشود، و این محال است .

وحی، نبوت، رسالت و امامت

تفاوت معنای رسول و نبی

س ۱۱۱- گفته اند که (نبی، شخصیتی است که به سوی قومی مبعوث نشده و نیز دعوتی هم نداشته باشد، بر خلاف رسول) آیا این سخن درست است؟

ج - از دو آیه شریفه زیر استفاده می شود که نبی نیز مانند رسول، مأمور به دعوت است، خداوند متعال می فرماید: و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانی الا.. (حج: ۵۲).

و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری نفرستادیم مگر اینکه ...

همچنین می فرماید: فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین (بقره: ۲۱۳)

پس خداوند، تمام پیامبران را به عنوان بشارت و بیم دهنده برانگیخت .

س ۱۲ پس فرق میان رسول و نبی چیست؟

ج - مشهور میان علمای عامه آن است که نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی (رسول) شخصیتی است که مبعوث شده و مأمور به دعوت و تبلیغ باشد؛ اما (نبی) کسی است که مبعوث شده باشد، خواه مأمور به تبلیغ باشد یا خیر.

س ۱۳ به نظر جنابعالی این دو چه فرقی با یکدیگر دارند؟

ج - (رسول) شخصیتی است که به واسطه ملک (جبرئیل) به او وحی می شود، ملک او می بیند و با او تکلم می کند؛ ولی (نبی) کسی است که خواب ببیند و در خواب به او وحی شود. این دو معنی از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز استفاده می شود. (۴۲)

فرق بین پیغمبر و شخص نابغه

س ۱۱۴- فرق بین پیغمبر و شخص نابغه چیست؟

ج - خداوند می فرماید: کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین، و انزل معهم الکتاب ... (بقره: ۲۱۳)

مردم پیوسته امت یگانه بودند، تا اینکه خداوند پیامبران را برای بشارت و بیم دادن (مردم) برانگیخت، و همراه آنان کتاب را نازل نمود...

از این آیه شریفه استفاده می شود که پیغمبر کسی است که بشارتها و انذارهای آسمانی را به مردم برساند، و احکام را از خدا فرا گیرد. البته پیامبران علیهم السلام نبوغ نیز دارند، اما معنی کردن (نبی) به نابغه و کسی که نبوغ فکری و حدث ذهن دارد، درست نیست.

امکان وحی به غیر نبی

س ۱۱۵- آیا ممکن است به کسی که نبی نیست وحی شود؟

ج - خداوند متعال می فرماید: و اوحینا الی ام موسی (قصص : ۷)

و به مادر موسی وحی نمودیم .

که در خواب دیده است. (۴۳) و نیز می فرماید: و اوحی ربک الی النحل (نحل : ۶۸)

و پروردگارت به زنبور عسل وحی نمود.

سخنان عادی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز وحی است

س ۱۱۶- خداوند متعال می فرماید: و ما ینطق عن الهوی ، ان هو الا وحی یوحی (نجم : ۳ و ۴)

و از روی هوس سخن نمی گوید، سخن او جز وحی نیست .

آیا از این آیه استفاده می شود که صحبت‌های عادی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز وحی بود؟

ج - ظاهر آیه ، تعمیم را می رساند، حتی راجع به سخنان عادی ایشان ، چنانکه از آیه شریفه زیر استفاده می شود که سخن گفتن رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم با مردم یک نوع وحی الهی است با آن ها. خداوند متعال می فرماید: و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا، او من و

راء حجاب ، او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء (شوری : ۵۱).

و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز از راه وحی ، یا از فراسوی حجاب ، یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی

نماید.

از این آیه شریفه بر می آید که نحوه تکلم خداوند متعال با مردم سه گونه است :

۱- (وحیا) یعنی وحی مستقیم بدون واسطه ملک .

۲- (او من وراء حجاب) یعنی با واسطه .

۳- او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء که همان تکلیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با مردم است .

بنابراین ، تکلیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با مردم یک نوع از وحی است .

وحی بودن الفاظ قرآن

س ۱۱۷- آیا عین الفاظ قرآن به زبان عربی بر پیغمبر اکرم نازل شده است ، یا تنها تنهای آن ؟

ج - خداوند متعال می فرماید: حم ، و الکتاب المبین ، انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون (زخرف : ۳۱)

حم ، سوگند به این کتاب روشنگر که ما قرآن را به صورت عربی قرار دادیم ، باشد که بیندیشید.

و نیز می فرماید:

(الر، تلك آیات الكتاب المبین ، انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون (یوسف ۱ و ۲)

الر، این است آیات کتاب روشنگر، برآستی که ما قرآن را به صورت عربی نازل کردیم ، باشد تا بیندیشید.

یعنی قرآن را در مقام نزول عربی ، و عربیت را جزء وحی قرار دادیم ، تا شاید در آن تعقل کنید و مطالب آن را بفهمید، بنابراین ، غرض از

نازل کردن قرآن به صورت عربی ، برای فهم مردم و تعقل آنهاست ، ولی در وحی ها و کتب آسمانی غیر قرآن مانند تورات و انجیل این گونه

نیست که الفاظ آنها هم جزء وحی باشد، بلکه مطالبی به پیغمبر وحی می شد و او آن را با الفاظ و بیان خود به مردم ابلاغ می نمود، مانند

احادیث قدسی که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی می شد و حضرت با بیان خود آن را به دیگران ابلاغ می نمود.

این همه درباره قرآن در مقام نزول است ، ولی قرآن دارای مرتبه دیگری است که خداوند متعال بدان اشاره نموده و می فرماید: و انه فی امالکتاب لدینا لعلی حکیم (زخرف : ۴)

و برآستی که قرآن در امالکتاب (لوح محفوظ) به نزد ما بلند مرتبه و استوار است .

یعنی قرآنی که پیش ما در لوح محفوظ است ، از لحاظ قدر و منزلت عالی ، و محکم و استوار است و درزی ندارد که کسی یا چیزی یا فهمی به آن رخنه کند مگر مطهرون چنانچه در آیه دیگر می فرماید: انه لقرآن کریم ، فی کتاب مکنون ، لایمسه الا المطهرون (واقعه : ۷۷ ۷۹) برآستی که قطعا این قرآنی ارجمند است که در کتابی نهفته قرار دارد و جز پاک شدگان به آن دسترسی ندارند. منظور از (لایمسه) آن است که فکر و فهمشان نمی تواند آن را مس کند. و این پاک شدگان ، اهل بیت علیهم السلام هستند، چنانکه که در جای دیگر درباره آنان می فرماید: انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب : ۳۳) خداوند اراده فرموده که پلیدی و آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

امامت ، از اصول مذهب

س ۱۱۸- آیا امامت از اصول دین است ؟

ج - از اصول مذهب است ، زیرا خود ائمه اطهار علیهم السلام با کسانی که این اصل را قبول نداشته و شیعه نبودند، مانند مسلمانان عمل می کردند.

مقام امامت ، بالاتر است یا نبوت ؟

س ۱۱۹- آیا امامت بالاتر است یا نبوت ؟

ج - امامت از نبوت بالاتر است ، زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام ، عبد، نبی ، رسول اولوالعزم و خلیل بود، ولی بعد از این همه مقامات ، خداوند متعال به او فرمود: (۴۴) انی جاعلک للناس اماما (بقره : ۱۲۴) من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم .

س ۱۲۰- آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امام هم بود؟

ج - یقینا امام بود، زیرا هیچ وقت زمین از حجت خالی نمی ماند.

حجت کیست ؟

س ۱۲۱- آیا از آنجا که در روایات معروف لولا الحجه ، لساخت الارض باهلها (اگر حجت نبود، مسلما زمین ، ساکنانش را فرو می برد.) (لولا الحجه) آمده است نه (لولا الامام) آیا می توان از آن استفاده نمود که لازم نیست حجت خصوص امام باشد، بلکه شامل نبی هم می شود؟

ج - (حجت) کسی است که اعمال بندگان نزد اوست و او اعمال را پرورش داده و به خداوند متعال سوق می دهد، و او امام است خواه نبی هم باشد مانند حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، و یا نبی نبوده و فقط امام باشد مانند ائمه اطهار علیهم السلام . خداوند متعال می فرماید: وجعلناهم ائمه یرشدون بامرنا، و اوحینا الیهم فعل الخیرات ... (انبیاء: ۷۲)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک را به ایشان وحی کردیم .

و نیز می فرماید: وجعلنا منهم ائمه یرشدون بامرنا لما صبروا (سجده : ۲۴)

و چون شکیبایی کردند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند.

منظور از کلمه (امر) در جمله (یرشدون بامرنا) همان (کن) وجودی هر چیز است که در اواخر (سوره یس) آن را بیان نموده و می فرماید: انما امره اذا اراد شیئا، ان یقول له : کن فیکون (یس : ۸۲)

چون خداوند اراده کند که چیزی (را پدید آورد)، تنها به آن می گوید که موجود شو. و آن چیز بی درنگ ، به وجود می آید.

و مقصود از هدایت در جمله (بهدون بامرنا) بیان فرمان الهی و (ارائه طریق) نیست؛ زیرا آنان نبی بودند و ارائه طریق می کردند، بلکه منظر (ایصال الی المطلوب) است، و امام، انسان و عمل او را به سوی خداوند متعال سوق می دهد.

س ۱۲۲- معنای این حدیث چیست که می فرماید: لو لالحجه لساخت الارض باهلها. (۴۵) اگر حجت نبود، قطعا زمین، ساکنانش را فرو می برد.

ج - معنی تحت اللفظی آن مراد است، زیرا غایت خلقت انسان، رسیدن او به نهایت کمال است، و این جز با وجود حجت امکان ندارد. و در غیر این صورت، لغو بودن خلقت انسان پیش می آید.

س ۱۲۳- اگر غایت خلقت انسان، وجود حجت است، پس آیا باید در زمان هر انسانی حجت وجود داشته باشد؟

ج - برای هر انسانی یک حجت باید باشد زیرا خلقت او بدون غایت نمی شود، و اگر حجت نباشد، یعنی غایت ندارد، و صدور چنین فعلی از خداوند متعال محال است؛ بنابراین، بازگشت این مسأله به این است که فعل خداوند متعال غایت می خواهد. به عبارت دیگر، عالم انسانی که خلقت انسان است دارای کمال خاصی است که باید به آن کمال هدایت شود؛ و هدایت، حجت می خواهد، و اگر حجت از بین برود، باید غایت از بین برود، و اگر غایت از بین برود فعل خدا بی غایت می شود و لغویت در خلقت لازم می آید و صدور چنین امری از خدا محال است. خداوند متعال می فرماید: و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق (حجر: ۸۵) ما آسمانها و زمین و موجودات میان آن دو را جز به حق و هدف دار، نیافریدیم.

برهان عقلی و نقلی برای اثبات امامت

س ۱۲۴- آیا برهان عقلی برای اثبات امامت اقامه شده است؟

ج - امامت عامه مانند نبوت، برهانی و عقلی است، زیرا عالم بی امام نمی شود. و در روایت آمده است: لو لالحجه، لساخت الارض باهلها (۴۶)؛ (اگر حجت نبود، قطعا زمین ساکنانش را در خود فرو می برد. یعنی هم در حکومت اسلامی و هم در پیشوایی عمل؛ مانند باغی که باغبان لازم دارد تا درختانش رشد پیدا کند و به سر حد کمال برسد، به همین صورت انسان و سایر حیوانات رشد دارند، و اعمال انسان نقشهایی در نفس او می بندد، طالح باشد یا صالح، و باغبان دستگاه رشد عمل، امام علیه السلام است. چنانکه در رابطه با طالحان می فرماید: و کان عاقبه الذین اسأؤوا السوای ان کذبوا بآیات الله، و کانوا بها یستهزءون (روم: ۱۰)

آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند، و آنها را به ریشخند گرفتند.

بر اساس روایات، در هر شهر عمودی از نور وجود دارد که از طریق آن اعمال امت به امام علیه السلام عرضه می شود، (۴۷) و همه از راه امام به بهشت یا جهنم می روند، و نامه اعمال در دست امام علیه السلام است و امام به بهشت یا جهنم می برد. (۴۸) در این زمان نیز حضرت غائب علیه السلام دستگاه اداره اعمال را عهده دار است؛ لذا در روایت از آن حضرت پرسیده شد: مردم چگونه در حال غیبت از وجود او بهره می برند؟ در پاسخ در توقیع مرقوم فرمود: چنانکه از خورشید پس ابر بهره می برند. امام علیه السلام این منصب را داراست، که خداوند از او کار می خواهد و او هم کار می کند.

س ۱۲۵- بنابراین باید امام علیه السلام لایشغله شاعن من شاعن (هیچ کاری او را از کار دیگر به خود مشغول نمی سازد). باشد؟
ج - البته چنین است.

معنای پرورش و رشد اعمال

س ۱۲۶- معنای پرورش و رشد اعمال چیست؟

ج - مثل نهال که رشد می کند، نقش اعمال نیک و بد در نفس مسلمان و کافر رشد کرده و او را به بهشت یا جهنم می کشد. و رسیدگی به این کار با امام علیه السلام است. و ملائکه کاتب اعمال از منشیان امام علیه السلام هستند. و این امام علیه السلام است که خداوند درباره او می فرماید: و قل اعلموا، فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون . (توبه : ۱۰۵)

و بگو: (هر کار می خواهید) بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست .

که مقصود از (مؤمنون) امام علیه السلام است . (۴۹) همچنین می فرماید: یوم ندعوا کل اناس بامامهم (اسراء: ۷۱).

روزی که هر گروه از مردم را با امامشان می خوانیم .

یعنی در عالم محشر از راه امام علیه السلام دعوت می شوند و او افراد امت را حاضر می کند. و این امام علیه السلام است که در صراط به

جهنم می فرماید:

هذا عدوی خذیه (۵۰) این دشمن من است ، پس او را بگیر.

و این امام علیه السلام است که میزان اعمال است ، و این امام علیه السلام است که شفاعت می کند؛ البته پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مقام امامت را داراست و مسأله نبوت مربوط به تبلیغ است .

نتیجه اینکه : هر شخص به واسطه نقش هایی که در اثر اعمال در نفس او پدید می آید، رشد و سیر می کند، و نتایج خیر و شر اعمال ، و نعمت و یا نعمت را امام علیه السلام باذن الله به او عنایت می کند. و در عین حال انما الامر الی الله تعالی . (کار تنها به دست خداوند متعال است .)

س ۱۲۷- آیا از آیه یوم ندعوا کل اناس بامامهم استفاده نمی شود که فرعون ، امام قوم خود و حضرت موسی علیه السلام امام قوم خودش می باشد؟

ج - از این آیه شریفه استفاده می شود که فمّن اوتی کتابه بيمينه(اسراء: ۷۱): (پس هر کسی که نامه عمل او به دست راست او (امام علیه السلام) داده شده است ...) در قوم فرعون نیست ، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امام کافر نیست ، امام مؤمنین است .

س ۱۲۸- آیا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امام کافران نیست ؟

ج - خداوند متعال که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: انی جاعلک للناس اماما (بقره : ۱۲۴): (من تو را پیشوای مردم قرار می دهم). یعنی امام مؤمنان قرار می دهم . و نیز مقصود از آیه ذیل همین است که می فرماید: و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا، و اوحینا الیهم فعل الخیرات ... (انبیاء: ۷۳)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک ... را وحی کردیم .

س ۱۲۹- آیا این هدایت اعمال ، همان ولایت تکوینی امام است ؟

ج - بیان منصب تکوینی امام علیه السلام است و اینکه اعمال ما انسان ها تحت اداره او خواهد بود. چنانکه خداوند متعال می فرماید: یوم ندعوا کل اناس بامامهم ، فمّن اوتی کتابه بيمينه (اسراء: ۷۱)

(یاد کن) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم ، پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند...

یعنی (یمین الامام علیه السلام): (نامه عملش به دست راست امام علیه السلام داده شده باشد).

و همچنین در صراط، امام علیه السلام به جهنم می فرماید: هذا عدوی فخذیه ، و هذا من شیعتی فاترکیه (۵۱) این دشمن من است ، او را بگیر، و این از شیعیان من است ، او را رها کن .

و نیز درباره آیه : ان الینا ایابهم (غاشیه : ۲۵): (بازگشت مردم به سوی ما است .) فرموده اند:

منظور ما هستیم که مردم به سوی ما بر می گردند، و حساب آنان به دست ما است ؛ که : ثم ان علینا حسابهم (غاشیه : ۲۶)(۵۲) بنابراین پیشوایی دستگاه عمل به دست امام علیه السلام است ، و امام علیه السلام سالار کاروان عمل است و آن را سوق می دهد، در زمان غیبت نیز دائماً اعمال بندگان بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه می شود و حضرت آن را رشد می دهد، و همچون باغبان پرورش داده و از هر گونه آفت و نقص و عیب محفوظ می دارد.

همچنین درباره گفتار خداوند متعال که می فرماید: انا فتحنا لك فتحا مبينا، ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر (فتح : ۱ و ۲): (ما تو را پیروزی بخشیدیم ، چه پیروزی درخشانی ، تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو در گذرد...) فرموده اند: مقصود از گناه ، گناه امت است که دستگاه شفاعت و رافت و رحمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نخواهد گذاشت حتی یک نفر هم بسوزد. خلاصه اینکه : به واسطه هر عمل ، نقشی در دل ما پیدا می شود که نشو و نمای آن به دست امام علیه السلام است ، در عمل خوب نشو و نمای صحیح و در عمل بد، نشو و نمای غیر صحیح ، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ثم كان عاقبه الذين اسوا السواى (روم : ۱۰) آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند، بسی بدتر خواهد بود. یعنی کان عاقبتهم سوء العذاب (عاقبتشان عذاب بد خداوند خواهد بود). نتیجه اینکه : امام علیه السلام باغ اعمال را هدایت می کند و این هدایت ایصال الی المطلوب است ، نه ارائه طریق .

س ۱۳۰- به عنوان نمونه ، امام علیه السلام چگونه به نماز ما دست می یابد؟
ج - اعمال ما در هر هفته ، یک یا دو روز توسط ملائکه بر امام علیه السلام عرضه می شود و روشن است که صحیفه اعمال بندگان از قبیل روزنامه نیست که امام علیه السلام مانند روزنامه آن را بخواند، بلکه رشد و نمایی دارند که همه به دست امام علیه السلام است ، و اوست که اعمال را پرورش می دهد، البته به این آسانی که ما تصور می کنیم نیست .

برهان بر پرورش و هدایت اعمال توسط امام علیه السلام

س ۱۳۱- چه برهانی بر این مطلب است که امام علیه السلام اعمال امت را پرورش داده و به مطلوب می رساند؟
ج - برهان بر این مطلب گفتار خداوند متعال است که می فرماید: وجعلناهم ائمه يهدون بامرنا (انبیاء: ۷۳) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند. زیرا هدایت در جمله (یهدون) ارائه طریق نیست ؛ چه اینکه آنان پیش از این (جعل) نبی و رسول و اولوالعزم بودند و ارائه طریق داشتند، پس معنی ندارد که مقصود از (یهدون بامرنا) هدایت به معنای ارائه طریق باشد، پس هدایت به معنای ایصال الی المطلوب خواهد بود.

هدایت اعمال در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

س ۱۳۲- آیا در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوق و هدایت اعمال به دست ایشان بود؟
ج - بله ، چون گذشته از اینکه ایشان نبی و رسول بود، امام هم بود و امام وقت هدایت اعمال را به عهده دارد، چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام نبی و رسول بود و بعد به مقام امامت نایل گردید. خداوند متعال می فرماید: قال : انى جاعلك للناس اماما (بقره : ۱۲۴) خداوند به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم . حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شهید الشهداء است ، هم اینک نیز همانطور است . خداوند متعال می فرماید: و كذلك جعلناك امه وسطا لتكونوا شهداء على الناس ، و يكون الرسول عليكم شهيدا (بقره : ۱۴۳) و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم ، تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر بر شما گواه باشد. در روایت آمده است که این آیه به ما ائمه علیهم السلام خطاب است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به صحت شهادت ما شهادت می دهد.(۵۳)

س ۱۳۳- پس هیچ وقت نباید زمین از امام خالی باشد؟
ج - بله ، لولا الحججه ، لساخت الارض باهلها(۵۴) (اگر حجت نبود، قطعا زمین ساکنانش را فرو می برد)، لذا امکان دارد در زمانی پیغمبر نباشد، اما نمی شود امام نباشد.

س ۱۳۴- پس چرا امام علیه السلام مجهول است ؟

ج - وظیفه نبی ، تبلیغ حکم و رساندن احکام الهی به مردم است ، لذا باید خود را به مردم معرفی کند و باید شناخته شود؛ ولی امام وظیفه ندارد که خود را معرفی کند. این مردم هستند که باید به سوی او بروند، لذا ممکن است مجهول بماند.

توحید بدون اعتراف به امام علیه السلام درست نیست

س ۱۳۵- در بعضی از کتابهایتان مرقوم فرموده اید: (توحید بدون اعتراف به امام و ولی علیه السلام درست نیست) (۵۵) دلیل آن چیست ؟
ج - چون توحید، اعتراف به ذات صفات حمیده مانند عالم و قادر است ، و از جمله آن صفات حمیده که جزو توحید است ، این است (خداوندی که دارای اولیاء است).

اخذ میثاق بر ولایت

س ۱۳۶- اگر ولایت جزو توحید است ، باید از ولایت نیز اخذ میثاق شده باشد، آیا چنین است ؟
ج - بله ، روایاتی نیز در این باره وارد شده است . (۵۶)
همه موجودات امام علیه السلام را می شناسند

س ۱۳۷- آیا از آیه و ان من شیء الا یسبح بحمده (اسراء: ۴۴): (و هیچ چیزی نیست مگر آنکه با ستایش خدا، تسبیح او را می گوید). و نیز آیه کل قد علم صلاته و تسبیحه (نور: ۴۱): (همگی ، نیایش و تسبیح خود را می دانند). استفاده می شود که حیوانات و جمادات همگی امام علیه السلام را می شناسند؟
ج - همین طور است .

شناخت امام علیه السلام راه شناخت خدا

س ۱۳۸- آیا می توان بدون شناخت امام علیه السلام به شناسایی خدا راه پیدا کرد؟
ج - شناسایی خداوند بدون شناسایی امام صورت نمی گیرد، زیرا امام به منزله مصب ، محل ریزش ، آبشار و جایگاه افاضه فیض از بالا است . پس نخست امام علیه السلام که از همه کامل تر است فیض می گیرد، و بعد، بقیه موجودات از امام فیض می گیرند.

س ۱۳۹- مگر خود امام علیه السلام فیض نیست ؟

ج - خود امام علیه السلام همگی فیض ، و فیض کامل است ، منتهی فیوضات دیگر هم هست که از راه او به دیگر موجودات می رسد، که از آن جمله معرفه الله است .

لزوم معرفت امام زمان علیه السلام

س ۱۴۰- مقصود از معرفت امام زمان که در روایت آمده چیست که می فرماید: من مات و لم یعرف امام زمانه ، مات میتة جاهلیه (۵۷) هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، بسان مردن زمان جاهلیت جان سپرده است .
ج - یعنی امام علیه السلام را مفترض الطاعه بدانند چنانکه در روایت دیگر به این معنی تفسیر شده است . و گرنه اسم و شخص امام علیه السلام را که کافر و مومن می دانند. و شناختن امام زمان علیه السلام به عنوان مفترض الطاعه تحقق نمی یابد مگر اینکه امام سابق و نصب او را به نص از امام سابق بشناسد. و اگر به یکی از ائمه علیه السلام معرفت نداشته باشد معرفت او کامل نخواهد بود.

س ۱۴۱- آیا از این روایت نمی توان استفاده کرد که مخالفین کافرند؟

ج - مخالفین مجرم هستند، ولی کافر نیستند.

س ۱۴۲- خیر، چنین کسی از نعمتهای اخروی محروم خواهد بود؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: و من کان فی هذه اعمی ، فهو فی الاخره اعمی و اضل سبیلا (اسراء: ۷۲).

و هر کس در اینجا (دنیا) کور (دل) باشد، در آخرت هم کور (دل) او گمراهتر خواهد بود. همچنین راه بهشت و سعادت برای او بسته ، و رحمت و مغفرت پروردگار شامل حال او نخواهد شد؛ چرا که خداوند متعال می فرماید: ضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمه ، و ظاهره من قبله العذاب (حدید: ۱۳) آنگاه میان آنها دیواری زده می شود که آن را دروازه ای است که باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.

ویژگی های افعال و رفتار پیامبر و امام علیهم السلام

س ۱۴۳- افعال و رفتار نبی یا امام علیه السلام چگونه باید باشد؟

ج - باید خصوصیتی را دارا باشد، از جمله :

۱. کارهایی که موجب سقوط شخصیت او می گردد از او سر نزنند.
۲. تنفر ذاتی نسبت به معصیت و اخلاق ذمیمه ، و عدم بروز آنها از او در هیچ موقعیت .
۳. در هر کار و گفتار بداند چه بکند و چه بگوید، و گرنه موجب می شود که اعتماد مردم از او سلب شود.

شرایع و ادیان و تاریخ انبیاء گذشته

آیا حضرت آدم علیه السلام دارای دین و شریعت بوده است ؟

س ۱۴۴- آیا حضرت آدم علیه السلام دارای دین و شریعت بود؟

ج - خیر، دین و شریعت از زمان حضرت نوح علیه السلام شروع شده است ، چنانکه آیه شریفه زیر بیانگر آن است . خداوند سبحان می فرماید: شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا، والذی او حینا الیک ، و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی . (شوری : ۱۳). خداوند، تمام ادیان و شریعتها را که به حضرت نوح سفارش ، و به شما (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) وحی ، و به حضرت ابراهیم ، موسی و عیسی سفارش نموده ، همگی را برای شما (پیروان دین اسلام) تشریح نموده است . زیرا آیه در مقام امتنان به این امت است و بیانگر آن است که شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم جامع تمام شرایع گذشته است ، و اینکه شرایع الهی که توسط وحی به مردم رسید. عبارت است از شریعت حضرت نوح ، حضرت ابراهیم ، حضرت موسی ، حضرت عیسی علیهم السلام و حضرت محمد است . و از شریعت دیگری هم می بود ذکر می شد تا جامعیت این دین نسبت به آن نیز ثابت شود؛ و لازمه این معنی آن است که پیش از شریعت حضرت نوح علیه السلام هیچ شریعتی (به معنی قوانین حاکم بر جامعه انسانی که رافع اختلافات امور اجتماعی آنها باشد) نبوده است ؛ زیرا اولین شریعت در این آیه شریفه (ما وصی به نوحا) است که مقصود از آن همان شریعت حضرت نوح می باشد.

مردم پیش از حضرت نوح علیه السلام از چه دین و شریعتی پیروی می کردند؟

س ۱۴۵- مردم پیش از حضرت نوح علیه السلام از چه دین و شریعتی پیروی می کردند؟

ج - از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت نوح زندگی نوع انسانی بسیار ساده بوده ، همگان با هم متحد و متفق بوده اند، و اختلاف مهم اعم از اختلاف در زندگی مادی و اختلاف در مذاهب ، آراء، افکار و عقاید میان آنان نبوده است . (۵۸)

س ۱۴۶- پس حضرت آدم علیه السلام و پیروان او چه دینی داشته اند و به چه دینی عمل می کردند؟

ج - دارای یک سلسله عقاید کلی و مجموعه ای از اخلاقیات بوده اند.

نماز در شریعت حضرت ابراهیم

س ۱۴۷- آیا حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السّلام نیز نماز می خوانده است ؟
ج - بله ، حضرت ابراهیم علیه السّلام نیز نماز می خوانده است .

س ۱۴۸- خداوند می فرماید: و قالوا: کونوا هودا او نصاری تهتدوا، قل : بل مله ابراهیم حنیفا، و ما کان من المشرکین و (اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی باشید، تا هدایت یابید، بگو: نه ، بلکه بر آیین ابراهیم حق گرا هستیم ، و او از مشرکان نبود. آیا از جمله (بل مله ابراهیم حنیفا) می توان استفاده کرد که حضرت ابراهیم علیه السّلام بر حضرت موسی و عیسی علیهم السلام یک نوع فضیلت و برتری داشته است ؟

ج - فضیلت استفاده نمی شود. در دین حضرت ابراهیم علیه السّلام حج بود؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید به او گفتیم که اعلام کند: و اذن فی الناس بالحج ... (حج : ۲۷)
و در میان مردم برای ادای حج بانگ بر آور....
ولی دین حضرت موسی و عیسی علیه السّلام حج نداشت .

حج در زمان حضرت آدم علیه السّلام و شریعت حضرت ابراهیم علیه السّلام

س ۱۴۹- آیا حضرت آدم علیه السلام ، هیچ شریعت از آن جمله حج را نداشته است ؟
ج - دلیلی بر آن نداریم ، فقط روایاتی داریم راجع به اینکه حضرت آدم علیه السّلام خیمه ای را که در جایگاه بیت الله الحرام فعلی بوده زیارت نموده ، و خداوند متعال در طوفان حضرت نوح علیه السّلام آن خیمه را برچیده و بالا برده است .(۵۹)
س ۱۵۰- در روایتی که شاید (زراره) آن را نقل کرده ، بعد از آنکه چهار هزار مساله از مسائل حج بیان می شود، راوی از علت کثرت مسائل مربوط به حج با اینکه حج یک عمل عبادی است که در هر سال یک بار انجام می گیرد. بلکه بر هر فرد یک بار در طول عمرش اگر شرایطش موجود باشد. واجب می گردد. می پرسد. و حضرت در جواب می فرماید:
بیت یزار قبل آدم بالفی عام ... (۶۰) خانه خدا، دو هزار سال پیش از حضرت آدم علیه السّلام زیارت می شده است .

از این روایت استفاده می شود که خانه کعبه از دیر زمان حتی پیش از حضرت آدم علیه السّلام وجود داشته و مورد طواف قرار می گرفته و زیارت می شده است .

ج - پیش از حضرت آدم علیه السّلام چه کسی زیارت می کرده است؟! حتما ملائکه یا جنیان بوده اند و روایت مذکور نیز شاهد است بر اینکه ظاهر خانه کعبه و بیتی که حضرت ابراهیم به کمک فرزندش حضرت اسماعیل علیه السّلام بنا کرده ، منظور نیست ، چنانکه مقصود از حدیثی که می فرماید: بیت معمور محاذی کعبه در آسمان است (۶۱) قطعاً مراد از این نیست که با آجر ساخته اند. بنابراین ، منظور از بیتی که یزار قبل آدم بالفی عام کعبه فعلی نیست ، زیرا این بنا را حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهم السلام بنا نموده اند. خداوند متعال می فرماید: و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل (بقره : ۱۲۷)
و (به یادآور) آن هنگام را که حضرت ابراهیم به کمک حضرت اسماعیل پایه های خانه (خدا) را بالا می بردند. نظیر این درباره (حجرالاسود) نیز وارد شده است که ملک و (اصفی من الدر): (با صفاتر از مروارید) و یا (کانت دره بیضاء)(۶۲) (چونان مروارید سپید) بوده که خداوند متعال آن را از بهشت نازل کرده است .
بر این پایه ، این خانه خدا در زمان حضرت آدم علیه السّلام و قبل از ایشان نبوده است بلکه در جای آن یک نوع خیمه ای بوده است .

س ۱۵۱- پس این آیه شریفه را چگونه تفسیر می کنید که می فرماید: رینا، انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم (ابراهیم : ۳۷)

پروردگارا! من برخی از ذریّه ام رادر وادی و دره خشک نزد خانه محترم تو سکونت دادم .
آیا از این بیان حضرت ابراهیم علیه السّلام که می فرماید: (عند بیتک المحرم) استفاده نمی شود که پیش از ایشان بیت وجود داشته باشد؟!

ج - بنای بیت بعد از بزرگ شدن حضرت اسماعیل علیه السلام و به کمک ایشان صورت گرفت ، و اسکان ذریّه بعد از بنای بیت بوده است ، بنابراین معنای آیه شریفه این می شود که اسكنت ذریتی بواد غیر ذی زرغ بعد بناء البیت و عند البیت (ذریّه ام را در وادی لم یزرع و خشک بعد از بنای بیت ، و در کنار بیت ساکن گردانیدم) .
لذا حضرت ابراهیم علیه السلام یک دعا قبل از بنای بلد نموده که خداوند متعال از زبان او می فرماید: رب اجعل هذا بلدا آمنا (بقره : ۱۲۶) پروردگارا! اینجا را آبادی ایمن قرار ده .

و دعای دیگری بعد از آبادی بلد نموده ، آنجا که گفت : رب اجعل هذا البلد آمنا (ابراهیم : ۳۵) پروردگارا، این آبادی را ایمن قرار ده .
دلیل اینکه دعای دوم بعد از آبادانی بلد بوده آن است که (البلد) در آیه دوم با الف و لام عهد ذکر شده است .

حج در شریعت حضرت موسی و عیسی علیه السلام

س ۱۵۲- آیا در شریعت حضرت موسی و عیسی علیهم السلام نیز حج بود؟

ج - خیر، در شریعت آنها حج نبود. در عین حال خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: و اذن فی الناس بالحج ... (حج : ۲۷) و در میان مردم برای ادای حج بانگ برآور....
و آن حضرت مردم را به حج دعوت نمود و اعمال حج را به آنها یاد داد و آنها از بنی اسرائیل نبودند.
توضیح آنکه میان طایفه (جرهم) که از (یمن) به (مکه) آمده بودند و میان یک دسته از اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام که موحد و متدین به دین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند، به فرماندهی (عمرو بن لحي) جنگ سختی در گرفت ، و طایفه (جرهم) از آنها شکست خورده و حکومت و سیادت مکه به دست رئیس فرزندان اسماعیل علیه السلام ، (عمرو بن لحي) افتاد بعد بیمار شد و به دستور پزشکان برای تغییر آب و هوا به (شام) رفت و تحت تأثیر شامیان که بت پرست بودند بت پرست شد و بت (هبل) را با خود به مکه آورد و بالای کعبه نصب نمود و مردم را به بت پرستی دعوت کرد و تمام اهل حجاز که تا آن زمان موحد و پیروی دین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند، بت پرست گردیدند؛ ولی اجداد بزرگوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس روایات ما(۶۳)، همواره موحد بودند و موحد باقی ماندند.

س ۱۵۳- آیا خود حضرت موسی و عیسی علیه السلام حج بجا آوردند؟

ج - وقتی حضرت موسی علیه السلام نزد شعیب علیه السلام و به (مدین) آمد، در میان آنها حج بود، لذا حضرت شعیب در کلام خود به حضرت موسی علیه السلام از هشت سال ، به (ثمانی حجج) تعبیر نموده و می فرماید: انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاءجرنی ثمانی حجج (قصص : ۲۷)

من می خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو در آورم ، تا در برابر آن هشت حج (سال) برای من کار کنی .
در روایتی آمده است : (حضرت موسی علیه السلام حجی بجا آورد در حالی که سوار بر شتر سرخی بود و لیبیک می گفت) .(۶۴)

س ۱۵۴- آیا منظور از آن تاءجرنی ثمانی حجج این است که هشت حج برایم انجام دهی ؟

ج - خیر، حج بجا آوردن نبود، بلکه منظور این است که هشت سال اجیر او باشد و گوسفندهایش را بچراند.

چگونگی حج مشرکان

س ۱۵۵- آیا مشرکان در اعمال حج خود، رمی جمرات نیز داشتند؟

ج - حجی شبیه به حج حضرت ابراهیم علیه السلام داشتند، به عرفات و مشعر می رفتند و طواف نیز می کردند: ولی معلوم نیست که تمام جزئیات آن را داشته اند.

معنای (اولوا العزم)

س ۱۵۶- واژه (اولوا العزم) به چه معناست؟

ج - (عزم) به معنای عزیمت، یعنی حکم و شریعت، و (اولوا العزم) به معنای صاحبان شریعت است. البته (عزم) به معنای تصمیم نیز آمده که در اینجا یعنی تصمیم بر صبر بر تکذیب و اذیت. و (اولوا العزم) یعنی پیامبرانی که تصمیم بر شکیبایی در برابر تکذیب و اذیت امت خود داشتند.

در روایتی از حضرت رضا علیه السلام وارد شده که هر پیغمبر اولوا العزم دارای کتاب و شریعت بوده، و پیغمبرانی که بعد از او می آمدند تابع کتاب و شریعت او بوده اند تا اینکه پیغمبر اولوا العزم دیگر با کتاب و شریعت تازه می آمد و در زمان آن پیغمبر و نیز پیغمبران بعد از او تا اولوا العزم دیگر به آن کتاب و شریعت عمل می شد. (۶۵)

تعداد پیامبران اولوا العزم

س ۱۵۷- تعداد پیامبران اولوا العزم و صاحب کتاب و شریعت چند نفر بوده است؟

ج - پنج پیغمبر اولوا العزم داریم که عبارتند از حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی علیهم السلام و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند متعال می فرماید: شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی. (شوری: ۱۳)

خداوند، تمام ادیان و شریعتها را که به حضرت نوح سفارش، و به شما (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) وحی، و به حضرت ابراهیم، موسی و عیسی سفارش نموده، همگی را برای شما (پیروان دین اسلام) تشریح نموده است.

نژاد پیامبران علیهم السلام

س ۱۵۸- آیا حضرت شعیب علیه السلام عرب بود؟

ج - بله، عرب بود، و (مدین) نیز از شهرهای عربی بود، و حضرت صالح و حضرت شعیب علیهما السلام هر دو از انبیای عرب هستند.

س ۱۵۹- آیا این سخن درست است که پیامبران علیهم السلام یا از بنی اسرائیل بودند یا از عرب؟

ج - این مطلب در قرآن ذکر نشده است. از آیه شریفه و ما اهلکنا من قریه الا لها منذون (شعراء: ۲۰۸)؛ (و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن (پیامبر) بیم دهنده ای بوده است.) بر می آید که در هر آبادی، پیغمبر نذیر و بیم دهنده بوده است، و یونان و چین نیز یقیناً در سابق بوده اند لذا طبق این آیه شریفه در میان آنان نیز پیغمبر بوده است.

مباحثی درباره خلقت و... حضرت آدم علیه السلام

س ۱۶۰- خداوند متعال می فرماید: ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران، علی العالمین، ذریه بعضها من بعض. (آل عمران: ۳۳، ۳۴) به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندان که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند. آیا از این آیه شریفه، نبوت حضرت آدم علیه السلام استفاده می شود؟

ج - در آیه شریفه (آل ابراهیم و آل عمران) نیز آمده است، آیا آنان هم پیامبر بوده اند؟!

س ۱۶۱- آیا حضرت آدم علیه السلام پیش از این عالم، در بهشت بود؟ به چه دلیل؟

ج - در بهشت برزخی بود، نه در بهشت خلد؛ به دلیل بیرون آمدن او از آنجا، زیرا هر کس در بهشت خلد وارد گردد، در آنجا مخلد بوده و از آن بیرون نمی آید.

س ۱۶۲- آیا صدور معصیت از حضرت آدم علیه السلام در بهشت ممکن بود؟

ج - مخالفت حضرت آدم علیه السلام مخالفت با امر ارشادی بود، نه امر مولوی تا معصیت صدق کند، زیرا در آن جا تکلیف نبود و هنوز دین تشریح نشده بود، و دین بعد از هبوط حضرت آدم تشریح شد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: قلنا اهبطوا منها جميعا، فاما ياتينكم مني هدى، فمن تبع هداى فلا خوف عليهم، و لا هم يحزنون (بقره: ۳۸)

گفتیم، جملگی از آن فرود آید، پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت را پیروی کنند، بر ایشان بیمی نیست، و غمگین نخواهند شد.

س ۱۶۳- معنای این سخن که (حضرت آدم علیه السلام در بهشت مثالی بود) چیست؟

ج - بهشت برزخی مانند مشاهده کردن انسان موجودات را در خواب، و نظیر خیال است.

س ۱۶۴- آیا گندم خوردن برای حضرت آدم علیه السلام کار بدی بوده است؟

ج - حضرت آدم علیه السلام از خوردن آن نهی شده بود، ولی آن را خورد.

س ۱۶۵- آیا بهشت مثالی برزخی روی همین زمین بود؟

ج - این را نمی توان گفت، چون در آیه شریفه آمده است که به آنها دستور هبوط داده شد. خداوند سبحان می فرماید: قلنا اهبطوا منها جميعا... (بقره: ۳۶، ۳۸، و نیز ر، ک: اعراف: ۲۴)

گفتیم: همگی از بهشت فرود آید.

حضرت آدم علیه السلام از آسمان به کوه (سرنديب) واقع در هند هبوط کرد.

س ۱۶۶- آیا حضرت آدم علیه السلام از اول در بهشت مثال بود؟

ج - نخست حضرت آدم علیه السلام ساخته شد و در او روح دمیده شد و زنده گردید، بعد ارواح وارد بهشت مثالی شدند، و در آنجا امر و نهی شدند، بعد از آنجا بیرون شدند و هبوط کردند.

س ۱۶۷ خود ایشان خلق شد؟

ج - خداوند ایشان را از تراب تسویه نمود و درست کرد.

س ۱۶۸- چگونه تسویه و خلق شد؟

ج - خدایا تعالی جسدی از گل تسویه کرد، بعد از مدتی روح به او تعلق گرفت، و به نفخ روح زنده شد، و همچنین حضرت حوا علیه السلام نیز این گونه خلق شد، بعد مأمور شدند داخل بهشت شوند و به آنها نصیحت شد که مبادا نزدیک بوته گندم شوید، و از چیزهای دیگر هر چه می خواهید بچینید و بخورید، ولی شیطان آنها را وسوسه و اغوا کرد، و از سرای پر نعمتی که بودند بیرونشان آورد.

س ۱۶۹- حضرت آدم علیه السلام چگونه معصیت و نافرمانی کرد؟

ج - معصیت نکرد، زیرا معصیت مبتنی بر عالم ماده است، و در عالم مثال معصیت کردن معنی ندارد.

س ۱۷۰- مگر مخالفت حضرت آدم علیه السلام مخالفت با امر مولوی خداوند سبحان نبود؟

ج - مخالفتی در میان نبود، این عالم حس و ماده است که انسان سر دو راهی قرار می گیرد و ممکن است مخالفت، و یا اطاعت کند.

س ۱۷۱- آیا حضرت آدم علیه السلام از عالم عقل، به عالم مثال و بعد به عالم ماده انتقال کرد؟

ج - از ظاهر قرآن نمی شود اینگونه استفاده کرد.

س ۱۷۲- آیا اگر کسی که در بهشت مثالی قرار داشته و مثالی باشد، امکان دارد به او گفته شود: (به زمین و عالم ماده هبوط کن)؟

ج - امکان ندارد موجود مثالی در عین حال که مثال است ، به عالم پایین تر هبوط کند و به عالم ماده فرود آید؛ و خود مثال هم نمی شود که ماده بشود.

س ۱۷۳- حضرت آدم علیه السلام چقدر در بهشت ماند؟

ج - بر اساس روایات (شش ساعت) در بهشت بود. (۶۶)

س ۱۷۴- مقصود از ظلم در آیه شریفه و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين (بقره : ۳۵، و اعراف : ۱۹): (و به این درخت نزدیک نشوید، تا مبدا از ستمکاران گردید.) چیست ؟

ج - ظلم به نفس .

س ۱۷۵- مقصود از فاخرجهما مما كانا فيه در آیه شریفه فازلهم الشيطان عنها، فاخرجهما مما كانا فيه (بقره : ۳۵): (پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند، و از آنچه در آن بودند، به در آورد.) چیست ؟

ج - یعنی از نعمتی که بودند، بیرون کرد.

س ۱۷۶- مخاطب آیه شریفه قلنا اهبطوا منه جميعا (بقره : ۳۶، ۳۸، اعراف : ۲۴) چه کسانی هستند؟

ج - آدم و حوا علیهم السلام و شیطان ، یا آدم و حوا و ذریه آدم .

س ۱۷۷- آیا آدم و حوا علیهم السلام با مخالفت نهی لا تقربا هذه الشجرة با تکلیف مولوی مخالفت نموده و عصیان کردند؟

ج - خیر، مخالفت تکلیف در آنجا نبود و اساسا تکلیف و دین بعد از هبوط آنها بود خداوند متعال می فرماید. قلنا اهبطوا منها جميعا، فاما

یائینکم منی هدی ، فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون (بقره : ۳۸)

گفتیم ؛ جملگی از آن فرود آید، پس اگر از جانب من هدایتی به شما رسد آنان که هدایتیم را پیروی کنند. بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.

در سوره طه نیز می فرماید: قال اهبطوا منها جميعا، بعضکم لبعض عدو، فاما یائینکم منی هدی ، فمن اتبع هدای ، فلا یضل و لا یشقی ، و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا و نحشره یوم القیمه اعمی .

(طه : ۱۲۳ و ۱۲۴)

فرمود: همگی از آن فرود آید، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است ، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایتیم پیروی کند، نه گمراه می شود و نه تیره بخت . و هر کس از یاد من دل بگرداند. در حقیقت زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت . و روز رستاخیز او را نابینا محسور می کنیم .

منظور از (هدای) در این آیه شریفه همان دین است ، و دین به طور فشرده در این دو آیه است که اگر انسانها از آن اطاعت کنند و متابعت نمایند. و مقرب و بهشتی ؛ و اگر معصیت کنند محروم خواهند بود. و معصیت آدم علیه السلام قبل از هبوط و پیش از تشریح دین بوده است ؛ بنابراین امر موجود در آیه شریفه : کلا منها رغدا حیث شئتما (بقره : ۳۵): (از هر جای آن خواهید، فراوان بخواهید.) و نهی در آیه شریفه و لا تقربا هذه الشجرة (ولی به این درخت نزدیک نشوید.) ارشادی است ، و بر اساس مصلحت ، خداوند، حضرت آدم علیه السلام را امر و نهی کرد و امر و نهی مولوی نیست . و از آن پس این سنت الهی شد که هر کس اطاعت کند متنعّم خواهد بود. و اگر اطاعت نکند از نعمت الهی محروم خواهد بود و معیشت ضنک و سختی خواهد داشت ، هر چند نعمتهایی دنیایی را داشته باشد.

س ۱۷۸- آیا درباره خوردن حضرت آدم علیه السلام از شجره منیه می شود این گونه تعبیر کرد: شاء و لم یرد (خداوند خواست ، ولی اراده نمود.)؟

ج - نهی آدم علیه السلام عن الاکل تشریعا، فهو قابل للتخلف ، و اراد تکوینا (خداوند متعال ، حضرت آدم علیه السلام را تشریعا از خوردن نهی فرمود: و نهی تشریعی قابل تخلف است ، ولی آن را تکوینا اراده نمود (و این قابل تخلف نیست) ، مثل روایتی که وارد شده است : رابع رجب یوم صومکم و فطرکم

چهارمین روز ماه رجب ، روز روزه و افطار شماست . (۶۷)

س ۱۷۹- از قرآن شریف استفاده می شود که حضرت آدم از نزدیک شدن به درخت و خوردن میوه آن نهی شده بود، چرا خداوند متعال می فرماید: و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين (بقره : ۳۵، و اعراف : ۱۹)

به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد.

ولی حضرت با فرمان خدا مخالفت کرد و از آن خورد، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(فأكلها منها) (طه : ۱۲۱)

آنگاه از میوه آن درخت خوردند.

آیا این مخالفت با عصمت ایشان منافات ندارد؟

ج - خیر، منافات ندارد. زیرا نهی از نزدیکی و خوردن ارشادی بود، نه مولوی، چرا که امر و نهی مولوی با تکلیف و دین ثابت می شود، و پیش از هبوط حضرت آدم (علیه السلام) به دنیا، تکلیفی نبود چون هنوز دین تشریح نشده بود، بلکه بعد از آمدن او به دنیا، دین تشریح شد چنانکه از دو آیه زیر چنین بر می آید که بیان و بشریح دین بعد از هبوط بوده است. خداوند متعال می فرماید: قال اهبطا منها جميعا، بعضكم لبعض عدو. فاما ياءتینکم منی هدی؛ فمن اتبع هدی، فلا یضل و لا یسقی؛ و من اعرض عن ذکری، فان له معیشتة ضنکا، و نحشره یوم القیامة اعمی.

خداوند فرمود: همگی از آن مقام فرود آید، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسید، هر کس از هدایت پیروی کند، نه گمراه می شود و نه تیره بخت؛ و هر کسی از یاد من دل بگرداند، مسلما زندگی تنگ و سختی خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می کنیم.

س ۱۸۰- آیا حضرت آدم علیه السلام با نزدیک شدن به شجره منهیه (بقره : ۳۵، و اعراف : ۱۹)، ترک اولی نمود؟

ج - ترک اولی در اوامر و نواهی مولوی است، نه در اوامر و نواهی ارشادی. و نهی حضرت آدم علیه السلام از نزدیک شدن به شجره و تناول میوه آن، نهی ارشادی بود، زیرا امر مولوی فرع تکلیف و تشریح دین است، در حالی که قبل از هبوط آن حضرت به دنیا، هنوز دین تشریح نشده بود و بعد از آمدن آن حضرت به دنیا، دین تشریح شد چنانکه می فرماید: قال اهبطا منها جميعا، بعضكم لبعض عدو ياءتینکم منی هدی؛ فمن اتبع هدی، فلا یضل و لا یسقی؛ و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکا و نحشره یوم القیامة اعمی - فرمود: همگی از آن (مقام) فرود آید، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسید، هر کس از هدایت پیروی کند، نه گمراه میشود و نه تیره بخت؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می کنیم.

س ۱۸۱- امر به سجده بر آدم، تشریحی بوده است یا تکوینی؟

ج - شبیه به تشریحی بوده و تکوینی نبوده است، زیرا به نص قرآن، ابلیس تخلف کرد.

خداوند متعال می فرماید: فسق عن امر ربه (کهف : ۵۰)

پس ابلیس از فرمان پروردگارش تخلف نمود.

و در تکوین تخلف معنی ندارد، زیرا خداوند سبحان در جای دیگر می فرماید: انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن، فیکون (یس : ۸۲)

- تنها کار خداوند وقتی بخواهد خبری را پدید آورد، این است که به می گوید: موجود شو، و آن چیز بی درنگ پدید می آید.

س ۱۸۲- آیا امر تشریحی، مستلزم تشریح رسول و نبی است؟

ج - آنچه در باب نبوت عامه و خاصه بحث می شود همگی مربوط به عوالم انسانی است و معلوم نیست که در عالم ملائکه هم امر تشریحی، مستلزم تشریح و رسول و نبی و امثال اینها باشد.

س ۱۸۳- آیا ابلیس از ملائکه بود؟ و اگر بود چگونه تخلف و عصیان کرد و حال آنکه خداوند درباره آنها می فرماید: بل عباد مکرمون،

لا یسبقونه بالقول و هم باءمره یعملون (انبیاء: ۲۶ و ۲۷)

بلکه ملائکه بندگان گرامی خداوند هستند که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و تنها بر طبق فرمان او عمل می کنند.

همچنین می فرماید: لا یعصون الله ما امرهم، و یفعلون ما یؤمرون (تحریم : ۶)

- از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند، و آنچه را که مأمورند انجام می دهند.

ج - مخلوقاتی قبل از حضرت آدم علیه السلام بوده اند که خداوند ملائکه را فرستاد و آنها را از بین بردند و ابلیس را به عنوان اسیر با خود بردند، و به نص قرآن ابلیس از ملائکه نبود، بلکه از جن بود. خداوند متعال می فرماید: فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه (کهف : ۵۰)

پس همه ملائکه سجده نمودند، بجز ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی نمود.

شیطان به معنای (شریر) معنای عامی دارد، ولی ابلیس اسم خاص برای فرد و معهود است که اعوان و انصار نیز دارد، خداوند متعال می فرماید: انه یراکم هو و قبيله من حیث لاترونهم . (اعراف : ۲۷)

قطعا او و قبيله اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید، می بینند.

و در اخبار (رجعت) (۶۸) آمده است : بعد از اینکه امام زمان (عج) عالم را پر از عدل و داد نمود، حضرت امام حسین علیه السلام با لشگریان و اصحاب و یارانش ، و نیز یزید و لشگریان او رجعت می کنند و با هم می جنگند و امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحابش بر آنها غالب و پیروز می شوند، و سیدالشهداء علیه السلام مدتی در زمان امام زمان (عج) می ماند، بعد امام زمان (عج) از دنیا می روند و حضرت امام حسین علیه السلام او را تجهیز، غسل و کفن نموده و بر او نماز می خواند و آن حضرت را به خاک می سپارد، بعد از امام حسین علیه السلام نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رجعت می نمایند و همراه با لشگریانش با لشگر ابلیس می جنگند و بر ابلیس پیروز می شوند. چون می خواهند او را به قتل برسانند. ابلیس می گوید: انی من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم و لما یکن .

من از مهلت داده شدگان تا روز و وقت مشخص هستم ، و هنوز آن زمان فرا نرسیده است در ادامه روایت آمده است : فیخلی عنه و یاءتی (بعده) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یرید قتله بأله (حربه) فیهرب من بین یدیه الی بیت المقدس ، فیصل الیه النبی صلی الله علیه و آله و سلم فیذبحه علی صخره بیت المقدس . (۶۹) لذا امیرالمؤمنین علیه السلام او را رها می کند، و بعد از او رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آید و می خواهد که وی را با ابزار جنگی بکشد، ولی از دست آن حضرت فرار می کند و به بیت المقدس می رود، سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او می رسد و بر روی (صخره بیت المقدس) او را سر می برد.

س ۱۸۴- آیا ابلیس در برابر حضرت آدم علیه السلام استکبار نمود، یا مستقلا در مقابل خدا؟

ج - حضرت آدم علیه السلام در میان بود و خداوند متعال او را عزیز گردانیده بود. ابلیس گفت : (انا خیر منه) (ص : ۷۶) من بهتر از او (آدم علیه السلام) هستم . ابلیس خود را دید و (انا) گفت و بدبخت شد.

س ۱۸۵- خداوند متعال می فرماید: لقد خلقناکم ، ثم صورناکم ، ثم قلنا للملائکه اسجدوا لادم ... (اعراف : ۱۱)

و در حقیقت شما را خلق کردیم ، سپس به صورتگری شما پرداختیم ، آنگاه به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده کنید....

آیا سجده ملائکه برای خصوص حضرت آدم علیه السلام بود، یا بر تمام انسانها و حضرت آدم علیه السلام به عنوان نمونه بوده است ؟

ج - سجده بر حضرت آدم علیه السلام از باب نمونه و از آن جهت که انسان است ، بوده ، چنانکه در روایت آمده است :

ادم کان قبله للملائکه (۷۰) حضرت آدم علیه السلام تنها قبله ملائکه بود.

و معنای آیه شریفه فوق این است که خداوند متعال انسان را خلق کرد، بعد او را صورت نگاری نمود، سپس به ملائکه فرمود: در برابر آدم سجده کنید. البته مقصود از این بعدیت ، بعدیت کلامی است ، نه زمانی .

حضرت نوح علیه السلام

س ۱۸۶- آیا طوفان حضرت نوح علیه السلام معجزه آن حضرت به شمار می آید؟

ج - در قرآن کریم آیه ای بر معجزه بودن آن دلالت نمی کند. البته خارق عادت بوده است .

س ۱۸۷- کشتی حضرت نوح علیه السلام چقدر وسعت داشته است ؟

ج - قطعه ای از آن کشتی در جبل جودی یعنی همان کوهی که کشتی حضرت نوح علیه السلام بر آن قرار گرفته ، چنانکه خداوند متعال می فرماید: (استوات علی الجنودی) (هود: ۴۴): (و کشتی بر (کوه) جودی پهلو گرفته .) و در سلسله جبال آرارات بین ترکیه و ایران واقع است فعلا در آمریکا و مقداری نیز در شوروی نگهداری می شود، و اندازه آن بنا بر تخمینی که زده اند به اندازه کشتی (کوئین مارین) انگلیسی است که طول آن هزار و نوزده گام (۱۰۱۹). عرض آن صد و هیجده گام (۱۱۸) می باشد.

س ۱۸۸- آیا از تمام حیوانات در کشتی حضرت نوح علیه السلام و جود داشت ؟

ج - از هر نوع حیوان یک جفت (یک نر و یک ماده) بوده است ، چنانکه خداوند متعال می فرماید: و قلنا الحمل فیها من کل زوجین اثنین (هود: ۴۰)

و گفتیم : در آن کشتی ، از هر حیوان یک جفت حمل کن .

س ۱۸۹- آیا از افراد بشر کسی بود که در داخل کشتی حضرت نوح علیه السلام نباشد و غرق نشود؟

ج - خداوند متعال می فرماید: قال : سأوی الی جبل تعصمی من الماء قال : لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم الله \$ (هود: ۴۳) پسر نوح گفت : به زودی به کوهی پناه می جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد، حضرت نوح علیه السلام فرمود: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده ای نیست مگر کسی که خدا بر او رحم کند. از این آیه شریفه استفاده می شود که کوهها داخل آب رفته بودند و آب تا قله کوهها بالا آمده بود و از افراد بشر کسی روی زمین نبود، و فقط خانواده و هشتاد(۸۰) نفر از قوم آن حضرت که هدایت یافته بودند و یک جفت از انواع حیوانات در داخل کشتی بود، و خداوند نسل بشر و حیوانات را دوباره از آنها آفرید.

س ۱۹۰- آیا طوفان نوح علیه السلام تمام کره زمین را فراگرفته بود؟

ج - قسمت مسکونی زمین به ویژه قاره آسیا زیر طوفان بود.

س ۱۹۱- چند تن به حضرت نوح علیه السلام ایمان آوردند، و در کشتی همراه او بودند؟

ج - از خانواده حضرت نوح علیه السلام تنها هفتاد یا هشتاد و چهار نفر مؤ من بودند، البته بعد از ۹۵۰ سال دعوت آن حضرت ، آن هم با چه زحمتهایی ، به حدی که گاهی جنازه اش را به منزل می آوردند!

س ۱۹۲- خداوند متعال در جایی از زبان حضرت نوح می فرماید: رب ، لاتذر علی الارض من الکافرین دیارا (نوح : ۲۶)

پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین باقی مگذار.

و در جای دیگر خطاب به آن حضرت می فرماید: لا تخاطبنی فی الذین ظلموا، انهم مغرقون (هود: ۳۷، و مومنون : ۲۷)

درباره کسانی که ستم کرده اند با من سخن مگوی ، چرا که آنان غرق شدنی اند.

آیا این دو آیه با هم منافات ندارند؟

ج - اتفاقا کمال سازش را دارند، زیرا آیه (لاتخاطبنی) می گویند: مطمئن باش همه رفتنی اند و همه غرق خواهند گردید: (انهم مغرقون)، و

حضرت نوح علیه السلام از این خطاب فهمیده بود که کسی باقی نمی ماند، لذا طبق فرمایش خداوند سبحان در آیه نخست نفرین می کند و

می گوید: رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا.

و این مقام بندگی آن بزرگوار است که دقیقا آنچه را که خدا خواسته ، می خواهد.

اسم کتاب حضرت نوح علیه السلام

س ۱۹۳- اسم کتاب حضرت نوح علیه السلام چه بود؟

ج - اسم خاصی نداشته بلکه به اسم (کتاب نوح) معروف بوده و نامیده می شده است ، خداوند متعال می فرماید: کان الناس امة واحدة فبعث

الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه (بقره : ۲۱۳)

مردم یک گروه بیش نبودند، تا اینکه خداوند پیامبران را به عنوان بشارت دهنده (به مؤمنان) و بیم دهنده (به کافران و گناهکاران) برگزید. کتاب حق را همراه آنان فرو فرستاد، تا در مسائل اختلافی میان مردم حکم کند. منظور از این (الکتاب)، در اینجا همان کتاب حضرت نوح علیه السلام است.

حضرت ابراهیم علیه السلام

س ۱۹۴- منظور حضرت ابراهیم علیه السلام از اینکه فرمود: رب، ارنی کیف تحى الموتى (بقره: ۲۶۰): (پروردگارا، به من نشان ده که چگونه مردگان را، زنده می کنی؟) آیا منکر معاد و احیای موتی بود؟

ج - سوال حضرت از چگونگی احیای اموات بود، لذا فرمود: ارنی کیف تحى الموتى و می خواست با دیدن احیای اموات، خطورات از دل او بر طرف گردد، زیرا خطورات قلبی با عیان بهتر رفع می شود تا با بیان؛ بنابراین، آن حضرت علم الیقین را داشت و حق الیقین را در خواست نمود، و وقتی که پرندگان را صدا زد و به سوی خود فرا خواند علت و (لم) مطلب و کیفیت و واقعیت احیا برای او روشن شد، و آن را عیاناً مشاهده کرد.

بر این پایه، آن حضرت منکر اصل احیای مردگان و معاد نبود، بلکه ایشان از کیفیت آن، و در خواست رؤیت نحوه آن بود، که ارائه شد و مشاهده نمود.

س ۱۹۵- چرا فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام در وقت وفات او، خود و حضرت یعقوب علیه السلام را از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام به شمار آوردند و گفتند: نعبد الهک و اله ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحق الہا واحدا، و نحن له مسلمون (بقره: ۱۳۳)

- ما معبود تو و معبود پدرانت حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق علیه السلام خدای یگانه را می پرستیم، و در برابر او تسلیم هستیم. در حالی که حضرت اسماعیل برادر حضرت اسحاق علیه السلام و عمودی آنان بود، نه پدر آنان؟

ج - اتفاقاً این آیه بهترین آیه ای است که دلالت دارد بر اینکه (اب) (پدر) در قرآن بر (عم) (عمو) اطلاق شده است؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام دو پسر داشت یکی حضرت اسحاق علیه السلام و دیگری حضرت اسماعیل علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام، فرزند حضرت اسحاق علیه السلام بود؛ بنابراین حضرت ابراهیم جد پدری حضرت یعقوب، و اسحاق پدر، و اسماعیل عموی او محسوب می شود؛ ولی در این آیه شریفه از ((آباء)) و پدران او شمرده شده و کلمه ((ادب)) در مورد هر سه آنان استعمال شده است.

از اینجا معلوم می شود اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم به آذر (اب) گفته، دلیل آن نمی شود که آذر پدر صلیبی آن حضرت بوده، بلکه عموی ایشان بوده است؛ زیرا پدر حضرت ابراهیم علیه السلام (تارخ) بود، نه آذر، و آذر بت پرست و مشرک بود و حضرت از او خواست که از بت پرستی دست بردارد و او را به دین توحید دعوت نمود، چنانکه خداوند متعال می فرماید: اذ قال لایبیه، یا ابت، لم تعبد ما لا

یسمع و لا یتبصر، و لا یغنی عنک شیئاً؟ یا ابت، انی قد جاءنی من العلم ما لم یاءتک، فاتبعنی، اهدک صراطا سویا (مریم: ۴۲ و ۴۳) آن هنگام که به پدرش گفت: پدر جان، چرا چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و از تو چیزی را دور نمی کند، می پرستی؟ ای پدر، به راستی مرا از دانش (وحی حقیقی) به دست آمده که تو را نیامده است، پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم.

تا اینکه آذر او را تهدید به قتل نمود و از خود راند؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید: لئن لم ینته، لارجمنک، و اهجرنی ملیا. ولی حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل اسائه ادب و بی رحمتی او و به مقتضای و اذا خاطبهم الجاهلون، قالوا سلاما (فرقان: ۶۴): (و هنگامی که نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، می گویند: درود بر تو باد). و در پاسخش فرمود: قال: سلام علیک ساستغفر لک ربی (مریم: ۴۷). گفت: درود بر تو باد، به زودی از پروردگرم برای تو آمرزش می خواهم.

و این خود وعده ای بود از ابراهیم علیه السلام که برای او طلب مغفرت نماید، و چنین نیز کرد، چنانکه فرمود: واغفرنی لابی، انه کان من الضالین (شعراء: ۸۶)

و پدرم را بیامرز، که او از گمراهان بود.

و این استغفار حضرت، به جهت وفای به وعده ای بود که قبلاً به آذر رسیده بود که هنوز امید هدایت وی را داشت، چنانکه خداوند متعال می فرماید: و ما کان استغفار ابراهیم لایبیه الا عن موعده وعدها ایاه (توبه: ۱۱۴)

و طلب آمرزش حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش، جز برای وعده ای که به او داده بود، نبود، ولی وقتی یقین کرد که او طالب حق نیست، بلکه دشمن خدا و معاند است از او بیزارى جست؛ چنانکه خداوند می فرماید: فلما تبین له انه عدو لله، تبرأ منه (توبه: ۱۱۴)

ولی هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست ، از او بیزاری جست .

و تمام این وقایع در اوائل عهد حضرت ابراهیم علیه السلام و در زمانی بود که هنوز به سوی ارض مقدسه مهاجرت ننموده و خداوند به اولاد مرحمت نفرموده بود. سپس عزم بر هجرت نمود و به ارض مقدسه رفت ، و در آخر عهد خود و بعد از تبری جستن از عموی خود آذر، با تعبیر (والد) که فقط در مورد پدر صلیبی استعمال می شود (نه عمو)، برای پدر و مادرش طلب مغفرت نمود و فرمود: ربنا اغفرلی و لوالدی ... (ابراهیم : ۴۱)

پروردگارا، من و پدر و مادرم را بیامرز.

از اینجا معلوم می شود کسی که حضرت ابراهیم علیه السلام برای مغفرت او دعا نموده و خداوند او را آمرزیده ، پدر او بوده است که با تعبیر (والد) از او یاد نموده ، نه آذر که عموی او بوده ، و با کلمه (اب) از او مورد نداشت ، و این استغفار برای او و مورد نداشت ، و این استغفار برای او نبود و تنها برای پدر و همچنین مادر خویش بود.

حضرت عیسی علیه السلام

س ۱۹۶- خداوند متعال در جایی درباره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: انی متوفیک و رافعک الی (آل عمران : ۵۵) من تو را بر گرفته و به سوی خویش بالا می برم .

و حال اینکه از آیه دیگر معلوم می شود که حضرت نمرده و کشته نشده و از بین نرفته است ، چنانکه می فرماید: و ما قتلوه یقینا، بل رفعه الله الیه (نساء: ۱۵۷ و ۱۵۸)

یقینا او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد.

ج - التوفی بمعنی الاخذ فی جمیع القرآن الکریم : (توفی) در قرآن کریم در تمام موارد، به معنای برگرفتن است . یعنی از میان قومت می گیریم و به مقام قرب می بریم ، پس توفی در قرآن در معنای میراندن و نابود کردن نیست ، بلکه به معنای اخذ و گرفتن آمده است ، چنانکه در توفی حق و دین و گرفتن بدهی از مدیون استعمال می شود. بنابراین گرفتار خداوند متعال که می فرماید: انی متوفیک و رافعک الی یعنی تو را از میان قومت بر می گیریم ، نه گرفتن به معنای قبض روح و اینکه تو را می میرانم ، بلکه به معنای نجات دادن . پس مقصود از توفی ، میراندن و نابود کردن نیست .

در تمام آیات دیگر نیز که کلمه توفی در آنها استعمال شده ، به معنای نابود نیست .

مانند اینکه می فرماید: الله یتوفی الاءنفس حین موتها (زمر: ۴۲)

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند.

نیز می فرماید: و حتی اذا جاء احدکم الموت ، توفته رسلنا (انعام : ۶۱)

تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرستادگان (فرشته) ما جانش بستانند.

همچنین می فرماید: قل : یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم . (سجده : ۱۱)

بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده ، جانتان را می ستاند.

زیرا خداوند سبحان پیش از آیه اخیر می فرماید: قالوا: اذا ظللنا فی الارض ، ائنا لفی خلق جدید، بل هم بلقاء ربهم کافرون (السجده : ۱۰) و گفتند: آیا وقتی در (دل) زمین گم شدیم ، آیا باز ما خلقت جدیدی خواهیم داشت ؟ (نه) بلکه آنها به لقای پروردگارشان کافرند.

در واقع آیه شریفه فوق در مقام بیان استدلال علیه کسانی است که منکر بعث و زنده شدن بعد از مردن بودند و آن را امر مستبعدی می دانستند و می گفتند: اگر ما مردیم و اجزاء و ذرات بدنمان متلاشی گردید و روی زمین پراکنده شد به گونه ای که از اجزای زمین تمیز داده نشد و گمنام گشتیم و خبری از ما نبود، آیا ما بعد از مردن و نابودی و متلاشی شدن بدن هایمان ، دو مرتبه زنده خواهیم شد و مبعوث خواهیم گشت؟! و خداوند در پاسخ آنها می فرماید: قل : بتوفاکم ملک الموت (کم) شما را که همان جان و روح شما است ، جسدها و بدنهای شما توفی می کند و بر می گیرد، و شما به مردن از بین نخواهید رفت و نابود نخواهید شد. و اگر توفی در این آیه به معنای نابود کردن و از بین بردن باشد، آیه بی مورد بوده و جواب آنان نخواهد بود.

بنابراین ، پاسخ خداوند متعال این است که توفی شما نابودی شما نیست ، بلکه در قبضه ملک الموت هستید که (الذی وکل بکم) و در عالم برزخ نیز در حیطه او خواهید بود، پس (کم) که حقیقت شما و جان شما است ، نزد ما محفوظ و از بین نخواهد رفت ، و این بدن های شما است که در حال تغییر است و از حالی به حال دیگر مبدل می شود، چنانکه در دنیا نیز چنین بود که در پایان از بین می رود و نابود می گردد. بر این پایه ، شخصیت انسان به بدن و جسم انسان نیست ، بلکه به نفس و جان اوست ، و آن نیز پایدار است و نابودی و فرسودگی ذرات بدن ضرری به بقاء و پایداری نفی نمی زند.

نکته دیگر اینکه : خداوند متعال در ادامه آیه اخیر در استدلال علیه کافران منکران معاد می فرماید: بل هم بلقاء ربهم کافرون یعنی لقای پروردگار باید صورت گیرد.

س ۱۹۷- خداوند متعال از زبان حضرت عیسی علیه السلام در زمان کودکی و در حالی که در گهواره بود، نقل می کند که فرمود: انی عبدالله ... و برا بوالدتی (مریم ۳۰ ۳۲)

براستی که من بنده خدا هستم ... و خدا مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است .

و این در حالی است که حضرت عیسی علیه السلام در آن وقت ، عبودیت نداشت ، نیکوکاری به مادرش نیز بعدا تحقق پیدا کرد. این سخن حضرت عیسی علیه السلام را چگونه می توان توجیه نمود درست است ؟

ج - حضرت عیسی علیه السلام در آن هنگام با لفظ (انی) تنها اشاره به خود در آن وقت به خصوص ننمود. بلکه این تعبیر از اول ولادت تا وقتی که خداوند او را رفع نمود، بر او صدق می کند

س ۱۹۸- خداوند متعال می فرماید: و لیس الذکر کالانثی . (آل عمران : ۳۶)

و پسر چون دختر نیست

آیا این سخن از کلام حضرت مریم علیها السلام است ،

یا از کلام خداوند؟

ج - کلام خداوند است ، و الف و لام دو کلمه (الذکر) و (الانثی) لام عهد است ، یعنی آن ذکوری که حضرت مریم علیها السلام می خواست ، غیر از اناثی است که به او دادیم

س ۱۹۹- چرا در آیه شریفه و اذ قالت الملائکه : یا مریم ، ان الله اصطفاک و طهرک ، و اصطفاک علی نساء العالمین (آل عمران : ۴۲)؛ و (یاد کن) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم ، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است . لفظ (اصطفاء) دوبار تکرار شده است ؟

ج - تکرار اصطفای دومی برای برتری آن حضرت نسبت به زنان است ، ولی اصطفاء اولی مطلق است و شامل مرد و زن می گردد و از آن استفاده می شود که حضرت مریم علیها السلام از میان زنان و مردان برگزیده است .

س ۲۰۰- آیا حضرت مریم علیها السلام از مردان هم برتر بوده است ؟

ج - حضرت مریم علیها السلام بسیار عظمت دارد. قرآن کریم او را در عداد پیغمبران علیهم السلام آورده و می فرماید: و اذکر فی الکتاب مریم ... (مریم : ۱۶)

و مریم را در کتاب یاد کن .

به همان صورت که درباره حضرت ابراهیم ، و حضرت موسی ، و حضرت اسماعیل ، و حضرت ادريس علیهم السلام می فرماید: و اذکر فی الکتاب ابراهیم ، انه کان صدیقا نبیا (مریم : ۴۱)

و در کتاب حضرت ابراهیم علیه السلام را یاد کن ، زیرا او بسیار راستگو و پیامبر بود.

و می فرماید: و اذکر فی الکتاب موسی ، انه کان مخلصا و کان رسولا نبیا (مریم : ۵۱)

و حضرت موسی علیه السلام را در کتاب یاد کن ، زیرا او مخلص (و به تمام وجود پاکیزه) و فرستاده خدا و پیامبر بود. و اذکر فی الکتاب اسماعیل ، انه کان صادق الوعد، و کان رسولا نبیا (مریم : ۵۲)

- و از حضرت اسماعیل علیه السلام در کتاب یاد کن ، زیرا او درست وعده و فرستاده خدا و پیامبر بود.

و می فرماید: و اذکر فی الكتاب ادریس ، انه کان صدیقا نبیا (مریم : ۵۶)
و در کتاب از حضرت ادریس علیه السلام یاد کن ، زیرا او بسیار راستگو و پیامبر بود.

س ۲۰۱- آیا آیه اولئک الذین انعم الله علیهم ... (مریم : ۵۸): (اینان کسانی هستند که خداوند نعمت (ولایت) را بر آنان ارزانی داشته است ...)
که در ذیل گذشته آمده است ، شامل حضرت مریم علیها السلام نیز می شود؟ و آیا حضرت مریم از حضرت زهرا علیها السلام نیز برتر بود؟
ج - در روایات به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است : مریم سیده نساء عالمیها و اما ابنتی فاطمه ، فهی سیده نساء العالمین من الاولین و الآخرین .(۷۱) مریم علیها السلام سرور زنان زمان خود بود. ولی دخترم فاطمه سرور زنان تمام عالمیان از اولین تا آخرین است .

حضرت یوسف علیه السلام

س ۲۰۲- حضرت یوسف علیه السلام در پاسخ عذر خواهی برادرانش فرمود: لاتثریب علیکم الیوم ، یغفر الله لکم ، و هو ارحم الراحمین (یوسف : ۹۲)

امروز سرزندی بر شما نیست ، خدا شما را می آمرزد، و او مهربانترین مهربانان است
مقصود از این گفتار حضرت یوسف علیه السلام لاتثریب علیکم الیوم چیست ؟

ج - این منتهای مردانگی حضرت یوسف علیه السلام است که با آن همه زجرها که از سوی برادرانش در مدت چهل سال کشید، از افتادن به چاه گرفته تا فروخته شدن و در زندان افتادن و...، تنها فرمود: (لاتثریب علیکم) یعنی هیچ گونه معامله سوء و بر خورد و رفتار بد از ناحیه من به شما نخواهد رسید.

س ۲۰۳- خداوند متعال از قول برادران حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: لیوسف و اخوه احب الی ایینا منا. (یوسف : ۸)
حضرت یوسف علیه السلام و برادرش نزد پدرمان از ما دوست داشتنی ترند.

آیا جمال حضرت یوسف علیه السلام موجب محبت حضرت یعقوب علیه السلام شده بود؟

ج - درک آسمانی حضرت یعقوب علیه السلام بود که به حضرت یوسف علیه السلام فرمود: کذلک یجتیبک ربک و یعلمک من تاءویل الاحادیث ، و یتم نعمته علیک و علی آل یعقوب کما اتمها علی ابویک من قبل ، ابراهیم و اسحق . (یوسف : ۶)

و این چنین پروردگارت تو را بر می گزیند، و از تعبیر خوابها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می کند، همان گونه که قبلا بر پدران تو، ابراهیم و اسحاق تمام کرد.

زیرا (اجتباء) به معنای جمع آوری مطالبات و برگزیدن است ، و حضرت یعقوب علیه السلام می فرماید: خداوند تو را برگزیده و همان کرامتی را که به حضرت ابراهیم و اسحاق علیهما السلام عنایت فرمود، به تو نیز ارزانی خواهد داشت ، و تو نمونه حضرت ابراهیم و اسحاق علیهما السلام خواهی بود.

حضرت سلیمان علیه السلام

س ۲۰۴- آیا حضرت سلیمان علیه السلام بساطی داشته که با آن در هوا پرواز می کرده است ؟

ج - روایات در این باب زیاد است ، و نمی شود آنها را انکار نمود.(۷۲)

س ۲۰۵- خداوند متعال می فرماید: قالت نمله یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم ، لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون . (نمل : ۱۸)
مورچه ای گفت : ای مورچگان ، به خانه هایتان داخل شوید، مبدا سلیمان و سپاهیاناش ندیده و ندانسته شما را پایمال کنند.

در تفسیر این آیه در روایت آمده است : (حضرت سلیمان علیه السلام به این مورچه گفت : ما که در آسمان پرواز می کردیم ، پس چرا تو به مورچه ها گفتی : ادخلوا مساکنکم ، لایحطمنکم سلیمان و جنوده مورچه در جواب گفت : (اگر به شما سر گرم می گردیدند، از یاد خدا غافل می شدند، و یا اینکه اگر به کبکبه و شوکت و عظمت دستگاه تو نظر می کردند، به دنیا و زخارف و زندگی دنیا تمایل پیدا می کردند)(۷۳) آیا این روایت درست است ؟

ج - به چنین روایتی بر خورد نکرده ام ؛ علاوه بر این ، معلوم نیست بساط حضرت سلیمان علیه السلام آن قدر وسعت داشته که جنود و سپاهش را با خود در هوا هم حمل کند، در ذیل آیه ، و القینا علی کرسیه جسدا ثم اناب (ص : ۳۴): (و بر تخت او جسدی بیفکنیم ، پس او به تمام وجود سوی خدا توبه و رجوع نمود.) روایات عجیبی وارد شده که با مقام حضرت سلیمان علیه السلام و پیغمبری آن جناب سازش ندارد. آمده است : (روزی حضرت عزرائیل به نزد حضرت سلیمان علیه السلام آمد و آن حضرت یک پسر داشت که جناب عزرائیل به او خیره خیره نگاه می کرد، لذا آن حضرت به باد دستور داد که او را لای ابرهای آسمان پنهان کند.)

س ۲۰۶- خداوند متعال از زبان حضرت سلیمان می فرماید: هب لی ملکا لاینبغی لاءحد من بعدی ، انک انت الوهاب . (ص : ۳۵)
سلطنتی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد. به یقین تو بسیار بخشنده ای .
آیا این در خواست با مقام نبوت آن بزرگوار سازگار است ؟

ج - اتفاقا خیلی بجاست ؛ زیرا می فرماید: ملکی به من بده که به کسی نمی دهی ، نمی فرماید ملکی به من بده و به دیگری نده ، بلکه می فرماید: آنچه را به دیگری نخواهی داد به من عطا کن .

س ۲۰۷- مگر معنای (لاینبغی لاحد) این نیست که دیگران سزاوار نیستند و من سزاوارم ؟ و آیا در این تقاضا شائبه حسادت وجود ندارد؟!
ج - می فرماید ملکی می خواهم که بعد از من کسی آن را دارا نخواهد شد. اگر بفرماید: به من بده و به دیگران نده ، حسد خواهد شد؛ ولی آن بزرگوار این گونه نمی فرماید. بلکه می فرماید: ملکی که به هیچ کس سزاوار نیست به من بده ، نه اینکه دیگران سزاوار نیستند، به من بده که سزاوار آنم .

محتوای زبور داوود علیه السلام

س ۲۰۸- زبور حضرت داوود علیه السلام که خداوند درباره آن می فرماید: و آتینا داود زبورا (اسراء: ۵۵)
و زبور را به حضرت داوود دادیم .

چگونه بوده ، آیا چون ایشان صاحب کتاب بوده ، نمی توان استفاده کرد که از اولوالعزم بوده است ؟!
ج - اصلا زبور داوود علیه السلام مشتمل بر شریعت و حکم نبود، بلکه مجموعه ای از ادعیه و اوراد بوده است .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

دین اجداد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

س ۲۰۹- آیا اجداد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دین حضرت عیسی علیه السلام عمل می کردند؟
ج - البته موحد بودند، و به دین حضرت ابراهیم علیه السلام عمل می کردند. توضیح اینکه : شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام به دو شعبه تقسیم گردید:

یکی ، شعبه بنی اسرائیل که حضرت موسی علیه السلام با تورات و احکام آن ، و نیز حضرت عیسی علیه السلام با انجیل و تصدیق تورات ، به سوی آنان فرستاده شدند.

شعبه دیگر، اعراب حجاز بودند که عمل حج را نیز داشتند و اجداد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دسته دوم بودند.

دین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از بعثت

س ۲۱۰- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از بعثت چه دینی داشته است ؟

ج - در روایت آمده است که آن حضرت متدین به دین حضرت ابراهیم علیه السلام بوده اند،(۷۴) و در حدیثی آمده است : (شریعت هر یک از انبیای اولوالعزم که دارای کتاب و شریعت بودند، تا شریعت اولوالعزم دیگر جاری بود و به آن عمل می شد، از حضرت نوح علیه السلام تا

حضرت ابراهیم علیه السلام به شریعت حضرت نوح علیه السلام عمل می شد، تا اینکه شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام آن را نسخ کرد و تا زمان حضرت موسی علیه السلام ادامه داشت. و انبیای دیگر تا شریعت حضرت عیسی علیه السلام تابع شریعت قبل بودند. تا اینکه شریعت ایشان، شریعت حضرت موسی علیه السلام را نسخ نمود، و پیغمبران بعد از شریعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، تابع حضرت عیسی علیه السلام بودند). (۷۵)

س ۲۱۱- پس چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دین حضرت عیسی علیه السلام را نداشتند، مگر دین حضرت عیسی علیه السلام، ناسخ دین حضرت ابراهیم علیه السلام و جهانی نبود؟

ج - دین حضرت ابراهیم علیه السلام انشعاب پیدا کرد و به دو شعبه تقسیم گردید:

شعبه نخست که در بنی اسرائیل بود و از حضرت اسماعیل گرفته تا حضرت یسمع و ذوالفکل را شامل می شد. و اذکر اسماعیل و الیسع و ذالکفل، و کل من الاخبار (ص: ۴۸)

و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را به یاد آور، که همه از نیکانند.

اینان فریضه حج نیز جزو دینشان بود، بر خلاف شعبه اول که حج نداشتند و در تورات و انجیل هم اثری از آن نیست.

توضیح اینکه: بزرگ بنی اسماعیل، شخصی به نام، (عمرو بن لحنی) بود که ظاهراً با طائفه (تیمیها) جنگ و بر آنها غلبه کرد و زمامدار مکه شد و تمام آنها موحد و به دین حضرت ابراهیم علیه السلام گرویدند، ولی (عمرو) بیمار شد و به دستور پزشکان جهت تغییر آب و هوا، به شامات (سوریه) مسافرت کرد، و تحت تأثیر مردم آن سامان که بت پرست بودند، بت پرست شده و بت (هبل) را با خود به مکه آورد و مردم را به بت پرستی دعوت نمود، و در نتیجه تمام عربستان بت پرست شدند؛ بجز اجداد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که همچنان موحد و به دین حضرت ابراهیم علیه السلام باقی ماندند، و بدین ترتیب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تا پیش از بعثت متدین به دین حضرت ابراهیم بود.

مقامات معنوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از بعثت

س ۲۱۲- آیا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت صاحب مقامی از مقامات بودند؟

ج - طبق روایات، علامات و معنویاتی از ایشان ظهور و بروز داشته است، و در حالی که کودک بود، ملک قلبش را شستشو داد. (۷۶) بدون تردید مقصود شستشوی مادی نبود به این صورت که واقعا قلبش شکافته شود و ملک داخل آن گردد، بلکه تمثیل بوده، مانند قصه حضرت مریم علیها السلام که خداوند می فرماید: فتمثل لها بشرا سويا (مریم: ۱۷)

یعنی واقعا حقیقت جبرئیل علیه السلام بشر نشد، بلکه تمثیل بود و در دید جناب مریم علیها السلام به صورت بشر و انسان نمایان گردید. درباره رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز در روایت آمده است: و لقد قرن الله به اعظم ملک منذ فطم (۷۷) (از زمانی که از شیر گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته را قرین و همدم او نمود.

مقصود از (اعظم ملک) همان روح است که آفریده ای اعظم از جبرئیل است که همیشه آن بزرگوار به او مؤید بوده اند. و این معنی را خداوند متعال در قصه حضرت ابراهیم علیه السلام نیز نقل نموده و می فرماید: و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات ... (انبیاء: ۷۳)

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که (مردم را) به فرمان ما هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک را به ایشان وحی کردیم ... در این جمله، (مصدر) یعنی کلمه (فعل) به (مفعول خودش) یعنی کلمه (الخیرات) اضافه شده و علمای ادب گفته اند: هرگاه مصدر به مفعول اضافه شود تحقق را می رساند؛ پس منظور این است که فعل خیرات از آنها محقق است؛ زیرا به نحو فعلی نفرموده است: و اوحینا الیهم ان افعلوا الخیرات که در این صورت افاده تحقق نمی کرد؛ بنابراین، از این آیه شریفه می توان استفاده کرد که امام و هر پیغمبری که دارای مقام امامت است، افعالش خیر است و همیشه به وحی (روح القدس) مؤید است.

نماز خواندن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از نبوت

س ۲۱۳- آیا از آیات سوره علق استفاده نمی شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از نبوت نماز می خوانده است، آنجا که می فرماید: ارایت الذی ینهی عبدا اذا صلی؟ (علق: ۹ و ۱۰)

آیا دیدی آن کسی را که بازمی داشت ، بنده ای را آنگاه که نماز می گزارد؟

ج - بله ، بنابراینکه تمام سوره در شب مبعوث نازل شده باشد، استفاده می شود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از نبوت نماز می خوانده و کسانی بوده اند که ایشان را از نماز گزاردن باز می داشتند.

نبوت قبل از رسالت

س ۲۱۴- آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش از رسالت ، نبوت داشته و بعد رسالت پیدا کرده است ؟

ج - بله پیش از مبعوث شدن به رسالت ، نبوت داشته اند. و در بعضی از احادیث آمده است : (شش ماه قبل از رسالت ، به نبوت مشرف شدند.)

نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از انبیاء علیهم السلام

س ۲۱۵- معنای فرمایش زیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چیست که می فرماید:

كنت نبیا و آدم بین الماء و الطین . (۷۸) در حالی که حضرت آدم علیه السلام میان آب و گل بود، من پیامبر بوم .

ج - یعنی امضای نبوت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از آن وقت بوده است .

س ۲۱۶- آیا تمام انبیاء علیهم السلام چنین هستند؟

ج - گویا همه انبیاء علیهم السلام چنین باشند.

دلیل افضلیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر انبیاء علیهم السلام

س ۲۱۷- دلیل افضلیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چیست ؟

ج - شریعت حضرت ، و خود حضرت ، و مقاماتش ، و اینکه او رسول است تا آخر عالم و برای همه ، و کتاب او که قرآن است حجت برای

اهل عالم ، و بهترین دلیل برای افضلیت ایشان می باشد.

س ۲۱۸- آیا دلیلی بر افضلیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غیر از قرآن داریم ؟

ج - حالات حضرت و دعوت ایشان به معارف الهی و توحیدی که لم یأت بها الانبیاء السابقون علیهم السلام . (که پیامبران پیشین علیهم

السلام مانند آن را نیاورده اند)

پیغمبر جن و انس

س ۲۱۹- آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر جنیان هم مبعوث گردیده است ؟

ج - خداوند متعال می فرماید: و اذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن ، فلما حضروه قالوا: انصتوا، فلما قضی ، و لوا الی قومهم منذرین

(احقاف : ۲۹)

و چون تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند، پس چون بر آن حاضر شدند، به یکدیگر گفتند: گوش فرا دهید و چون

به انجام رسید، برای انذار به سوی قوم خود بازگشتند.

از این آیه شریفه استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان نیز مبعوث گردیده است .

بنده محض خدا

س ۲۲۰- چرا خداوند متعال در برخی از آیات قرآن ، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان (عبد) یاد کرده ؟

جمله می فرماید: سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی ... (اسراء: ۱)

منزه است آن خداوندی که بنده اش را شبانگاهی از مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصی سیر داد...
و نیز می فرماید: فإوحى الی عبده ما أوحى (نجم : ۱۰)
آنگاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.
ج - اطلاق (عبد) به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، تشریفی است .

س ۲۲۱- آیا واقعیت ندارد؟
ج - دارد.

پیامبر خاتم

س ۲۲۲- آیا خاتمیت دلیل عقلی دارد؟
ج - دلیل قرآنی و استدلال به قرآن که جهانی و جاودانی است ، دلیل خاتمیت است .

س ۲۲۳- آیا دلیل عقلی هم دارد؟
ج - دلیل عقلی در کلیات و نبوت عامه است ، نه در جزئیات و نبوت خاصه .

اطاعت از پیامبر، عین اطاعت از خداوند

س ۲۲۴- آیا اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عرض اطاعت از خداوند متعال است ؟
ج - خیر، بلکه اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت از خدا، و سرپیچی از اوامر و نواهی او، سرپیچی از اوامر و نواهی خدا است . خداوند متعال می فرماید: من یطع الرسول ، فقد اطاع الله (نساء: ۸۰)
هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان کرده است .

علت فرستادن صلوات بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

س ۲۲۵- صلوات فرستادن ما بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام برای ترفیع درجه ما است ، و یا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او علیهم السلام ؟
ج - برای ترفیع درجه ما است ، چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشرف موجودات است ، پس باید یک کمال وجودی ای را داشته باشد که (لاکمال فوکه) : (هیچ کمالی بالاتر از آن نباشد).
بنابراین ، اعطای کمال جدیدی به ایشان که دارای آن نباشد، تصور نمی شود، پس صلوات ما یک نحوه تعظیم و تکریم است ، که در اثر آن به کمال و مرتبه آن بزرگوار هیچ اضافه نمی شود. و عینا مثل این می ماند که یک سیب به باغ سیب ببرند و برای تعظیم و تکریم و صاحب باغ ، به او بدهند؛ زیرا هر مزیت دینی و دنیایی از برکات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و آن حضرت صاحب همه خیرات و مبرات می باشد.

س ۲۲۶- پس فرمایش شهید قدس سره (۷۹) تمام نیست ؟
ج - به حسب ظاهر تمام است .

س ۲۲۷- جمله وتقبل شفاعته و ارفع درجته (۸۰) (و شفاعت او را بپذیر، و منزلش را والا گردان .) به چه معنی است ؟
ج - یک نوع تعظیم و تکریم است نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، و مطلوب ، و جزء دعا است .

س ۲۲۸- در روایت از خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است : تناکحوا، تناسلوا، فانی اباهی بکم الامم یوم القیامه و لو بالسقط.(۸۱) با یکدیگر ازدواج ، و زاد و ولد کنید، زیرا من در روز قیامت به وجود شما بر دیگر امتها افتخار می کنم ، هر چند سقط باشد.

آیا از این حدیث استفاده نمی شود که این امور (از جمله دعا و صلوات) موجب ترفیع منزلت ایشان می شود.

ج - با این امور مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر نمی رود، بلکه موقعیت آن بزرگوار برای دیگران روشنتر می شود، زیرا دعوت ، دعوت ایشان است و هر چند این دعوت بیشتر شود، و از جمله کثرت مسلمانها بیشتر گردد، موقعیت آن حضرت برای دیگران روشن تر می گردد.

شفاعت کبرای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

س ۲۲۹- منظور از شفاعت در جمله و تقبل شفاعت چیست ؟

ج - شفاعت کبری منظور است ، در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است : (همه انبیاء و اولیاء علیهم السلام محتاج به شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند). (۸۲) و دیگران هم که از این خوان لقمه ای بر می دارند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملحق می گردند.

اندوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سوگ فرزندش

س ۲۳۰- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سوگ فرزندش ابراهیم فرمود: القلب یحزن ، و العین تدمع ، و لا اقول الا الحق (۸۳) دل اندوهگین می گردد و اشک می ریزد، ولی جز سخن حق بر زبان جاری نمی کنم .
آیا این حزن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با آیه شریفه الا، ان اولیاء الله لا خوف علیهم ، و لا هم یحزنون (یونس : ۶۲) منافات ندارد؟
ج - حزن مراتب دارد، بعضی از مراتب حزن نسبت به بعض دیگر حزن محسوب نمی شود.

مقامات معنوی و زندگانی ائمه علیهم السلام

ائمه اطهار علیهم السلام وسائط فیض الهی

س ۲۳۱- آیا از آیات قرآن کریم می توان استفاده نمود که ائمه علیهم السلام واسطه فیض هستند؟

ج - از آیات ولایت اگر به ولایت تکوینی معین و تفسیر شوند می توان این معنی را استفاده نمود؛ ولی عمده ، روایات است که بسیارند و بر ولایت تکوینی آنان ولایت می کنند.

س ۲۳۲- ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام به چه معنی است ؟

ج - (ولایت) به معنای سرپرستی است ، یعنی سرپرستی خداوند متعال نسبت به بنده ، و تحت تدبیر الهی قرار گرفتن بنده ، و فانی شدن اراده او را در اراده حق تعالی به گونه ای که از خود هیچ خواست و اراده ای نداشته ، و خواست او خواست خدا باشد.

س ۲۳۳- آیا از (حدیث کساء) می توان استفاده نمود که ائمه علیهم السلام واسطه فیضند؟

ج - حدیث کساء، روایت معروف ولی مرسل است ، هر چند مضمون آن قابل تطبیق با روایات صحیحه فراوانی است که بر واسطه فیض بودن ائمه علیهم السلام دلالت دارند. از آن جمله حدیث جابر است که فریقین (شیعه و سنی) آن را نقل کرده اند. در آن روایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری می فرماید:

اول ما خلق الله ، نور نبیک ، یا جابر(۸۴) ای جابر، نخستین چیزی که خداوند متعال آفرید، نور پیامبر تو بود.

وآنکه‌ی اگر عالم ، عالم ملت و معلول و مرتقیه به علل عالیه باشد، که چنین است ، چنانکه خداوند متعال می فرماید: و ان الی ربک المنتهی (نجم : ۴۲) (و در حقیقت پایان کار به سوی پروردگار توست .) مطلب به همین صورت خواهد بود.(۸۵)

فرازهایی از دعای رجبیه

س ۲۳۴- در دعای روزهای ماه رجب راجع به معصومین علیهم السلام آمده است :
لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک ... (۸۶) بین تو و آنان فرقی نیست ، جز آنکه آنان بنده و مخلوق تو اند.
مقصود از فرق چیست ؟

ج - فرق ، فرق است ، یعنی ذوات آنها مخلوق و مصنوع تو هستند، و افعال آن ها افعال تو است .

س ۲۳۵- جمله فیهم ملات سماءک و ارضک ... (۸۷) (پس به واسطه آنان آسمان و زمین را پر کردی .) در همان دعا، به چه معنی است ؟
ج - یعنی ولایتی به آنها عطا فرمودی که از راه آن آسمانها و زمین روشن می شود، اما ذوات آنها مخلوق و مصنوع تو اند.

ائمه علیهم السلام مجاری فیض الهی

س ۲۳۶- در روایات ائمه علیهم السلام درباره خود فرموده اند: (هر صیغه جمع که در قرآن در مورد خداوند تعالی است ، نحن فعلنا، و نحن صنعنا (ما کردیم ، و ما انجام دادیم . منظور از این روایات چیست ؟
ج - منظور این است که ائمه اطهار علیهم السلام ، وسائط و مجاری فیض از ناحیه حق به مخلوقاتند و هر چه به خلق می رسد، از ناحیه آنها می رسد.

س ۲۳۷- آیا در آیه (انا انزلناه) (ما قرآن را نازل کردیم .) (قدر: ۱) نیز چنین است ؟
ج - بله همین طور است ، و اشاره به ولایت کلیه تکوینی آنهاست و اینکه کار آن ها، کار خداوند متعال است .

مقام نورانیت ائمه علیهم السلام

س ۲۳۸- منظور از اینکه ائمه علیهم السلام در برخی روایات می فرمایند: جبرئیل منا الینا(۸۸) (جبرئیل علیه السلام از ما و به سوی ما است .) چیست ؟

ج - اشاره به مقام نورانیت آنهاست که :

لکل منا مقام معلوم (۸۹) برای هر کدام از ما مقامی شناخته شده و مشخصی است .

جبرئیل علیه السلام نیز یک مرتبه از مراتب وجود (مقام نورانیت) آنهاست که به مرتبه دیگر از مراتب وجود آنها که در این عالم است ، نازل می گردد.

ائمه علیهم السلام راهنمایان توحید

س ۲۳۹- منظور از این کلام معصوم علیه السلام که در زیارت جامعه کبیره آمده است ، چیست که می فرماید: من ارادالله ، بداء بکم ، و من وحده ، قبل عنکم .(۹۰) هر کس آهنگ خدا را کند، به شما آغاز می کند؛ و هر کس به یگانگی خدا ایمان آورد، از سوی شما آمده است .

ج - جمله اول : من اراد الله ، بداء بکم یعنی کسی که خدا را می خواهد، شما سبیل و راه و راهنمای اوید، و از راه شما باید به خدا برسد، که :
انتم السبیل الاعظم (۹۱) شما یبید بزرگترین راه خدا.

و جمله دوم : من وحده قبل عنکم یعنی کسی که موحد است ، از ناحیه شما آمده و از نزد شما بر خاسته است .

قلب امام علیه السلام آشیانه مشیت خدا

س ۲۴۰- این عبارت که از یکی از معصومین علیهم السلام نقل شده ، به چه معنی است که می فرماید: نحن مشیه الله ما، خواست و مشیت خداییم .

ج - این روایت در کجا نقل شده است؟! در مورد ائمه علیهم السلام این جمله در احادیث آمده است :
قلوبنا و کر مشیه الله (۹۲) دل‌های ما آشیانه مشیت خداست .

س ۲۴۱- بنابراین ، جمله گذشته روایت صحیحی نیست ؟

ج - بنده ندیده ام ، اگر هم باشد، معتبر نیست ، زیرا به تسلسل می انجامد.

کنیز بودن مادر بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام منقصت نیست

س ۲۴۲- آیا کنیز بودن مادر بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام ، موجب منقصت آن بزرگواران نیست ؟

ج - باید از دید خدایی منقصت محسوب شود، نه از نظر مردم ، و خداوند بردگی را امضاء کرده است و باید در آن نظام مشی کرد. خداوند متعال می فرماید: و ان الحکم الا الله (انعام : ۵۷)
و فرمان (و قانون گذاری) جز به دست خدا نیست .

س ۲۴۳- آیا همین که عرف و عقل آن را منقصت می دانند، کافی نیست ؟

ج - عقل و عرفی را که خلاف حکم خدا است ، باید کنار گذاشت .

خصیصه های ویژه هر کدام از ائمه علیهم السلام

س ۲۴۴- در روایت آمده است که حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا به حضرت زینب علیها السلام فرمود: (مادرم از من بهتر بود و از دنیا رفت ، پدر و برادرم از من بهتر بودند و از دنیا رفتند)(۹۳) آیا از این بیان استفاده نمی شود که هر امام سابق از امام لاحق ، افضل است ؟
ج - بله ، از این روایت استفاده می شود که هر امام سابق بر امام لاحق فضیلت عمومی دارد؛ ولی ممکن است امام لاحق مزیت‌های مخصوصی داشته باشد که سابق نداشته ، مانند شهادت امام حسین علیه السلام و بیان احکام که صادقین (حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام) داشته اند و امثال اینها.

واقع مطلب این است که از سه دیدگاه می توان به ائمه علیهم السلام نظر کرد:

اول : به حسب مقام نورانیت ، که همه آنان از این جهت یکی هستند.

دوم : افضل بودن امام سابق از امام لاحق به طور عموم که از این روایت و روایات دیگر استفاده می شود.

سوم : افضلیت امام لاحق بر سابق به فضیلت و مزیت خاص ، مانند شهادت امام حسین علیه السلام و حلم امام حسن علیه السلام و دعای امام سجاد علیه السلام و بیان احکام توسط صادقین علیهما السلام .

ترتیب ولایتی خلقت اهل بیت علیهم السلام

س ۲۴۵- معنای این روایت که می فرماید: (خداوند نخست نور مرا آفرید، و از نور من نور علی علیه السلام را، و از نور من و علی علیه السلام

نور فاطمه علیها السلام و از نور فاطمه علیها السلام بهشت را)،(۹۴) چیست ؟

ج - مقصود بیان ترتیب ولایتی آنها نسبت به مقام واقعیت وجود است .

امام علیه السلام میزان اعمال

س ۲۴۶- چگونه امام علیه السلام میزان اعمال است ؟

ج - میزان به معنای نمونه و مجسمه اسلام است که امام علیه السلام چنین می باشد و دیگران را با او می سنجند، و کم و بیش معلوم می شود.

در روایات از این معنی یاد شده است ، بلکه در زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است :
السلام علی میزان الاعمال (۹۵) سلام بر میزان اعمال .

چرا خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام

س ۲۴۷- چرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میزان اعمال شمرده نشده و خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر فرموده اند؟
ج - زیرا افراد امت با تربیت شده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنجیده می شوند تا مقام آن بزرگوار روشن شود.

س ۲۴۸- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از میان ائمه علیهم السلام چه خصوصیتی دارد که آن بزرگوار را به عنوان میزان اعمال معرفی نموده اند؟

ج - زیرا از همه مظلوم تر بود.

امیر المؤمنین علیه السلام و نهج البلاغه

عدم منافات اعطای انگشتر با حضور قلب در نماز

س ۲۴۹- آیا اعطای زکات و دادن انگشتر توسط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به سائل در نماز، با حضور قلب در نماز منافات ندارد؟
ج - در کتاب (صحیح مسلم) در باب (مناقب خلفا) روایتی در رابطه با این داستان ذکر نشده است ، ولی در (باب صلاه) آن کتاب در بخش رکوع ، آیه انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا، الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و م راکعون (مائده : ۵۵)؛ (ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند). را به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص می دهد.

و این کار هیچ منافاتی با حضور قلب ندارد؛ زیرا زکات و نماز هر دو عبادت هستند، و این کار از قبیل (عبادت در عبادت) بوده است . و مانند جریان دو شتری است که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آوردند و حضرت بنا گذاشتند که یکی از آنها را به هر کس که دو رکعت نماز با حضور قلب بخواهند، بدهند. و هیچ کدام از اصحاب نتوانستند، ولی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام توانست ، با اینکه در نماز به ذهنش آمد که هر کدام را که چاقتر است در راه خدا انفاق کند.
زیرا این فکر خود، عبادت بود، و با حضور قلب در اثنای نماز منافات نداشت .

اختصاص آیه زکات به علی علیه السلام

س ۲۵۰- چرا با اینکه آیه زکات دادن در حال رکوع به صیغه جمع است ، به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص دارد؟
ج - سه چهار آیه پیش از آن نیز راجع به (عبدالله بن ابی) است که عامه آن را نقل کرده اند،(۹۶) با اینکه آیه به صیغه جمع ذکر شده است . و همچنین در سوره منافقین چند آیه باز درباره (عبدالله بن ابی) نازل شده که آن ها هم به صیغه جمعند.(۹۷)

رد شمس و قضا شدن نماز امیرالمؤمنین علیه السلام

س ۲۵۱- آیا در جریان (رد شمس) (۹۸) نماز حضرت امیر مؤمنان علیه السلام قضا شد، و یا آن وقت ، وقت تازه ای بود؟
ج - یعنی آن عصر، عصر تازه ای بوده؟! عصر همان روز است ، وگرنه معنی ندارد که عصری صبح نداشته باشد.

س ۲۵۲- بالاخره نماز حضرت قضا شده ، پس این جریان فضیلتی برای آن حضرت نیست .
ج - قضا نشد، ادا شد. اگر در عصر، آفتاب غروب کند و دوباره برگردد آن عصر، عصر همان روز است .

س ۲۵۳- آیا قبل از رد شمس ، خطاب (اقض) (قضا کن) متوجه آن حضرت بوده است ؟
ج - (اقض مافات) متوجه آن حضرت نبوده ؛ زیرا خود شارع مقدس و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کنار آن حضرت بود، و آن روز برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عصر داشت ، لذا خطاب (اقض) متوجه آن حضرت نبوده است .

امیر المؤمنین علیه السلام گرفتار غولهای بیابانی !!

س ۲۵۴- آیا در جریان حکمیت ، امیر مؤمنان علیه السلام تحت فشار بودند، و شمشیر در کار بود، یا به اختیار خود حضرت انجام شد؟
ج - بله ، آزاد نبودند، حضرت در دست یک مشت غول بیابانی گرفتار بودند، صد و پنجاه هزار نفر شمشیر در دست می گفتند: یا باید این شخص حکم باشد، یا اینکه کشته می شوی !!!

قطعیت صدور نهج البلاغه از علی علیه السلام

س ۲۵۵- خطبات نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین است ، یا از کلام سید رضی رحمه الله ؟
ج - امکان ندارد این لهجه و این نحو سخن گفتن از غیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شود. از صدر اسلام تاکنون علما و بزرگان دین هر کدام در اوایل کتابهای خود، خطبه هایی ایراد نموده اند که هیچ کدام به خطبه های نهج البلاغه نمی رسد. لهجه نهج البلاغه بدیل ندارد، محتاج به سند هم نیست ، در برخی از موارد تک تک جملات آن برهان یقینی و استدلالی راجع به مطلبی خاص است . مثلا در خطبه اول می فرماید:

اول الدین معرفته ، و کمال معرفته التصدیق به ، و کمال التصدیق به توحیده ، و کمال توحیده الاخلاص له . (۹۹) آغاز دین شناخت خدا، و کمال شناخت او تصدیق او، و کمال تصدیق او اعتقاد به یگانگی و توحید او، و کمال توحید او اخلاص و پاووده ساختن اعمال از نیت های غیر خدایی است .

تا اینکه می فرماید: فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ، و من قرنه فقد ثناه ، و من ثناه فقد جزاه ، و من جزاه فقد جهله ، و من جهله فقد اشار الیه ، و من اشار الیه فقد حده ، و من حده فقد عده ... (۱۰۰) پس هر کس خداوند سبحان را توصیف کند قطعا او را قرین چیز دیگر قرار داده است ، و هر کس او را با چیز دیگر قرین گرداند حتما او را (دو) انگاشته است ، و هر کس او را دو انگارد، مسلما او را تجزیه نموده است . و هر کس او را تجزیه کند بی گمان بدو جاهل گشته است ، و هر کس بدو جاهل گردد یقینا بدو اشاره نموده است ، و هر کس بدو اشاره کند، به طور قطع او را محدود پنداشته است ، و هر کس او را محدود انگارد، قطعا او را به شماره در آورده است .

عبارت نهج البلاغه در میان عبارات دیگر همچون نور در میان تاریکی ها می درخشد.

در اینجا از یکی از اساتید حوزه علمیه قم نقل شد که گفته است : خدا رحمت کند سید رضی رحمه الله را که این همه زحمت کشیده ، ولی خوب بود خطبه های آن را با سند نقل می کرد، تا معلوم شود کدام سندش صحیح و قابل اعتماد است ، و کدام غیر صحیح ، زیرا تمام نهج البلاغه کلام حضرت امیرالمؤمنین نیست (!!!) همچنین نقل شد که آن استاد درباره معنای فرمایش حضرت که می فرماید: سلونی قبل ان تفتقدونی ، فالانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض (۱۰۱): (پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید؛ زیرا من به راه های آسمان از راه های زمین آگاه ترم). گفته بود: (این کلام حضرت از قبیل مبالغه است ، مانند پدری که به پسر خود بگوید: هر چه بخواهی برای تو فراهم می کنم .) حضرت استاد علامه طباطبائی قدس سره در پاسخ سخنان او، فقط این آیه شریفه را قرائت نمود: و من لم يجعل الله له نورا، فماله من نور. (نور: ۴۰) و هر کس که خداوند برای او نور قرار نداده باشد، نوری برای او نخواهد بود.

مدح عمر در نهج البلاغه !!!

س ۲۵۶- آیا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ، (عمر) را در نهج البلاغه (۱۰۲) مدح نموده است ؟
ج - لفظ (عمر) نیست ؛ تعبیر به (فلان) است شاید منظور از آن یکی از عمال حضرت باشد.

عمل به احکام نهج البلاغه

س ۲۵۷- آیا احکام موجود در نهج البلاغه قابل عمل است ؟
ج - بله ، در صورتی که با سایر روایات و ادله احکام سنجیده شود.

س ۲۵۸- اگر با روایت صحیح معارضه کرده چطور؟
ج - چنین مطلبی کجا در نهج البلاغه پیدا می شود؟!

دیگر کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام

س ۲۵۹- آیا امیرالمؤمنین علیه السلام غیر از نهج البلاغه کلمات دیگری هم دارند؟
ج - بله ، از میان تمام صحابه که تعدادشان حدودا دوازده هزار تن است ، هیچ کدام مانند کلمات حضرت امیرالمؤمنان علیه السلام را ندارند.
کلمات آن بزرگوار از پر مغزی می خواهد منفجر شود. این کتاب (غرر الحکم) است که یازده هزار حکمت که همه آنها در پر مغزی یکتا، و مفتاح علوم کثیره است . و مثل آن ، جملات ادعیه آن حضرت است که اگر آنها هم جمع گردد، یازده هزار دیگر می شود.
امام حسن علیه السلام

فلسفه صلح امام حسن مجتبی علیه السلام

س ۲۶۰- منقول است که در جریان صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه ، هجر بن عدی به حضرت عرض کرد:
یا مذل المومنین (۱۰۳) ای خوار کننده مؤمنان !
آیا این سخن با مقام هجر منافات ندارد؟

ج - اگر گفته باشد یک نحو جهالت است از هجر، به نظرم قیس بن سعد بن عباده (۱۰۴) این سخن را گفته است . بعد هم حضرت بیان فرمود که زمینه آماده نبود، و وسیله برای دفاع نداشتیم ، لذا مجبور به صلح شدم ، و او هم بعد از بیان امام ، پذیرفت .
سیدالشهداء علیه السلام

معنای تارالله

س ۲۶۱- معنای (تارالله) چیست ؟

ج - یعنی ای خون خدا.(۱۰۵)
زمان ظهور حبیب بن مظاهر در کربلا

س ۲۶۲- آیا حبیب بن مظاهر سلام الله علیه از شهادت حضرت مسلم سلام الله علیه خبر داشت ؛ و اگر اطلاع داشت چرا به او کمک نکرد؟
ج - ظاهرا خبر داشت ، زیرا حضرت مسلم سلام الله علیه در پنجم ذی حجه به شهادت رسید که تا عاشورا حدود یک ماه می شود. و حبیب بن مظاهر بعد از شهادت حضرت مسلم به کربلا رفته است . شاید وقت شهادت حضرت مسلم در کوفه نبوده ، یا طور دیگر بوده که ما اطلاع نداریم . به هر حال ائمه علیهم السلام بر ایشان خرده نگرفته اند.

س ۲۶۳- گفته می شود: روز عاشورا در جریان کربلا به صورت غیر طبیعی طولانی شد، آیا این مطلب درست است؟
ج - چنین گفته اند، ولی واقعه کربلا در پاییز و بیستم میزان (مهرماه) اتفاق افتاده که روز تقریباً ۱۲ ساعت بود، و از سفیدی صبح تا دو ساعت به غروب جنگ و نبرد ادامه داشت .

زمان شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام

س ۲۶۴- آیا حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام جداگانه جنگ نمودند؟
ج - ایشان در جنگ مغلوبه پیش از ظهر جنگ کردند و به همراه ۴۹ نفر از اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام شهید شدند.

قوم مستمیت

س ۲۶۵- چگونه اصحاب سیدالشهداء علیه السلام با آن عده اندک ، در برابر لشگر کوفه با آن همه جمعیت مقاومت نمودند؟
ج - اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام قوم مستمیت (طالب مرگ و شهادت) بودند و برای مرگ می جنگیدند، و کسی که این گونه باشد خیلی پر خطرتر و مقاوم تر است و هیچ وقت پا به فرار نخواهد گذاشت؛ اما لشگر مخالف ، مستمیت نبودند.

تأثر عموم موجودات در سوگ سیدالشهداء

س ۲۶۶- در یکی از زیارات سیدالشهداء علیه السلام (زیارت اول و نیمه رجب) آمده است: اشهد لقد اقشعرت لدمائکم اظله العرش مع اظله الخلائق ، و بکتکم السماء و الارض و سکان الجنان و البر و البحر(۱۰۶) گواهی می دهم که به یقین سایه ها (و تمثلات نوری) عرش و تمام مخلوقات برای ریختن خون شما متأثر گردیدند، و تمام آسمان و زمین و ساکنان بهشت ها و خشکی و دریا برای شما گریستند.
ج - عالم متأثر می شود، بدانیم یا ندانیم ، زیرا تأثر واقعیتی است که در بدن عنصری امام علیه السلام پیدا شده است: و به جهت ارتباط همه عالم با امام علیه السلام ، موجودات عالم علوی و سفلی همگی متأثر می شوند.
در ذیل آیه فلما اسفونا، انتقمنا منهم . (زخرف : ۵۵): (پس وقتی ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم). روایت معتبره ای از حضرت امام صادق علیه السلام وارد شده که ان الله تبارک و تعالی لایاءسف کاءسفنا، و لکنه خلق اولیاء لفسه ، یاءسفون و یرضون و هم مخلوقون مدبرون ، فجعل رضاهم لفسه رضی ، و سخطه لفسه سخطا...

خداوند تبارک و تعالی مانند ما خشمگین نمی گردد، بلکه اولیایی را برای خود آفریده است که آنان خشمگین می گردند و خشنود می شوند، و آنان مخلوقند و تدبیر امورشان به دست خداست ، و خداوند خشنودی آن ها را خشنود خود، و خشم آنان را خشم خود به حساب آورده است ...

س ۲۶۷- آیا از این جمله استفاده می شود که حتی جهنمیان مانند (ابن ملجم) نیز گریه کردند؟

ج - خیلی ها را به گریه واداشت و درک کردند که نمی باید این کار را می کردند. منظور تأثر همه مخلوقات است و اینکه از انس و جن و آسمان و زمین گرفته تا عرض و کرسی و هر چه هست ، از ریختن خون حضرت سید الشهداء علیه السلام متأثر شدند؛ زیرا ولی خود بود و ولایت کلیه عالم را داشت .

این یک نحوه تأثر عمومی است ، جنت گریه کرد با اینکه دار سرور است و حزن و اندوه و خوف ندارد. اگر گریه متعارف باشد، بهشت با کدام چشم گریه کرد؟! بنابراین منظور تأثر عمومی از جمله جنت است .

خونین شدن آفتاب در سوگ سیدالشهداء علیه السلام

س ۲۶۸- آیا صحیح است که آفتاب در شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام خونین شد؟

ج - در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام آمده است : چهل روز، بعد از واقعه کربلا، آفتاب به رنگ سرخ ، طلوع و غروب می کرد: تطلع حمراء و تغیب حمراء(۱۰۷) امام جواد علیه السلام

س ۲۶۹- در روایت آمده : (حضرت امام جواد علیه السلام در یک مجلس جواب سی هزار مسأله را دادند) این معنی چگونه قابل تصور است ؟

ج - بحسب ظاهر، سؤال الاتی تنظیم شده بود و امام علیه السلام برای هر چند مسأله جوابی فرموده اند. ظاهر روایت راجع به سؤال تنها نیست ، راجع به سؤال و جواب هر دو است ، که هر چه پرسیده بودند، حضرت جواب کافی و شافی دادند. غیبت ، ظهور و رجعت

لزوم پیروی از فقها در زمان غیبت

س ۲۷۰- خداوند متعال می فرماید: یا ایها الذین آمنوا، اطیعوا الله ، و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم . (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید، و نیز از پیامبر و اولیای امر خود اطاعت کنید.

آیا ممکن است منظور از (اولی الامر) در این آیه شریفه ، فقها باشند؛ زیرا درباره آنان در روایت آمده است :

فانهم حجتی علیکم ، و انا حجه الله . (۱۰۸) پس آنان حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا هستم .

ج - آیه شریفه در مقام این است که حکم (اولی الامر) مصیب است و خطا در آن راه ندارد؛ و روشن است که فقیه گاهی حکم خلاف واقع

استنباط می کند و به آن فتوی می دهد، و در این موقعیت اگر چه حکم ظاهری ای مماثل حکمی که فقیه استنباط نموده جعل می شود و

فقیه معذور است ، ولی آیه شریفه در صدد بیان حکم ظاهری نیست ؛ بنابراین ، آیه شریفه فقها را شامل نمی شود.

از ویژگیهای فقیهان وارسته

س ۲۷۱- در توقیع شریف حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف آمده است : من کان من الفقهاء صائنا لنفسه ، حافظا لدینه ، مخالفا لهواه ،

مطیعا لامر مولاه ؛ فللعوام ان یقلدوه . (۱۰۹) هر کدام از فقها که نفس خویشتن را نگاه دارد، و حافظ دینش باشد، و با هوا و هوس خود

مخالفت کند و از فرمان مولایش اطاعت کند، بر عموم مردم واجب است که از او تقلید کنند.

منظور از طائفا لنفسه ، حافظا لدینه . در این حدیث و فرق آن دو چیست ؟

ج - (صائنا لنفسه) یعنی از لحاظ عمل و فروع ، و (حافظا لدینه) یعنی از جهت عقیده و اصول ، و (مخالفا لهواه ، مطیعا لامر مولاه) یعنی

مخالف هوا و هوس خود، و مطیع فرمان مولایش باشد، (لا لامر غیره): (نه فرمان غیر خدا)، زیرا به حسب اصطلاح قرآن به هر مطاعی ،

معبود گفته می شود.(۱۱۰)

صدقه دادن به نیابت از امام زمان علیه السلام

س ۲۷۲- صدقه دادن از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه است ؟

ج - عموماً ادله اهداء، و نیابت در عبادات مستحبیه از قبیل نماز، صدقات ، تلاوت قرآن و غیر ذلک ، اهداء به امام علیه السلام بلکه پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نیابت از آنان را نیز ممکن است شامل گردد.

راه رسیدن به امام زمان علیه السلام

س ۲۷۳- راه رسیدن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست ؟

ج - امام زمان علیه السلام خود فرموده است : (شما خوب باشید، ما خودمان شما را پیدا می کنیم).

حلال شمردن حرام و جواز ترک واجبات ، زمینه ظهور!!

س ۲۷۴- درباره ظهور حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف در روایت آمده است : لایضهر الا و یظهر الفساد ظهور نمی کند مگر اینکه فساد آشکار گردد.

همچنین در احادیث متعدد آمده است : یملا الارض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا.(۱۱۱) بعد از اینکه زمین از ظلم پر می گردد، آن را با قسط و داد پر می کند.

آیا از این گونه روایات استفاده نمی شود که نباید با فساد و ظلم و جور مبارزه نمود، تا زمینه ظهور حضرتش فراهم گردد؟
ج - لازمه این سخن ، حلال شمردن حرام و جواز ترک واجبات است و مسلما حضرت نمی خواهد که فساد کنیم تا بیاید و ما را گردن بزند.

آیا در زمان حضرت مهدی علیه السلام همه مسلمان می شوند؟

س ۲۷۵- آیا روایتی که می گوید: (همه در زمان حضرت مهدی علیه السلام مسلمان می شوند)(۱۱۲) درست است ؟

ج - خداوند متعال می فرماید: اذ قال الله : یا عیسی ، انی متوفیک و رافعک الی و مطهرک من الذین کفروا، و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامه ، ثم الی مرجعکم فاحکم بینکم فیما کنتم فیہ تختلفون (آل عمران : ۵۵)

(یاد کن) هنگامی را که خدا گفت : ای عیسی ، من تو را بر گرفته ، و به سوی خویش بالا می برم ، و تو را از (آلایش) کسانی که کفر ورزیده اند پاک می گردانم ، و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کرده اند فوق کسانی که کافر شده اند قرار خواهم داد. آنگاه فرجام شما به سوی من است ، پس در آنچه بر سر آن اختلاف می کردید میان شما داوری خواهم نمود.

ظاهرا روایت فوق مخالف ، با این قسمت از آیه است که می فرماید: و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیامه زیرا این جمله می رساند که کفار تو روز قیامت وجود دارند. در روایتی نیز آمده است که : (حضرت از آنها جزیه می گیرد).(۱۱۳)

رجعت در قرآن کریم و روایات

س ۲۷۶- آیا در قرآن کریم آیه ای در رابطه با (رجعت) وجود دارد؟

ج - چندین آیه در این رابطه وجود دارد. یکی از آیاتی که بر رجعت دلالت دارد، آیه زیر است که خداوند متعال می فرماید: و یوم نحشر من کل امه فوجا ممن یکذب بأیاتنا فهم یوزعون . (نمل : ۸۳)

و روزی که در آن از هر امتی ، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب می کردند. محشور می گردانیم ، و نگاه داشته می شوند تا همه به هم ببیوندند.

مقصود از این آیه شریفه ، قیامت نیست ، چون با کلمه (من) تبعیضیه می فرماید: (من کل امه فوجا) یعنی از هر امتی ، دسته ای را محشور می گردانیم . در حالی که قرآن کریم در رابطه با حشر روز قیامت می فرماید: و حشرنا هم فلم نغادر منهم احدا (کهف : ۴۷)

و همه راگرد می آوریم و هیچ یک را فرو گذار نمی کنیم .

س ۲۷۷- مقصود از دو تعبیر (اباب) و (رجعت) که در زیارت جامعه می فرماید:

مؤ من بایابکم ، مصدق بر رجعتکم (۱۱۴) (به بازگشت شما ایمان دارم ، و رجعت شما را تصدیق می نمایم .) چیست ؟

ج - منظور از این دو (اباب و رجعت) یک چیز است ، و مقصود همان رجعتی است که اول امام حسین علیه السلام بعد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و بعد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ، بعد باقی ائمه علیهم السلام رجوع می نمایند، می باشد.

س ۲۷۸- بعد از مرگ و انتقال به عالم برزخ ، بازگشت به دنیا و ماده چگونه ممکن است ؟ و اخبار رجعت را چگونه می شود تصدیق

کرد؟(۱۱۵) ج - نقل شده که مرحوم سید نعمت الله جزایزی قدس سره در کتاب (الانوار النعمانیه) فرموده است : (ششصد نص دینی اعم از آیه ، روایت ، دعا و زیارت در رابطه با رجعت وجود دارد.) البته روایات با هم تنافی دارند، ولی روی هم رفته قطعا رجعت به معنای بازگشت به

زندگانی دنیا بعد از مرگ را اثبات می کنند. چنانکه قرآن کریم نیز در موارد متعدد بر بازگشتن به دنیا بعد از مرگ تصریح کرده و بر مسأله رجعت صحه می گذارد. از آن جمله زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام است . همچنین در قضیه بقره بنی اسرائیل می

فرماید: و اذ قتلتم نفسا فادارتهم فيها، و الله مخرج ما كنتم تكتمون . فقلنا اضربوه ببعضها، كذلك يحيى الله الموتى ، و يريكم آياته ، لعلكم تعقون . (بقره : ۷۲ و ۷۳)

و چون شخصی را کشتید، و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا، آنچه را کتمان می کردید آشکار گردانید. پس گفتیم : با قسمتی از آن (گاو سر بریده را) به آن (مقتول) بزنید (تا زنده شود). این گونه خدا مردگان را زنده می کند، و آیات خود را به شما می نمایاند، باشد که بیندیشید.

مقصود از (قلنا اضربوه ببعضها) دم گاو است ، و نیز در جریان دیگر می فرماید: الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم و هم الوف حذر الموت ، فقال لهم الله : موتوا، ثم احياهم . (بقره : ۲۴۳)

آیا از حال کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی ؟ که خداوند به آنان گفت : تن به مرگ بسپارید، آنگاه آنان را زنده ساخت ...

همچنین در قضیه حضرت عزیز علیه السلام می فرماید: فاماته الله مائة عام ثم بعثه ... (بقره : ۲۵۹)
پس خداوند او را به مدت صد سال میراند، آنگاه او را برانگیخت ...

در بعضی از اخبار رجعت نیز آمده است : (عمر عالم صد هزار سال است ، هشتاد هزار سال از آن حکومت آل محمد علیهم السلام ، و بیست هزار سال حکومت دیگران است)، تا اینکه در آخر می فرماید: (چهل روز مانده به انقراض عالم ، زمین از حجت خالی می گردد، و هرج و مرج عالم را فرا می گیرد، و بعد از چهل روز در صور دمیده شده و قیامت بر پا می گردد). (۱۱۶)

علم امام علیه السلام و عصمت انبیاء و اوصیاء

برهان بر علم غیب داشتن امام علیه السلام

س ۲۷۹- آیا امام علیه السلام علم غیب دارد؟

ج - آیاتی از قرآن مجید بیانگر آن است که علم غیب مخصوص ذات خدای متعال است ، و از همه صریحتر در نفی علم غیب از غیر خدا، این آیه است که خداوند در آن علم غیب را تنها برای ساحت مقدس خود اثبات ، و از غیر نفی نموده و می فرماید: قل : لایعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله . (نمل : ۶۵)
بگو: هیچ کس در آسمانها و زمین جز خدا، از غیب آگاه نیست .

ولی از آیه شریفه زیر استفاده می شود که خداوند علم غیب را به پیغمبران مورد رضا و پسند خود علیهم السلام نیز اظهار نموده و آنها نیز عالم به غیب هستند. خداوند می فرماید: عالم الغیب ، فلا یظهر علی غیبه احدا، الا من ارتضى من رسول . (جن : ۲۶ و ۲۷)
خداوند دانای غیب است ، پس کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری که مورد رضا و پسند او باشد.
بنابراین ، از جمع بین آیات معلوم می شود که کسی جز خداوند متعال غیب را بالذات و از پیش خود و مستقلا نمی داند، ولی ممکن است آن را به پیغمبران برگزیده خود علیهم السلام تعلیم نماید. و علم ائمه علیهم السلام نیز بر اساس روایات متعدد بالوراثه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است .

بر این پایه ، علم غیب امام علیه السلام بالوراثه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، و علم غیب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وحی و تعلیم خداوند متعال ، و علم خداوند ذاتی است . (۱۱۷)
منکر علم غیب امام علیه السلام !!

س ۲۸۰- اگر کسی اعتقادش این باشد که امام علیه السلام به آنچه در آینده در رابطه با خود یا دیگران اتفاق می افتد آگاهی ندارد، آیا ضروری به اعتقادش دارد؟

ج - اعتقاد به علم غیب داشتن امام علیه السلام از ضروریات امامیه نیست که منکر آن کافر شود. آنچه به دلیل عقلی ثابت است تنها این است که امام علیه السلام و پیشوا باید به ما یحتاج مردم در امور دینی و دنیایی ، آگاه باشد، ولی از روایات متعدد (۱۱۸) استفاده می شود. که ائمه علیهم السلام به آنچه برده و خواهد بود و می باشد، آگاه هستند.

س ۲۸۱- آیا از روایات (لو شأؤ وا علموا) (۱۱۹) استفاده نمی شود که ائمه علیهم السلام به هر چه که نمی خواستند بدانند، علم نداشتند؟
ج - مضمون روایات این است که : اذا شأؤ وا علموا، و اذا لم يشاؤوا لم يعلموا (هرگاه بخواهند می دانند، و هرگاه نخواهند نمی دانند) و از این روایات فهمیده می شود که ائمه علیه السلام هر وقت می خواستند چیزی بدانند به (مقام نورانیت) (۱۲۰) خود توجه نموده و آن را می دانستند، ولی همیشه به آن مقام توجه نداشتند، مانند فقیهی که تمام مسائل نزد او حاضر نیست، ولی ملکه اجتهاد را دارد که هرگاه مسأله ای از او می پرسند، به مأخذ حکم رجوع نموده و آن را می داند.

س ۲۸۲- مضمون روایات مستفیضه یا در حد تواتر معنوی در رابطه با ائمه علیهم السلام این است که ائمه علیهم السلام از مرگ خود آگاه نیستند، از آن جمله در نهج البلاغه آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
(هر چه تفحص کردم که بدانم مرگم چه موقع است نتوانستم) تا اینکه می فرماید:
هیئات! علم مخزون (۱۲۱) (دور است! این دانش نهانی و اندوخته (مخصوص خداوند) است).

ج - این ندانستن مربوط به جهات ظاهری و حسابها و تجربیات و اسباب بشری است که به جنبه بشری آنها مربوط می شود، و این منافات ندارد که به واسطه جنبه نوری و توجه به آن، هر چه را بخواهند، بدانند: (اذا شأؤوا، علموا) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز جنبه ظاهری را داشته است؛ چنانکه قرآن شریف می فرماید: قل: انما انا بشر مثلکم. (کهف: ۱۱۰)
بگو: من فقط بشری همسان شما هستم.

در یکی از جنگها که آن حضرت با اصحاب خود به مدینه بر می گشتند، در یک فرسخی مدینه نزد چاهی به نام (بقعاء) منزل نمودند. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در همانجا به علم غیب فوت یکی از منافقین را به اصحاب خبر دادند. بعد به واسطه طوفان شدید، شترها از جمله شتر حضرت گم شدند و حضرت دستور دادند که بروید شترم را پیدا کنید. یکی از منافقین گفت: این مرد ادعا دارد که مرگ یکی از منافقین را از غیب خبر می دهد؛ و حال آنکه نمی داند شتر خودش کجاست، این خبر را به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رساندند. ایشان فرمودند در فلان دره طناب شترم به خار گیر کرده، رفتند و دیدند به همان صورتی است که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بودند: (اذا شأؤوا، علموا): (هرگاه بخواهند بدانند، می دانند).

چگونگی علم امام علیه السلام به امامت خود

س ۲۸۳- کیف يعرف الامام انه امام؟

ج - عن الرضا علیه السلام: عند درک نفسه انه اقل الاقلین. و النبوه كذلك، الا ان للانبياء علیهم السلام طریقا آخر لتشخیص النبوه، و هو الوحی. (۱۲۲)

س ۲۸۴- اینکه امام درک می کند که (اقل الاقلین) است، آیا مطابق واقع است یا صرف ادراک است؟

ج - مطابق با واقع است، زیرا کمال انسان در فقر و ناداری است. و انسان کامل کسی است که درک کند از خود هیچ ندارد؛ نه کمال و نه استقلال، و نه جان و نه چیز دیگر، مگر اینکه آنها را از خداوند متعال بداند.

و انسان به هر اندازه فقر و فاقه خود را درک کند، کامل تر است، یعنی درک کند که خودش، جانش، روحش و جمیع کمالات وجودی و افعالش، همه مال خدا است. و کامل ترین انسانها کسی است که خودش را فقیرترین مردم بداند؛ نه اینکه دیگران دارند او ندارد، بلکه او ناداری خود را درک می کند و آنها درک نمی کنند.

بنابراین، در واقع هیچ کس از خود چیزی ندارد، جز اینکه صاحبان کمال، تصور می کنند کمال آنها از خود آنها و مال خود آنهاست، ولی امام علیه السلام می فهمد که از خود او و مال خود او نیست، و این ناداری و فقر خود را (با همه دارایی درک می کند).

بر این پایه، امام علیه السلام بشری است که هیچ کمال مستقل برای خود نمی بیند، و معنای روایت گذشته این می شود که امام علیه السلام وقتی این ناداری و فقر ذاتی خود را با همه کمالاتی که دارد درک کند، می فهمد که به مقام امامت رسیده است.

س ۲۸۵- چگونه درک فقر و ناداری، کمال انسان است؟

ج - کمال همین است ، و هر کس از اعم از ناقص و کامل یک نوع کمال یا نقصی را برای خود می بیند، اما امام علیه السلام فقر محض خود را درک می کند که هر چه دارد مال خدا است ؛ پس امام علیه السلام به عکس دیگران که همه چیز را مال خود می دانند و به خود نسبت می دهند و خود را نسبت به آنها دارا می بینند و می دانند، خود را فقیر و نادار می بیند و درک می کند.

موروثی بودن علوم ائمه علیهم السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

س ۲۸۶- آیا علوم ائمه علیهم السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است ؟

ج - ظاهر روایات چنین است . (۱۲۳)

س ۲۸۷- آیا موروثی بودن علوم آنان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با روایاتی که می فرماید: (اذا شأؤ وا علموا)(۱۲۴): (هرگاه بخواهند، عالم می شوند) منافات ندارد؟

ج - گویا علمی که به آنان داده شده دو گونه است : بعضی از آن مثل بدیهیات ما است که از نظرشان غایب نمی شود، و بعض دیگر از آن محتاج به تامل و توجه است به گونه ای که هرگاه خواستند بدانند، می دانند: (اذا شأؤ وا، علموا).

دومی مانند ملکه اجتهادی است که شخص مجتهد و فقیه دارد؛ که در اوقات عادی به آن توجه ندارد، ولی همین که مسأله ای یا مسائلی از او پرسیده شد و به حالت نفسانی خود توجه نمود، می تواند جواب آن مسائل را بدهد. امام علیه السلام نیز هر وقت به مقام نورانیت خود توجه نماید، مطلب را می داند.

معنای افزایش علوم ائمه علیهم السلام در شبهای جمعه

س ۲۸۸- آیا این مطلب که در کتاب (بصائر الدرجات) در روایات متعدد آمده است که ارواح ائمه علیهم السلام شبهای جمعه بالا می رود و

یزداد فی علومهم جما غفیرا(۱۲۵) (و فراوان به علومشان افزوده می گردد). با روایات گذشته (اذا شأؤ وا، علموا) منافات ندارد؟

ج - اشکال ندارد که (اذا شأؤ وا علموا) از راه صعود ارواح آنها در شبهای جمعه باشد.

س ۲۸۹- آیا از این دسته روایات (روایات افزایش شدن علم ائمه : در شبهای جمعه) و روایات عرض اعمال (۱۲۶) به دست نمی آید که علوم

آنان تدریجی است ، نه اینکه دفعی باشد و به یکبارگی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دریافت شده باشد؟

ج - علوم آنان دفعی است ، گرچه معلوم تدریجی باشد، پس علم به معلوم تدریجی دارند، نه اینکه خود علم هم تدریجی باشد. تعلیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام مثل تعلیم رایج در میان ما تدریجی نبوده ، بلکه دفعه واحد بوده است . (۱۲۷) چنانکه تعلم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز دفعی بوده است . خداوند متعال می فرماید: و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء (نحل :

۸۹)

و ما کتاب را بر تو نازل نمودیم ، تا بیانگر تمام اشیاء باشد.

زیرا کلمه (لکل شیء) یعنی همه چیز، با تدریج سازگار نیست . و به طور کلی باید توجه داشت که روز مبعث ، روز رسالت است و از سوره (اقرا

باسم) که سیاق آیاتش بیانگر آن است که نخستین سوره ای است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده ، نیز بر می آید که نبوت قبل از رسالت بوده است ، و از آیات دیگر استفاده می شود که قرآن دفعه واحد و یکباره در شب ۱۹ یا ۲۱ یا ۲۳ ماه رمضان همان سال

نازل گردیده است . خداوند متعال می فرماید: انا انزلناه فی لیلة المبارکه (دخان : ۳)

بی گمان ما قرآن را در شب خجسته ای فرو فرستادیم .

و می فرماید: انا انزلناه فی لیلة القدر. (قدر: ۱)

مسلمان ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم .

سپس در طول بیست و سه سال تدریجاً نازل شده و سوره حمد به خصوص دو مرتبه نازل شده است .

س ۲۹۰- در روایات آمده است : (ارواح انبیا و اوصیاء ائمه علیهم السلام شبهای جمعه به عرش بالا می روند و از آنجا علمی استفاده می

کنند). (۱۲۸) آیا این روایات درست هستند؟

ج - درباره ائمه علیهم السلام چنین وارد شده است ؛ ولی درباره انبیاء علیهم السلام ندیده ام ، چه مانعی دارد که علومی به ایشان اعطا شود؟!

س ۲۹۱- در عده ای روایات آمده است که : (ائمه علیهم السلام علم آسمان و زمین و آنچه در آنهاست و علم وقایع گذشته و آینده را می دانند). آیا روایات مربوط به افزوده شدن علوم آن بزرگواران در شبهای جمعه با این دسته از روایات منافات ندارند؟
ج - خیر، از این دسته از روایات بر می آید که آنان به (ماکان و میکون) عالمنند، اما از راهی که در روایات گذشته مطرح شده است ، یعنی شبهای جمعه بالا می روند و بر علومشان افزوده می گردد.

علم ائمه علیهم السلام به جزئیات وقایع عالم

س ۲۹۲- آیا ائمه علیهم السلام به تما وقایع و جزئیات موضوعات عالم آگاهند؟
ج - روایات متعدد و نه یکی و دو تا، بیانگر آن است که ایشان از ماکان و میکون ، و ما هو کائن الی یوم القیامه (رخدادهای گذشته و حال و آینده تا روز قیامت) آگاه هستند، یعنی به هر ذره عالم عالمنند.(۱۲۹)
عدم تفاوت علم امام بعد و قبل

س ۲۹۳- آیا ممکن است امام بعدی ، به وقایع و قضایایی عالم شود که در زمان امام قبلی واقع نشده ، و او به آنها علم نداشته ، و امام بعدی عالم شده باشد؟
ج - امام بعدی هر چه دارد از امام قبلی دارد و نزد او بوده است ، پس امام قبلی نیز به آن علوم و وقایع عالم بوده و به بعدی سپرده است .

عرضه اعمال به امام علیه السلام جنبه تشریفاتی ندارد.

س ۲۹۴- آیا عرضه اعمال به امام علیه السلام (۱۳۰) جنبه تشریفاتی دارد؟
ج - عرضه اعمال تشریفاتی نیست ، بلکه واقعیت دارد، اعمال بندگان نزد امام علیه السلام حاضر است ، و هیچگاه غایب نیست ، و امام باغبان عمل بندگان است و آنها را (چه خوب و چه بد) به مطلوب سوق می دهد و به سوی حق سبحانه و تعالی هدایت می کند. در وقت مردن ، پرسش و پاسخ قبر، در روز قیامت ، میزان ، حساب ، و صراط و... رسیدگی عمل با امام علیه السلام است خداوند سبحان می فرماید:
یوم ندعو کل اناس بامامهم ... (اسراء: ۷۱)
(یاد کن) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم .
و همچنین خود آن بزرگواران علیهم السلام در ذیل آیه شریفه ان الینا ایابهم ، ثم ان علینا حسابهم (غاشیه : ۲۵ و ۲۶): (در حقیقت بازگشت آنان به سوی ماست ، آنگاه ، حساب آنان به عهده ماست) فرموده اند که منظور ماییم .(۱۳۱)
زمان عرضه اعمال بر امام علیه السلام

س ۲۹۵- آیا در شب قدر اعمال بندگان بر امام علیه السلام عرضه می شود؟
ج - بر اساس روایات در هر هفته دوبار اعمال بر امام علیه السلام عرضه می شود، و در شب قدر نیز تقدیر امور می شود، و مانعی ندارد که امام علیه السلام آنها را بداند، و ملائکه در آن شب نازل شوند و مقدرات را به خدمتش عرضه کنند.

عدم تنافی علم غیب داشتن معصومین علیهم السلام با...

س ۲۹۶- ائمه علیهم السلام که علم غیب داشتند چگونه با خوردن انگور مسموم و مانند آن ، آگاهانه به هلاکت خود اقدام نمودند؟
ج - اساسا باید توجه داشت که : الشیء ما لم یجب ، لم یوجد (هر چیز تا واجب الوجود نگردد، به وجود نمی آید).
بنابراین ، هر فعلی نسبت به فاعل خود ضروری نیست ، بلکه تنها نسبت به علت تامه (که اراده خداوند متعال جزو آن است) ضروری است . و تحقق الفعل ارادیا و تحت التکلیف ، لاینافی الضروره ، كما فی الافعال الارادیه مع وجود التکالیف فیها. (تحقق فعل و تحت تکلیف بودن آن با

ضروری بودن آن منافات ندارد، چنانکه افعال ارادی انسان این گونه هستند، یعنی با اینکه انسان به انجام آنها مکلف است در عین حال ضروری است.)

بر این پایه است که ائمه علیهم السلام با اینکه می دانستند شهید می شوند، اقدام به انجام فعل می کردند؛ حضرت امیر المؤمنان علیه السلام به محراب می رود، و امام حسن و امام رضا علیهم السلام نوشیدنی مسموم یا انار و انگور مسموم تناول می کنند، و حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد کربلا می شود، و در صدد چاره جویی و دفع قضا و قدر الهی بر نمی آیند.

توضیح آنکه: گاهی انسان به علم قطعی و بی پروبرگرد می داند که به فعل اختیاری خود، مثلا در ساعت یازده، زهر خواهد خورد و در فلان میدان و یا خیابان تصادف خواهد کرد و جان خواهد سپرد.

و گاهی نیز قطعا می داند که به فعل اختیاری و ارادی خود مثلا در ساعت یازده در فلان میدان و یا خیابان تصادف خواهد کرد و یا هدف تیر و گلوله قرار خواهد گرفت، ولی این واقعه به وقوع شرط یا شروطی است، و در مورد ما مثلا مشروط به رفتن است، به گونه ای که اگر برود کشته می شود، و اگر نرود کشته نخواهد شد.

در صورت اول چاره جویی معنی ندارد، زیرا انسان خود را در هلاکت واقع می بیند، نه اینکه خود را به هلاکت بیندازد و القاء در تهلکه کند، از این رو خطاب لاتلقوا بایدیکم الی التهلهکه (بقره: ۱۹۵) (با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید.) اصلا به او متوجه نیست، و این در صورت دوم تشبث و تمسک به اسباب و در صدد چاره جویی بر آمدن و خودداری کردن از رفتن به سوی هلاکت جا دارد و خطاب (لاتلقوا) به انسان متوجه می شود.

حال می گوئیم: اقدام ائمه علیهم السلام از قبیل فعل اول است که حتمیت و وقوع فعل را (چه بخواهند چه نخواهند) می دانستند و چاره جویی و نرفتن و اقدام نکردن معنی نداشت؛ زیرا همه بر خلاف علم قطعی مفروض است.

و در واقع آیه شریفه فوق نهی از القاء در تهلکه می کند، ولی قضایای ائمه علیهم السلام وقوع در تهلکه است، نه ایقاع و القاء در تهلکه (۱۳۲).

س ۲۹۷- این روایت را که می گوید: (حضرت رسول می خواستند سنگی از زمین بردارند، زیر آن عقربی بود، دست حضرت را گزید و حضرت دستور فرمودند که نمک آوردند و روی آن گذاشتند.) چگونه توجیه می فرمایید؟

حضرت علامه قدس سره: در روایت دیگر نیز آمده است: (عقرب شکم مبارک آن حضرت را گزید حضرت دستور فرمودند که نمک آوردند و روی آن گذاشتند.) (۱۳۳) ادامه پرسش: این دو روایت و همچنین جریان خوراندن ماهی به آن حضرت را چگونه توجیه می فرمایید؟

ج - در علم ائمه علیهم السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (بدا) نیست، لذا در برابر اموری که می دانستند واقع خواهد شد، تسلیم بودند و در مقام چاره جویی و رهایی از آن بر نمی آمدند. خداوند متعال می فرماید: قل: لو کنتم فی بیوتکم، لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم (آل عمران: ۱۵۴)

بگو: اگر شما در خانه های خود هم بودید، کسانی که کشته شدنشان نوشته شده و حتمی است، قطعا (با پای خود) در قتلگاه های خویش حاضر می شدند.

عصمت چیست؟

س ۲۹۸- عصمت چیست؟

ج - خداوند سبحان خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: و انزل الله علیک الكتاب و الحکمه، و علمک ما لم تکن تعلم، و کان فضل الله علیک عظیما (نساء: ۱۱۳)

- و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت، و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بوده است. از این آیه شریفه استفاده می شود که خداوند دو نوع علم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم نموده است:

یکی، تعلیم از راه وحی و نزول روح الامین بر ایشان، که انزل الله علیک الكتاب و الحکمه به ضمیمه گفتار دیگر خداوند سبحان که می فرماید: نزل به الروح الامین علی قلبک (شعراء: ۱۹۳): روح الامین قرآن را بر قلب تو فرود آورد) بیانگر آن است. و دیگری، و علمک ما لم تکن تعلم که نوعی القا بر قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و الهام الهی بدون واسطه ملک و انزال آن است. این موهبت الهی همان عصمت و نوعی علم است که بر تمام قوای طبیعی و غریزی و امیال نفسانی غالب و صاحبش را از گمراهی و گناه به طور کلی باز می دارد، و

به واسطه آن نسبت به گناه تنفر و انزجار قلبی پیدا می کند. که در روایات از آن به این صورت تعبیر شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام روحی به نام (روح القدس) دارند که آنان را از گناه و معصیت باز می دارد. (۱۳۴) شاهد بر اینکه عصمت نوعی علم است، آیه شریفه گذشته است که بعد از آنکه فرمود: انزل الله علیک الكتاب و الحکمه، فرمود: و علمک ما لم تکن تعلم در شائن نزول این آیه شریفه نیز آمده است: سه نفر که برادر بودند، شبانه به خانه یکی از انصار وارد شده و مقداری آرد گندم و وسایل جنگی از قبیل زره و... را دزدیدند. پیغمبر اکرم دستور جستجو دادند تا اینکه معلوم شد آنان برده اند، زیرا بر خلاف عادت و با آنکه فقیر بودند، نیمه شب از خانه شان دود تنور (به واسطه پختن نان) بلند شد و اصحاب متوجه شدند و آنان را تعقیب کردند، آنها نیز متوجه تعقیب اصحاب شدند و زره رابه خانه یک شخص یهودی انداختند و گریختند. تا اینکه عده ای از اصحاب به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و از ایشان در خواست نمودند که شخص یهودی را مؤاخذه کند، و دست مسلمان را قطع ننماید. زیرا علیه مسلمانان تمام می شد، که خداوند این آیه را نازل فرمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از ماجرا مطلع نمود.

بنابراین، عصمت نوعی علم است که صاحبش را به طور دائم و برای همیشه در راه بندگی قرار می دهد، و مانع از صدور و معصیت از او می شود؛ نه از قبیل علم متعارف به حسن و قبح فعل یا علم به مصحلت و مفسده آن، زیرا این گونه علم گاهی با گمراهی و ارتکاب عصیان و گناه جمع می شود. و انسان با اینکه قبح و مفسده فعل را می داند، در عین حال قوه شهویه و یا غضبیه بر او غالب می گردد و مرتکب آن فعل می شود، چنانکه خداوند سبحان می فرماید:

افراءیت من اتخذ الیه هوا، و اضله الله علی علیم؟! (جائیه: ۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گمراه گردانید؟!

و نیز می فرماید: و حجدوا بها و استیقنتها انفسهم (نمل: ۱۴)

و با آنکه دلهایشان بدان یقین داشت، آن را انکار کردند.

خلاصه اینکه: عصمت انبیاء علیهم السلام علمی است که دائما آنها را از گناه باز می دارد، و اعضا و جوارح آنان را همواره در راه فطرت توحید قرار می دهد، و هیچ وقت مغلوب قوای طبیعی و هوی و هوس نمی شوند.

امکان تحصیل عصمت

س ۲۹۹- آیا عصمتی که انبیاء و ائمه علیهم السلام دارند، قابل تحصیل و کسب است؟

ج - امکان به معنای احتمال بله، ولی دلیل بر اثبات این معنی نداریم.

توضیح معنای عصمت

س ۳۰۰- شما درباره (عصمت) فرموده اید که تکوینی نیست، تشریحی است و به همت خود انبیاء علیهم السلام بستگی دارد. مقصود از این

سخن چیست؟

ج - کجا این حرف را زده ایم که عصمت تشریحی است؟! عصمت نتیجه علمی است که خداوند متعال به معصوم علیه السلام می دهد که بر

سر دو راهی با اختیار خویش راه خیر را اختیار می کند؛ بنابراین، در مورد عصمت تکلیف داریم، ولی خود عصمت تکلیف نیست، و پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام که معصوم بودند نیز تکلیف داشتند، و این تکلیف امری تشریحی است.

س ۳۰۱- آیا معصوم علیه السلام می تواند با خدا مخالفت کند؟

ج - بله، و گرنه تکلیف معنی ندارد.

س ۳۰۲- خداوند سبحان از زبان حضرت یوسف می فرماید: و ما ابریء نفسی، ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی. (یوسف: ۵۳)

و من نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که نفس قطعا بسیار بد فرما است، مگر کسی که پروردگارش به او رحم کند.

از جمله (الا ما رحم ربی) استفاده می شود که حضرت یوسف علیه السلام عاصم و نگاه دار داشته است، پس عصمت به تکوین بر می گردد

و به اختیار خود او نبوده است.

ج - معصوم علیه السلام در مورد معصیت علمی پیدا می کند که به سوی معصیت گرایش پیدا نمی کند؛ ولی تکالیفی که ما داریم برای پیغمبر و امام علیه السلام نیز هست . خداوند متعال می فرماید: و لو لا فضل الله علیک و رحمته ، لهمت طائفه منهم ان یضلوك . و ما یضلون الا انفسهم ، و ما یضرونک من شیء ، و انزل الله علیک الکتاب و الحکمه ، و علمک ما لم تکن تعلم ، و کان فضل الله علیک عظیما (نساء: ۱۱۳) و اگر تفضل و رحمت الهی در حق تو نبود، گروهی از ایشان آهنگ آن را داشتند که تو را گمراه کنند، ولی کسی جز خود را گمراه نمی کنند، و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند، و خداوند بر تو کتاب و حکمت نازل کرد، و (به وحی خویش) چیزی را نمی دانستی به تو آموخت ، و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ است .

نیز می فرماید: و لقد همت به ، و هم بها لو لا ان راءى برهان ربه . (یوسف : ۲۲)

و آن زن (زلیخا) آهنگ او (حضرت یوسف علیه السلام) را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن را می کرد. بنابراین ، تعلیم الهی علت است برای عصمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که به سبب آن گناه نمی کند. پس حقیقت عصمت ، علم است که معصوم به واسطه آن از معصیت به دور است ، ولی در عین حال امام و پیغمبر علیهم السلام در مورد آن تکلیف دارند.

س ۳۰۳- آیا معصوم علیه السلام می تواند در مورد عصمت و معصیت ، از تکلیف تخلف کند؟ اگر جواب مثبت است ، چرا تخلف نمی کند؟ ج - بله ، می تواند، ولی تخلف نمی کند چون معصوم است .

س ۳۰۴- خداوند متعال در آیه تطهیر درباره اهل بیت علیهم السلام می فرماید: انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل البیت ، و یتطهّرکم تطهیرا (احزاب : ۳۳)

به یقین خداوند می خواهد که از شما هل بیت هر پلیدی را بزدايد، و شما را چنانکه باید و شاید، پاکیزه بدارد.

آیا از این آیه شریفه استفاده می شود که خدای متعال رجس و پلیدی یا سبب آن یعنی معصیت را از آنها برداشته است ؟

ج - بالاخره آن بزرگواران علیهم السلام در مورد معصیت تکلیف داشتند، و آنچه به ما متوجه است به آنها هم بوده ، و عصمت داشتن آنها ربطی به تکلیف شان ندارد.

س ۳۰۵- آیا صدور معصیت از آنان ، حتی امکان هم ندارد؟

ج - صدور معصیت از معصومین علیهم السلام امکان ندارد.

س ۳۰۶- پس باید عصمت به تکوین برگردد؟

ج - خیر، آنان تکلیف دارند.

س ۳۰۷- پس می توان گفت : تکلیف داشتند، ولی عدم صدور معصیت به دست خدا است ، نه به اختیار آنها.

ج - خیر، آنها در مورد معصیت مجبور نیستند، بلکه به اختیار و اراده خود گناه را ترک می کنند، هر چند اراده آنان تابع اراده خداست .

س ۳۰۸- اگر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گناه سر نمی زد، پس برای چه هر روز استغفار می نمود. چنانکه در روایت وارد شده

است که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفرالله بالنهار سبعین مره . (۱۳۵) به یقین قلب من زنگار آلود می گردد، (از این رود) در هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می طلبم .

ج - به یقین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معصیت قلبی و خارجی نمی نمود، بنابراین یک معنی برای کلمه (لیغان) باید در نظر گرفت که حتی معصیت قلبی هم نباشد.

س ۳۰۹- عصمت نتیجه علم است یا خود علم ؟

ج - عصمت ، نتیجه علمی است که خداوند متعال به معصومین علیهم السلام افاضه فرموده است ، زیرا و علمک ما لم تکن تعلم (نساء: ۱۱۳) در آیه گذشته غیر از علمی است که در جمله و یعلمک الکتاب و الحکمه (نساء: ۱۱۳) مطرح است .

ولی از آنجا که آن بزرگواران انسان و بشر هستند، به تکالیف انسانی مکلف هستند، بنابراین در اینجا دو مرحله مطرح است: یک مرحله علم و عصمت، و مرحله دیگر، مرحله اختیار و توجه تکلیف.

عدم منافات قضا شدن نماز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با عصمت آنحضرت

س ۳۱۰- حضرت تعالی در کتاب (سنن النبی) روایتی از امام علیه السلام نقل فرموده اید که: (شبی برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عبای دولاً انداختند و حضرت روی آن خوابیدند و خوابشان برد و نمازشان قضا شد.) (۱۳۶) این روایت را چگونه معنی و توجیه می فرمایید؟

ج - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشر بودند، بدنشان احساس استراحت نمود و به خواب ادامه دادند. و این روایت، حدیث مشهوری است. البته بعد از آن دیگر روی عبای دو لایه نخوابیدند.

س ۳۱۱- آیا این روایت با آن حدیث که رسول اکرم می فرماید: تمام عینای، و لاینام قلبی (۱۳۷) (چشمانم به خواب می رود، ولی قلبم نمی خوابد.) منافات ندارد؟

ج - معنای این حدیث آن است که هیچگاه خدا را فراموش نمی نمایم و از نظرم نمی رود، و هرگز خدا و موقعیت خلقت خود را فراموش نمی کنم.

س ۳۱۲- چگونه می شود که آن حضرت خدا را فراموش نکند، ولی حکم واجب او را فراموش نماید؟ و آیا با عصمت آن حضرت سازگار است؟

ج - حضرت به (بلال) دستور فرموده بودند که ایشان را بیدار کند، ولی او هم به خواب رفته بود. حضرت به او اعتراض کردند و بلال عرض کرد: (همان کس که در چشمهای شما تصرف نمود، در چشمهای من تصرف کرد.) با این همه، مخالفت در حالت خواب با عصمت ناسازگار نیست؛ زیرا این گونه مخالفت، مخالفت امر نیست تا با عصمت منافات داشته باشد. معنای آیه لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک ...

س ۳۱۳- آیا آیه انا فتحنا لک فتحا مبینا، لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاءخر. (فتح: ۱ و ۲) (ما تو را پیروزی بخشیدیم، چه پیروزی درخشانی، تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو در گذرد.) که ذنب و گناه برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اثبات می کند، با عصمت آن حضرت منافات ندارد؟

ج - خیر، زیرا (ذنب) در آیه به معنای عصیان و مخالفت تکلیف مولوی نیست، چنانکه (مغفرت) در این آیه به معنای آمرزش از گناه نیست، بلکه (ذنب) از (ذنب) و به معنای دنباله و تبعه و پیامد است، چنانکه غفران به معنای سرپوش گذاشتن و ناپدید کردن است. بنابراین آیه شریفه در مقام امتنان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است به این که خداوند متعال به واسطه فتح مکه، تبعات و آثار شوم و پیامدهای ناگوار قبل از آن مانند انتقام جویی و ایجاد ناامنی و فشار قریش بر آن حضرت، و بعد از آن را سرپوش گذاشت، و آن ها را از سر راه آن حضرت برداشت.

هرگز قرآن را فراموش نمی کند

س ۳۱۴- خداوند متعال می فرماید: سقرئک فلا تنسی، الا ماشاء الله (اعلی: ۶ و ۷)

ما به زودی (آیات خود را) بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی، مگر اینکه خدا بخواهد.

آیا از این آیه شریفه بر نمی آید که اگر خدا بخواهد، نسیان و فراموشی برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امکان دارد؟

ج - نخست باید توجه کرد که آیه شریفه فوق در خصوص وحی است، و همه علما به اتفاق معتقدند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی را فراموش نمی کند. و علاوه بر این عده ای از علما بر این اعتقادند که آن حضرت گذشته از اینکه در وحی اشتباه نمی کند

همچنان دانسته و به عمد از فرمان مولی مخالفت نمی نماید، و این معنای عصمت است؛ اما در رابطه با اشتباه و خطا در امور غیر وحی و غیر تکالیف می گویند: دلیلی بر نفی آن نداریم .

ولی حقیقت این است که خصوص نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام در این امور نیز خطا نمی کنند، اما راجع به سایر انبیاء علیهم السلام، از صریح قرآن بر می آید که خطا و نسیان از آنها واقع شده است .

اینک می گوئیم: آیه شریفه فوق در مقام امتنان بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بیانگر آن است که خداوند به گونه ای این موهبت را به ایشان عطا فرموده و به گونه ای قرآن را به آن بزرگوار تعلیم نموده که هرگز آن را فراموش نخواهد کرد. و استثناء واقع در آیه (الا ماشاء الله) نظیر استثنایی است که در گفتار دیگر خداوند متعال آمده است، آنجا که می فرماید: و اما الذین سعدوا ففی الجنه خالدین فیها مادامت السموات و الارض، الا ما شاء ربک عطاء غیر مجزود (هود: ۱۰۸)

و اما کسانی که نیکبخت شده اند، تا آسمانها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند، مگر اینکه پروردگارت بخواهد، این بخششی است که هرگز بریده و گسسته نمی گردد.

و این نشان دهنده قدرت مطلقه حق سبحانه و تعالی است، یعنی با وجود آنکه خداوند متعال این موهبت را به پیغمبر اکرم داده ولی همچنان قدرت خداوند مطلق است، و این گونه نیست که با عطا کردن، از دست قدرتش خارج شده و قادر بر رد آن نباشد، بلکه هر وقت بخواهد می تواند این عطا را از او بگیرد، گر چه هرگز نخواهد گرفت .

مباحث علوم قرآنی

تاریخ تدوین قرآن

س ۳۱۵- آیا قرآن در عصر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقطه داشت ؟

ج - قرآن مجید در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از رحلت حضرت تا مدت دو قرن، به خط کوفی و بدون حرکت، اعراب و بدون نقطه نوشته می شد تا اینکه در اواخر قرن اول هجری قمری، (ابوالاسود دثلی) به راهنمایی حضرت امیر المومنین علیه السلام علم نحو را اختراع نمود. و در زمان (عبدالملک) خلیفه اموی به دستور وی حروف قرآن نقطه گذاری، و قرائت قرآن تا اندازه ای آسانتر شد. بعد (خلیل بن احمد نحوی) علاماتی برای کیفیت تلفظ حروف (مانند: فتحه، کسره، ضمه، سکون و تنوین، نشانه مد و تشدید) را اختراع و قرآن را علامتگذاری نمود، و بدین ترتیب مشکل خواندن قرآن بکلی برطرف شد.

شماره آیات قرآن

س ۳۱۶- شماره آیات قرآن چقدر است ؟

ج - شماره آیات قرآن، به حسب روایت و در قرآن حافظ و به نقل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ۶۲۰۰ آیه گرفته تا ۶۳۰۰ آیه و ۶۴۰۰ و نهایت ۶۶۰۰ آیه نقل شده است. سیبویه نحو نیز از علمای احصاء است .

نحوه گردآوری قرآن

س ۳۱۷- آیا در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن یکجا و در یک مصحف گردآوری شده بود؟

ج - خیر، هر مقدار از قرآن که به تدریج نازل می شد، در لوحه ها، روی استخوان شانه شتر، سعف و شاخه های درخت خرما و امثال اینها ضبط و نوشته می شد. و کسانی که به قرائت، حفظ و ضبط آیات و سوره های قرآن مشغول بودند قراء (جمع قاری) نامیده می شدند. تا اینکه یک سال بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، جنگ یمایه (و مسیلمه کذاب) پیش آمد که در آن جنگ هفتاد نفر از قراء کشته شدند. لذا عمر نزد ابی بکر آمد و به او گفت: اگر جنگ دیگری اتفاق بیفتد، بقیه قراء کشته خواهند شد و قرآن از بین خواهد رفت، لذا خلیفه اول (زید بن ثابت) را که یک از کاتبان وحی بود، با بیست و پنج نفر دیگر از مهاجرین و انصار موظف نمود که قرآنها را که توسط کاتبان وحی بر روی الواح، استخوان ها و سعف ها نوشته شده و در خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا نزد قاریان از صحابه

بود جمع آوری کنند و همه را در یک صحف گرد آورند. این کار انجام شد و نیز نسخه هایی از آن استنساخ گردید و به اطراف بلاد اسلام فرستاده شد. این قرآن ابی بکر بود که تا زمان عثمان از آن تعبیت می کردند.

در زمان عثمان اختلافی بین قرآن بنی تمیم و قرآن دیگری پیدا شد، لذا (عبدالله بن مسعود) و عده ای از صحابه برای عثمان نوشتند: در اثر مسامحه ای که مردم در استنساخ و قرائت قرآن کرده اند، اختلافاتی بوجود آمده است که اگر ادامه پیدا کند، کتاب خدا در معرض تحریف و تغییر قرار می گیرد. از این رو، وی دستور داد قرآن ها را از بلاد اسلامی جمع آوری کردند که مجموع آنها یک تلی شد و به دستور خلیفه سوم همه را سوزاندند. از سوی دیگر، به دستور وی قرآن ابی بکر را (که نخست نزد خود ابوبکر، و بعد نزد عمر، و بعد از او نزد خود وی بود) به امانت گرفتند، و به پنج نفر از قاریان از صحابه که باز یکی از آنها زید بن ثابت بود، دادند و از آن هفت نسخه برداشته و به هفت جا (مکه، مدینه، مصر، کوفه، بصره، بحرین و یمن) فرستادند و قرآنی که اینک در دست ماست از آن قرآن (قرآن عثمان) استنساخ شده است. بعد دستگاه قراء پیش آمد و مسأله شمارش آیات را نیز با روایات ثابت می کنند. یکی از قراء، (عاصم کوفی) است که قرائتش را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرا گرفته است، و قرآنی که امروزه در دست ما است با قرائت او مطابقت دارد.

س ۳۱۸- آیا قرآن فعلی که از قرآن عثمان و آن نیز از قرآن ابی بکر استنساخ شده، مورد قبول حضرت امیرالمؤمنین و امامان دیگر علیهم السلام بوده است؟

ج - بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (که به نص قطعی، و تصدیق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از همگان افضل و اعلم، و به قرآن مجید آشنا بود) در منزل خود نشست و در مدت شش ماه، قرآن کریم را به ترتیب نزول (نه به شکل قرآن فعلی که از سوره های بزرگتر شروع و به سوره های کوچکتر تمام می شود) تالیف نمود و همه را در یک مصحف گرد آورد و روی شتری بار کرد، و به مردم ارائه داد ولی آنان نپذیرفتند. لیکن حضرت قرآن آنان را پذیرفت و هیچگونه اعتراضی یا مخالفتی حتی در زمان خلافت ظاهری خود با آن نکرد، امامان دیگر علیهم السلام بعد از ایشان نیز آن را قبول داشته و از آن نقل می کردند و به آیات آن استناد می نمودند، حتی به خواص اصحاب خود هم چیزی نفرموده اند، بلکه به پیروان خود دستور داده اند که از قرائت مردم متابعت کنند. بنابراین، قرآن فعلی مورد پذیرش ائمه اطهار علیهم السلام است و جای هیچ گونه تردیدی در آن وجود ندارد.

تفاوت قرآن عثمان با قرآن ابی بکر

س ۳۱۹- آیا قرآن عثمان با قرآن ابی بکر اختلافی داشت؟

ج - آیه شریفه من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا علیه . (احزاب : ۲۳): (از میان مؤمنین مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند.) در قرآن ابی بکر نبود، ولی بعدا به ثبوت رسید و آن را در قرآن عثمان در سوره احزاب گنجاندند.

نام سوره های قرآنی در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

س ۳۲۰- آیا سوره های قرآنی در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همین نامهایی که فعلا معروف هستند شناخته شده بودند و با همین نامها از آن ها یاد می شد؟

ج - هر سوره، مجموعه ای از آیات است که غرض یا اغراض خاصی را داراست، و اول و آخر آن با هم مناسبت دارد و از همین جا معلوم می شود که یک سوره است. در قرآن مجید نیز در مواردی لفظ (سوره) ذکر شده است، از جمله در جایی می فرماید: فاتوا بسوره من مثله (بقره : ۲۳)

پس سوره ای مانند آن بیاورید.

نیز در جای دیگر می فرماید: سوره انزلناها (نور: ۱)

این سوره ای است که ما آن را نازل کرده ایم.

در اول امر، هر سوره را به اسم کلمه یا موضوعی که در آن مطرح شده بود می خواندند، و در قرآنها قدیمی نیز بسیار دیده می شد که سر سوره بقره مثلا می نوشتند سوره یذکر فیها البقره (سوره ای که در آن از جریان بقره یاد می شود) و یا بر سر سوره اعراف نوشته می شد: سوره

یذکر فیها الاعراف (سوره ای که در آن از اعراف یاد می شود) و به همین صورت یا آخر، تا اینکه از کثرت استعمال اسمها علم بالغلبه و نام خود سوره ها گردید و گفته شد: سوره البقره ، سوره الاعراف و امثال اینها. البته ناگفته نماند که برخی از سوره ها (مانند سوره فاتحه ، بقره ، هود، یس ، واقعه و نظایر آنها) در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همین نام ها معروف گردیده بودند، چنانکه از روایات مائهثور از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر می آید، و برخی از سوره نیز بعد از آن حضرت به نام مخصوص معروف گردیدند.

عدم توقیفی بودن نام سوره های قرآن

س ۳۲۱- آیا نامهایی که بر سوره ها گذاشته شده ، توقیفی است ؟
ج - خیر، توقیفی نیستند.

عامه بسم الله الرحمن الرحیم را جزو قرآن نمی دانند.

س ۳۲۲- آیا عامه ؛ (بسم الله الرحمن الرحیم) هر سوره را جزو سوره می دانند؟
ج - (سیوطی) اشعری مذهب است که اشاعره قائل به جزئیت سوره هستند، وی در کتاب (ارتقان) نه روایت از طریق خودشان در این رابطه نقل کرده است .

س ۳۲۳- آیا (بسم الله الرحمن الرحیم) جزو قرآن است ؟
ج - بله آیه قرآنی است ؛ چنان که از حضرت امیر مومنان علیه السلام و نیز از عمر نقل شده است ؛ ولی عامه آن را جزو سوره نمی دانند و لذا در نماز هم مراعات نمی کنند.

ترتیب سوره های قرآنی

س ۳۲۴- آیا روایتی داریم که ترتیب سوره های قرآن را بر طبق نزول بیان کند؟
ج - (سیوطی) در کتاب (اتقان) دو روایت ترتیب سوره ها بر طبق نزول قرآن مجید نقل می کند که آن دو نیز با یکدیگر متفاوت و متعارضند.

تقدیم و تاءخیر آیات و سوره های قرآن

س ۳۲۵- آیا تقدیم و تاءخیر آیات و سوره های قرآن ، قرآن را از حجیت نمی اندازد؟
ج - تقدیم و تاءخیر سوره یا آیه ضرری به مقاصد عالییه قرآن مجید نمی رساند؛ زیرا در رابطه با قرآن دو روایت از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است :

۱. (یصدق بعضه بعضا)(۱۳۸) بخش های قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند.
۲. ینطق بعضه ببعض ، و یشهد بعضه علی بعض .(۱۳۹) بخشی از آن گویای بخش دیگر، و قسمتی از آن گواه قسمتی دیگر است .

مدت توقف وحی بعد از نزول سوره (اقراء)

س ۳۲۶- بعد از نزول سوره (اقراء) و چند سوره دیگر، چند روز وحی قطع شد؟
ج - معلوم نیست ، ولی همین اندازه می دانیم که وحی قطع شد، و تحمل زخم زبان دشمنان و کفار بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خیلی سخت بود، زیرا به آن حضرت می گفتند: (ودعه ربه)؛ (پروردگارش او را واگذاشته است .) یا: (ودعک ربک .): (پروردگارت تو را واگذاشته است .) تا اینکه سوره (الضحی) نازل شد و فرمود:

(ما ودعک ربک ... (ضحی : ۳)
پروردگارت تو را وانگذاشته است ...

زمان نزول سوره برائت (توبه)

س ۳۲۷- آیا سوره برائت (توبه) در سال ۹ هجری بعد از فتح مکه نازل شد؟
ج - بله ، بعد از فتح مکه نازل شد.

س ۳۲۸- آیا در آن هنگام همه اسلام آورده بودند؟
ج - خیر، همگان اسلام نیاورده بودند، ولی مسلمانان آزاد بودند که به مکه بروند.

عدم تحریف قرآن از دیدگاه شیعه

س ۳۲۹- آیا به اعتقاد شیعه قرآن موجود تحریف شده است ؟

ج - قرآن موجود در نزد شیعه ، همان قرآنی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و هیچ گونه تحریف و تغییر پیدا نکرده است ، جز اینکه آیات مدنی در سوره های مکی و بالعکس درج شده ، و قرآن فعلی به ترتیبی که آیات و سوره های آن در ظرف بیست و سه سال به حسب احوال و اوضاع گوناگون ، و مناسبات و وقایع مختلف بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به تدریج نازل می شد، نیست ؛ بلکه از سوره های بزرگتر شروع و به سوره های کوچکتر ختم می شود؛ لیکن در عین حال هیچگونه اختلاف و تحریف در آن راه نیافته است .

از اینها گذشته ، خداوند متعال نیز از مصونیت قرآن مجید از هرگونه تباهی و نابودی و تحریف و تغییر خبر داده و می فرماید: انا نحن نزلنا الذکر، و انا له لحافظون . (حجر: ۹)

- بی تردید ما این یادآوری و ذکر (یعنی قرآن) رانازل کرده ایم ، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

و نیز می فرماید: و انه لکتاب عزیز لا یاءتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه ، تنزیل من حکیم حمید (فصلت : ۴۱ و ۴۲)
و به راستی که آن کتابی ارجمند است که از پیش روی این کتاب و از پشت سر آن هرگز باطل به سویش نمی آید، این کتاب فرو فرستاده از سوی خداوند حکیم و ستوده است .

بنابراین ، قرآن مجید به حفظ و صیانت الهی ، محفوظ و مصون بوده ، و از هرگونه تحریف نگهداری شده ، و همان قرآنی که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است ، و پر واضح است که درج آیات مدنی در سوره های مکی ، و آیات مکی در سوره مدنی موجب تحریف نمی گردد و ضرری به مقاصد عالیه قرآن کریم نمی رساند.

دلیل عدم تحریف ، تصحیف و تغییر قرآن

س ۳۳۰- آیا قرآن تحریف یا تصحیف یا تغییر پیدا کرده است ؟

ج - مشهور میان فریقین (شیعه و سنی) عدم تغییر در قرآن است ، و تنها عده معدودی از آن خاصه و عامه قایل به تغییر هستند. و حق در نظر ما این است که هیچ گونه تغییری در آن واقع نشده ، و حتی یک کلمه از قرآنی که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده ناقص نگردیده است ؛ زیرا اگر در هر آیه ای احتمال بدهیم که کلمه ای ساقط و حذف شده است ، ظواهر آیات قرآن از حجیت ساقط می گردد، و اگر قرآن از حجیت ساقط شود، گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به واسطه قرآن است از حجیت و اعتبار ساقط می شود، و اگر گفتار پیغمبر صلی علیه و آله و سلم از حجیت افتاده و اعتبار نداشته باشد، سخن امام علیه السلام نیز که به نص و تعیین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعتبار پیدا کرده ، از اعتبار ساقط می گردد، و قهراً روایاتی که مضمون آنها تحریف قرآن است از اعتبار می افتد.
بنابراین ، از وجود و اعتبار این دسته از روایات ، عدم اعتبار آنها ثابت می شود. و در نتیجه این روایات به هیچ وجه نمی تواند تحریف قرآن را ثابت کند.

عمل به بخش های تحریف نشده تورات و انجیل

س ۳۳۱- آیا عمل کردن به بخشهای تحریف نشده تورات و انجیل جایز است ؟
ج - بعد از نسخ آنها به قرآن مجید، عمل کردن به آنها جایز نیست .

معنای اعجاز قرآن

س ۳۳۲- اعجاز قرآن به چه چیز ثابت می شود؟

ج - اعجاز قرآن مجید، با تحدی هایی که قرآن نموده ثابت می شود، که هم با اسلوب لفظ خود که از سنخ لهجه عرب دوران فصاحت و بلاغت ویژه امت عرب است که این لهجه در دوران فتوحات اسلامی و آمیزش زبان غیر عرب با عرب از بین رفته است - و تحدی نموده ، هم با جهات معنوی خود دعوی اجاز می نماید.

رد قرآن

س ۳۳۳- آیا هر مطلبی که در قرآن (ضروری) است ، و اگر کسی مثلاً ادعا کرد که حکم (تعدد زوجات) امروزه قابل اجرا نیست ، منکر ضروری شده و کافر است ؟

ج - بله ، این رد قرآن و ارتداد است که کسی بگوید: حکم در یک زمان قابل اجرا است و در زمانهای دیگر خیر، زیرا خداوند متعال درباره قرآن می فرماید: لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلقه ، تنزیل من حکیم حمید. (فضلت : ۴۲)
نه از پیش روی و نه از پشت سر آن ، باطل به سویش نمی آید، و از حکیمی ستوده نازل شده است .
از این آیه شریفه استفاده می شود که احکام قرآن کریم قابل تغییر و با اینکه حکمی از آن برداشته شود و حکم دیگری جایگزین او گردد، نیست .

شرایط فهم و تفسیر قرآن

س ۳۳۴- شرایط فهم معنای قرآن و تفسیر آن چیست به گونه ای که انسان اطمینان پیدا کند که آن را فهمیده است ؟
ج - قرآن کریم کتابی است با لهجه خاص عربی که با مراعات آن لهجه و ادبیان ویژه آن می توان قرآن را فهمید. البته خداوند متعال می فرماید: انا جعلناه قرآنا عربیاً، لعلکم تعقلون ، و انه فی امالکتاب لدینا لعلی حکیم . (ز خرف : ۳ و ۴)
- ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم ، باشد که بیندیشید، و براستی که آن در کتاباصلی (لوح محفوظ) به نزد ما سخت والا و استوار است . مقصود از این آیه شریفه آن است که امالکتاب نزد ماست ، بالاتر از افهام شما، و نیز از جهت استحکام بالاتر از آن است که درزی در مطالب آن وارد شود.

تکاملی فراتر از قرآن !!!

س ۳۳۵- آیا ممکن است تکاملی برای انسان فرض کرد که در قرآن مطرح نشده باشد؟
ج - چنین تکاملی قطعاً بی فایده است ، و اگر فایده داشت قرآن کریم آن را مطرح می کرد.

عدم تغییر قرآن

س ۳۳۶- آیا قرآن قابل تغییر در هر عصر است ؟

ج - قرآن کریم کلامی است که ناسخ ندارد، و برای همیشه زنده است؛ چنانکه خداوند متعال می فرماید: لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه، تنزیل من حکیم حمید. (فصلت: ۴۲)

نه از پیش روی و نه از پشت سرش، باطل به سویش نمی آید، و از سوی حکیمی ستوده فرو فرستاده شده است. از این آیه شریفه استفاده می شود که قرآن نسخ و نقض بردار نیست. همچنین در جای دیگر می فرماید: انه لقول فصل، و ما هو بالهزل. (طارق: ۱۳ و ۱۴)

در حقیقت، قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است، و شوخی نیست. از این آیه شریفه نیز استفاده می شود که قرآن کریم، حق بر و قاطع است.

استفاده از قرآن، فراتر از ائمه علیه السلام !!!

س ۳۳۷- آیا ممکن است ما مطلبی را از قرآن استفاده کنیم که با استفاده ای که ائمه علیه السلام از قرآن نموده اند، منافات داشته باشد؟
ج - مطلبی که ائمه علیه السلام بیان کرده اند صحیح، و آنچه ما برخلاف آن استفاده کنیم غلط است.

س ۳۳۸- آیا ممکن است از قرآن استفاده جدید کرد که ائمه علیه السلام آن را بیان نکرده باشند؟

ج - بیانات ائمه علیه السلام در تفسیر محدود است، برخی به ما رسیده و برخی برای ما نقل نشده است؛ لذا به یک معنی، ممکن است ما با موازین ادبی و دینی چیزی از قرآن بفهمیم که با آن دسته از بیانات ائمه علیه السلام که برای ما نقل شده منافات نداشته، و در عین حال مغایرت داشته و نو باشد.

تفاوت معنای تفسیر و تاءویل

س ۳۳۹- فرق بین تفسیر و تاءویل چیست؟

ج - تفسیر از قبیل معانی الفاظ است؛ ولی تاءویل این گونه نیست. توضیح آنکه: تفسیر عبارت است از بیان معانی الفاظ و آیات قرآن و پرده داشتن از مقاصد و مدالیل آنها؛ ولی تاءویل در اصطلاح قرآن به معنای (مدلول خلاف ظاهر) (چنانکه معروف است) نیست، بلکه تاءویل هر چیز همان حقیقتی است که منشاء و سرچشمه آن چیز است به گونه ای که به نحوی تحقق دهنده، و حاکی از آن، و به نحوی آن را در بردارد. مثلاً خداوند متعال درباره وزن و کیل می فرماید: و اوفوا الکیل اذا کلتهم، و زنوا بالقسطاس المستقیم ک ذلک خیر و احسن تاءویلا. (اسراء: ۳۵) - و چون پیمان می کنید، پیمان را تمام دهید، و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام تر است. میزان و ترازو و وزن کردن و کیل نمودن حقیقتی است که نشان از بالا بودن سطح فکر و اقتصاد جامعه، و حکایت از مترقی بودن وضع زندگی اجتماعی افراد آن می کند، و واضح است که در ترازو و کشیدن و کیل کردن لفظی در کار نیست، تا تاءویل آنها از قبیل معنای خلاف ظاهر آن لفظ باشد.

در قضیه حضرت یوسف علیه السلام نیز وقتی که پدر و مادر و برادران آن حضرت در مقابل او به سجده افتادند، فرمود: هذا تاءویل رؤیای من قبل، قد جعلها ربی حقاً. (یوسف ۱۰۰)

- این است تاءویل خواب پیشین من که که پروردگرم حقیقتاً آن را راست گردانید.

حضرت یوسف علیه السلام به خاک افتادن والدین و یازده برادر خود را که حقیقتی خارجی است، در خواب به صورت سجده یازده ستاره، آفتاب و ماه دیده بود، که حکایت از سجده آنان در برابر وی می کرد، و سجده آنان تاءویل رؤیای حضرت یوسف بوده است؛ بنابراین، رؤیای حضرت یوسف علیه السلام لفظ نبود تا معنای خلاف ظاهر داشته باشد و گفته شود تاءویل از قبیل معنای خلاف ظاهر لفظ است. و اساساً رؤیای و خواب دیدن از قبیل الفاظ نیست تا معنای ظاهر و یا خلاف ظاهر داشته باشد، بلکه تاءویل خواب، حقیقتی است خارجی و عینی (به خاک افتادن والدین و برادران) که در خواب به صورت واقعیت مخصوص دیده می شود.

در قصه حضرت موسی و خضر علیهما السلام نیز پس از آنکه حضرت خضر علیه السلام کشتی را سوراخ نمود و پسر را کشت و دیوار را درست کرد و حضرت موسی علیه السلام اعتراض نمود، حضرت خضر علیه السلام حقیقت مطلب و غرض اصلی کارهایی را انجام داده بود، بیان نمود، و تاءویل آنها را بازگو کرد و فرمود: ساءنبک بتاءویل مالم تستطع علیه صبراً. (کهف: ۷۸)

- به زودی تو را از تاءویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهیم ساخت .

و یا فرمود: ذلک تاءویل مالِم تسطع علیه صبراً. (کهف : ۸۲)

- این بود تاءویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی .

پر واضح است که در این داستان حقیقت و منظور واقعی فعل ، که به منزله روح آن فعل است و به صورت فعل ظهور کرده است (تاءویل) نامیده شده است . و از قبیل معنای خلاف ظاهر نیست .

بر این پایه ، تاءویل در قرآن به معنای حقایق و واقعیات خارجی است که رؤ یا ک یا فعل و واقعه خارجی از آن حکایت می کند، و یا حامل آن است ، نه از قبیل معنایی که لفظی داشته باشد و از قبیل معنای خلاف ظاهر باشد، چنانکه معروف است و اکثر چنین پنداشته اند.

معنای تاءویل

س ۳۴۰- دلیل کسانی که قرآن را برخلاف ظاهر لفظ آن تاءویل می کنند، چیست ؟

ج - خداوند متعال می فرماید: فاءما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاءویله . (آل عمران : ۷)

- اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تاءویل آن (به دلخواه خود) از متشابه آن پیروی می کنند.

عده ای به منظور فتنه انگیزی بین مسلمانان ، حقایق دینی را به گونه ای برخلاف واقع وانمود می کنند. مانند اینکه نماز نمی خوانند، ولی وقتی از آنان پرسیده می شود که چرا نماز نمی خوانید؟ می گویند دل باید پاک باشد، همین کافی است . این در حقیقت نادیده گرفتن و انکار معنای قرآن و ثواب اعمال ، و برگرداندن همه به پاکی دل ، و توجیهی برای ارتکاب منکرات است . در حالی که دل و اعضا و جوارح دیگر ارتباط مستقیم با هم دارند، و اگر حقیقتاً دل پاک باشد، افعالی که از اعضای انسان سر می زند پاک خواهد بود، و بالعکس ، چنانکه خداوند سبحان می فرماید:

(ولکن قست قلوبهم و زین لهم الشیطان ما کانوا یعملون (انعام : ۴۳)

- ولی دل‌های آنها سخت شده و شیطان آنچه را انجام می دادند برایشان آراسته است .

س ۳۴۱- آیا تاءویل همان حمل کردن لفظ بر معنای خلاف ظاهر است ؟

ج - معنای تاءویل قرآن ، غیر از تاءویل متعارف است که ما می گوئیم . تاءویل قرآن از قبیل معنای لفظ نیست ، از قبیل حقایق است . برای نمونه خداوند سبحان می فرماید:

(بسم الله الرحمن الرحیم ، حم و الکتاب المبین ، انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون ، و انه فی اءم الکتاب لدینا لعلی حکیم (زخرف : ۱ ۴)

به نام خداوند رحمتگر مهربان ، هاء میم ، سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم باشد که بیندیشید، براستی که آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) بهنزد ما سخت والا و استوار است .

از این آیات شریفه استفاده می شود که : و انه فی اءمالکتاب لدینا لعلی حکیم تاءویل انا جعلناه قرآناً عربیاً است .

دیگر اینکه : حضرت یوسف در کودکی خوابی دید و به پدر بزرگوارش حضرت یعقوب علیه السلام گفت : یا ایت ، انی رایت احد عشر کوکبا و الشمس و القمر راءیتهم لی ساجدین . (یوسف : ۴)

ای پدر، من در خواب یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم ، در حالی که آنها برای من سجده می کنند.

تا اینکه چهل سال از آن جریان گذشت و حضرت یوسف علیه السلام در تخت سلطنت نشست و پدر و مادر و برادرانش در برابر او به سجده افتادند، آنگاه فرمود: یا ایت هذا تاءویل رؤ یای من قبل قد جعلها ربی حقا (یوسف : ۱۰۰)

ای پدر، این است تعبیر و تاءویل خواب پیشین من ، به یقین پروردگارم آن را راست گردانید. از این آیه شریفه نیز استفاده می شود که وضعیت به سجده افتادن پدر و مادر و برادران حضرت یوسف در برابر او، تاءویل رؤ یای ایشان است .

بنابراین ، تاءویل حقیقتی است خارجی ، و از قبیل معنای خلاف ظاهر لفظ نیست ؛ البته قرآن بطون دارد چنانکه در روایت آمده است : الی

سبعة ابطن او سبعین بطناً (تا هفت یا هفتاد بطن دارد) و هر کدام از این معنای غیر معنای ظاهری دیگر است ، ولی به آن معنای که برخلاف ظاهر لفظ است ، تاءویل نباید گفته شود.

س ۳۴۲- بنا بر بیان گذشته آیا می توان گفت : تمام معانی قرآن تاءویل دارد؟
ج - بله ، همه معانی قرآن تاءویل دارد. چنانکه می فرماید: یوم یاءتی تاءویله . (اعراف : ۵۳)
روزی که تاءویل آن (قرآن) می آید.
و این آیه شریفه نیز یکی از آیاتی است ، که معنای تاءویل را از دیدگاه قرآن روشن می کند.

س ۳۴۳- آیا می توان گفت : کسانی که قرآن را تاءویل می کنند، به گونه ای معنی را از آیات استفاده می کنند؟
ج - معنایی که لفظ بر آن دلالت نداشته باشد، اعتبار ندارد و معنی نیست .

س ۳۴۴- آیا نمی شود گفت : تاءویل نیز یک نوع دلالت لفظ است ، و این نوع برداشت به نظر بعضی درست ، و به نظر برخی نادرست است ؟
ج - قضیه به خاک افتادن پدر و مادر و برادران حضرت یوسف علیه السلام در برابر آن حضرت که در آیه گذشته فرمود: هذا تاءویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا (یوسف : ۱۰۰) و نیز در قصه حضرت موسی و خضر علیهم السلام که می فرماید: هذا تاءویل ما لم تسطع علیه صبرا کجا لفظ است ؟!

نمونه هایی از تاءویل

س ۳۴۵- شرق و غرب به چه حساب در قرآن ذکر شده است ؟

ج - مقصود از شرق همان بیت اللحم که در مشرق فلسطین قرار دارد و حضرت عیسی علیه السلام در آنجا متولد شده است ، و از آیه و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر (قصص : ۴۴)؛ و (تو در جانب غربی نبودی آن هنگام که فرمان خود را به موسی دادیم) که خطاب است به رسول اکرم استفاده می شود که منظور از (جانب الغربی) طور است که حضرت موسی علیه السلام در آنجا حاضر شد و از طریق درخت تکلیم شد. (کهف : ۸۲)

س ۳۴۶- آیا می توان گفت : شرق و غرب در قرآن اشاره به روحيات و جسمیات است ؟
ج - این توجیه دلیل می خواهد.

س ۳۴۷- حضرت عالی قبول ندارید؟

ج - به صرف اینکه گفته اند، نمی شود پذیرفت ، دلیل می خواهد.

س ۳۴۸- آیا می توان گفت از شرق و غرب ، عالم مجردات و مادیات اراده شده و مقصود از (روح) حضرت عیسی علیه السلام و از (نفس) حضرت مریم علیه السلام است که حضرت عیسی (روح) از حضرت مریم (نفس) تولد یافته است ؟
ج - از کجا می شود فهمید که حضرت عیسی علیه السلام روح ، و حضرت مریم علیه السلام نفس است ؟!

س ۳۴۹- آیا به شهود می توان حکمی ثابت نمود؟

ج - اگر دلیل شرعی نداشته باشد، فایده ندارد.

س ۳۵۰- اگر دلیل داشته باشد چه ؟

ج - دلیل صدق می خواهد.

معنای بطن قرآن

س ۳۵۱- آیا بطن قرآن از ظواهر است ؟
ج - خیر، از معنای نخست اللفظی هم نیست .

س ۳۵۲- آیا بطن قرآن ، بیان دو مراد به یک اراده است ؟

ج - دو معنی در طول یکدیگرند، نه در عرض هم . مثلا خداوند متعال می فرماید: و اعبدوا الله و لاتشركوا به شیئا (نساء: ۳۶)
و خدا را پرستید، و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید.
ظاهر این آیه امر به پرستش خداوند متعال و نهی از پرستش بتها است ، و باطن آن نهی از توجه و التفات به غیر خدا و غفلت از خداوند متعال ؛ زیرا در آیه دیگر می فرماید: و ما یومن اکثرهم بالله و الا و هم مشرکون . (یوسف ۱۰۶)
و اغلب آنها به خدا ایمان نمی آورند، جز اینکه به او شرک می ورزند.
در این آیه شریفه در عین اینکه خداوند نسبت ایمان به آنان می دهد، با این حال می گوید: اکثر مردم مشرکند. (۱۴۰)
معنای جری و تطبیق قرآن

س ۳۵۳- جری و تطبیق قرآن به چه معنی است ؟

ج - یعنی قرآن مثل خورشید و ماه سیر می کند و هر جا مصداق پیدا کند، قابل انطباق بر آن است .

قرآن کریم ، بیانگر تمام معارف

س ۳۵۴- قرآن کریم در وصف خود می فرماید: و انزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء (نحل : ۸۹)

و این کتاب را که روشنگر هر چیز است ، بر تو نازل کردیم .

پس چرا ما بسیاری از مطالب را در قرآن نمی بینیم ؟

ج - همه چیز در قرآن وجود دارد ولی ما نمی دانیم ، ندانستن دلیل نبودن نیست .

س ۳۵۵- مثلا چه چیز را می بینیم و نمی فهمیم ؟

ج - در صورتی گفته می شود: (مثلا چه چیز)، که بخواهیم برای چیزهایی که می بینیم و می فهمیم مثال بزنیم ، ولی در اینجا برای چیزهایی که نمی بینیم و نمی فهمیم نیاز به مثال داریم .

س ۳۵۶- آیا قرآن که (تبیاناً لکل شیء) (۱۴۱): (بیانگر هر چیز) است ، برای همه این گونه است ؟

ج - غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند متعال به ایشان تعلیم نموده ، برای بقیه رمز است ، مخصوصاً علمی که متکی

به آراء باشد، اگر انسان از معنایی خوشش بیاید و بدون دلیل روشن آن را بر آیه ای تطبیق کند جایز نیست و تفسیر به راء است .

مقصود از آیات متشابه

س ۳۵۷- چه آیاتی از قرآن کریم ، آیات متشابه هستند؟

ج - آیاتی که در آنها غیر مراد به مراد شباهت داشته باشد. مانند این آیه که خداوند می فرماید: الرحمن علی العرش استوی (طه : ۵)

خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است .

نیز نظیر این آیه که خداوند می فرماید: و جاء ربک و الملک صفا صفا (فجر: ۲۲)

و پروردگارت در حالی که فرشتگان با هم صف در صفند می آید.

س ۳۵۸- آیا آیات ناسخ و منسوخ از متشابهات هستند؟

ج - بله .

س ۳۵۹- آیا آیات عام و خاص نیز از متشابهات هستند؟

ج - معلوم نیست از متشابهات باشند، زیرا عام و خاص ، و مطلق و مقید، و مجمل و مبین همگی استعمال می شوند و متداول هستند، و مراد در همه آنها معلوم است .

س ۳۶۰- خداوند متعال درباره عده ای که می خواهند فتنه انگیزی کنند می فرماید: فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاءویله (آله عمران : ۷)

اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است ، برای فتنه جویی و طلب تاءویل آن (به دلخواه خود)، از متشابه آن پیروی می کنند. آیا ذکر عام بدون مخصص نیز اخذ به متشابه و موجب انحراف است ؟

ج - عام و خاص در تفهیم و تفهم متداول است ، و اینها را نباید اخذ به متشابه نامید. اخذ به متشابه مانند آن است که گفته شود: (نماز نخوان ، دل پاک باشد).

و همچنین آیه نجوای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که گر ناسخ نداشت ، از متشابهات محسوب می شد. (۱۴۲) و نیز آیه ای که می فرماید: و اللاتی یاتین الفاحشه من نساءکم ، فاستشهدوا علیهن اربعة منکم : فان شهدوا، فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهم الموت ، او یجعل الله لهن سبیلا (نساء: ۱۵)

و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از میان خود (مسلمانان) را برآنان گواه گیرید، پس اگر شهادت دادند، آنان (زنان) را در خانه ها نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا خدا راهی برای آنان قرار دهد. اگر آیه (جلد)(۱۴۳) که پس از آن نازل شد و آن رانسخ کرد، نبود، مراد این آیه معلوم نبود و آیه از متشابهات به شمار می آمد.

س ۳۶۱- آیا تاءویل بدون فتنه انگیزینیز اخذ به متشابه است ؟

ج - چنین کسی اگر قصد فتنه انگیزی ندارد، پس برای چه تاءویل می کند؟! و غرضش غیر از فتنه انگیزی چیزی نیست . عطف (ابتغاء تاءویله) بر (ابتغاء الفتنة) مثل عطف تفسیر، و توضیح آن است .

نسخ و انساء قرآن

س ۳۶۲- خداوند متعال می فرماید: ما ننسخ من آیه او ننسها، نات بخیر منها او مثلها، الم تعلم ان الله علی کل شیء قذیر (بقره : ۱۰۶) هر حکمی را نسخ کنیم ، یا آن را به دست فراموشی بسپاریم ، بهتر از آن یا ماندنش را می آوریم ، مگر نمی دانی که خدا بر هر کاری تواناست !؟

انساء و به فراموشی سپردن آیه چگونه تصور می شود؟

ج - فراموشی آیه یا سوهر یا بخشی از قرآن برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانها به این صورت است که مثلا می خوابند و صبح بیدار می شوند در حالی که آن را فراموش کرده اند. آیه شریفه می خواهد بفرماید: حکمی را بر می داریم و حکمی جای آن می گذاریم که از لحاظ مصلحت ، مثل حکم قبل و یا بهتر از آن است ، بنابراین مصلحت حکم منسوخ یا منسی از دست نمی رود، بلکه مثل یا بهتر از آن به دست می آید.

البته محدوده دلالت آیه وسیع است و تنها مخصوص حکم نیست ، بلکه احکام و عیان ماند شهادت امام علیه السلام را شامل می شود. و اساسا آیه شریفه در مقام پاسخ کسانی است که بیهوده می گفتند: احکام الهی نسخ و انساء بر نمی دارد، لذا خداوند در آیه بعد در جواب آنها می فرماید: الم تعلم ان الله له ملک السموات و الار و ما لکم من دون الله من ولی و لانصیر (بقره : ۱۰۷)

مگر نمی دانی فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست ، و شما جز خدا سرور و یاورى ندارید!؟

یعنی خداوند هر گونه خواست می تواند تصرف کند، و شما سرپرستی غیر از خدا ندارید، او هر گونه بخواهد به مصلحت شما حکم می کند، این گونه نیست که دست بسته باشد چنانکه یهود می گفتند: یدالله مغلوله (مائده : ۶۴)

دست خدا بسته است .

و روی سخن آیه شریفه بیشتر با یهد است که می گفتند: تورات حکم الهی است ، و احکام تورات همواره زنده ، و برای ابد ثابت است ، حتی خداوند متعال هم نمی تواند آن را تغییر دهد.

امالکتاب و حقیقت قرآن

س ۳۶۳- خداوند متعال می فرماید: انه لقرآن کریم ، فی کتاب مکنون ، لایمسه الا المطهرون (واقعه : ۷۷ ۷۸) برآستی که این قطعا قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته ، که جز پاک شدگان بر آن دست نزنند (یا: دسترسی ندارند) در روایتی منقول از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با استشهاد به آیه لایمسه الا المطهرون آمده است که : (مس کتابت قرآن حرام است) (۱۴۴)

ج - در بعضی از روایات نیز این آیه شریفه این گونه معنی شده است : هیچ کس جز مطهرون و پاکان ، و یا این که غیر از اهل بیت علیهم السلام به قرآنی که در لوح محفوظ است راه ندارد؛ (۱۴۵) زیرا به نص آیه تطهیر (احزاب : ۳۳) مقصود از (مطهرون) اهل بیت علیهم السلام هستند.

س ۳۶۴- آیا امالکتاب همان لوح محفوظ است ؟

ج - بله همان لوح محفوظ است یعنی کتاب مکنون و لوح محفوظ از دسترس دیگران . چنانکه خداوند متعال می فرماید: لایمسه الا المطهرون (واقعه : ۷۹) جز پاکیزگان نمی توانند بدان دسترسی داشته باشند.

زیرا (مطهرون) با صیغه اسم مفعول ، یعنی کسی که خدا او را از هر چه ناملایم است پاک کرده است . و در جای دیگر می فرماید: حم ، و الكتاب المبین ، انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون ، و انه فی امالکتاب لدینا لعلی حکیم (زخرف : ۱ ۴) حا، میم ، سوگند به کتاب روشنگر، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم ، باشد که بیندیشید، و همانا که آن در امالکتاب به نزد ما سخت والا و استوار است .

(علی) یعنی عالی تر از اینکه فهم دیگران به آن برسد. و (حکیم) یعنی محکم تر از اینکه آن را تجزیه کنند.

تفسیر محیی الدین

س ۳۶۵- آیا تفسیری که به (محیی الدین) منسوب است ، نوشته ایشان است یا دیگری ؟
ج - معروف است که نوشته (عبدالرزاق کاشانی) است .

مرگ و عالم برزخ

اجل مسمی و اجل معلق در قرآن کریم

س ۳۶۶- چند گونه (اجل) از قرآن کریم استفاده می شود؟

ج - از قرآن کریم دو گونه اجل استفاده می شود: یکی ، اجل حتمی که آن را (اجل مسمی) نامیده و فرموده است : و اجل مسمی عنده (انعام : ۲)

و اجل نام برده در نزد اوست .

به ضمیمه آیه دیگر که می فرماید: و ما عند الله باق (نحل : ۹۶)

و هر چه نزد خداست ، پایدار است .

و دیگری ، (اجل معلق) که مشروط به شرایطی از قبیل دعا و صدقه و صلح و صلح می باشد.

س ۳۶۷- معنای این آیه شریفه که می فرماید: (و اجل مسمى عنده) چیست ؟
ج - (اجل مسمى) یعنی اجلی که تغییر پیدا نمی کند؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: و ما عند الله باقی و آنچه نزد خداست پایدار است .

و در جای دیگر قرآن کریم درباره اجل مسمى می فرماید: اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعه ، و لا يستقدمون (یونس : ۴۹)
آنگاه که اجل و سرآمدشان به سر رسد، نه می توانند لحظه ای از آن تاخیر کنند و نه پیشی گیرند.
همچنین در جای دیگر می فرماید: فاذا جاء اجلهم ، لا يستأخرون ساعه و لا يستقدمون (اعراف : ۳۴، نحل : ۶۱)
پس آنگاه که اجل شان به سر رسد، نه لحظه ای از آن تاخیر می کنند و نه پیشی می گیرند.

حقیقت مرگ از دیدگاه قرآن کریم

س ۳۶۸- حقیقت مرگ چیست ؟

ج - خداوند سبحان حقیقت مرگ را در آیه ای از قرآن بیان نموده و فرموده است : نحن قدرنا بینکم الموت ، و ما نحن بمسبوقین علی ان نبدل امثالکم ، و ننشاءکم فیما لاتعلمون (واقعہ : ۶۰ و ۶۱)
یعنی ما مسبوق به علل نیستیم ، و کار ما یعنی میراندن شما روی این اساس است علی ان نبدل امثالکم ، و ننشاءکم فیما لاتعلمون بنابراین مرگ انتقال از نشاء ای به نشاء دیگر است ، و این کار به دست ملک الموت خواهد بود.

س ۳۶۹- خداوند متعال می فرماید: کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیاءکم ... (بقره : ۲۸)

چگونه به خدا کفر می ورزید با آنکه مردگانی بودید و خداوند شما را زنده کرد...

آیا از این آیه شریفه استفاده می شود که انسان ، عدم بوده است ؟

ج - عدم نبود، ماده بود؛ زیرا در عرف قرآن ، موت به عدم اطلاق نمی شود، بلکه انتقال از نشاء ای به نشاء دیگر است . خداوند متعال می فرماید: نحن قدرنا بینکم الموت ، و ما نحن بمسبوقین علی ان نبدل امثالکم و ننشاءکم فیما لاتعلمون ، و لقد علمتم النشاء الاولی ، فلولا تذکرون ؟ (واقعہ : ۶۰ ۶۱)

مقصود از نشاءکم فیما لاتعلمون عالم برزخ ، و منظور از (النشاء الاولی) عالم دنیاست .

س ۳۷۰- آیا انسان با مردن نابود می گردد؟

ج - موت ، انتقال از عالمی به عالم دیگر است ، چنانکه خداوند می فرماید: نحن قدرنا بینکم الموت ، و ما نحن بمسبوقین علی ان نبدل

امثالکم ، و ننشاءکم فی ما لاتعلمون (واقعہ : ۶۰ ۶۱)

در جای دیگر از قرآن کریم آمده است که مشرکین و منکرین معاد می گفتند: و قالوا: اذا ضللتنا فی الارض ، انا لفی خلق جدید؟ (سجده : ۱۰)
و می گفتند: آیا وقتی در دل زمین گم شدیم ، باز خلقت جدیدی خواهیم داشت !؟

یعنی وقتی که ما مردیم و اجزای ما روی زمین متلاشی شد و نابود گشتیم ، چگونه دوباره مبعوث می گردیم ؟! خداوند متعال در جواب آنها

می فرماید: قل : یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم (سجده : ۱۱)

- بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده ، جانتان را کاملاً می ستاند.

یعنی شما تا قیام قیامت و انتقال به عالم دیگر در قبضه و سیطره ملک الموت هستید و با مرگ نابود نمی شوید، زیرا حقیقت شما همان جان (کم) شماست که باقی است ، بدن هر چه بشود، ضروری به این مطلب نمی رساند.

س ۳۷۱- آیا انتقال به نشاء دیگر، روحی است ؟

ج - همانی که در دنیا انسانیت به اوست ، به نشاء دیگر منتقل می شود.

ملک الموت ارواح را تا روز قیامت نگاه می دارد

س ۳۷۲- آیا ملک الموت ، خود، ارواح را تا روز قیامت نگاه می دارد؟

ج - ظاهر آیه شریفه به این معنی اشعار دارد(۱۴۶) خداوند متعال می فرماید: قل : یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم ، ثم الی ربکم ترجعون (سجده : ۱۱)

بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده ، جانتان را کاملاً می ستاند، آنگاه به سوی پروردگارتان باز گردانیده می شوید.

معنای احیاء عند ربهم

س ۳۷۳- خداوند درباره کسانی که در راه خدا کشته شده اند، می فرماید: و لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا، بل احیاء عند ربهم یرزقون . (آل عمران : ۱۶۹)

هرگز کسانی که را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید، آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

سوال این است که اینان چگونه زنده اند و حال اینکه ما می بینیم که روی زمین مرده افتاده و از بین رفته اند؟

ج - (احیاء عند ربهم) یعنی در مقام قرب هستند و روزی داده می شوند. (یرزقون) در عین اینکه شما می بینید که آنان روی زمین افتاده اند.

و اساساً (موت) در عرف قرآن عبارت است از انتقال از نشاء ای به نشاء دیگر و اختصاص به شهید یا غیر شهید ندارد. خداوند متعال می

فرماید: نحن قدرنا بینکم الموت ، و ما نحن بمسوقین (واقعه : ۶۰) یعنی ما مرگ را در میان شما مقدر نمودیم ، و کسی بر ما سبقت نجسته

است ؛ منتهی در ادامه می فرماید: علی ان نبدل امثالکم و ننشاکم فیما لاتعلمون (واقعه : ۶۱) یعنی بر این اساس که امثال شما را به جای قرار

دهیم ، و شما را به نشاء ای که از آن اطلاع ندارید، منتقل کنیم .

آیا برزخ و پرسش و پاسخ قبر برای همگان خواهد بود؟

س ۳۷۴- معنای این مطلب که در روایات آمده است (برزخ مخصوص مؤ من محض و کافر محض است) (۱۴۷) چیست ؟

ج - در ادامه این عبارت نیز آمده است :

(و الباقون یلهی عنهم) (۱۴۸) و از بقیه دست بر می دارند.

این مطلب مخصوص سوال قبر است ، ولی برزخ به نص قرآن (۱۴۹) برای همه وجود دارد.

چنانکه سوال قبر نیز به صورت مختصر است ، یعنی تا روح مهیا می شود، از او سوال می شود، بعد دری از بهشت به روی او باز می شود و

یاتیه روحها و ریحانها (و یا دری از جهنم به رویش گشوده می گردد) و (یاتیه نارها و لهیبها) (۱۵۰)

س ۳۷۵- در روایات آمده است که برزخ تنها برای من محض الکفر محضا و محض الایمان محضا است و برای دیگران نیست .

ج - این یک دسته از روایات است ، ولی دسته دیگر از روایات (۱۵۱) عمومیت دارد.

س ۳۷۶- محض الایمان محضا و محض الکفر محضا یعنی چه ؟

ج - یعنی مؤ من به تمام معنی الکلمه و کافر به تمام معنی .

س ۳۷۷- در این صورت (محض الایمان محضا) تنها در شخص واحد منحصر خواهد بود.

ج - در کفر زیاد است .

س ۳۷۸- آیا این دسته از روایات قابل قبول است ؟

ج - نمی توانیم رد کنیم ، زیرا دلیلی بر انکار آن ها نداریم .

س ۳۷۹- آیا از آیات برزخ مانند و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون (مؤ منون : ۱۰۰): (و از پشت سر آنان تا روزی که برانگیخته می شوند

(قیامت) حایلی (برزخ) خواهد بود.) عمومیت استفاده می شود؟

ج - بله .

س ۳۸۰- روایات تلقین را چه کنیم که خطاب به میت گفته می شود:
(اذا اتاک الملکان ...)

وقتی دو فرشته به سراغ تو آمدند...

ج - اینها نیز از روایاتی است که عموم پرسش و پاسخ قبر از آن استفاده می شود.

س ۳۸۱- آیا برخی روایات برزخ که می فرماید و الباقون یلهی عنهم (از دیگران دست بر می دارند) و برزخ را از غیر محض الایمان محضا و محض الکفر محضا نفی می کند، با عمومیت قرآن منافات دارد؟

ج - و الباقون یلهی عنهم . می رساند که آنها هم برزخ دارند، ولی سوال قبر خصوصی است و فقط از محض الایمان محضا و محض الکفر محضا پرس و جو می شود، بنابراین با آیات قرآن (که عمومیت برزخ را برای همه اثبات می کنند) منافات ندارد.

شهداء نیز عالم برزخ دارند

س ۳۸۲- آیا شهداء عالم برزخ دارند؟ و اگر ندارند چرا درباره حضرت جعفر طیار و ابوالفضل العباس علیه السلام ، در روایت آمده است :
(له جناحان یطیر بهما فی الجنه) (۱۵۲) دو بال دارد که به وسیله آنها در بهشت به پرواز در می آید.

ج - شهدا نیز برزخ دارند، و مقصود از بهشت در روایت شاید همان برزخ آنها باشد.

تفاوت نظام عالم برزخ با نظام دنیا

س ۳۸۳- آیا نظام عالم برزخ با نظام این عالم فرق دارد؟

ج - نظام عالم آخرت یقینا با نظام این عالم فرق می کند. مثلا انسان در دنیا پس از غذا خوردن سیر می شود و گنجایش خوردن چیز دیگر را ندارد و اگر بخورد می ترسد، ولی در آن جهان هر قدر بخورد، سیر نمی شود، و لذت های دیگر از قبیل جماع و غیره نیز به این صورت است .
و نظام عالم برزخ نیز اجمالا با نظام این عالم فرق دارد.

چگونگی فشار قبر

س ۳۸۴- فشار قبر چگونه است ؟ آیا واقعا دیوارهای قبر به هم آمده و به مرده فشار می دهد؟

ج - برای روح که از بدن مفارقت نموده تمثل می شود که گویا قبر، او را فشار می دهد، نه اینکه حقیقتا قبر جسد را فشار دهد. چنانکه امور دیگر که بنابر روایات در قبر رخ می دهد از قبیل نشستن در قبر، و خوردن سر مرده به سنگ لحد و غیره، (۱۵۳) همگی تمثل است .

شیخ بوعلی سینا و برزخ

س ۳۸۵- آیا شیخ بوعلی سینا منکر برزخ بوده است ؟

ج - ایشان با استدلال به اینکه محسوسات جزئی هستند، و قوام جزئی به ماده است ، خیال و قوه متخیله را مانند محسوساتی که به به حواس مادی درک می شوند، می داند؛ لیکن مرحوم آخوند ملا صدرا آنها را مجرد از ماده ، ولی واجد آثار ماده می داند.
بوعلی راجع به معاد و خصوصیات قیامت نیز می گوید: برهان از اثبات آنها قاصر است ؛ ولی چون صادق مصدق گفته ، و صدق او نیز با برهان ثابت شده ، لذا باید پذیرفت .

چگونگی رسیدن ثواب ها به انسان در عالم برزخ

س ۳۸۶- اگر عالم برزخ تدریج بردار نیست ، چگونه ثواب برای انسان به تدریج می رسد و چگونه انسان علم تدریجی به ثواب پیدا می کند؟
ج - این طور نیست که خود علم هم تدریجی باشد، بلکه علم به امر تدریجی است . (علم به تدریج) است ، نه (علم تدریجی).

استکمال نفوس در عالم برزخ

س ۳۸۷- آیا نفوس در برزخ استکمال پیدا می کنند؟

ج - اگر استکمال در برزخ فرض شود، هر چه انسان در ماده کسب کرده ک همان مرتبه از کمال را دارا است ، مگر اینکه تخم محبت و معرفت را در وجودش بکارد که نهالش در برزخ ظهور می کند.
بنابراین ، اگر در دنیا بذر تکامل را کاشته باشد، در عالم برزخ پرورش می یابد. مانند اینکه اگر سنت حسنه و یا بنای خیری در دنیا بنیان نهاده باشد، ثوابش به روح او عاید می گردد.

معاد

علائم قیامت

س ۳۸۸ - خداوند متعال می فرماید: فارتقب یوم تاءتی السماء بدخان مبین یغشی الناس ، هذا عذاب اءلیم . (دخان : ۱۰ و ۱۱)

- پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان بر می آورد، که مردم را فرا می گیرد. این است عذاب پر درد.

آیا این عذاب تا به حال نازل شده ، یا بعد از این واقع خواهد شد؟

ج - از کلمه (فارتقب): (یعنی در انتظارش باش)، برمی آید که هنوز واقع نشده است .

س ۳۸۹- آیا تا روز قیامت واقع می شود؟

ج - بله به حسب ظاهر آیه ، وعید است به عذابی که عبارت است از آمدن دخان مبین از آسمان که (یغشی الناس) یعنی همه مردم را فرا می گیرد، و ظاهراً چنین واقعه ای بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قبل از قیام قیامت واقع خواهد شد.

س ۳۹۰- آیا از گفتار خداوند متعال در چند آیه بعد از آیه گذشته بر نمی آید که این امر واقع شده است ، آنجا که می فرماید: ثم تولوا عنه و

قالو: معلم مجنون (دخان ۱۴)

پس از او روی برتافتند و گفتند: این ، تعلیم یافته ای دیوانه است .

ج - آیه ابا ندارد، ولی اشعار دارد که این عذاب بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم واقع خواهد شد، و هنوز واقع نشده است و

اینکه (تاءتی السماء بدخان) یعنی آسمان دود برمی آورد، آن هم با وصف (مبین) یعنی آشکارا، و علاوه بر این (یغشی الناس) یعنی همه مردم و اهل عالم را فرا می گیرد.

س ۳۹۱- آیا وقتی سد یاءجوج و ماءجوج بسته شد که راه جنگی دیگر برای حمله وجود نداشت ؟

ج - یک تنگه بیشتر نبود روی آن سدی نباشد و برای استحکام لابلای آن آهن استعمال شد، چنان که خداوند متعال از زبان ذوالقرنین می فرماید: اتونی زبر الحدید... (کهف : ۹۶): (و قطعات بزرگ آهن را بیاورید...) و در عالم پنج سد زده شد، یکی سد بابل و دیگری سد دانیال در شهر نفلیس ک و دیگر سد یاءجوج و ماءجوج ، و دو سد دیگر که همه آنها به مرور زمان از هم پاشیده شد، و این ، یکی از اشراط ساعت و علائم قیامت است . (۱۵۴)

حقیقت معاد و تفاوت های نظام قیامت با دنیا

س ۳۹۲- آیا صور نوعی بعد از خروج از عالم نیز ماده دارند؟

ج - وجود برزخی و مجرد است ، صور نوعی مادی نداریم .

س ۳۹۳- پس چرا در منظومه سبزواری قدس سره چنین آمده است ؟
ج - در منظومه چنین چیزی نیست و نباید باشد، صورتهای نوعی ماده ندارد.

س ۳۹۴- آیا جمله (علی اءن نسوی بنانه) در آیه اءیحسب الانسان اءن لن نجمع عظامه؟! بلی قادرین علی اءن نسوی بنانه . (قیامت : ۳ و ۴): (آیا انسان می پندارد که هرگز ریزه استخوانهایش را گرد نخواهیم آورد؟! آری ، ما توانایی آن را داریم که (خطوط) سرانگشتان او را درست (و بازسازی) کنیم ،) ظهور در ماده ندارد؟

ج - اكل و شرب از این بالاتر است . خداوند سبحان می فرماید: ثم انکم اءیها الضالون المکذبون ، لاکلون من شجر من زقوم ، فمائلون منها البطون ، فشاربون علیه من الحمیم ، فشاربون شرب الهمیم ... (واقعه : ۵۱ ۵۵)
- آنگاه شما ای گمراهان دروغپرداز، قطعا از درختی که از ز قوم است خواهید خورد، و از آن شکمهایتان را پر خواهید کرد، و روی ان از آب جوش می نوشید (مانند) نوشیدن شتران تشنه .

س ۳۹۵- خداوند سبحان در جای دیگر درباره درخت (زقوم) می فرماید: انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم . (صافات : ۶۴)
- آن ، درختی است که در قعر آتش سوزان می روید.
سؤال این است که چگونه درخت در اصل جحیم و در قعر آتش سوزان می روید؟
ج - اگر خدا بخواهد، می شود.

س ۳۹۶- خداوند متعال بعد از آیه گذشته باز در تفسیر درخت (زقوم) می فرماید: طلعتها کاءنه رؤ وس الشیاطین . (صافات : ۶۵)
- میوه اش گویی چون کله های شیاطین است .
معنای این آیه چیست ؟

ج - یعنی میوه های آن به صورت سر شیطان است ، در سوره واقعه می فرماید: لاکلون من شجر من زقوم ، فمائلون منها البطون (واقعه گ ۵۲ و ۵۳) قطعا از درختی که از ز قوم است خواهید خورد، و از آن شکمهایتان را پر خواهید کرد. یعنی با غذا شکمهایشان پر می شود، و با حمیم جهنم از آنها پذیرایی می شود. تشریفات مهمانی آنها این است ، میوه آنها نیز به صورت سرهای شیاطین است !

س ۳۹۷- در دنیا که درخت در آتش سبز نمی شود؟

ج - همه آیات عالم آخرت ، نظامی دارد که مغایر نظام امروز عالم است ما است . برای نمونه در عالم دنیا خیلی چیزها امکان ندارد صد سال بیشتر بماند، ولی در آنجا صدها هزار سال ممکن است بماند، بلکه جوانتر هم می شود؛ بنابراین ، اینکه درخت ، در قعر جهنم سبز شود و میوه دهد، نظامی است مخصوص به عالم جهنم و ربطی به دنیا ندارد که مورد اشکال شود.

س ۳۹۸- در ادامه آیات مربوط به ز قوم در سوره صافات آمده است : انهم اءلفوا آباءهم ضالین (صافات : ۶۹)
آنها پدران خود را گمراه یافتند.

آیا در قعر جحیم واقع شدن درخت ، و پیروی آنان از پدران گمراهشان به هم ربط دارد؟ اگر هست چیست ؟

ج - ناچار باید مناسبتی بین ان دو باشد، مناسباتی بین نظام آنجا و نظام اینجا وجود دارد، باید فکر کرد و دید که چه ربطی بین این دو وجود دارد.

س ۳۹۹- مرجع ضمیر (انهم) در این آیه با مرجع ضمیر آیه قبل ، یکی است .
ج - خوب ، باشد.

چگونگی بازگشت امور به خداوند در قیامت

س ۴۰۰- خداوند می فرماید: اءلا الی الله تصیر الاءمور. (شوری : ۵۳)

آگاه باشید که همه کارها به خدا می گردد.

چگونه در روز قیامت ، امور به سوی خداوند متعال بازگشت می کند؟

ج - خداوند متعال می فرماید: لقد كنت فی غفلة من هذا، فكشفنا عنك غطاءك ، فبصرک الیوم حدید. (ق ۲۲)

واقعا که از این حال ، سخت در غفلت بودی ، ولی ما پرده را از جلوی چشمانت برداشتیم ، لذا امروز دیده ات تیز است .

بنابر آیه شریفه فوق الآن هم (الی الله تصیر الاءمور.) الآن هم قیامت بر پا است ، و قیامت به عالم احاطه دارد، منتهی ما پشت پرده هستیم و در قیامت پرده برداشته می شود.

اساسا آیاتی که در قیامت کبری ظهور دارند، در روایات در سه معنی استعمال شده اند:

۱- قیامت کبری .

۲- رجعت .

۳- ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف .

مانند این آیه که می فرماید: و یوم نحشر من کل امه فوجا ممن یکذب بایاتنا، فهم یوزعون (نمل : ۸۳)

و آن روز که از هر امتی ، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند، محشور می گردانیم ، پس آنان نگاه داشته می شوند تا همه به هم پیوندند.

این آیه شریفه می فرماید: از هر امت دسته ای را محشور می کنیم ، و این با قیامت کبری قابل تطبیق نیست ، زیرا خود قرآن در وصف

قیامت می فرماید: و حشرناهم فلم نغادر منهم اءحدا. (کهف : ۴۷)

و همگان را محشور می کنیم و هیچ کس را باقی نمی گذاریم .

رجوع به جهنم نیز، رجوع به خداست

س ۴۰۱- خداوند متعال می فرماید: انا لله و انا الیه راجعون (بقره : ۱۵۶)

ما از آن خدا هستیم ، و به سوی او باز می گردیم .

تردیدی نیست که این معنی نسبت به بهشتیان درست است ، ولی نسبت به کسانی که به جهنم می روند، چگونه (انا الیه راجعون) تصور می شود؟

ج - (انا لله) یعنی ما مملوک خدایم و او شریک ندارد، و (انا الیه راجعون) یعنی همه به سوی خدا رجوع می کنیم . و رجوع به جهنم نیز،

رجوع به خداست ؛ زیرا خداوند متعال به تمام موجودات از جمله جهنم احاطه دارد، چنانکه می فرماید:

(انه بکل شیء محیط) (فصلت : ۵۴)

- و او به هر چیز محیط است .

س ۴۰۲- آیا ندیدن بهشت و نعمتهای بهشتی برای اشخاصی که رحمت و مغفرت پروردگار شامل حالشان نمی شود، با گفتار پروردگار که می

فرماید: فكشفنا عنك غطاءك فبصرک الیوم حدید (ق : ۲۲): (پس ما پرده را از جلوی چشمانت برداشتیم ، لذا دیده ات تیز است .) منافات

ندارد؟

ج - خیر، ندیدن بهشت با (بصرک الیوم حدید) منافات ندارد؛ زیرا آنان عذاب را می بینند، و بصیرت و چشم دلشان به دیدن جهنم ، حدید و

تیز است .

چرا معاد؟!

س ۴۰۳- چرا روح بعد از بیرون آمدن از بدن و استکمال ، دوباره به بدن باز می گردد؟

ج - برای اینکه مجازات خود را ببیند. اثر اعمال در نفس انسان نقش بسته است ، در برزخ که مانند بازداشتگاه قبل از دادگاه است ، آنها را به صورت خاص و در قیامت به صورت دیگر مشاهده می کند و دلیل های نقلی و سمعی بسیار در سراسر قرآن بر این مطلب دلالت دارد.

نمونه ای از آیاتی که بر معاد دلالت می کنند

س ۴۰۴- از دو آیه شریفه ذیل ، کدامیک بیشتر بر معاد دلالت دارد؟

خداوند سبحان در جایی می فرماید: کما بءاءکم تعودون (اعراف : ۲۹)

همان گونه که شما را پدید آورد، (به سوی او) باز می گردید.

و در جای دیگر می فرماید: بلی قادرین علی اءن نسوی بنانه (قیامت : ۴)

آری ما توانایی آن را داریم که (اثر) سرانگشتان او را درست (بازسازی) کنیم .

ج - یا هر دو! خداوند بعد از آیه نخست می فرماید: فریقا هدی ک و فریقا حق علیهم الضلاله . (اعراف : ۳۰)

- گروهی را هدایت نموده ، و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است .

یعنی همان گونه که در (عالم ذر) دو دسته بودند: فریقا هدی ، فریقا حق علیهم الضلاله در بازگشت نیز همین طور خواهند بود.

س ۴۰۵- کدام آیه بیشتر بر معاد دلالت دارد؟

ج - (تعودون) نص در معاد است ک چنانکه (علی اءن نسوی بنانه) نیز نص است ، آیه نخست می فرماید: به همان صورت که خداوند در

وحله اول شما را آفرید، در آخر نیز به همان طور عود می کنید، و مساءله عود با مساءله بءاء ارتباط دارد، و به همان برمی گردد.

آیه دیگر هم می فرماید: اءیحسب الانسان اءن لن نجمع عظامه؟! بلی قادرین علی اءن نسوی بنانه . (قیامت : ۳ و ۴)

آیا انسان می پندارد که هرگز ریزه استخوان هایش را گرد نخواهیم آورد؟! آری ، (بلکه) توانایی آن را داریم که (خطوط) سرانگشتان او را

درست (بازسازی) کنیم .

خداوند متعال حکمت عجیبی در میان سرانگشتان بشر به کار برده است .

پاداش اعمال در دنیا و آخرت

س ۴۰۶- آیا انسان در دنیا به سزای اعمال خود می رسد و جزای عمل خود را در دنیا می بیند؟

ج - همه جریانهایی که انسان در آخرت می بیند، در دنیا هم می بیند، زیرا حساب و جزای عمل پهلوی عمل گذاشته شده ولی در نظر ما روی

آن پرده کشیده شده است ، خداوند متعال می فرماید: وجعلنا من بین ایدیههم سدا، و من خلفهم سدا، فاءغشیناهم ، فهم لایبصرون . (یس : ۹)

- و ما فرا روی آنها سدی و پشت آنان سدی نهاده و پرده ای بر چشمان آنان فروگسترده ایم ، لذا نمی توانند ببینند.

اینها واقعا وجود دارد ولی ما نمی بینیم ، خداوند متعال می فرماید: اذا الاءغلال فی اءعناقهم ... (غافر: ۷۱)

- آن هنگام که غل ها در گردنهایشان افتاده است .

همچنین می فرماید: انا جعلنا فی اءعناقهم اغلالا، فهی الی الاءذقان ، فهم مقمحون (یس : ۸)

- ما در گردنهای آنان تا چانه هایشان غلهایی نهاده ایم ، به طوری که سرهایشان را بالا نگاه داشته و دیده فرو هشته اند.

خوبی ها و زشتی های اعمال حقیقتا وجود دارد، ولی ما از آنها در غفلتیم ، توجه داریم ولی از توجه خود غافلیم . خداوند متعال می فرماید:

لقد كنت فی غفلة من هذا، فكشفنا عنك غطاءك ، فبصرک الیوم حدید (ق : ۲۲)

- واقعا که از این حال ، سخت در غفلت بودی ، ولی ما پرده را از جلوی چشمانت برداشتیم لذا دیده ات امروز تیز است .

س ۴۰۷- آیا اثر اعمال (اعم از ثواب و عقاب) در دنیا بر آنها مترتب می شود، یا در آخرت ؟

ج - ثواب یا عقاب که بر عمل خوب یا بد مترتب می شود، در همین دنیا مترتب می شود و وجود دارد ولی ما نمی بینیم . خداوند متعال می

فرماید: لقد كنت فی غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك ، فبصرک الیوم حدید (ق : ۲۲)

زیرا غفلت در صورتی است که انسان چیزی را ببیند و به آن توجه داشته باشد، سپس از نظرش برود و از آن غفلت کند. در این آیه شریفه نیز خداوند متعال نمی فرماید: (نبود و اینک به وجود آمده)؛ بلکه می فرماید: (از آن در غفلت بودی و اکنون در آخرت حجاب غفلت از چشم دلت برداشته شده است و حقیقت امر را که از آن غافل بودی عیاناً مشاهده می کنی). و ممکن است برای اهل یقین در همین دنیا حجاب برداشته شود و با چشم دل و بصیرت، آثار اعمال را مشاهده کنند؛ چنانکه خداوند می فرماید: کلا لو تعلمون علم یقین، لترون الجحیم (تکواثر: ۵ و ۶) - هرگز چنین نیست، اگر علم یقین داشتید، به یقین دوزخ را می دیدید.

و خداوند این حالت را به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا نموده، لذا می فرماید: و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الاءرض، ولیکون من الموقنین (انعام: ۷۵)

- و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به حضرت ابراهیم نمایانده ایم، تا (او به مقامات والا نایل) و از اهل یقین گردد. بنابراین، هرگاه انسان یقین پیدا کند و از اهل غفلت نباشد، عقابها و ثوابهایی را که متوجه اعمال است خواهد دید. و راه به دست آوردن یقین، بندگی خداست.

جزاء یا تجسم؟

س ۴۰۸- خداوند متعال می فرماید: و ان تبدوا ما فی انفسکم اءو تخفوه، یحاسبکم به الله (بقره: ۲۸۴)

- و اگر آنچه در دلهای خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می کند.

چگونه انسان از آنچه در دلهای خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می کند. چگونه انسان از آنچه که در دل دارد (خواطر و حدیث نفس) و به زبان نیاورده و بر اساس آن عمل نکرده، مورد حساب و بازخواست قرار می گیرد؟

ج - آنچه مورد حساب و بازخواست قرار می گیرد، خطورات نفس که گذرا و غیر ثابت هستند نمی باشد، بلکه مقصود حالات و اثراتی است که در اثر اعمال بر نفس انسانی نقش بسته و سبب رشد نفس گردیده است، و آنها ثابت هستند و همانا مورد حساب و مؤاخذة قرار می گیرند، چه برای انسان ظاهر باشد یا پنهان؛ و چه انسان از حال خویشتن با خبر باشد یا خیر. خداوند متعال می فرماید: یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء (آل عمران: ۳۰)

- روزی که هر کس آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر می یابد. نیز می فرماید: بل الانسان علی نفسه بصیرة و لو اءلقی معاذیره (قیامت: ۱۴ و ۱۵)

- بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، هر چند دست به عذر تراشی زند.

البته در هنگام حساب و بازخواست و روز قیامتک رازها همگی فاش خواهد گشت، چنانکه می فرماید: یوم تبلی السرائر (طارق: ۹) - روزی که رازها همه فاش خواهد شد.

س ۴۰۹- آیا جزای اعمال (اعم از ثواب و عقاب، و بهشت و جهنم) غیر از اعمال و به صورت پاداشت است، یا خود اعمال است که در آنجا مجسم می شوند؟

ج - از آیات و روایات فراوان استفاده می شود که جزای اعمال به خود اعمال است. خداوند متعال می فرماید: لا تعذبوا الیوم، انما تجزون ما کنتم تعملون. (تحریم: ۷)

- امروز عذر نیاورید، زیرا شما به همان اعمالی که انجام می دادید، پاداش داده می شوید.

همچنین می فرماید: ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون (بقره: ۲۸۱)

- پس هر کس آنچه را که انجام می داد کاملاً می ستاند و آن ها مورد ستم قرار نمی گیرند.

نیز می فرماید: یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا، و ما عملت من سوء... (آل عمران: ۳۰)

- روزی که هر کس آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، همه را حاضر شده می یابد.

یا اینکه در دیگر جای می فرماید: ان الذین یاءکلون اموال الیتامی ظلما، انما یاءکلون فی بطونهم نارا. (نساء: ۱۰)

- کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، در حقیقت جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند.

و نیز می فرماید: فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره، و من یعمل مثقال ذرة شرا یره. (زلزال: ۷ و ۸)

- پس هر کس هم وزن ذره ای کار نیک بجا آورد، آن را می بیند، و هر کس هم وزن ذره ای کار بد انجام دهد، آن را می بیند.

همچنین می فرماید: فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجارة (بقره : ۲۴)

پس از آتشی که سوختش مردمان و سنگ ها هستند، بهره‌ییزید.

باز می فرماید: اولئك ما ياءكلون في بطونهم الا النار. (بقره : ۱۷۴)

- جز این نیست که آنان در شکم خود آتش فرو می برند.

در مقابل از بعضی آیات استفاده می شود که پاداش را به ثواب و عقاب و بهشت و جهنم می دهند. چنان که می فرماید: جزاء بما كانوا يعملون . (واقعه : ۲۴)

- اینها پاداشی است در برابر آنچه انجام می دادند.

چگونه عمل کوچک موجب خسران ابدی می گردد؟

س ۴۱۰- چگونه عمل کم یا کوچک ، باعث حرمان ابدی و خسران دایمی در آخرت می گردد؟

ج - گاهی خود عمل به گونه ای است که و بال و حرمان و خسران همیشگی را به دنبال دارد، مثلا مانند کسی که در دنیا چاقو را در چشم یا گوش خود فرو برد و خود را کور یا کرد نماید. این کار هر چند در مدت کم انجام گرفته ، ولی عمل به گونه ای است که موجب کوری یا کری مادام العمر می شود.

پاداش اهل کتاب در قیامت

س ۴۱۱- آیا اگر اهل کتاب ، خدا را عبادت کنند، و اعمال صالح بجا آورند، در آخرت پاداش نیکو خواهند داشت ؟

ج - قبولی و پاداش اعمال مقید به داشتن ایمان است ، و عمل صالح بدون ایمان اثری ندارد. چنانکه خداوند متعال می فرماید: فمن يعمل من الصالحات و هو مؤ من ، فلا كفران لسعيه ، و انا له كاتبون (انبیاء: ۹۴)
پس هر کس کارهای شایسته انجام دهد، و مومن هم باشد، سعی و تلاش او مورد ناسپاسی قرار نخواهد گرفت ، و ما پاداش اعمال او را ثبت می کنیم .

س ۴۱۲- اهل کتاب که مسلما به خداوند ایمان دارند، پس باید اعمال صالح آنها قبول گردد، و مستحق اجر و ثواب اخروی باشند، پس چرا به آنان پاداش اخروی داده نمی شود؟

ج - ایمان به تمام انبیاء علیهم السلام از جمله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جزو ایمان به خداست و از آن جدا نیست ، خداوند متعال کسانی را که تنها به برخی از انبیاء علیهم السلام ایمان آورده و به بعضی دیگر ایمان ندارند، کافر دانسته و می فرماید: ان الذين يكفرون بالله و رسله ، و يريدون ان يفرقوا بين الله و رسوله و يقولون ن ومن ببعض و يكفرون ان يتخذوا بين ذلک سييلا، اولئك هم الكافرون حقا و اعتدنا للكافرين عذابا مهينا (نساء: ۱۵۰ ۱۵۱)
کسانی که به خدا و پیامبرش کفر می ورزند، و می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی اندازند، و می گویند: ما به بعضی ایمان داریم ، و بعضی را انکار می کنیم ، و می خواهند میان این دو راهی برای خود اختیار کنند، آنان در حقیقت کافرنند، و ما عذابی خوار کننده ای برای کافران مهیا ساخته ایم .

پاداش مخترعین و مکتشفین ملحد

س ۴۱۳- آیا کفار و ملحدینی که چیزی را از اختراع یا اکتشاف می کنند و خدمت به خلق می نمایند پاداشی نزد خدا دارند؟

ج - خداوند متعال ، بندگی و خدمت به خود را می خواهد، و به آن پاداش می دهد؛ نه خدمت به خلق را، خداوند سبحان خطاب به همه انسانها می فرماید: ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم ، فاعبدون (انبیاء: ۹۲)
این است امت شما که امتی یگانه است ، و منم پروردگار شما، پس تنها مرا پرستید.

س ۴۱۴- آیا مبداء تکون ماده حیوان نیز مانند انسان (طین) بود؟ و آیا آنها هم تکلیف یا حشر دارند؟

ج - خداوند متعال راجع به حیوانات می فرماید: و ما من دابه فی الارض ، و لاطائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ، ما فرطنا فی الکتاب من شیء ، ثم الی ربهم یحشرون (انعام : ۳۸)

و هیچ جنبده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، مگر آنکه آنها نیز گروه های مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فرو گذار نکرده ایم ، سپس همه به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.

از این آیه شریفه استفاده می شود که آنها گروههایی مانند شما هستند. (امم امثالکم) هم تکلیف و هم حشر دارند، زیرا می فرماید: (ثم الی ربهم یحشرون)؛ اما سنخ و چگونگی تکلیف آنها معلوم نیست . همچنین می فرماید: الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض ، و الطیر صافات ، کل قد علم صلاته و تسبیحه ، و الله علیم بما یفعلون (نور: ۴۱)

مگر نمی دانی که هر که (و هر چه) در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند، و پرندگان نیز در حالی که در آسمان پرگشوده اند تسبیح او می گویند؟ هر یک نیایش و تسبیح خود را می داند، و خدا به آنچه می کنند داناست .

و نیز می فرماید: تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن ، وان من شیء الا یسبح بحمده ، و لکن لاتفقهون تسبیحهم (اسراء: ۴۴) آسمان های هفتگانه و زمین و هر کسی که در آنهاست او را تسبیح می گویند، و هیچ چیز نیست مگر اینکه به ستایش ، تسبیح او را می گوید ولی شما تسبیح آنها را در نمی یابید.

منظور از این تسبیح ، تسبیح تکوینی نیست که هر موجودی به زبان حال خضوع و خشوع دارد و آیه و نشانه حق سبحانه است ، زیرا این معنی را کافر نیز درک می کند، در حالی که در آیه شریفه می فرماید: ولکن لاتفقهون تسبیحهم

س ۴۱۵- آیا تمام موجودات ، خصوصا پرندگان درک و شعور دارند که خداوند می فرماید: الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات ، کل قد علم صلوته و تسبیحه . (نور: ۴۱)

ج - یکی از پرندگان (هدهد) است که خداوند متعال در قرآن کریم ذکر نموده و بسیاری از معارف الهی در گفتار و رفتارش با حضرت سلیمان علیه السلام گنجانده شده است ، و همچنین در کلام مورچه (نمل : ۱۸)؛ که نشان دهنده آن همه شعور و ادراک (ادراک خیالی جزئی و ادراک عقلی کلی) آن دو حیوان می باشد.

هدهد در جایی ، زنی را ذکر نموده و سلطنت و تخت او را یاد آور شده و می گوید: انی وجدت امراه تملکهم ، و اوتیت من کل شیء ، و لها عرش عظیم . (النمل : ۲۳)

من زنی را یافتم که بر آنها سلطنت می کرد، و از هر چیزی به او داده شده بود، و تختی بزرگ داشت .

بعد، از قوم او و سجده شان برای آفتاب یاد می کند و می گوید: وجدتها و قومها یسجدون للشمس من دون الله (نمل : ۲۴) او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند.

سپس از شیطان و تزیین اعمال آن قوم توسط او خبر داده و سخن از هدایت و ضلالت به میان آورده و می گوید: و زین لهم الشیطان اعمالهم ، فصدهم عن السبیل ، فهم لایهتدون (نمل : ۲۴)

شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه (راست) باز داشته بود، در نتیجه (به حق) راه نیافته بودند.

آنگاه خداوند متعال ، وحدانیت ، قدرت ، ربوبیت و عرش عظیم او را یادآور شده و می گوید: الا یسجدوا لله الذی یرج الخبا فی السموات و الارض ، و یعلم ما تخفون ما تعلنون ، الله لا اله الا هو رب العرش العظیم . (نمل : ۲۵ و ۲۶)

چرا برای خدایی که نهان را در آسمانها و زمین بیرون می آورد، و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می کنید می داند، سجده نکنند، خدای یکتا که معبودی جز او نیست و پروردگار عرش بزرگ است .

و همچنین حضرت سلیمان علیه السلام به او فرمان می دهد که نامه به آن قوم برساند سپس نظر کند که چه پاسخ می دهند، چنانکه قرآن شریف می فرماید: اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم ثم تول عنهم ، فانظر ماذا یرجعون . (نمل : ۲۸)

این نامه مرا ببر و به سوی آنها بیفکن ، آنگاه از شیطان روی برتاب ، پس ببین چه پاسخ می دهند.

پر واضح است که این همه ، بدون شعور و فهم و درک ممکن نیست ، هر چند امام رازی اصرار دارد که این درک و شعور و فهم ، و القای این گونه مطالب تنها در همان مدت کوتاه بوده . هدهد قبل و بعد از آن چنین درک و شعوری را نداشته است .

و این در حالی است که خداوند متعال در آیه دیگر می فرماید: کل قد علم صلاته و تسبیحه . (نور: ۴۱)
همه ستایش و نیایش خدا را می دانند.

و نیز در جای دیگر می فرماید: و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم . (اسراء: ۴۴)
و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش خدا، تسبیح او را می گوید، لیکن شما تسبیح آنها را در نمی یابید.

چنانکه از آیات دیگر بر می آید که عالم نباتی بلکه همه عالم از حیوانات و نباتات گرفته تا جمادات، درک و شعور دارند. خداوند متعال می فرماید: حتی اذا ما جاؤ وها، شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما كانوا یعملون ، و قالوا لجلودهم ؛ لم شهدتم علينا؟ قالوا: انطقنا الله الذی انطق کل شیء (فصلت : ۲۰ و ۲۱)

تا اینکه وقتی به آن (آتش جهنم) می رسند، گوشها و دیگان و پوستشان به آنچه می کرده اند، بر ضدشان گواهی می دهند، و آنها به پوست بدن خود می گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ می گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان آورد، ما را گویا گردانید.
زیرا نطق، بدون شعور و درک امکان ندارد؛ زیرا لازمه تحمل شهادت در دنیا و نیز ادای شهادت در آخرت، داشتن شعور است.
و در جای دیگر می فرماید: یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها. (زلزال : ۴ و ۵)
آن روز زمین خبرهای خود را بازگو می کند، چرا که پروردگارت بدان وحی نموده است.
این از نظر قرآن کریم. عملیات و تجربیات علمی نیز نشان می دهد که گیاهان فهم و درک و شعور دارند.

بوته گل گلدانی را در هر شبانه روز چند بار تهدید کرده اند که تو را از بین می بریم، آب نمی دهیم و آزمایش کرده اند دیده اند رفته رفته برگهای گل پژمرده شده و گل رنجور گردیده است. بعد به گل بشارت داده اند که تو را نگه می داریم، آب می دهیم، رسیدگی می کنیم و امثال اینها، دیده اند، کم کم بوته دوباره به حالت عادی خود بازگشته است. این گونه اتصال و ارتباط انسان با نبات خیلی مهم است. البته روشن است که درک گیاهان به گوش و زبان نیست.

زمانی که در نجف اشرف مشرف بودم، کتابی در (فلاحت رومیه) که به عربی ترجمه شده بود به دستم رسید. مؤلف در مقدمه آن کتاب نوشته بود که مطالب کتاب از اسرار طبیعت است و به تجربه ثابت شده است.

یکی از مطالب آن کتاب این بود که اگر درخت میوه داری بار نداد، علاج بار دادن آن این است که یک نفر پای درخت بایستد و صاحب درخت تیشه یا تبری به دوش بگیرد و به سوی درخت بیاید. وقتی نزدیک درخت رسید کسی که پای درخت ایستاده به او بگوید: (فلانی، چه کار می خواهی بکنی؟) و او جواب دهد: (می خواهم این درخت را از جا بکنم، چون بار نمی دهد و خشک شده است). بعد آن شخص از درخت شفاعت کند و بگوید: (این دفعه آن را ببخش، سال دیگر، بار خواهد داد، اگر بار نداد آن وقت آن را قطع کن). با این کار سال دیگر درخت برور شده و میوه خواهد داد.

پس از مسافرت به ایران و بازگشت به (تبریز) که آن کتاب و مطلب مذکور به کلی از یادم رفته بود، برای سرکشی به باغی که در آن جا داشتیم، رفتم، همین که وارد باغ شدم، دیدم در اول خیابان باغ درخت سیبی سر راه خشک شده، به باغبان گفتم: این درخت خشک شده و بی فایده است، آن را قطع کن. باغبان گفت: این درخت را بعد از حدود سی سال به این حال رسانده ایم، اگر بخواهیم مثل این درخت را داشته باشیم، باید سی سال زحمت بکشیم و خلاصه راضی نشد. وارد باغ شدیم و مقداری در باغ گشتیم، وقت برگشتن نیز دوباره نظرم به درخت خشک شده افتاد، باز به باغبان گفتم: این درخت بی فایده است آن را ببر و از سر راه بردار، باز راضی نشد. از قضا درخت خشک شده آن سال در موسم سیب، سبز شد، شکوفه داد و حدود یک خروار سیب بار داد، عجیب تر آنکه در فصل پاییز برای بار دوم شکوفه داد و بارور شد و باز سیب فراوان بار داد. و ظاهراً این برای آن بود که درخت دوبار تهدید به بریدن شده بود.
این مطلب را به بعض دیگر هم گفتیم، عمل کردند و نتیجه گرفتند.

آیا نعمتهای آخرت واقعیت دارد، یا مثالی است؟

س ۴۱۶- آیا نعمتای آخرت واقعیت دارد، یا مثالی است؟

ج - واقعیت دارد و حقیقتی است، و مانند تمثال حضرت جبرئیل علیه السلام برای حضرت مریم علیها السلام نیست، آنجا که خداوند سبحان می فرماید: فتمثل لها بشرا سويا (مریم : ۱۷)
پس به شکل بشر معتدل برای او نمایان شد.

زیرا در آن جا حضرت جبزیل علیه السلام ملک بود و اقیعت او عوض نشد، بلکه در دید حضرت مریم علیها السلام به صورت انسان نمایان گردید. اگر به صورت واقعی دیده می شد تمثل نبود، رویت و علم بود.

جایگاه بهشت و جهنم و چگونگی نشاء آخرت

س ۴۱۷- بهشت و جهنم در کجا واقعند؟

ج - بر اساس روایت ، بهشت در آسمان ، و جهنم در زمین هفتم واقع است . (۱۵۵)

س ۴۱۸- عقیده جناب عالی چیست ؟

ج - در مقابل روایت چه می شود کرد؟! در روایتی آمده است که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد: به بهشتی فرا می خوانید که عرضها السموات و الارض (آل عمران : ۱۳۳) (وسعت آن به اندازه آسمانها و زمین است) و وسعتش همه جا را گرفته ، دیگر برای جهنم جا نمی ماند؟ حضرت در پاسخ فرمود: هنگامی که خورشید غروب می کند، روشنایی آن کجا می رود؟! ادا جاء الليل ، فاین یذهب النهار(۱۵۶) عرض یعنی وسعت ، نه عرض در برابر طول یعنی به تمام جهات احاطه دارد. به نظر می رسد که با این روایت می خواهند مسأله را از راه دیگر بیان نمایند.

س ۴۱۹- توضیح بفرمایید که چگونه ؟

ج - ما در نشاء ماده قرار داریم ، و در نظام ماده یک سلسله احکامی مشاهده می کنیم که مختص به همین نظام مادی است ، ولی در عالم سماء، احکام این نظام مادی حکم فرما نیست ، در آنجا احکامی است که در نظام مادی وجود ندارد. بنابراین ، ممکن است بر خلاف احکام نظام عالم ماده ، هم بهشت با همه عالم برابر باشد، و هم جهنم ، و هیچ گونه تراحمی هم نباشد، زیرا این تراحم در عالم ماده است .

س ۴۲۰- در این صورت که عالم ، همه مجردات می شود؟

ج - عالم ، مجردات نمی شود.

س ۴۲۱- اگر اجسام مادی وجود داشته باشد، چگونه تراحم نمی شود؟

ج - زیرا نمی توانیم احکام نظام مشهود را به نظام غیر مشهود سرایت دهیم .

س ۴۲۲- خورشید که رفت ، روز هم که از لوازم خورشید است می رود.

ج - به روایت مفصل ابواسحاق سیبسی در کتاب (بحار الانوار) مراجعه شود.

س ۴۲۳- آیا این روایت می خواهد بفرماید؛ این نشاء به نشاء ای دیگر تبدیل می شود؟

ج - انتقال این نشاء و نشاء دیگر به انقلاب بر می گردد، و انقلاب محال است ، بلکه معنای آن این است که نظام عالم ماده لازم نیست به نظام غیر مشهود سرایت کند، بنابراین اشکال ندارد که بهشت مساوی مجموع عالم باشد (چنانکه آیه گذشته بدان دلالت داشت) و جا برای جهنم نماند، و در عین حال ، جای جهنم هم همه عالم باشد و هیچ تراحمی بین آنها نباشد.

سایه بدون آفتاب ؟

س ۴۲۴- خداوند سبحان در جایی در رابطه با نعمتهای بهشتی می فرماید: لایرون فیها شمسا و لا زمهریرا (انسان (هل اتی) : ۱۳)

در آنجا نه آفتابی می بینند و نه سرمایی .

آیا این آیه شریفه با آیاتی که می گوید در بهشت سایه است (واقعه ۳۰، نساء: ۵۷، رعد: ۳۵، مرسلات : ۴۱، یس : ۵۶، و انسان : ۱۴) منافات ندارد؟

ج - به خصوص در روایات داریم که در صحرای محشر مؤمنان را درختی بر او سایه می اندازد، سایه داشتن ربطی به لایرون فیها شمس و لازمه‌ریا ندارد و از هم و ازواجهم فی ظلال علی الاراک متکئون (یس : ۵۶): (بهشتیان با همسرانشان در زیر سایه ها بر تختها تکیه می زنند). استفاده نمی شود آفتاب است ، ولی در هر حال روشنایی وجود دارد که سایه دارد. اگر در بهشت نور نباشد، تمام لذات اهل بهشت از بین می رود نور موهبتی است برای اهل بهشت .

نعمتی بالاتر از درک انسان !

س ۴۲۵- خداوند متعال می فرماید: لهم ما يشاءون فیها (ق : ۳۵)

برای آنان هر چه بخواهند در بهشت فراهم است .

آیا مقصود از این آیه آن است که اهل بهشت هر نعمتی را که خواستند و درک کردند برای آنان فراهم خواهد بود، و اگر نعمتی را درک نکردند و به یاد نیاورند از آن محروم خواهند بود؟

ج - خیر، محروم نخواهند بود؛ زیرا گفتار خداوند متعال که در پی آن می فرماید: (و لدینا مزید) (ق : ۳۵): (و نزد ما افزون بر آن وجود دارد)، بالاتر از درک است ؛ زیرا اگر درک می کردند، می خواستند، همچنین در جای دیگر می فرماید: فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین . (سجده : ۱۷)

لذا هیچ کسی نمی داند، چه چیزهایی از آنچه که روشنی بخش دیدگان است ، برای آنان پنهان شده است .

ثله من الاولین ، و ثله من الاخرین کیانند؟

س ۴۲۶- خداوند متعال در سوره واقعه درباره اصحاب یمین می فرماید: ثله من الاولین ، و ثله من الاخرین (واقعه : ۳۹ و ۴۰)

آنان گروهی از پیشینیان ؛ و گروهی از متاخران هستند.

آیا منظور از (الاولین) انبیاء علیهم السلام هستند؟

ج - خیر امتهای گذشته مقصود است . عامه در ذیل این آیه دو روایت نقل می کنند که آیه ابتدا این گونه نازل شد: ثله من الاولین ، و قلیل

من الاخرین مانند اول سوره که درباره سابقین ذکر شده است . (واقعه : ۱۳ و ۱۴)

در یکی از آن دو روایت آمده است : وقتی که اصحاب آیه را شنیدند افسرده خاطر شدند، لذا در وسط روز آن آیه نسخ شد و به این صورت نازل شد: ثله من الاولین ، و ثله من الاخرین

در روایت دیگر در خصوص عمر است که وقتی شنید، گریه کرد،(۱۵۷) لذا خداوند آیه را به صورت (ثله من الاخرین) نازل فرمود.

باده بهشتی

س ۴۲۷- مقصود از (خمر) در این آیه شریفه چیست که خداوند می فرماید: و انهار من خمر لذه للشاربین (محمد: ۱۵)

و نه‌های از باده ای که برای نوشندگان لذیذ است (برای بهشتیان فراهم است .)

ج - این همان خمری است که نه خمار دارد، و نه عقل را از بین می برد، چنانکه در جای دیگر می فرماید: لایصدعون عنها و لاینزفون (واقعه : ۱۹) نه از آن درد سر می گیرند و نه بی خرد می گردند

س ۴۲۸- آیا این خمر مستی آور است و نوشندگان را مست می کند؟

ج - بله ، مست کننده است البته سکر و مستی به این معنی که آنان را نسبت به ساحت مقدس حق محو می کند، به گونه ای که محو جمال و جلال حق تعالی می گردند، نه به معنای از بین رفتن عقل آنان ، که عربده کشیدن از آثار آن است ، بهشت که جای عربده کشیدن نیست .

محرومان از باده بهشتی و...

س ۴۲۹- معنای روایت زیر چیست که می فرماید: سامع الغنا محروم من سماع اصوات شجره طوبی ، و شارب الخمر من الرحیق المختوم ، و الملوط من الجلوس علی سرر الجنه ، و ان تابوا و دخلوا الجنه .

کسی که به آواز خوانی گوش فرا می دهد از شنیدن صدای درخت طوبی ، و شراب خوار از (نوشیدن) شراب سر به مهر، و کسی که لواط شده از نشستن بر تختهای بهشت محروم خواهند بود، اگر چه توبه کنند و به بهشت وارد شوند.

ج - یعنی درک این اشخاص محدود می شود بحيث لایشعرون بامحرومیه من الرحیق و الجلوس علی سرر الجنه ، بل یدرکون و یشعرون غیرها من النعم . و لایکونون بحیت یدرکون و یشعرون الم المحرومیه من هذه النعم ، لمنافاته قوله تعالی . (لالتغو فیها). (طور: ۲۳): (به گونه ای که به محرومیت خود از شراب و نشستن بر تختهای بهشتی توجه ندارند، و تنها دیگر نعمتهای بهشتی را درک می کند و فقط به آنها توجه دارند، البته ناراحتی و رنج محرومیت از این نعمتها را نیز درک نمی کنند و به آن توجه ندارند، زیرا در این صورت روایت با فرمایش خداوند متعال که می فرماید: (هیچ کار بیهوده ای در بهشت نیست) ناسازگار می گردد)

پاداش مستضعفین در آخرت

س ۴۳۰- چرا خداوند متعال کسانی را که حجت و راهنما ندارند، عذاب می کند؟

ج - خداوند سبحان می فرماید: و ان من امه الا خلا فیها نذیر (فاطر: ۲۴)

و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده ای بوده است .

از این آیه استفاده می شود که برای همه ، اتمام حجت شده است .

س ۴۳۱- به اقوام وحشی در جنگلهای آمازون چگونه اتمام حجت شده است ؟

ج - آنها مستضعفند.

چه کسانی مستضعف هستند؟

س ۴۳۲- آیا کسی که به تبعیت از محیط و بر اساس عقاید آباء و اجداد خود، دین دیگری غیر از اسلام اختیار کند و آن را حق بداند، و اشتغال

به امور دنیوی او را از تفحص و تحقیق دین حق باز دارد، (مستضعف) محسوب می شود؟

ج - چنین شخصی مستضعف نیست ؛ زیرا احتمال می داده که در میان ادیان موجود، دین حقی وجود دارد که انسان باید از آن پیروی کند؛

ولی صعوبت امر تحقیق یا اشتغال به امر معاش ، او را از جستجو و تحقیق درباره دین حق باز داشته ، چنین شخصی مسؤ ول است . میزان

مستضعف بودن را خداوند متعال بیان نموده و می فرماید: الا المستضعفین من الرجال و الولدان لایستطیعون حیلہ و لایهتدون سبیلا. (نساء: ۹۸)

مگر مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند.

یعنی کسی که حق برای او روشن نشده و احتمال ندهد که دین حقی وجود دارد، مستضعف است ، و اگر احتمال حقانیت بدهد مستضعف

نخواهد بود، زیرا اجمالا حق برای او روشن است و چنین شخصی مسؤ ولیت دارد و باید جستجو کند و حق برای او روشن گردد.

س ۴۳۳- آیا کسی که از روی تحقیق ، حق را در مسیحیت فهمیده ، کافر است ؟

ج - کافر مستضعف است . خداوند می فرماید: الا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان ، لایستطیعون حیلہ و لایهتدون سبیلا (نساء: ۹۸)

س ۴۳۴- برخی می گویند مطلب فوق کوسه ریش پهن و تناقض است .

ج - این شخص وارونه فهمیده و کوسه ریش پهن می بیند، ولی قرآن را منکر نیست ، مقصودش آن است که حق را تثبیت کند، هر چند

وارونه فهمیده باشد؛ تنها در صورتی که حق را بفهمد و آن را انکار کند، کافر است .

س ۴۳۵- آیا می توان گفت افرادی که نعمت های آخرت را که در قرآن ذکر شده است ، به نعمت های غیر مادی تفسیر می کند، مستضعفند؟

ج - بله ، این گونه اشخاص که نعمتهای آخرت را غیر مادی می دانند، مستضعف هستند.

س ۴۳۶- آیا اهل خلاف در صورتی که معاند نباشند، معذب خواهند بود؟

ج - در روایتی ، راوی از حضرت باقر علیه السلام می پرسد: کسانی که امام ندارند، جایشان کجاست ؟ حضرت در پاسخ می فرماید: آنان مستضعفند. اگر کار خیر کرده باشند، منعم خواهند بود، و ممکن است جهنمی هم در بین آنها باشند.(۱۵۸)

س ۴۳۷- آیا در قیامت به آنها تکلیف می شود؟

ج - خداوند سبحان می فرماید: و آخرون مرجون الامر الله ، امر یعذبهم ، و اما یتوب علیهم (توبه : ۱۰۶) و عده ای دیگر کارشان موقوف به فرمان خداست ، یا آنان را (به عدل) عذاب می کند، و از آن ها (به لطف) در می گذرد. بنابراین ، آنان حکم دیگری غیر از بقیه مردم (در اطاعت و معصیت ، و ثواب و عقاب) دارند، و حسابشان به تاءخیر می افتد. و در حدیث آمده است : آتشی بر افروخته می گردد و به آنها گفته می شود که در آن داخل شوند. و امتحان آن ها به این صورت است .(۱۵۹)

پاره ای از معارف قرآن کریم

توحید مقصود از ما اوحی

س ۴۳۸- مقصود از (مالوحی) که خداوند در گفتارش به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی نموده چیست ، آنجا که می فرماید: و اوحی الی عبده ما اوحی (نجم : ۱۰)

و خداوند به بنده اش آنچه را که باید وحی کند، وحی فرمود.

ج - آیه شریفه فوق در مقام تعظیم امری است که خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی نموده ، و بیانگر آن است که آنچه وحی شده امر قابل توجهی از معارف الهیه بوده است . به نظر می رسد قدر متیقین از آن (توحید) بوده است ، زیرا معرفتی شریفتر از توحید وجود ندارد، و امکان ندارد اثر انگشت (دخالت) خداوند متعال در کاری نمایان نباشد. و هر کاری از او، و به او، و به سوی او منتهی می شود. خداوند متعال در همین سوره می فرماید: و ان الی ربک المنتهی ، و انه هو اضحک و ابکی ، و انه هو امات و احیا، و انه خلق الزوجین الذکر و الانثی ، من نطفه اذا تمنی ، و ان علیه النشاه الاخری ، و انه هو اغنی و اقتی ، و انه هو رب الشعری ، و انه اهلک عادا الاولی ، و ثمودا فما ابقی . (نجم : ۴۲ ۵۱)

و اینکه پایان کار به سوی پروردگار توسست ، و هم اوست که منحصرأ می خداند و می گریاند و می میراند و زنده می گرداند، و اوست که دو نوع : نر و ماده را از نطفه ای که فرو می ریزد، آفرید، و پدید آوردن عالم دیگر بر عهده اوست ، و هم اوست که بی نیاز می کند و سرمایه می بخشد، و پروردگار ستاره (شعری) است ، و عادیان قدیم و ثمود را هلاک نمود، و کسی را باقی نگذاشت .

غلبه روم بر فارس چگونه موجب شادمانی مؤ منان است ؟

س ۴۳۹- خداوند متعال می فرماید: غلبت الروم ادنی الارض ، و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین ، لله الامر من قبل و من بعد، یومئذ یفرح المومنون بنصر الله ، ینصر من یشاء، و هو العزیز الرحیم (روم : ۵۲)

رومیان شکست خوردند، در نزدیکترین سرزمین ، ولی بعد از شکستشان در ظرف چند سال به زودی پیروز خواهند گردید، کار، در گذشته و آینده از آن خدا است و در آن روز است که مؤ منان از یاری خدا شاد می گردند، و هر که را بخواهد یاری می کند، و اوست شکست ناپذیر مهربان .

غلبه روم بر فارس چگونه موجب فرح و شادمانی مؤ منان است ؟

ج - مغلوب شدن و شکست فارس و کسر شوکت و عظمت آنها، سرور و فرح برای اهل ایمان بود؛ زیرا در آن زمان حجاز، مدینه ، مکه ، عراق ، و غیر اینها در تحت سیطره فارس ، و شامات تحت سیطره روم بود، و خداوند متعال در این آیات وعده غلبه رومیان را بر فارس می دهد، و به واسطه آن ، شادی و سرور برای مؤ منان حاصل می شود.

وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای خسرو پرویز (پادشاه وقت ایران) نامه فرستاد و وی را به اسلام فرا خواند، خسرو پرویز، نامه حضرت را پاره کرد و نیز مأموری فرستاد که نویسنده نامه را احضار کند. هنگامی که آن مأمور نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید، حضرت به او فرمود: صاحب تو (خسرو پرویز) کشته شده است! وی به ایران بازگشت و دید خسرو پرویز در گذشته است.

مراتب تقوی

س ۴۴۰- آیا مراد از (متقین) در گفتار خداوند متعال، (متقین بالفعل) می باشد آنجا که می فرماید: ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین (بقره: ۲)

این کتاب که هیچ تردیدی در (حقانیت) آن نیست، مایه هدایت تقوا پیشگان می باشد.
ج - بله، منظور (متقین بالفعل) است.

س ۴۴۱- اگر منظور (متقین بالفعل) باشد، دیگر احتیاجی به هدایت ندارند که قرآن، هادی آنها باشد؟

ج - تقوی مراتب دارد، و متقین دارای مراتب هستند، و هدایت در اینجا که می فرماید: (هدی للمتقین) نیز هدایت بعد از هدایت است که مختص تقوی پیشگان است و برای غیر متقین نیست، چنانکه مقصود از طلب هدایت در سوره حمد که مکرر در نماز می خوانیم و می گوئیم: (اهدنا الصراط المستقیم) (حمد: ۵): (ما را به راه راست هدایت نما) با اینکه خود نماز از مصادیق هدایت به صراط مستقیم است نمازگزاران به نماز هدایت شده اند، طلب هدایت بعد از هدایت است.

بنابراین، مراد از هدایت متقین، مراتب بعد از هدایت اولی است که هدایت اولی آنان قبل از قرآن و به سبب فطرت خدادادی و دست نخورده آنان است، و هدایت دوم هدایت به قرآن می باشد.

پس متقین بین دو هدایت واقع گردیده، هدایت اول که به وسیله آن جزو متقین شده اند، و هدایت دوم که خداوند متعال بعد از تقوی به واسطه قرآن به آنان کرامت فرموده است. چنانکه کفار و منافقین نیز بین دو گمراهی و ضلالت واقعند. خداوند متعال می فرماید: فی قلوبهم مرض، فزادهم الله مرضا (بقره: ۱۰)

دلهایشان بیمار است، لذا خداوند بر بیماری آنان افزود.

و همچنین می فرماید: یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا، و ما یضل به الا الفاسقین (بقره: ۲۶)

خداوند بسیاری را به واسطه قرآن گمراه، و بسیاری را هدایت می نماید، البته جز گناهکاران را گمراه نمی نماید.

نیز می فرماید: فلما زاغوا، ازاع الله قلوبهم (صف: ۵)

پس چون از حق برگشتند، خداوند دلهایشان را برگردانید.

هدایت در قرآن کریم

س ۴۴۲- خداوند متعال در بعضی آیات، قرآن را کتاب هدایت برای عموم مردم معرفی نموده، از آن جمله می فرماید: شهر رمضان الذی

انزل فیه القرآن هدی للناس (بقره: ۱۸۴)

ماه رمضان که قرآن در آن برای هدایت مردم نازل شده است.

و در بعضی از آیات دیگر، قرآن را وسیله هدایت خصوص متقین و تقوا پیشگان معرفی نموده است. مانند اینکه می فرماید: ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین (بقره: ۲)

این کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست، مایه هدایت تقوا پیشگان است.

آیا این دو دسته از آیات با هم تنافی ندارند؟

ج - خیر، تنافی ندارند، زیرا قرآن دو نوع هدایت دارد، یکی برای توده مردم، چنانکه می فرماید: (هدی للناس) و دیگری برای خصوص

متقین، چنانکه می فرماید: (هدی للمتقین) و این هدایت بعد از هدایت است؛ یعنی قرآن یک نوع هدایت برای عموم مردم دارد، و یک نوع

برای خصوص متقین و کسانی که به او ایمان دارند و از محاربه الهی بر کنار هستند، که بعد از ایمان به مرحله اول، به مرتبه بالاتر ایمان

هدایت می شوند.

س ۴۴۳- آیا ممکن است یک آیه ، هم هدایت برای عموم مردم باشد و هم برای متقین ؟
ج - بله ، ممکن است که از یک آیه عموم مردم یک طور استفاده کنند، و متقین طور دیگر. توضیح اینکه : کافری که مؤمن نیست و در عین حال لجوج و معاند نیز نیست ، اگر در اثر شنیدن قرآن ایمان آورد، این یک نوع هدایت است که مشمول عموم مردم (ناس) شده است . و بعد از این ایمان نیز اگر هدایت شود، هدایت فوق العاده ای نصیب او می گردد.
خداوند متعال می فرماید: والذین جاهدوا فینا، لنهدینهم سبلنا، و ان الله لمع المحسنین . (عنکبوت : ۶۹)
و کسانی که درباره او بکوشند، به یقین آنها را به راههای خود را رهنمون می گردیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است .

س ۴۴۴- آیا با اینکه اهل تقوی ، هدیا یافته اند، اینکه خداوند سبحان می فرماید: (هدی للمتقین) (بقره : ۲): (قرآن ، مایه هدایت اهل تقوی است) تحصیل حاصل نیست ؟
ج - تحصیل حاصل نیست ؛ تقوی ، مراتب دارد، یکی از مراتب تقوی این است که انسان ایمان بیاورد، مرتبه دیگر ایمان روی ایمان است و...درست مانند (اهدنا الصراط المستقیم) (فاتحه : ۶): (ما را به راه راست هدایت فرما) است ؛ زیرا نماز خودش صراط مستقیم است ، ولی بازنماز گزار می گوید: (اهدنا الصراط المستقیم) بنابراین هدایت ، مراتب دارد، هدایت فوق هدایت ؛ همچنین تقوی هم دارای مراتب است ، تقوی فوق تقوی .

س ۴۴۵- خداوند متعال درباره قرآن می فرماید: قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین ، یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام ، و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنہ ، و یهدیهم الی صراط مستقیم . (مائده : ۱۵ و ۱۶)
قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است . خدا هر که راز خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می سازد، و به توفیق خویش ، آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد.
آیا (اتبیع رضوانه) خود هدایت نیست ؟
ج - بله (اتبیع رضوانه) خود هدایت است ، ولی یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام از قبیل هدایت بعد از هدایت است .

هدایت تکوینی در قرآن کریم

س ۴۴۶- معنای و لکل وجهه هو مولیها (بقره : ۱۴۸): (و برای هر کسی قبله ای است که روی خود را به آن سوی می کند) چیست ؟
ج - یعنی برای هر کدام هدف و مقصودی است که به آن متوجه است .

س ۴۴۷- آیا مرجع ضمیر (هو) لفظ (کل) است ، و یا به خداوند متعال بر می گردد؟
ج - به (کل) بر می گردد.

از این آیه دو نکته استفاده می شود:

۱ برای هر چیز و از جمله انسان ، هدفی خاص ، مشخص و مقدر شده است .

۲ از این جمله به ضمیمه ادامه آیه شریفه که می فرماید: (فاستبقوا الخیرات) (بقره : ۱۴۸): (پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید). استفاده می شود که هدفهای خیر را دنبال کنید، تا به سعادت که مقصد شماست ، برسید.

س ۴۴۸- منظور از (هدایت) در آیه شریفه (و الذی قدر فهدی) (اعلی : ۳): (و خدایی که اندازه گیری کرد و هدایت نمود) چگونه هدایتی است ؟

ج - هدایت تکوینی است . برای نمونه هر سنگی که از بلندی و حالت استقامت ، بدون سرگردانی به زمین می افتد، مقصد خود را می یابد، خداوند متعال در این آیات کیفیت هدایت را بیان نموده و می فرماید: سبح اسم ربک الاعلی ، الذی خلق فسوی ، والذی قدر فهدی ... (اعلی :

نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای ، همان که آفرید و هماهنگی بخشید، و آن که اندازه گیری کرد و راه نمود. یعنی در آفرینش و حیثیت وجودی اشیا، آثار هدایت خداوند وجود دارد، و این هدایت از آن خودشان نیست ، از آن خداست . و این اوست که تمام موجودات اعم از حیوانات ، نباتات و جمادات را هدایت و دستگیری می کند.

هدایت خدا و هدایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

س ۴۴۹- آیا از گفتار خداوند متعال که هدایت را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نفی می کند، استفاده نمی شود که ایصال الی المطلوب کار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست ، آنجا که می فرماید: انک لاتهدی من احببت (قصص : ۵۶) این تو نیستی که هر که را دوست داشته باشی هدایت کنی .
ج - خداوند متعال در این آیه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید که تو در هدایت ، مستقل نیستی ، بلکه هدایتت به دست خداوند است ، پس در واقع آیه شریفه استقلال در هدایت را نفی می کند نه اصل هدایت را؛ زیرا خداوند متعال در آیه دیگر اصل هدایت را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثابت نموده و می فرماید: و انک لتهدی الی صراط مستقیم (قصص : ۷) و به راستی که تو (مردم را) به خوبی به راه راست هدایت می کنی .

معنای قریه در قرآن کریم

س ۴۵۰- چرا در آیه و جعلنا فی کل قریه اکابر مجرمیها، لیمکروا فیها... (انعام : ۱۲۳): (و بدین گونه ، در هر آبادی گناهکاران بزرگش را می گماریم تا در آن به نیرنگ پردازند...) (قریه) به معنای روستا استعمال شده و لفظ (مدینه) یعنی شهر نیامده است ؟
ج - (قریه) به معنای مجمع و محل گرد آمدن مردم است که شهر و روستا را شامل می شود و اختصاصی به روستا ندارد.

حسن ابدی و برای همیشه

س ۴۵۱- مقصود از حسن در آیه شریفه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (تین : ۴): (قطعا انسان را در بهترین اعتدال آفریدیم .) و نیز آیه شریفه الذی احسن کل شیء خلقه (سجده : ۷): (همان کسی که هر چیزی را که آفریده ، نیکو آفریده است) چیست ؟
ج - حسن ابدی و برای همیشه است .

س ۴۵۲- آیا از آیه و الکافرون هم الظالمون (بقره : ۲۵۴): (و قطعا کافران ستمگرانند) حصر ظالمان در کافران استفاده می شود؟
ج - خیر، فقط برای تاءکید است .

عزت ذاتی و عزت بالعرض

س ۴۵۳- این دو آیه چگونه قابل جمع است . قرآن کریم در جایی می فرماید: فان العزه لله جمیعا (نساء: ۱۳۹) عزت و سرافرازی همگی از آن خداوند است .
و در جای دیگر می فرماید: و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین . (منافقون : ۸)
عزت و سرافرازی از آن خدا و رسولش و مؤمنان است .
ج - عزت ذاتی از آن خداست و به دیگران هم عطا می نماید، نظیر (علم غیب)، (توفی) و (شفاعت) . (۱۶۰)
معنای زوجین در قرآن کریم

س ۳۵۴- مراد از (زوجین) در گفتار خداوند متعال چیست ، آنجا که می فرماید: و من کل شیء خلقنا زوجین (ذاریات : ۴۹) و از هر چیز، یک جفت آفریدیم .

ج - احتمال دارد مقصود از آن در تکوینیات ، همان فاعل و منفعل ، یا عمل و عکس العمل باشد.

س ۴۵۵- فاعل و منفعل در کوه و خاک چیست ؟

ج - علت و معلول ، زیرا آنها را نیز خداوند متعال از علتی خلق نموده و هیچگاه از آن جدا نمی شوند، مثلا خود سنگ معلول بوده ، و علت آن هم سببی است که سنگ از آن به وجود می آید.

س ۴۵۶- اگر قرآن برای مردم نازل شده و باید معانی الفاظ آن برای نان مفهوم و واضح باشد، چگونه همگان این معنی (علت و معلول) را از (زوجین) برداشت نمی کنند؟

ج - خداوند متعال می فرماید: کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته (ص : ۲۹)

قرآن ، کتاب مبارک و خجسته است که ما به تو نازل نمودیم ، تا در آیات آن تدبر و ژرف اندیشی کنند.

و این معنی از قرآن کریم فهمیده نمی شود اما با تدبر، چنانکه فهم بیانات اهل بیت علیهم السلام نیز مبتنی بر تدبر است ، و تدبر از (دبر) به معنای سنجش آمده ، و با سنجیدن آیات متشابه با محکمت نکات فراوان به دست می آید، پس مردم قرآن را می فهمند اما با تدبر و تامل . بنابراین ، باید در آیاتی که کلمه (زوج) در آنها استعمال شده تامل کرد و با هم سنجید، مانند آیه شریفه زیر که می فرماید: سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون (یس : ۳۶)

پاک و منزّه است خداوندی که تمام جفت ها را آفرید، اعم از آنچه که زمین آن را می رویاند، و یا از خودشان ، و یا از آنچه که از آن آگاهی ندارند.

معنای و علی الله قصد السبیل و منها جائر

س ۴۵۷- مقصود از گفتار خداوند که می فرماید: و علی الله قصد السبیل و منها جائر. (نحل : ۹): (و نمودن راه راست بر عهده خداوند است . و برخی از آن راه ها کژ است) چیست ؟

ج - (سبیل) یعنی دین ، و (قصد) به معنای میانه ، و (قصد السبیل) از قبیل اضافه صفت به موصوف است ، یعنی دین میانه و معتدل . و (علی الله) یعنی بر خداوند است که برای مردم بفرستد، و مقصود از (و منها جائر) دین های شرک آمیز است .

عدم منافات بین تضرع و حزن در هنگام بلا

س ۴۵۸- از برخی آیات قرآن استفاده می شود که حزن و اندوه مطلوب است ، مانند گفتار خداوند متعال که می فرماید:

و لقد ارسلنا الی امم من قبلک ، فاخذنا هم بالباساء و الضراء لعلهم یتضرعون . (انعام : ۴۲)

و به یقین ما به سوی امتهایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستاده ایم ، و آنان رابه تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم ، تا به زاری و خاکساری در آیند.

آیا این آیه با آیه الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون (یونس : ۶۲): (آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است ، و نه آنان اندوهگین می شوند.) منافات ندارد؟

ج - آیه اول مربوط به اهل عذاب است و خداوند متعال می فرماید: که ما برای آنها بلا می فرستیم تا (لعلهم یتضرعون) و آیه دوم درباره اولیای خداست که خوف و حزنی برای آن ها نیست ؛ و (تضرع) هم غیر از (حزن) است ، بنابراین دو آیه با هم تنافی ندارند.

س ۴۵۹- خداوند متعال در جایی مردم را در مواقع گرفتاری و بلا، به صبر و شکیبایی امر نموده ، و می فرماید: و لنبلونکم بشی ء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات ، و بشر الصابین ، الذین اذا اصابتهم مصیبه ، قالوا: انا لله و انا الیه راجعون . (بقره : ۱۵۵ و ۱۵۶)

و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات می آزماییم ، و مزده ده شکیبایان را، همان کسانی را که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: ما از آن خدا هستیم ، و به سوی او باز می گردیم .

آیا این آیه با آیه گذشته که به تضرع و بی صبری امر می نماید: (لعلکم یتضرعون) منافات ندارد؟
ج - جایگاه دو آیه فرق می کند، همان گونه که بیان شد آیه (لعلهم یتضرعون) مربوط به اهل عذاب است، زیرا در هنگام نزول عذاب معنی ندارد که گفته شود: (اما بر شما عذاب نازل می کنیم، شما صبر کنید و تماشا نمایید) بلکه در این هنگام باید از آنها خواسته شود که برای رفع آن، تضرع و زاری نمایند؛ ولی آیه (و بشر الصابرين) مربوط به اهل ایمان است که در وقت گرفتاری و مصیبت و هنگامی که پروردگار با گرفتن بعضی از نعمت ها آنان را امتحان می کند، صابر و شکیبا هستند.

معنای ماذا ینفقون ؟

س ۴۶۰- کسی در جلسه پرسید: خداوند متعال می فرماید: و یساءلونک ماذا ینفقون ؟ قل : ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین .. (بقره : ۲۱۵)

از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو هر خیری انفاق کنید، به پدر و مادر و نزدیکان تعلق دارد.
چرا در این آیه شریفه جواب با سوال مطابقت ندارد؟ چرا که سوال از بیان چیزهایی است که انفاق میشود: (ماذا ینفقون)، و جواب موارد مصرف آن را بیان می کند: فللوالدین و الاقربین ...
ج - ابتدا یکی از حضار پاسخ داد: سوال از مصداق انفاق است که آیا تنها انفاق بر ضد و مادر را شامل می شود یا موارد دیگر رانیز در بر می گیرد؟ بنابراین، جواب مطابق سوال است که موارد مصرف را ذکر نموده است. سوال از جنس انفاق و چیزهایی که انفاق می شود نیست، که آیا مثلا خرما بدهیم یا گندم، تا اشکال شود که جواب با سوال تطابق ندارد.
حضرت استاد قدس سره فرمودند: تقریبی است، بد نیست.

معنای سلام در قرآن کریم

س ۴۶۱- خداوند سبحان درباره قرآن می فرماید: یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام، و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه، و یهدیهم الی صراط مستقیم (مائده: ۱۶)
خدا، هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن قرآن به راه های سلامت رهنمون سازد، و به توفیق خویش آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون میبرد. و به راهی راست هدایتشان می کند.
مقصود از (سلام) در (سبیل السلام) در آیه این شریفه چیست؟
ج - ممکن است خود خداوند متعال مراد باشد، چنانکه در جای دیگر می فرماید: هو الله الذی لاله الا هو الملک القدوس السلام ... (حشر: ۲۳)
اوست خدایی که معبودی جز او نیست و فرمانروای بی آرایش و سالم از هر گزند است.
و مجموع آیه مورد سوال نظیر این آیه است که می فرماید: و الذین جاهدوا فینا، لنهدینهم سبیلنا (عنکبوت: ۴۹)
و قطعاً کسانی را که در (راه معرفت) ما بکوشند، به راه های خویش رهنمون می گردانیم.
و یا اینکه سلام به معنای عافیت و امن بوده و معنای یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام آن است که انسان به گونه ای هدیا شود که در عالم وجود در عافیت و ایمن باشد و از هر گونه شقاوت و ناملایمات رها گردد؛ زیرا خدای متعال خیر محض است و لایاءتی منه الا الخیر و لایعطی الا الخیر (و جز خیر از او صادر نمی شود، و عطای او همه خیر است).

معنای سلام هی حتی مطلع الفجر

س ۴۶۲- مرجع ضمیر (هی) در آیه شریفه (سلام هی حتی مطلع الفجر). (قدر: ۵): (آن تا دم صبح، صلح و سلام است). چیست؟
ج - ظاهراً مرجع آن کلمه (لیله) است، چنانکه ممکن است به کلمه (تنزل) بر گردد. و در تذکیر و تانیث ضمیر ایرادی نیست؛ زیرا در این صورت مرجع ضمیر مصدر (تنزل) است، که ضمیر راجع به آن جایز التذکیر و التانیث می باشد.

منت گذاردن مخصوص خداست.

س ۴۶۳- چگونه خداوند از منت گذاردن بر دیگران نهی فرموده ، چنانکه می فرماید: لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی (بقره : ۲۶۴) صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید.

ولی آن رابرای خود ثابت می کند، آنجا که می فرماید: لقد من الله علی المؤمنین ... (آل عمران : ۱۶۴) به یقین ، خداوند بر مؤمنان منت نهاد...

ج - منت یعنی به رخ کشیدن نعمت بر دیگران ، که مانند تکبر و استعلائی بر دیگران مخصوص خداوند است و کسی حق اظهار این معنی را ندارد.

معنای طاغوت در قرآن کریم

س ۴۶۴- خداوند متعال می فرماید: و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت (بقره : ۲۵۷) و کسانی که کفر ورزیده اند، سر پرستان طاغوت است .

(طاغوت) در این آیه شریفه به چه معنی است ؟

ج - (طاغوت) از طغیان کردن و از حد خود تجاوز نمودن و دعوی الوهیت نمودن است . مانند شداد، نمرود و فرعون .

س ۴۶۵- بنابراین به بتها نباید طاغوت گفت ، زیرا از خود اراده ندارند تا امر و نهی کنند؛ از این رو یخرجونهم من النور الی الظلمات (بقره :

۲۵۷): آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می برند.) در حق آنها صادق نیست ؟

ج - خداوند متعال می فرماید: افرایت من اتخذ الهه هواه اضله الله علی علم ؟ (جاثیه : ۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خود او را دانسته گمراه گردانیده ؟...

از این آیه استفاده می شود که اعتقاد و معتقد بت پرستان در باره بتها که کاره ای هستند، خود یک نوع تصرف از ناحیه بتها در آنان می باشد.

صراط مستقیم چیست ؟

س ۴۶۶- مقصود از (صراط مستقیم) در این آیه شریفه چیست که می فرماید: و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ، و لاتتبعوا السبل ، فتفرق بکم عن سبيله . (انعام : ۱۵۳)

و بدانید که این راه من راست است پس از آن پیروی کنید، و از راههای دیگر که شما را از راه وی پراکنده می سازد، پیروی مکنید.

ج - صراط مستقیم راهی است که رونده آن به مقصود نایل خواهد شد، که خداوند متعال آن را در این آیه شریفه به خود نسبت داده و می

فرماید: (صراطی) و در سوره حمد می فرماید: صراط الذین انعمت علیهم

راه کسانی که نعمت ولایت را بر آنان ارزانی داشتی .

و در جای دیگر (انعمت علیهم) را بیان نموده و می فرماید: ...و لهدیناهم صراطا مستقیما، و من یطع الله و الرسول ، فاولئک مع الذین انعم الله

علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین ، و حسن اولئک رفیقا (نساء: ۶۸ ، ۶۹)

...و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می کردیم ، و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را

گرامی داشته (یعنی) با پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگانند، و آنان چه نیکو همدمانند!

این آیه بیانگر آن است که این چهار طایفه (پیامبران ، صدیقان و شهیدان و صالحان) در صراط مستقیم هستند. و منظور از صراط مستقیم

عبودیت خالص حضرت حق است .

خداوند سبحان می فرماید: و ان اعبدونى ، هذا صراط مستقیم . (یس : ۶۱)

و اینکه مرا بپرستید، این است راه راست .

مقصود از مطهرون در قرآن

س ۴۶۷- مقصود از مطهرون در قرآن چه کسانی هستند: آیا مخصوص خمره طیبه علیهم السلام است ، یا همه چهارده معصوم علیهم السلام را شامل می شود؟

ج - آیه شریفه که خداوند می فرماید: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (احزاب : ۳۳): (خداوند می خواهد آلودگی و پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید، و شما را پاک و پاکیزه گرداند.) به حسب نزول درباره خمره طیبه علیهم السلام است. (۱۶۱) ولی به نص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، در حق چهارده معصوم علیهم السلام است ، و از کلمه (انما) در آیه شریفه نمی توان استفاده کرد که (اهل البیت) منحصرآ خمره طیبه علیهم السلام هستند.

(ابرار) چه کسانی هستند؟

س ۴۶۸- این گفتار خداوند متعال درباره چه کسانی است که می فرماید: و سقاهم ربهم شرابا طهورا (انسان : ۲۱) پروردگارشان به آنان باده ای پاک می نوشاند.
ج - این آیه شریفه درباره (ابرار) است .

س ۴۶۹- (ابرار) چه کسانی هستند؟

ج - آیه گذشته و آیات پیش از آن ، ابرار را معرفی می کنند. خداوند متعال می فرماید: ان ابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا، عینا یشرب بها عباد الله ، یفجرونها تفجیرا، یوفون بالندر، و یخافون یوما کان شره مستطیرا، و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا، انما نطعمکم لوجه الله ... جزاهم بما صبروا جنة و حریرا، و سقاهم ربهم شرابا طهورا. (انسان : ۱۲ ۵)
همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد، چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند (به دلخواهشان) جاری می کنند، همان بندگان که به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسند. و بر اساس دوستی خدا به بیچاره و یتیم و اسیر خوراک می دهند... (و می گویند): ما تنها برای خشنودی خدا به شما خوراک می دهیم ... خداوند به پاس صبر و شکیبایی که آنان کردند، بهشت و پرنیان پاداششان می دهد... و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند.

آیه دیگر نیز ابرار را به کسانی که از لحاظ اعتقاد و اخلاق و عمل پاک هستند، معرفی می کند و درباره پاکی آنان از لحاظ اعتقاد و داشتن ایمان کامل می فرماید: ولكن البر من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکه و الكتاب و النبیین (بقره : ۱۷۷)
بلکه نیکی آن کسی که انسان به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد.
و درباره پاکی آنان از لحاظ عمل می فرماید: و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب ، و اقام الصلوه و آتی الزکاه (بقره : ۱۷۷)

و مال خود را بر اساس دوستی خدا به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در راه آزاد کردن بردگان بهد، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد.

و درباره اخلاق پسندیده آنان می فرماید: و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا، و الصابرین فی الباساء و الضراء و حین الباس ، اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون (بقره : ۱۷۷)

و آنان که چون عهد بستند، به عهد خود وفا می کنند، و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایی دارند، آنانند کسانی که راست گفته اند. آنان همان پرهیزگارانند. جمله (الذین صدقوا) صدق در ایمان و عمل را شامل می شود.

فایده اندک جلوه دادن در دید کافران

س ۴۷۰- اندک جلوه دادن مسلمانان در دید کافران چه فایده داشت که خداوند سبحان می فرماید: و اذا یریکمهم اذا التقیتم فی اعینکم قلیلا، و یقللکم فی اعینهم ، لیقضی الله امرا کان مفعولا، والی الله ترجع الامور. (انفال : ۴۴)

و آنگاه که چون با هم برخورد کردید، آنان را در دیدگان شما اندک جلوه داد، و شما را نیز در دیدگان آنان کم نمودار ساخت ، تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود تحقق بخشد، و کارها به تنها سوی خدا بازگردانده می شود.

ج - خداوند متعال دو مقصود داشت: یکی تحقق جنگ، و دوم شکست کفار، که با کم نمودار ساختن مسلمانان در دید کافران زمینه آن دو فراهم گردید: ليقضى الله امرا كان مفعولا

معنای برتری داشتن بنی اسرائیل بر تمام جهانیان

س ۴۷۱- آیا از آیه شریفه زیر می توان استفاده کرد که بنی اسرائیل از تمام جهانیان افضل هستند؟
خداوند می فرماید: و یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم و انی فضلکم علی العالمین . (بقره : ۴۷ و ۱۲۲)
ای فرزندان اسرائیل (حضرت یعقوب علیه السلام) آن نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم ، و اینکه شما را بر جهانیان برتری دادم ، یاد کنید.
ج - از سیاق آیه شریفه تنها بر می آید که خداوند متعال گروهی از آنها را تفضیل و برتری داده است ؛ زیرا حدود هشت هزار شخصیت از میان بنی اسرائیل به پیامبری رسیده اند، که حضرت موسی و عیسی علیهماالسلام نیز از آنان هستند. و لازم نیست تفضیل فرد فرد بنی اسرائیل باشد، یا اینکه شاید مراد تفضیل آنان بر اهل عالم عصر خودشان باشد، نه بر اهل تمام عالم های بعد از خودشان .

معنای ولایت در قرآن

س ۴۷۲- معنای (ولایت) در گفتار خداوند متعال چیست آنجا که می فرماید: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور (بقره : ۲۵۷)
خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد.
ج - معنای ولایت خدا بر بنده این است که بنده طوری شده اراده او اراده خدا، و رضای او رضای خدا، و خشم او خشم خدا گردد، و از خود هیچ اراده و اختیاری نداشته باشد. چنانکه خود در جای دیگر می فرماید: الا، ان اولیاء الله ، لاخوف علیهم ، و لاهم یحزنون . (یونس : ۶۲)
آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است ، و نه آنان اندوهگین می شوند.
این آیه شریفه (ولی) را در بنده استعمال می کند، زیرا ولایت مانند دوستی ، طرفینی است ، و در اینجا ولایت به معنای آن است که اراده خدا اراده بنده ، و خشنودی خدا خشنودی بنده گردد.

ولی الله در قرآن

س ۴۷۳- آیا ولی الله داریم ؟
ج - بله ، خداوند متعال می فرماید: الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ، و لاهم یحزنون . (یونس : ۶۲)
آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.
و از زبان حضرت یوسف علیه السلام نیز می فرماید: انت ولی فی الدنیا و الآخرة ، توفنی مسلما (یوسف : ۱۰۱)
(ای خدا) تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی ، مرا مسلمان بمیران .
یعنی در حالی که مسلمان باشم روحم را قبض نما، و این درخواست مرگ از خدا نیست ، بلکه طلب اسلام در هنگام توفی و قبض روح است .

تفاوت (لاخوف علیهم) و (لاهم یحزنون)

س ۴۷۴- معنای (لاخوف علیهم) و (لاهم یحزنون) و تفاوت آن دو چیست ؟
ج - (لاخوف علیهم) یعنی (لایخافون) و از مخاوف و مهاول قیامت ایمن هستند، و (لاهم یحزنون) یعنی حزن و اندوه ندارند.

معنای و وجدک ضالا فهدی

س ۴۷۵- معنای جمله (و وجدک ضالا فهدی) (ضحی : ۷) در سوره (الضحی) چیست ؟
ج - یعنی (و وجدک غیر معروف) خداوند متعال تو را گمنام یافت ، بعد معروفیت کرد، و آوازه ریاست او چنانکه مشاهده می کنیم عالم گیر شد.

معنای لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت

س ۴۷۶- مقصود از (کسبت) و (اکتسبت) در آیه شریفه لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت (بقره : ۲۸۶): (آنچه به دست آورده به سود اوست ، و آنچه با اصرار و پافشاری کسب نموده به زیان اوست .) چیست ؟
ج - (کسبت) مطلق صدور فعل را شامل می شود، و (اکتسبت) صدور فعل به نحو تکلف و با اصرار و زور است که با مخالفت و تمرد و معصیت سازش دارد.

معنای علم در قرآن کریم

س ۴۷۷- منظور از (علم) در قرآن چیست ؟
ج - مقصود خداشناسی و معرفت است .

س ۴۷۸- آیا علم ، خود عمل است ؟
ج - خیر، علم ، فهم و درک است .

س ۴۷۹- آیا علوم ریاضی و طبیعی در عرف قرآن علم نیستند؟

ج - در عرف قرآن کریم خیر، عرف قرآن آنها را علم نمی نامند، مثلا آیا می توانیم گفتار خداوند متعال را که می فرماید: و الذین اوتوا العلم (نحل : ۲۷، اسراء: ۱۰۷، حج : ۵۴، قصص : ۸۰، عنکبوت : ۴۹ و...)؛ (و کسانی به آنان علم عطا شده است) را به (کسانی که به آنان ریاضی و فیزیک عطا شده) معنا کنیم !؟

س ۴۸۰- علمی که در آیه شریفه و روایت ذیل مطرح است ، چه نوع علمی است ؟ خداوند سبحان می فرماید: یرفع الله الذین آمنوا منکم ، و الذین اوتوا العلم درجات . (مجادله : ۱۱)
تا خدا رتبه کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که (بر حسب) درجات بلند گردانند. و نیز در روایت آمده است : العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء. (۱۶۲) دانس ، نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد می افکند.
ج - علم نافع ، علمی است که در انسان ، نور معرفت و ایمان به خدا و شناسایی اسماء و صفات الهی را ایجاد کند.

معنای ونفخت فیه من روحی

س ۴۸۱- منظور از (روحی) که خداوند متعال در قرآن به خود نسبت می دهد چیست ؟ آنجا که میفرماید: و نفخت فیه من روحی (ص : ۷۲) و از روح خود در بشر دمیدم .
ج - نسبت روح به خدا نسبت تشریفی است مانند (بیتی).

س ۴۸۲- هل الارواح متساویه فی الافراد؟ (۱۶۳) ج - روح به نحو کلی متواپی نیست ، بلکه دارای افراد مختلف است مانند روح کامل و اکمل و ناقص . و دلیل اختلاف مراتب الروح هو اختلاف الافراد فی الکفر و الایمان ، و الطاعة و العصیان ، لانها اوصاف للروح ، لالبدن (۱۶۴). و کتاب و سنت نیز در موارد فراوان ، تفاوت انسانها را به روح می داند. از جمله خداوند متعال در قرآن مردم را به دو دسته تقسیم نموده و می فرماید: و العصر، ان الانسان لفی خسر، الا الذین امنوا، و عملوا الصالحات ، و تواصوا بالحق ، و تواصوا بالصبر (عصر ۱ ۳) سوگند به عصر، که واقعا انسان دستخوش زیان است ، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده و همدیگر را به حق و شکیبایی سفارش کنند. و کنتم ازواجاً ثلاثه ، فاصحاب المیمینه ما اصحاب المیمینه ؟ و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه ؟ و السابقون السابقون ، اولئک المقربون (واقعه : ۱۱۷)

و شما سه دسته می شوید: یاران دست راست ، چه یاران دست راست؟! و یاران دست چپ ، چه کسانی یاران چپ؟! و سبقت گیرندگان مقدمند. آنانند که مقربان (درگاه الهی) هستند.

نیز در جای دیگر باز مردم را به دو دسته تقسیم کرده و می فرماید: فاما الذين شقوا ففى النار... و اما الذين سعدوا ففى الجنة (هود: ۱۰۶-۱۰۸) پس کسانی که تیره بخت شده اند، در آتش اند... و کسانی که نیکبخت شده اند در بهشت هستند...

راز اضافه روح و... به خدا

س ۴۸۳- آیا اضافه (بیت) و (روح) به خداوند متعال چنانکه می فرماید: (ان طهرا بیٹی) (بقره: ۱۲۵): (که خانه ام (کعبه) را پاکیزه نمایید.) و نیز می فرماید: نفخت فیه من روحی . (حجر: ۲۹): (از روح خود در آن دمیدم.) اضافه تشریفی است یا واقعیت دارد، یعنی آیا واقعا خداوند بیت و یا روح دارد؟

ج - خداوند متعال مالک همه اشیاء است ، چنانکه می فرماید: له ما فى السموات و الارض (بقره: ۱۱۶) تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست .

و همه اشیای خارجی هیچ استقلال و امتیازی از خود ندارند قائم به او هستند، بنابراین اگر (بیت)، (ارض)، (عبد) را به خود نسبت می دهد و می فرماید: (بیٹی) (بیت الله) و (ارضی)، (روحی) و (عبدی) در عین حال که همگی واقعیت دارد، یک نوع تشریف و اکرام مضاف نیز هست .

شجره ملعونه در قرآن کریم

س ۴۸۴- مقصود از الشجره الملعونه فى القرآن (اسراء: ۶۰): (درخت لعنت شده در قرآن) در آیه ۶۰ سوره اسراء چیست ؟
ج - از سیاق آیات و نیز از روایات (۱۶۵) استفاده می شود که مراد (بنی امیه) است .

اخلاقی عرفانی

راه رسیدن به کمالات عالیه

س ۴۸۵- راه رسیدن به کمالات عالیه چیست ؟

ج - از قرآن و سنت به دست می آید که طریق رسیدن به کمالات عالیه ، انقطاع کلی از ما سوی الله است . و ملاک وصول به کمال ، رفع تعلقات یعنی بریدن از همه چیز، حتی از خود و خواسته های خویش است .

راه های خودسازی

س ۴۸۶- مگر چند راه به خدا داریم که خداوند در قرآن کریم (سبل) را با صیغه جمع ذکر نموده و می فرماید: و الذين جاهدوا فینا، لنهدینهم سبلنا (عنکبوت: ۶۹)

و کسانی که درباره ما بکوشند، به یقین آنان را به راه های خود رهنمون می گردیم .

ج - در روایت آمده است : الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق (۱۶۶) به شماره خلائق به سوی خدا راه وجود دارد. بنابراین ، هر کس طریقی خاص به خدای متعال دارد.

س ۴۸۷- یعنی برای هر فردی راهی غیر از شرع وجود دارد؟

ج - پس شرع چیست؟! یعنی راه های معرفت خداوند سبحان با بیان معصوم و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام ، به شماره خلائق است . یکی از این راه ها، معرفت نفس است که بهترین راه ، و وجه موصول و اقرب طرق است ، و راه های دیگر هم داریم .

اساسا در تقرب الی الله تعالی در شرع بیاناتی داریم ، بیانات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام بیانات شرعی است ، و طریق معرفت نفس در آیات و روایات بیان شده است ؛ ولی عموم علمای عامه این را عنوان کرده اند که طریق معرفت نفس اقرب است ولی در شرع بیان نشده است ، و عرفا از پیش خود بدان عمل کرده اند، و مرض خدا قرار گرفته است ، و از این راه ، مشایخ هر کدام راهی را که نزدیکتر تشخیص داده اند به مریدانشان القاء کرده و دستور داده اند. و این (طریقت) (۱۶۷) نامیده شده است .
و کار به جایی رسیده که (شریعت) در یک طرف ، و (طریقت) در طرف مقابل قرار گرفته است ، و علت این امر راهمان عدم بیان شرع دانسته اند. لیکن صحیح این است که آیات کریمه و روایات این راه را بیان کرده اند.

تلازم علم و عمل

س ۴۸۸- آیا علم و عمل و درجات آن دو با هم تلازم دارند؟

ج - علم و عمل با هم یک نوع ارتباط دارند و علم ، عمل را در پی دارد.

س ۴۸۹- آیا علم علت تامه برای عمل است ؟

ج - علت تامه نیست و نمی تواند باشد، خداوند سبحان می فرماید: و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلما و علوا (نمل : ۱۴)

و با آن که دل هایشان بدان یقین داشت ، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

علم یک نوع اقتضاء است برای عمل ، نه تمام علت و علت تامه . خداوند متعال هم می فرماید: آنان نفسشان یقین داشت ولی با این حال

انکار کردند. اگر رابطه علم و عمل علیت ، و علم ، علت بود، تخلف صورت نمی گرفت پس علم علت تامه برای عمل نیست .

س ۴۹۰- اگر آنان واقعا معرفت داشتند، مخالفت نمی کردند.

ج - ولی خداوند سبحان می فرماید: و استیقنتها انفسهم و یقین همان معرفت است .

س ۴۹۱- پس چه چیز موجب می شود که انسان بر خلاف علمش ، عمل کند؟

ج - هوی و هوس و پیروی از تمایلات نفسانی ، محرک انسان به سوی عمل می گردد، و اراده از آنها منبعث می شود.

چه چیز موجب محبت حضرت حق می شود؟

س ۴۹۲- چه چیز موجب محبت حضرت حق می شود؟

ج - ذکر و یاد او، ذکر موجب زیادی معرفت ، و زیادی معرفت موجب زیادی محبت می گردد تا مرحله فناء که در این صورت خوف و ترس از

نامطلوب در او نمی ماند. خداوند سبحان می فرماید: الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یحزنون (یونس : ۶۲)

آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند.

کمال توبه و معرفت واقعی چیست ؟

س ۴۹۳- کمال توبه و معرفت واقعی چیست ؟

ج - کمال توبه برای هر کس میسر نیست ؛ زیرا توبه رجوع به صفت عزت خداوند متعال است ، و عزت خدا همان خویشتن داری اوست و

اینکه نمی خواهد کسی در مقابلش اناگو باشد. تائب باید به مقامی برسد، که من و تو در میان نبیند، و غیر حق از ماسوی و حتی خود را نیابد،

و معرفت بدون رسیدن به مقام عزت حاصل نمی شود، زیرا در مناجات شعبانیه می خوانیم : و الحقنی بنور عزک الابهج ، فاکون لک عارفا، و

عن سواک منحرفا(۱۶۸) و مرا به نور درخشان صفت عزتت بییونند، تا شناسای تو گشته ، و از غیر تو منحرف گردم . یعنی از ماسوی چشم

بپوشم و غیر تو را نبینم .

س ۴۹۴- مراحل توبه چیست ؟

ج - توبه دو بازگشت از خداوند متعال به بنده ، و یک بازگشت از بنده به سوی خداوند سبحان است . نخست خداوند به بنده توبه و رجوع نموده و او را متوجه گناهش می کند، سپس بنده به سوی خداوند توبه و بازگشت می کند، آنگاه خداوند با مغفرت به سوی بنده رجوع نموده و توبه او را می پذیرد. خداوند سبحان می فرماید: لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار... ثم تاب الله عليهم ليتوبوا، ان الله هو التواب الرحيم . (توبه : ۱۱۷ و ۱۱۸)

به یقین خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار رجوع نمود... پس خدا به آنان توفیق توبه داد، تا توبه کنند، بی تردید خدا توبه پذیر و مهربان است .

آثار گناهان در پدیده های طبیعی

س ۴۹۵- آیا گناهان در موجودات نیز اثر می گذارند؟ برای نمونه خسوف و کسوف نیز مربوط به اعمال بندگان است ؟

ج - هر پر کاهی که در ته چاهی حرکت می کند، (موج بر می دارد و) تا به آسمانها اثر دارد. خداوند متعال می فرماید: و لو اهل القرى آمنوا و اتقوا، لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض (اعراف : ۹۶)

و اگر مردم آبادی ها ایمان آورده و به تقوا گرایند، قطعا برکاتی از آسمان زمین بر ایشان می گشاییم .

از این آیه شریفه استفاده می شود که گناهان در جلب خیرات و نزول برکات اثر دارند. بنابراین ، در کسوف خورشید و خسوف ماه نیز که از جمله خیرات و برکات هستند، اثر دارند. علمای نجوم نوشته اند: خسوف تا سه ماه در موجودات از قبیل نباتات و حیوانات اثرات بد می گذارد و به حال آنها ضرر دارند؛ چه رسد به گرفتگی خورشید با آن فوایدی که نور خورشید برای موجودات دارد.

آثار ویژه هر یک از گناهان

س ۴۹۶- در دعای کمیل می خوانیم : اللهم اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم ، اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل النقم . (۱۶۹) خداوند، گناهی را که پرده ها را می درد بر من ببخشای ، خدایا، گناهی را که عذابها را نازل می کند بر من بیاموز.

آیا از این جملات استفاده می شود که هر کدام از گناهان اثر خاصی دارند؟

ج - بله ، چنانکه گناهان با هم فرق دارند، تبعات و آثار آنها نیز فرق دارند، و هر گناهی اثر خاصی دارد که در دعا به بعضی از آنها اشاره شده است .

معنای وسیع مغفرت

س ۴۹۷- آیا در مغفرت ، تحقق گناه لازم است ، تا اطلاق غفران بر خداوند صحیح باشد؟

ج - تحقق گناه ثابت در اطلاق غفران بر خداوند متعال لازم نیست ؛ زیرا در جایی از قرآن کریم با اینکه عمل در مقام اضطراب است و معصیت نیست ، تعبیر به مغفرت نموده و می فرماید: فمن اضطرب في مخمصه غير متجانف لاثم ، فان الله غفور رحيم (مائده : ۳)

پس هرگاه کسی در روزگار مجاعت و سختی از روی اضطراب و ناچاری بی آنکه به گناه متمایل باشد (اگر از آنچه منع شده است بخورد)، بی تردید خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

چگونه توبه باعث آمرزش گناه می شود؟

س ۴۹۸- چگونه توبه باعث آمرزش گنهکاران می گردد و توبه کنندگان مورد عذاب واقع نمی شوند؟

ج - زیرا خداوند متعال به وسیله توبه از آن ها خشنود می گردد، و در حقیقت توبه نظیر آب کروی است که همه چیز را پاک می کند.

س ۴۹۹- برای نمونه کسی که هفتاد سال گناه کرده ، چگونه با توبه پاکیزه می گردد؟

ج - وقت ی خداوند متعال از ذات وجود گناهگار راضی شد، گناه را به حسنه و کار نیک مبدل می سازد و به آن می فرماید: (کونی حسنات) (۱۷۰) به حسنه و کار نیک تبدیل شو.

چنانکه خود در جایی می فرماید: الا من تاب و آمن ، و عمل صالحا، فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحیما (فرقان : ۷۰) مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند، و خط همواره آمرزنده مهربان است .

چنان که در مقابل ، (حبط) نیز داریم . (مائده : ۵ ، انعام : ۸۸ ، هود: ۱۶ ، بقره : ۲۱۷ و...)

س ۵۰۰- آیا از این فعل ، انقلاب ماهیت لازم نمی آید؟

ج - خیر، عملی که کرده مورد رضای خدا نبوده ، با توبه خدا از او راضی می شود، و ذات که پاک شد، اثر آن نیز پاک می گردد.

طلب مغفرت ، حاجتی که یک عمر مورد طلب معصوم علیه السلام قرار گرفته است

س ۵۰۱- در فرازی از مناجات شعبانیه می خوانیم : الهی ، ما اظنک تردنی فی حاجه قد افنیت عمری فی طلبها منک . (۱۷۱) معبودا، گمان نمی کنم که مرا که عمرم را در راه در خواست یک حاجت از تو، تلف کردم محروم کنی .

منظور چه حاجتی است که یک عمر مورد طلب قرار گرفته است ؟

ج - مقصود طلب مغفرت است . (۱۷۲)

علمی بودن فعل نفسانی

س ۵۰۲- آیا امکان دارد فعل نفسانی ، غیر علمی باشد؟

ج - نفس مدبر بدن است و یک سلسله قوی و عواطفی دارد، بنابراین تمام افعال با واسطه یا بی واسطه ، فعل نفس است ؛ ولی همه افعال نفس ، تابع علم نیست ، مانند وجود، التزام ، تجزم و تبانی .

س ۵۰۳- آیا جحد و انکار علمی نیست ؟

ج - یعنی فعل ارادی مسبوق به علم نیست ، زیرا مبادی فعل ارادی ، مانند علم به فایده و شوق و... را ندارد.

روش کسب فضایل اخلاقی

س ۵۰۴- در حالات مرحوم حاجی سبزواری آورده اند که پسر ایشان از دنیا رفت ، و هیچ تزلزلی برای او حاصل نگشت ، این چه نوع قوت قلب است ؟

ج - نزد مرحوم آقا سید حسین بادکوبه ای قدس سره کتاب (شفاء) ابن سینا را می خواندیم ، و محل درس در پشت بام مدرسه بادکوبه در نجف اشرف بود، همین که درس را شروع کردند، یک نفر خیر آورد که فرزندشان از دنیا رفته . فرمودند: بعد از درس می آیم ، و هیچ تزلزل پیدا نکردند.

و مرحوم حاج سید علی قاضی قدس سره خانه زیبایی داشت ، یکی از اهل کوچه با ایشان برخورد کرده و ایشان با حال خنده به او فرموده بود: خانه خراب شد!

س ۵۰۵- آیا این گونه حالتها را می شود کسب کرد؟

ج - در علم اخلاق گفته اند که این گونه حالات از راه تکرار عمل به دست می آید، مثلا آدم ترسو، باید به جاهای هولناک برود تا تدریجا برای او عادی شود و ملکه شجاعت را پیدا کند. و همچنین درباره صبر گفته اند: فواید صبر را ملاحظه کند و اعمال را که موجب حصول ملکه صبر می شود، انجام دهد تا به ملکه صبر دست یابد.

طاعت و بندگی چیست ؟

س ۵۰۶- آیا منظور از طاعات و بندگی ، ذکر و توجه به خداست ؟

ج - البته همینطور است ، و این مسلم است ، زیرا دین حکم است ، و اوامر و نواهی حکمند، و خداوند سبحان می فرماید: ان الحکم الا الله (انعام : ۱۷، یوسف : ۴۰ و ۴۷)

حکم و فرمانروایی تنها برای خداست .

پس دین تنها برای خداست .

معنای اعراض از ذکر

س ۵۰۷- در تفسیر آیه شریفه من اعرض عن ذکرى ... (هر کس از یاد من دل بگرداند...) فرموده اید: (سبیل خدا، ذکر خداست ، و عبادت بدون خطور و حضور قلبی ، اعراض از ذکر خدا است .)(۱۷۳) آیا این استفاده از کلام شما درست است ؟
ج - تقریباً.

س ۵۰۸- آیا از کسانی که در راه خدا نیستند (اهل معصیت و اهل غفلت) نیز باید اعراض کرد؟
ج - بله ، از آنها هم باید اعراض کرد. خداوند سبحان خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فاعرض عن من تولى عن ذکرنا، و لم یرد الا الحیاة الدنيا (نجم : ۲۹)
پس از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را اراده نکرده است ، روی برتاب .

س ۵۰۹- آیا این خطاب متوجه دیگران هم می شود؟
ج - بله ، لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه ... (احزاب : ۲۱): (قطعا برای شما در اقتدا به رسول خدا، الگویی نیکوست ...)

س ۵۱۰- منظور از اعراض از اهل غفلت چیست ؟

ج - معاشرت نکردن و نیز پیروی نمودن از آنان .

غریم لایقوسی دینه

س ۵۱۱- معنای این جمله چیست که در بعضی روایات آمده است : (انسان هر چه عبادت انجام دهد، نباید از خود، راضی باشد)؟(۱۷۴) ج - این رضایت و خشنودی از خود همان (عجب) است ، و مقصود از این روایات آن است که انسان همواره نسبت به اعمال خود ناراضی باشد. در روایت دیگر درباره خداوند متعال آمده است : غریم لایقوسی دینه
خداوند، طلبکاری است که هیچگاه بدهی او پرداخت نمی گردد.

یعنی خداوند نسبت به بندگان خویش حقوقی دارد که هیچ کس کما هو حقّه و چنانکه باید نمی تواند آن را ادا کند.
حضرت استاد قدس سره را جلسه ای دیگر می فرمودند: صحیح نیست که عبارت معروف ما عرفناک حق معرفتک (۱۷۵) (خدایا، تو را چنانکه تویی نشناخته ایم) از لسان معصومین علیهم السلام نسبت به خداوند متعال صادر شود، و در هیچ یک از مجامع روایی از آن حضرت نقل نشده است . بلکه صحیح همان عبارت ما عبدناک حق عبادتک (۱۷۶) (خدایا، تو را چنانکه شاید نپرستیده ایم .) می باشد.

معنای آتیناه حکما و علما

س ۵۱۲- مقصود از (حکم) و (علم) در آیه : آتیناه حکما و علما (به او حکمت و دانش عطا کردیم .) چیست ؟

ج - گویا منظور از (حکم) مسائل دینی و مراد از (علم) معارف است، که درباره حضرت موسی و یحیی و یوسف و برخی دیگر از پیامبران علیهم السلام آمده است. (۱۷۷)...

معنای احسان و مقامات محسنین

س ۵۱۳- خداوند سبحان درباره حضرت یوسف می فرماید: و لما بلغ اشدّه ، آتیناه حکما و علما، و کذلک نجزی المحسنین (یوسف : ۲۲) و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم . و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم .

محسنین چه کسانی هستند؟

ج - محسنین یعنی نیکوکاران ، یعنی کاری که می کنند نیک است و بدکار نیستند. خود حضرت یوسف علیه السلام به خود محسن می گوید. آنجا که خطاب به برادرانش فرمود: انا یوسف و هذا اوحی ، قد من الله علينا، انه من یتق و یصبر، فان الله لایضیع اجر المحسنین . (یوسف : ۹۰)

من یوسفم و این برادر من است ، به راستی که خدا بر ما ممتّ نهاده است ، بی گمان هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

س ۵۱۴- آیا از جمله کذلک نجزی المحسنین می توان استفاده کرد که به هر محسن و نیکوکاری چنین پاداش داده می شود؟
ج - این تعمیم برای هر کس نیست که هر محسنی خواه پیغمبر باشد یا غیر پیغمبر، پاداش جزای او یکی باشد.

س ۵۱۵- (المحسنین) جمع محلی به لام است و افاده عموم می کند، یعنی برای هر محسن چنین است .
ج - از عبارت (کذلک نجزی المحسنین) تنها استفاده می شود که خداوند به هر محسن و نیکوکار نعمت و پاداش عنایت می کند، و استفاده نمی شود که احسان در همه موارد یکسان است ، و جزای خداوند متعال هم در حق آنان یک نواخت باید باشد.

س ۵۱۶- احسان چیست ؟

ج - احسان در روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم این گونه تفسیر شده است : ان تعبد الله کانک تراه ، فان لم تکن تراه فانه یراک . (۱۷۸) احسان آن است که خدا را به گونه ای عبادت کنی که گویی او را می بینی ، و اگر تو او را نمی بینی ، قطعاً او ترا می بیند.

س ۵۱۷- آیا این روایت از طریق شیعه هم وارد شده است ؟

ج - بعید العهدم به یاد ندارم ، باید داشته باشیم . به نظر می رسد از طریق عامه و خاصه وارد شده است . (۱۷۹)

س ۵۱۸- آیا ایّتای حکم و علم ، مافوق احسان به معنای گذشته است که ان تعبدالله کانک تراه؟

ج - حکم و علم مراتب دارد و در رابطه با هر یک از محسنین به یک معنی است .

س ۵۱۹- آیا امکان دارد این (کان) به (ان) تبدیل شود؟

ج - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جوانی فرمودند:

(کیف انت ؟)

حالت چطور است ؟

وی در جواب عرض کرد: ... کانی انظر الی عرض ربی و قد وضع للحساب ، کانی انظر الی اهل الجنة یتزاورون فی الجنة ، و کانی اسمع عواء اهل النار فی النار . (۱۸۰) ... گویی می بینم که عرش پروردگارم برای حساب رسی (روز قیامت) نهاده شده ، و گویی بهشتیان را می بینم که در بهشت به دیدار یکدیگر می روند، و گویی زوزه اهل جهنم را در جهنم می شنوم .

س ۵۲۰- پس معلوم میشود که حقیقت آخرت را درک می کرده است ؟

ج - از جمله ان لكل يقين حقیقه (برای هر یقینی ، واقعیتی است). و نیز از جمله که می فرماید: هذا عبد نور الله قلبه بالایمان . (این بنده ایت است که خداوند دل او را با نور ایمان منور ساخته است.) معلوم می شود که مشاهده بوده است .

س ۵۲۱- آیا (ان) از (کان) برتر نیست ؟

ج - اگر (ان) می گفت ، استفاده می شد که بهشت و جهنم مادی را می دیده ، و حال آنکه مثال بهشت و جهنم را می دیده است .

س ۵۲۲- در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است : لازلت اکررها حتی سمعتها من قائلها.(۱۸۱) پیوسته آیه را تکرار می کردم تا اینکه آن را از گوینده اش (خداوند سبحان) شنیدم .
آیا بیان سمعتها من قائلها (از گوینده اش (خدا) شنیدم) از بیان (کانی) در حدیث گذشته برتر نیست تا در نتیجه مقام حضرت صادق علیه السلام از محسنین بالاتر باشد؟

ج - مرحوم شیخ بهائی رحمه الله در آخر کتاب (مفتاح الفلاح) نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام آیه (ایاک نعبد) (فاتحه (حمد): ۵): (تنها تو را می پرستیم) را تکرار کرد تا اینکه افتاد و از هوش رفت بعد از به هوش آمدن . فرمود: کررتها حتی سمعتها من قائلها. از این بیان نمی توان فهمید که از محسنین بالاتر بوده اند. محسنین کسانی هستند که خداوند سبحان را چنان عبادت می کنند که گویی او را می بینند (حتی کانهم یرونه) و عبارت منقول از حضرت صادق علیه السلام نیز کررتها حتی سمعتها من قائلها آمده است ، عبارت دو گونه است .

س ۵۲۳- آیه (حارثه بن مالک) می خواست اهل بهشت و جهنم را به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کند و از پس پرده خبر دهد؟
ج - بله ، لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بیشتر پرده بردار. (حسبک) (۱۸۲)
س ۵۲۴- آیا از اینجا استفاده نمی شود که وی حقیقت آخرت را درک می کرده است ؟
ج - گویا چنین است .

امیرالمؤمنین علیه السلام ، سرچشمه عرفان حقیقی

س ۵۲۵- عرفان حقیقی از حضرت امیر المؤمنان علیه السلام بوده یا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آیا (زید بن حارثه) تربیت یافته امیر المؤمنان علیه السلام بوده است ؟
ج - (کمیل)، (رشید)، (میثم تمار) و عده ای دیگر حقایق عرفانی را از حضرت امیر مومنان علیه السلام نقل می کنند؛ امام خود حضرت امیر علیه السلام تربیت شده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است ، صحابه نیز تربیت یافته حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

حیات طیبه در قرآن کریم

س ۵۲۶- مقصود از (حیات طیبه) در آیه شریفه ذیل چیست ؟ خداوند سبحان می فرماید: من عمل صالحا من ذکر او انشی و هو مؤمن ، فلنجینه حیاة طیبه ... (نحل : ۹۷)

هر کس از مرد یا زن کار شایسته انجام دهد و مومن باشد، قطعاً او را زندگی خوشگوار، (حیات حقیقی) می بخشیم ...

ج - مراد حیات معنوی ، و حیات قرب و مشاهده است که شرط آن بندگی و اخلاص در بندگی است . حیات ظاهری همین خوردن و خوابیدن و... است و حیات معنوی به انجام اعمالی است که در آنها مشاهده حق و تقرب به حق باشد.

معنای انی جاعل فی الارض خلیفه

س ۵۲۷- معنای خلیفه در آیه شریفه (انی جاعل فی الارض خلیفه) (بقره : ۳۰): (من در زمین جانشینی گماشتم) چیست ؟

ج - یعنی ، گویا خدای روی زمین بودن و سرپرستی عالم را بر عهده داشتن . در روایتی بدن مضمون آمده است : حضرت آدم علیه السلام در بهشت دوست و خلیلی از ملائکه داشت ، بعد از هبوط حضرت آدم علیه السلام برای دوری خیلی به آن ملک سخت می گذشت ، لذا از خداوند متعال خواست به دیدار حضرت آدم علیه السلام برود، خداوند اجازه داد و وی هبوط کرد. وقتی حضرت آدم علیه السلام او را دید گریه کرد. آن ملک به حضرت دلداری داد و گفت : وقتی که خداوند می خواست تو را خلق کند، به ما ملائکه فرمود: انی جاعل فی الارض خلیفه و تو از اول برای عالم خاکی خلق شده بودی و باید از اینجا بالا روی (۱۸۳) امکان نیل به مقام محمود

س ۵۲۸- آیا در خواست مقام محمود از خداوند (۱۸۴) فایده ای به حال ما دارد؟ و آیا ممکن است کسی غیر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن مقام برسد؟

ج - بله ، چرا ممکن نیست ، برای کسی که تابع و پیرو آن بزرگواران علیهم السلام باشد. آنها اولاً و بالذات واجد این مقام هستند، و دیگران هم از آنها و در طول آنها دارند. ابتدا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، بعد امیرالمؤمنین علیه السلام سپس ائمه علیهم السلام بعد اولیاء اخیار.

تفاوت معنای عقل و لبّ

س ۵۲۹- تفاوت عقل و لبّ چیست ؟

ج - عقل به خیر و شر هدایت می کند، و لب به توحید و معرفت . و اولوا الالباب کسانی هستند که به حقیقت راه یافته اند. خداوند سبحان می فرماید: ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لا ولی الالباب ، الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم ... (آل عمران : ۱۹۰ و ۱۹۱)

مسلمان در آفرینش آسمانها و زمین ، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه های روشنی وجود دارد، همان کسانی که خدا را در حال ایستاده و نشسته ، و وقتی که به پهلو آرمیده اند، یاد می کنند... در حدیث قرب نوافل نیز آمده است : کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و... (۱۸۵) و در حدیث معراج نیز آمده است و لاقومن له مقام عقله ، و لاستغفرن عقله بمعرفتی (۱۸۶) (و قطعاً خود به جای عقل او قرار می گیرم ، و عقل او را در معرفت خویش غرقه می کنم .) که از آن هم استفاده می شود: و کنت عقله الذی یعقل به .

معنای حدیث یا موسی ، انی انا الله فوق العباد...

س ۵۳۰- معنای این حدیث قدسی چیست که خداوند متعال می فرماید: یا موسی ، انی انا الله فوق العباد، و العباد دونی ، و کل لی داخرون ، فانهم نفسک علی نفسک (۱۸۷) ای موسی ، من خدایم و بالاتر از بندگان و آنها پایین تر از من و همگی در برابر من کوچک و خوارند، بنابراین (همواره) نفس خود را متهم کن .

ج - یعنی وقتی که دانستی خداوند متعال قاهر، و مخلوقات ، ما دون او، داخل و خردند، باید نفس خود را ذلیل بشماری و خیال نکنی که از تو کاری ساخته است .

ما هیچیم و در ظلمت و ظلمتکده هستیم و تنها امید و توجه ما باید به خدا باشد، و خیال نکنیم در امور کار سازیم (۱۸۸) معنای حدیث اخلص فی المساله لربک ...

س ۵۳۱- معنای این فرمایش که در نامه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام آمده چیست ؟ اخلص فی المساله لربک ، فان بیده العطاء و الحرمان (۱۸۹) در درخواست و دعا به درگاه پروردگارت اخلص داشته باش ، زیرا که بخشش و محروم ساختن (هر دو) به دست اوست .

ج - یعنی در سوال و خواستن حوایج ، توجه قلبی ات تنها به خداوند باشد، زیرا همه خیرات از ناحیه او می رسد، و محرومیت نیز از اوست ، هم عطا و هم حرمان به دست اوست ، لذا نباید به غیر او توجه داشت ، بلکه تنها باید از او در خواست نموده ، چنانکه قرآن می فرماید: و اذا سالک عبادی عنی ، فانی قریب اجیب دعوہ الداع اذا دعان ، فلیستجیبا لی و لیؤ منوا بی لعلهم یرشدون . (بقره : ۱۸۶)
و هرگاه بندگان من ، از تو درباره من بپرسند، (بگو): من نزدیکم ، و دعای کننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت کنم ، پس آنان باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

معنای صدق فی المواطن

س ۵۳۲- فرمایش حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در جواب پرسش صعصعه بن صوحان چیست ؟ آنجا که صعصعه عرض کرد.
(ای الناس اکرم ؟)

چه کسی از همه مردم گرامی تر است .

حضرت علیه السلام فرمود:

من صدق فی المواطن (۱۹۰) کسی که در تمام جایگاهها راستگو باشد.

ج - مقصود از (مواطن) مراتب تقوی است ، یعنی صبر و تسلیم و... که موطن و منازل تقوی هستند، یعنی تقوی را با همه مراتب کمالات و مراحلش که خاشعیت ، صابرین ، محبتین و مؤمنین دارند، صادقانه تحصیل نماید.

معنای راس الحکمه مخافه الله

س ۵۳۳- مقصود از این روایت منقول از امام صادق علیه السلام چیست که می فرماید:

راءس الحکمه مخافه الله (۱۹۱) سرآمد (راه تحصیل) حکمت ، خوف خداست .

ج - یعنی حکمت به وسیله اموری حاصل می شود، که بالاترین آن مخافه الله است ، که همان خوف و خشیت باطنی ، می باشد.

معنای من تخشع لی ، تخشع له کل شیء

س ۵۳۴- معنای این حدیث قدسی چیست که خداوند سبحان می فرماید:

من تخشع لی ، تخشع له کل شیء (۱۹۲) هر کس در برابر من فروتنی کند، تمام موجودات برای او فروتنی خواهند کرد.

ج - کلمه (خوف) در خوئف ظاهری استعمال می شود، و خشیت به امر باطنی مربوط است . (۱۹۳) و خشوع موجودات عبارت است از خضوع و انکسار و انقیاد آنها نسبت به کسی که به کمال رسیده باشد. و علت خشوع آنها برای صاحب کمال و معرفت آن است که ولی خدا مقامش بالاتر از بقیه موجودات و مجرای فیض برای پایین ترها می باشد، و همه اشیاء در تحت اختیار و اراده او هستند، و معجزات انبیا و کرامات انبیا علیهم السلام از قبیل نسوزاندن آتش ، سخن گفتن سنگریزه ، غرق نکردن دریا، شکافتن ماه ، و جوشید چشمه از سنگ ، انواعی از خشوع موجودات در برابر اولیای خدا می باشد.

معنای اعمل لکل یوم بما فیه ترشد

س ۵۳۵- معنای این روایت چیست که می فرماید: اعمل لکل یوم بما فیه ترشد

در هر روز به آنچه که در آن رهنمون می گردی عمل کن .

ج - منظور سازگاری با سختی یا گشایش وارده ، و رضا به قضای الهی است در هر روز به آنچه پیش می آید.

و یا مقصود عمل به دستورات شرعی و تکالیف عبادی است که در هر روز و شب وارد است و موجب ارشاد به توحید می گردد، زیرا هر عبادت (چه واجب و چه مستحب) دریچه ای از قرب خداوند سبحان را به سوی بنده باز می کند.

س ۵۳۶- منظور از این روایت که از حضرت رسول اکرم نقل شده چیست که می فرماید: علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل علمای امت من ، از پیامبران بنی اسرائیل برترند.

ج - این حدیث در روایات متعدد از طریق شعبه به این تعبیر آمده است :

علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل (۱۹۴) علمای امت من مانند پیامبران بنی اسرائیل هستند.

و در حدیثی در کتاب (دعائم الاسلام) که راوی آن شش امامی است آمده است : علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل . علمای امت من از پیامبران بنی اسرائیل برتر هستند.

بنابراین ، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: علمای امت من نیز مانند هشت هزار پیامبر بنی اسرائیل علیهم السلام که به ارشاد و هدایت مردم می پرداختند، می باشند که به حسب مقتضیات زمان ، کار انبیاء بنی اسرائیل را که تبلیغ و هدایت بوده ، انجام می دهند.

س ۵۳۷- آیا علمای امت های دیگر نیز کار انبیای خودشان را می کردند؟

ج - اثبات شی ، نفی ماعدا نمی کند.

معنای من اقام الفرائض ، فهو من اعبد الناس ...

س ۵۳۸- در روایت آمده است : من اقام الفرائض ، فهو من اعبد الناس ، و من ترک المحرمات ، فهو من اورع الناس . (۱۹۵) هر کس واجبات را بپا دارد، از عابدترین مردم ، و هر کس محرمات را ترک کند، از پارساترین مردم است .

چگونه کسی که واجبات را انجام می دهد، عابد از همگان ، و کسی که محرمات را ترک می کند از همه پارساتر است ؟

ج - همینطور است ، کسی که عبادت‌های خود را آن طوری که خداوند متعال خواسته بجا آورد و نگذارد فوت شود، از عابدترین مردم است . (فهو من اعبد الناس) و کلمه (من) تبعضیه است یعنی چنین کسی در صف (عباد) قرار گرفته و از جمله آنها محسوب می شود؛ همچنین هر کس تمام معاصی را ترک کن (و من ترک المحرمات) البته بجز معاصی اتفاقی که داء‌بش نبود بجا بیاورد که خدا آن را عفو می کند، چنانکه خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره نساء و آیه ۳۲ سوره نجم صریحا می فرماید: از پارساترین مردم است : و از جمله آنها محسوب می شود: (فهو من اورع الناس .)

آثار وضوء و بسم الله الرحمن الرحيم

س ۵۳۹- منظور از این روایت منقول از امام صادق چیست که می فرماید: اذا توءاء احدکم و لم یسم ، کان للشیطان فی وضوءه و صلاته شرک ، و ان اکل او شرب او لبس و کل شیء صنعہ ینبغی له ان یسمی علیه ، فان لم یفعل ، کان للشیطان فیه شرک . (۱۹۶) هرگاه یکی از شما وضو گرفت بسم الله الرحمن الرحيم نگفت . شیطان در وضو و نماز او شریک می گردد. و اگر خورد و آشامید و یا لباس پوشید و یا هر کاری انجام داد شایسته است که بسم الله الرحمن الرحيم بگوید. و اگر نگفت ، شیطان در آن شریک می گردد.

ج - وضوء نور است ، بسم الله هم نور است ، و اگر بسم الله گفته نشود اثر مخصوص آن نور را نخواهد داشت هر چند نماز خود بسم الله است . ولی مشروط به این است که طهارتش نوری باشد. همچنین بقیه کارها مانند خوردن ، آشامیدن ، و پوشیدن و... اگر با نام خدای متعال انجام پذیرد، اثر معنوی در انسان بجا خواهد گذاشت .

عمری خود سرانه به هوا و هوس گذرانده ایم ، آری باید کارهای ما منظم و با روح باشد که متأسفانه چنین نیست !!

استهزاء به عمل

س ۵۴۰- اگر کسی عملی مانند زیارت بجا آورد بعد آن را به قصد استهزاء به دیگری بفروشد چه صورت دارد؟

ج - شخصی در گذشته با هزینه کردن مبلغ ۱۰۸ تومان سابقه به مشهد مشرف شده بود، و با استهزاء به عمل و زیارت خود می گفت . (آن را به ۲ هزار (۲ ریال) می فروشم!) در این صورت عمل او حبط می شود، زیرا چنین کسی به اصل عمل و به ثواب آن بی اعتقاد گشته و کافر می گردد، و عمل کافر حبط است . خداوند متعال می فرماید: و قدمنا الی ما عملوا من عمل ، فجعلناه هباء منثورا (فرقان : ۲۳) و می پردازیم به هرگونه عملی که آنان به جا آورده اند، آنگاه آن را چون گردی پراکنده (و نابود) می سازیم .

اهداء عمل

س ۵۴۱- آیا اهدای عمل به دیگران جایز است ؟

ج - در بعضی اعمال مستحبی و زیارت جایز است و در این زمینه روایت نیز وارد شده است . (۱۹۷)
از کجا بدانیم بلا برای ما نعمت است یا نعمت ؟

س ۵۴۲- از کجا بدانیم بلاهایی که بر ما وارد می شود نعمت ، و یا نعمت و عذاب است ؟

ج - تدبیر عالم نه بر یک اصل ، نعمت ، نعمت و عذاب ؛ و ابتلاء و امتحان استوار است . خداوند متعال می فرماید: و نبلوكم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون (انبیاء: ۳۵)

و شما را جهت آزمایش ، به بدو نیک امتحان می کنیم .

و بلا نیز به معنای امتحان است ، خداوند می فرماید: انا بلونا هم کما بلونا اصحاب الجنه . (قلم : ۱۷)

ما آنان را به همان صورت که باغداران را آزمودیم ، مورد آزمایش قرار دادیم .

س ۵۴۳- از کجا بدانیم که بلا مانند بیماری ، خیر و نعمت است تا از آن جلوگیری نکنیم ، یا نعمت و شر و عذاب است تا از آن جلوگیری نماییم ؟

ج - با مراجعه کردن به قلب تا حدودی می شود فهمید، به این صورت که اگر قلب آرام ، و در حال تقرب و تقوی بود، می توان فهمید که نعمت است ، و اگر دل سخت و ناراحت بود، شر و نعمت است . در روایتی آمده است که :

(گاهی خداوند بنده را یک ماه به بیماری مبتلا می کند تا در روز سی و یکم ، یک (یاالله) از روی اخلاص از او صادر می شود.)

همچنین در حدیثی (ظاهرا نبوی صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است که می فرماید: (اگر بخواهی بدانی که خداوند متعال با تو چگونه معامله می کند، ببین تو با او در چه حالی هستی .)

مراتب و معانی یقین

س ۵۴۴- مراتب یقین و معانی آنها را بیان فرمایید.

ج - مراتب یقین عبارتند از: علم الیقین ، عین الیقین ، و حق الیقین .

هرگاه انسان به چیزی یقین پیدا کند، به گونه ای که هیچ گونه شک و شبهه در آن راه نداشته باشد، این یقین ، (علم الیقین) نامیده می شود، ولی در هر حال این گونه آگاهی ، درک شیئی غایب است ، مانند اینکه انسان بدان مرضی درد دارد.

از این بالاتر، (علم الیقین) است یعنی چیزی را که انسان یقینا درک کرده ولی برای او غایب بوده بیاید، مانند درک و مشاهده کردن مریض ، بیماری و درد خود را.

و (حق الیقین) آن است که کینونت وجودی انسان یقین گردد.

مثلا وقتی پروانه شمع را از دور می بیند، به آن علم الیقین دارد؛ و نزدیک شدن آن به شمع ، عین الیقین است ، و حق الیقین آن وقتی است که یقین آن ، ثبوت خارجی و واقعی پیدا کند و آن هنگامی که صورت می گیرد که خود را در شمع بیفکند و بسوزد.

حضرت استاد قدس سره درجایی این گونه مثال می زدند: انسان که سوز آتش را درک می کند و به آن یقین دارد، علم الیقین است ، و اگر آتش را لمس کند همچون ذغال در کنار آتش ، و سوز آتش را دریابد این عین الیقین است . و چنانکه تمام آتش شود و بسوزد همچون ذغال

گداخته که اثری از تیرگی در او باقی نماند و تمام آتش شود که اول و آخر او و ظاهر و باطن او آتش گردد، در این صورت که با تمام وجود سوز آتش را دریافته و بدان رسیده و کینونت وجود او آتش گشته، این را حق الیقین می گویند.

علامت قبولی عبادت چیست؟

س ۵۴۵- علامت قبولی عبادت چیست؟

ج - در روایت آمده است: (عبادتی که مورد قبول شده باشد، یک نوع خضوع و خشیت می آورد.) (۱۹۸) معنای دعا

س ۵۴۶- مرقوم فرموده اید: (دعا عبارت است از اینکه دعا کننده نخست مدعو را به خود متوجه کند) (۱۹۹) مقصودتان از این کلام چیست؟
ج - دعا، خواندن است، یعنی متوجه کردن دل شنونده به سوی خواننده.

شرایط استجاب دعا

س ۵۴۷- خداوند متعال می فرماید: ادعونی، استجب لکم (غافر: ۶۰)

مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم.

آیا می توان گفت: این کلام مطلق است، و بیانگر آن است که هر کس خدا را بخواند، دعایش مستجاب می گردد؛ و اختصاص به مضطری که دستش از اسباب مادی و عوامل بیرونی کوتاه شده، ندارد؟

ج - مطلق به این معنی است حقیقتاً بخواند و خدا را بخواند و (ادعونی) باشد، یعنی: اولا دعوت و خواستن و طلب باشد، و راستی بخواند نه اینکه لقلقه زبان باشد که لفظ (ادعو) آن را می رساند.

دوم اینکه از خدا بخواند، که لفظ (نی) این معنی را می رساند.

بنابراین، اگر دل دعا کننده به هزار جا توجه داشته باشد، در آنجا (ادعو) یعنی دعوت و خواستن محقق نیست، زیرا بی توجه است.

و اگر به یک سبب از هزاران اسباب خارجی اعتماد کند، از خدا نخواسته و در اینجا (نی) محقق نیست. مانند بیماری که دلبند طبیب و دواست و آنها را نیز مؤثر می داند، و توجه ندارد که لا مؤثر فی الوجود الا الله (هیچ تاءثیر گذاری در پهنه هستی بجز خداوند وجود ندارد).

بر این پایه، اجابت دعا و قبولی آن دو قید و شرط دارد: یکی، دعوت یعنی خواستن، دوم، از خدا خواستن و لاغیر. و این دو شرط جهت

اجابت دعا از آیه دیگر نیز استفاده می شود آنجا که می فرماید: و اذا سالک عبادی عنی، فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان. (بقره: ۱۸۶) و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، (بگو): من نزدیکم، و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم.

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید: اجیب دعوه الداع اذا دعان پس شرط اول اجابت آن است که دعا کننده حقیقتاً دعا کند (دعوه الداع) و براستی بخواند، و شرط دوم اینکه خدا را بخواند، (اذا دعان) واز او بخواند.

اگر این دو شرط که از (دعا) و (نی) استفاده می شود تحقق یافت، به نص قرآن دعا به هدف اجابت رسیده و رد نخواهد شد. مانند دعای

بیماری که دستش از طبیب و دوا کوتاه شده، و قلبش از علل مادی و طبیعی مایوس گشته و مضطر شود و توجه به وسایط نداشته باشد، و گرنه مضطر نخواهد بود، و حال دعا و دعا برای او و از او محقق نخواهد شد.

س ۵۴۸- آیا استجاب دعا شرطی دارد؟

ج - خداوند متعال می فرماید: ادعونی، استجب لکم. (غافر: ۶۰)

مرا بخوانید، تا دعایتان را اجابت نمایم.

از این آیه شریفه بر می آید که در دعا دو چیز معتبر است:

یکی اینکه: شخص حقیقتاً دعا کند و راستی بخواند، و از قبیل سخریه و استهزاء، یا عدم التفات نباشد، زیرا می فرماید: (ادعوا): (بخوانید)

دوم اینکه: خدا را بخواند چنانکه می فرماید: (نی): (مرا) و قطع علایق از غیر خدا کند، و خیال نکند که مستقلاً از وسایط کاری ساخته است.

س ۵۴۹- خداوند متعال در آیه ذیل چه می خواهد فرماید: و اذا سالک عبادى عنى ، فانى قريب اجيب دعوه الداع اذا دعان فليستجيبوالى ، و ليؤ منوا بى ، لعلهم يرشدون . (بقره : ۱۸۶)

و هرگاه بندگان من ، از تو درباره من بپرسند (بگو): من نزديكم و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم ، پس آنان به من پاسخ مثبت دهند و به من ایمان آورند، باشد که رشد یابند.

ج - این آیه شریفه به دعا کردن ترغیب می کند. گویا خداوند متعال می خواهد بفرماید: من به دعا و دعاکنندگان علاقمند هستم و بندگانم را (عبادی)، به دعا و نیایش و عرض حاجت به درگاهم می خوانم پس آنان به ندای من لبیک گویند: (فلیستجیوالى) و شرط استجابت دعا را دو چیز ذکر می نماید: یکی اصل دعا و حقیقتا در خواست نمودن ، که در (اذا دعا) نهفته است . و دیگری از او خواستن ، که از (نى) بر می آید.

س ۵۵۰- دعا در چه صورت مستجاب می شود؟

ج - خداوند متعال می فرماید: و اذا سالک عبادى عنى ، فانى قريب اجيب دعوه الداع اذا دعان (بقره : ۱۸۵)

و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، (بگو): من نزديكم و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم . و نیز می فرماید:

(ادعونى ، استجب لکم . (بقره : ۱۸۵)

مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم .

از این دو آیه شریفه استفاده می شود که استجابت دعا دو شرط دارد:

یکی اینکه : دعا و خواست جدی و حقیقتی باشد، نه صورت دعا.

دوم اینکه : درخواست از خدا باشد، نه از غیر او.

تذکر: چنانکه در مقدمه کتاب یادآور شدیم ترتیب سؤالهای این کتاب به گونه ای که در مجالس و در محضر استاد بزرگوار قدس سره مطرح شده نیست و ما آنها را به مناسبت در یک جا و دنبال هم ذکر نموده ایم .

عدم منافات دعا با مقام تسلیم

س ۵۵۱- آیا دعا با مقام تسلیم و خشنودی از قضا و قدر الهی منافات دارد؟ چنانکه وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام با منجیق به آتش انداخته شد و جبرئیل علیه السلام به ایشان گفت : (الک حاجه) : (آیا خواسته ای داری ؟) و حضرت جواب داد: (اما الیک فلا.) (به تو، خیر)، تا اینکه از جبرئیل علیه السلام خواست که از خداوند بخواهد تا او را از آتش نجات دهد و فرمود (به این مضمون):
حسبی من سوالی علمه بحالی . (۲۰۰) همین که خدا حال مرا می داند، از در خواست نمودن من کفایت می کند.

ج - دعا دو گونه است : یک نوع عرض حال است مانند این که جناب ابوذر رحمه الله مریض شد و عثمان به عیادت او رفت و به او گفت :
(لم لاتداوی عند الطیب ؟)

چرا برای مداوا به نزد طیب نمی روی ؟

و جناب ابوذر رحمه الله فرمود:

(الطیب امرضی .) (۲۰۱) طیب (خداوند) خود مرا بیمار نموده است .

و نوع دیگر دعا، عرض و در خواست حاجت با زبان است آن نیز مطلوب و پسندیده است . خداوند متعال می فرماید: قال ربکم : ادعونی ، استجب لکم . (غافر: ۶۰)

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید، تا دعای شما را اجابت کنم .

همچنین می فرماید: یساله من فی السموات و الارض ، کل یوم هو فی شاءن (الرحمن : ۲۹)

تمام موجوداتی که در آسمانها و زمین هستند از او در خواست می کنند، هر روز (و لحظه) او در کار (جدید) است .

همچنین می فرماید: و اذا سالک عبادى عنى ، فانى قريب اجيب دعوه الداع اذا دعان . (بقره : ۱۸۶)

- و هرگاه بندگانم درباره ، من از تو بپرسند (بگو): به یقین من نزديكم و دعای دعا کننده را هرگاه که مرا بخواند اجابت می نمایم . (۲۰۲)
تعریف شکر

س ۵۵۲- در تعریف شکر گفته شده است : هو عرفان النعمه من المنعم ، و الفرح به ، و العمل بموجب الفرح . شکر عبارت است از شناخت نعمت از منعم ، و شادمانی به آن ، و عمل بر اساس موجب شادمانی .

آیا این معنی با گفتار خداوند سبحان منافات ندارد که می فرماید: و لاتفرحوا بما آتاكم . (حدید: ۲۳) و به آنچه خداوند به شما عطا فرموده ، شادمان نگردید.

ج - آنچه مذموم است این است که انسان خود را مالک نعمت بداند و بگوید: من مالک آن هستم ، اما فرح و شادی از جهت اینکه مورد نظر و لطف خداوند قرار گرفته ، اشکال ندارد.

ایمان چیست ؟

س ۵۵۳- ایمان چیست ؟

ج - ایمان عبارت است از اعتقاد به توحید و لوازم توحید، یعنی نبوت و معاد و امامت .

س ۵۵۴- آیا با اقرار به شهادتین ، ایمان ثابت می شود؟

ج - با اقرار به شهادتین ، اسلام ثابت می شود، و با شهادت به امامت ایمان ثابت می گردد. ایمان در قلب است و احتیاج به لفظ ندارد، و لفظ برای تثبیت آن است . خداوند متعال می فرماید: یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت (ابراهیم : ۲۷) خداوند، کسانی را که ایمان آورده اند با سخن استوار، ثابت می گرداند.

آیا عزلت موجب معرفت می شود؟

س ۵۵۵- آیا عزلت موجب معرفت می شود؟

ج - گوشه نشینی ملازم با معرفت نیست ، ولی کسی که می خواهد اهل معرفت شود، باید معاشرتش را مخصوصا با اهل غفلت و اهل دنیا کم کند، و فرش هر مجلسی نباشد، و کار شبانه روزی او در مجالس بیهوده صرف نشود، و از معاشرتهای بی فایده و بی مغز تا می تواند اجتناب نماید، و طوری نشود که با همه و در هر مجلسی حاضر شود، همچنین برای کسی که می خواهد اهل معرفت شود لازم است که در خوردن حتی حلال ، میانه رو باشد، و افراط نکند، و شکمو نباشد؛ بلکه تا گرسنه نشده سر سفره حاضر نشود، و تا اشتها دارد دست از خدا خوردن بردارد؛ و از لحاظ خواب و سخن گفتن نیز باید حد اعتدال را مراعات نماید.(۲۰۳)

تلازم معرفت نفس با معرفت رب

س ۵۵۶- در روایت آمده است :

من عرف نفسه ، فقد عرف ربه .(۲۰۴) هر کس نفس خویش را بشناسد، حتما پروردگارش را می شناسد.

از این روایت استفاده می شود که نخست معرفت نفس حاصل می شود و بعد معرفت رب ، و یا ابتدا معرفت رب حاصل می شود و بعد معرفت نفس ؟

ج - در روایت کلمه (قد) وجود ندارد.(۲۰۵) و از این کلام تلازم معرفت نفس با معرفت رب استفاده می شود، و اینکه از معرفت نفس ، معرفت رب حاصل می گردد.

طاعت و بندگی خدا مایه آرامش

س ۵۵۷- در روایت آمده است : لو لاتکثیر فی کلامکم ، و تمریج فی قلوبکم ، لراءیتم ما اری ، و لسمعتم ما اسمع .

اگر گفتارتان بسیار، و قطعاً آنچه را که من می بینم می دیدید، و آنچه را که می شنوم می شنیدید.

(تمریج و مرج) در این روایت به چه معنی است ؟

ج - (مرج) درهم خوردن حواس ، و آشفتگی و تشویش خاطر می باشد که آرام شدن آن به طاعت و بندگی خداست . برای نمونه از اول که شروع به نماز خواندن می کنیم ، دلمان سراغ کارهایمان می رود و همه آنها را انجام می دهیم تا اینکه سلام نماز را می گوئیم . مسلم است که این گونه نماز خواندن بی حضور قلب (مرج) را از دل بر نمی دارد.

اگر افراد بشر همگی عاقل بودند...

س ۵۵۸- در روایتی وارد شده است :

اذا عقل اهل الدنيا، لخرجت (۲۰۶) اگر اهل دنیا (همگی) ، عاقل می شدند، دنیا ویران می گردید.

معنای این روایت چیست ؟

ج - شاید منظور این باشد که اگر افراد بشر همگی عاقل می بودند، هیچ کس سنگ روی سنگ نمی گذاشت ، و این جاهلان هستند که بسیاری از کارهای اجتماعی را به دست گرفته اند. در روایت دیگری نیز آمده است که : لايزال الناس بخير اذا ما تفاوتوا؛ فاذا استووا، هلکوا(۲۰۷) تا زمانی که مردم با یکدیگر اختلاف و تفاوت دارند، در خیر و خوبی هستند، و آن گاه که یکسان و مساوی شوند، به هلاکت گرفتار می شوند.

بندگی و عبودیت حضرت حق و استدلال های عقلی

س ۵۵۹- آیا بندگی و عبودیت حضرت حق به استدلال های عقلی نیاز دارد؟

ج - بله ، به عنوان مقدمه لازم است که انسان با استدلالهای عقلی و از روی حجت به توحید، نبوت و امامت اعتقاد پیدا کند، آنگاه به بندگی ، عبودیت حضرت حق بپردازد.

س ۵۶۰- آیا برای اثبات مسائل اعتقادی ، غور کردن در مسائل فلسفی لازم است ؟

ج - ملاک تحصیل یقین است ، چه از راه استدلال باشد، یا از راه مرموز دیگر.

س ۵۶۱- آیا برای اثبات مسائل اعتقادی ، ظواهر دینی کافی نیست ؟

ج - ظواهر دینی از قبیل تکالیفند که انسان باید آنها را بداند.

س ۵۶۲- باینکه ظواهر دین در دسترس همگان است ، چرا افراد در یقین و معرفت مختلفند، و همه مانند سلمان و ابوذر رضوان الله تعالی علیهما نیستند؟

ج - خداوند متعال می فرماید: و تلك الامثال نضربها للناس ، و ما يعقلها الا العالمون . (عنکبوت : ۴۳)

و ما این مثال ها را برای مردم می زنیم ، ولی جز دانایان آن ها را درک نمی کنند.

س ۵۶۳- چرا ما محرومیم ؟

ج - این یک نحوه سوء حظ از ناحیه ماست .

معنای چند فقره از دعای عرفه سیدالشهداء علیه السلام

س ۵۶۴- معنای این جمله از دعای عرفه سیدالشهداء علیه السلام که می فرماید: الهی ، ترددی فی الاثار یوجب بعد المزار(۲۰۸)؛ (معبودا،

توجهم به آثار (و موجودات) موجب دوری دیدار و لقای تو می گردد).

ج - همه ما در بعد مزار گرفتاریم . و علت آن همان لم تجعل له من حبهک نصیباً(۲۰۹) (از محبت خود بهره ای برای او قرار ندادی) است ، و راه وصول را هم خود بیان فرموده که :

فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک (۲۱۰) (پس با بندگی و خدمتی که مرا به تو برساند، تصمیم را بر خود متمرکز گردان)، که همان بجا آوردن واجبات و نوافل و ترک محرمات، و عبودیت و بندگی خالص است که می فرماید:
اقتنی بصدق العبودیه بین یدیک (۲۱۱) مرا با بندگی راستین در پیشگاه خود بر پا دار.

معنای من اطاعنی، اطعته

س ۵۶۵- مقصود از این حدیث قدسی چیست که خداوند سبحان می فرماید:
(من اطاعنی، اطعته.)

هر کس از من اطاعت کند، من از او اطاعت می کنم.

ج - جمله (اطعته) کنایه از (اطعت له کل شیء) یعنی همه موجودات رامنقاد و مطیع او قرار می دهم. چنانکه در حدیث قدسی دیگر می فرماید: یابن آدم، انا غنی لا افتقر، اطعنی فیما امرتک، اجعلک غنیا لا تفتقر؛ یا ابن آدم انا حی لا اموت، اطعنی فیما امرتک اجعلک حیاً لاتموت؛ یابن آدم انا اقول للشیء، کن فیکون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون (۲۱۲) ای پسر آدم من بی نیازی هستم که هرگز ندارم نمی گردم، از دستوراتم اطاعت کن تا تو را نیز چنان بی نیاز گردانم که هرگز ندارم نشوی. ای پسر آدم. من زنده فناپذیر هستم. از دستوراتم اطاعت کن تا تو را نیز زنده فناپذیر گردانم. ای فرزند آدم، من به هر چیز بگویم: موجود شو، بی درنگ به وجود می آید، از دستوراتم اطاعت کن تا تو را نیز چنان گردانم که به هر چیز بگویم موجود شو، بلافاصله ایجاد شود.
یعنی: انا حی لا اموت بالذات و تکون انت حیاً لاتموت بالله. (من زنده فناپذیر بالذات هستم، و تو نیز زنده فناپذیر به خدا می گردی.)

معنای اجعلک حیاً لاتموت

س ۵۶۶- در حدیث قدسی آمده است: یا ابن آدم، انا حی لا اموت، اطعنی فیما امرتک، اجعلک حیاً لاتموت (۲۱۳) ای فرزند آدم، من زنده ای هستم که مرگ به من راه ندارد، از دستوراتم اطاعت کن تا تو را نیز زنده ای بگردانم که مرگ به تو راه نداشته باشد.
مقصود از جمله اجعلک حیاً لاتموت چیست؟

ج - یعنی تو را از اهل عذاب قرار نمی دهم، زیرا کسی که اهل طاعت باشد، در سعادت و حیات است، و کسی که در معصیت باشد در شقاوت و هلاکت، و مرده است، خداوند متعال می فرماید: من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن، فلنجینه حیوه طیبه (نحل: ۹۷) هر کس از مرد و زن به شرط اینکه مؤمن باشد، عمل صالح انجام دهد، او رابه زندگانی خوشگوار زنده می گردانیم.
همچنین می فرماید: یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم (انفاق: ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه خدا و رسول، شما را به آنچه که مایه حیات شماست فرا می خوانند، اجابت کنید.
و نیز می فرماید: کل شیء هالک الا وجهه (قصص: ۸۸) هر چیز جز وجه اونا بود و فانی است.
کسانی که اهل طاعت و کمالند، مظهر اسمای حسناى حق و باقی هستند.

چرا عمل نمی کنیم؟

س ۵۶۷- چرا ما با اینکه حرف زیاد شنیده ایم، عمل نمی کنیم؟

ج - بله بل انسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره (قیامت: ۱۴ و ۱۵): (بلکه انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، هر چند دست به عذر تراشی بزند.) ما خود عملی نداریم، ولی امید ما اوست، وقتی که به نفس خود نظر می کنیم، جز ظلمت و ظلمتکده چیزی نیست، ولی طرف ما خداست که همه عطاوت و رحمت است.

معنای ان صلوتی و نسکی ...

س ۵۶۸- معنای این آیه شریفه چیست که خداوند متعال می فرماید: ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی ، لله رب العالمین لاشریک له ، و بذلک امرت . و انا اول المسلمین . (انعام : ۱۶۲)

براستی که نماز و عبادات و زندگانی و مردنم همگی از آن خداوند، پروردگار عالمیان است ، شریکی برای او نیست ، و مرا به این دستور داده اند، و اول مسلمان (عالم) هستم .

ج - یعنی نماز و سایر عبادات و مردن و حیاتم را خداوند متعال مالک است . و همه از آن اوست هر چند اعمال را بنده انجام می دهد ولی مالک همه آنها خداست ، زیرا: و الله خلقکم و ما تعلمون (صافات : ۹۶)

و خدا شما و اعمالتان را آفریده است .

و جمله (لا شریک له) نیز همان معنی را می رساند که مالکی جز او وجود ندارد و جمله (و بذلک امرت) یعنی به توحید و اعتقاد به عدم شریک برای او امر شده ام . و معنای و انا اول المسلمین آن است که یعنی در برابر همین معنای توحیدی تسلیم هستم و اول مسلمین عالم یا این امت می باشم .

معنای انزلنی من نفسک کهمک ...

س ۵۶۹- معنای سخن ذیل که از مواعظ خداوند سبحان به حضرت عیسی علیه السّلام است چیست که می فرماید: انزلنی من نفسک کهمک ، واجعل ذکری لمعادک (۲۱۴) مرا چون هم و غم خود قرین خود قرار ده ، و یادم را (وسیله ای) برای معادت قرار ده .

ج - گویا حق تعالی می فرماید: مرا همچون هم و غم خود قرین و همراه خود قرار ده ، و با توجه و یاد من ، به من رجوع کلی نما و از خود بیرون شو، و به اصطلاح در من فانی شو، زیرا مراد از معاد همان کشف غطاء و رجوع به حق است .

معنای اِبک علی نفسک ...

س ۵۷۰- معنای این حدیث قدسی که باز از مواعظ خداوند سبحان به حضرت عیسی علیه السّلام است چیست که می فرماید: اِبک علی نفسک و انقلها الی مواقیت الصلوه (۲۱۵) بر نفس خود گریه کن ، و آن را به اوقات نماز منتقل ساز.

ج - یعنی در خلوتها بر خود گریه کن و گریه ات را به حال نماز نیز منتقل گردان .

معنای من قال لا اله الا الله ، فلن یلج ملکوت السماء...

س ۵۷۱- معنای این روایت چیست که می فرماید: من قال لا اله الا الله ، فلن یلج ملکوت السماء حتی یتم بعمل صالح . (۲۱۶) هر کس لا اله الا الله بگوید، به ملکوت آسمان راه نمی یابد تا اینکه گفتارش را با عمل صالح کامل کند.

ج - یعنی اقرار به شهادتین و شهادت به وحدانیت تنها بالا نمی رود مگر با عمل صالح ، خداوند می فرماید: الیه یصعد الکلم الطیب ، و العمل الصالح یرفعه (فاطر: ۱۰)

فقط کلمه (و اعتقاد) پاکیزه (توحید) به سوی او بالا می رود، و عمل صالح آن را بالا می برد. یعنی عمل صالح است که کلمه طیب و مراتب و درجات توحید بنده را بالا می برد.

معنای احق من اطعته ، من لا یعصیک

س ۵۷۲- معنای این کلام که از امیر مومنان علیه السّلام نقل شده است چیست که می فرماید: احق من اطعته ، من لا یعصیک سزاوارترین شخص برای اطاعت کسی است که تو را به نافرمانی وادار نکند.

ج - یعنی آن کس سزاوار راهنمایی است و از مربی و مرشدی باید پیروی کرد که بر خلاف فرمان حق تعالی دستور ندهد.

معنای الهجران عقوبه العشق

س ۵۷۳- معنای این کلام منقول از حضرت علی علیه السلام که می فرماید:

الهجران عقوبه العشق (۲۱۷) (هجرا، عقوبت عشق است) چیست؟

ج - اگر کلامی هم باشد خوب است علی علیه السلام بفرماید. مالفظ (عشق) در روایات بسیار کم داریم شاید از پنج شش مورد تجاوز نکند، ولی لفظ (حب) زیاد است، و معنای این فرمایش حضرت آن است که معشوق و حق تعالی، سالک عاشق را به هجران و دوری مبتلا می کند، و این عقوبتی است از او نسبت به عاشق.

معنای من ملک هواه، ملک النهی

س ۵۷۴- معنای این کلام منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام چیست که می فرماید:

من ملک هواه، ملک النهی (۲۱۸) هر کسی مالک هوا و هوس خویشتن گردد، عاقل و خردمند است.

ج - کمال ممدوح، کمالی است که صاحبش آن را از خدا، و ملک آن را خدا بداند، و در برابرش شکر نماید، چنانکه خداوند سبحان درباره حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام می فرماید: و لقد آتینا داود و سلیمان علما و قالوا: الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین (نمل: ۱۵).

و قطعا به حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام دانش عنایت کردیم و آن دو گفتند: ستایش خدا را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید.

نه اینکه همه را از خود بداند، و بر دیگران فخر نماید و انانیت داشته باشد، چنانکه خداوند متعال درباره قارون می فرماید: و آتیناه من الكنوز مان مفاتحه لتنوء بالعصبه اولی القوه (قصص: ۷۶)

و از گنجینه ها آن قدر به او داده بودیم که حمل کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می آمد.

ولی وی می گفت: انما اوتيته علی علم عندی (قصص: ۷۸)

من اینها را در نتیجه دانش خود یافته ام.

منظور از حال چیست؟

س ۵۷۵- منظور از (حال) که اهل حال و معرفت می گویند، چیست؟

ج - همان که شما و امثال شما دارید. حال، کشش عشق (۲۱۹) است، در دعای کامل آمده است: (و اجعل... قلبی بحبک متیما) (۲۲۰) و با محبت خود، دلم را واله و شیدای خود دیگران.

گوناگون منطقی فلسفی

نه ساکن و نه متحرک!

س ۵۷۶- آیا ممکن است چیزی نه ساکن باشد نه متحرک؟

ج - اگر عالم را روی هم یک چیز فرض کنیم، نه متحرک است و نه ساکن. و به عبارت علمی: نسبت حرکت و سکون نسبت عدم و ملکه است، (سکون) عدم حرکت در موضوع قابل است، و (حرکت) احتیاج به انتقال از یک صقع به صقعی (۲۲۱) دیگر دارد. و مفروض این است که تمام اصقاع جزو عالم حساب شده و صقعی نیست که بیرون باشد، پس حرکتی نیست و در نتیجه سکونی هم نیست.

فلاسفه یونان

س ۵۷۷- آیا فلاسفه یونان (مانند افلاطون و ارسطو) پیغمبر بوده اند؟

ج - از سید بن طاووس قدس سره نقل کرده اند که اینها از انبیاء علیهم السلام بوده اند، ولی اینکه موحد بوده اند و دعوتی (هر چند محدود) داشته اند، جای تردید نیست .

استدلال فلسفی در قرآن

س ۵۷۸- آیا در قرآن ، استدلال فلسفی وجود دارد؟

ج - سوره انعام که تقریباً یک جزء قرآن است ، از اول تا آخر آن استدلال و همه اش استدلال فلسفی است . چنانکه در بیانات ائمه علیهم السلام نیز استدلال فلسفی وجود دارد.

آیا معلومات انسان قابل تغییر و تکامل و تطور است ؟

س ۵۷۹- آیا معلومات انسان قابل تغییر و تکامل و تطور است ؟

ج - معلومات همه غیر ثابت هستند، و ما معلوم ثابت و پا بر جا نداریم .

درباره آموزش فلسفه

س ۵۸۰- از کتابهای فلسفه چه کتابهایی باید خوانده شود؟

ج - منظومه مرحوم سبزواری ، اشارات ، اسفار و شفاء.

س ۵۸۱- آیا تمام نه جلد اسفار باید خوانده شود؟

ج - خیر، بلکه به اندازه ای که بتوانید از خوانده ها، نخوانده ها را بفهمید. و بهتر است سه جلد اول که در امور عامه است خوانده شود.

س ۵۸۲- بحث معاد اسفار چطور، آیا آن را نیز بخوانیم؟ (۲۲۲) ج - عقیده بنده این است که آن را نخوانید، لصوبته و الشبهات الواردة فیه (به خاطر دشواری آن و شبهاتی که بر آن وارد است .)

س ۵۸۳- اگر به جای خواندن منظومه ، (بدایه الحکمه) نوشته حضرتعالی ، و به جای اسفار، کتاب (نهایه الحکمه) خوانده شود، چطور است .
ج - خوب است .

گفتار سوفسطاییان و پاسخ ما

س ۵۸۴- سوفسطایی چه می گویند و جواب او چیست ؟

ج - او منکر واقعیت خارج از ظرف ذهن است ، و تمام ادراکات و مفاهیم ذهنی را اندیشه خالی می داند.

در جواب می گوئیم : فرض کردن اینکه در عالم هیچ نیست ، خود اثبات واقع است ، یعنی واقع این است که هیچ نیست و این فرض همان اثبات واقع لایتغیر، و همان واجب است ؛ پس هر چه اثباتا یا نفیا فرض کنیم ، در حقیقت همان اثبات واقع است .

س ۵۸۵- سوفسطاییان می گویند: در خارج از خیال و ذهن چیزی نیست ، و همه چیز معدوم است ، و حقیقت عدم ، عدم است ، و واقعیت

عدم چیزی جز عدم نیست ، چگونه با این فرض اثبات واقعیت می شود؟

ج - فرض کردن این که همه موجودات در خارج معدوم است ، و اینکه واقعیت عدم ، هیچ نیست ، خود واقعیتی است که به آن اقرار و اعتراف می کنند.

س ۵۸۶- ما در پاسخ آنان چه می گوئیم ؟

ج - ما در مقابل آنان می گوئیم غیر از خیال و اندیشه ، واقعیت‌های مشت پر کنی داریم ، نظیر زید، عمرو، دریا و صحرا که این واقعیتها تغییر پیدا می کنند و معدوم و هیچ می گردند؛ بنابراین امکان ندارد که خود اینها واقعیت داشته باشند، بلکه یک واقعیت است که اینها به او واقعیت دار می شوند، و آن واجب الوجود است که امری است ثابت و لایتغیر، زیرا اگر بگوئیم او هم تغییر پیدا می کند، ما نیز سوفسطی می شویم .

نظریه مخصوص هر کدام از سوفسطاییان

س ۵۸۷- سوفسطائیان چند دسته هستند و نظریه و عقیده مخصوص هر کدام چیست ؟

ج - آنها به سه گروه تقسیم می شوند:
دسته ای از آنها می گویند: (ما و اندیشه ما) یعنی ما به واقعیت خارج از خودمان و فکرمان علم نداریم ؛ با اینکه (ما و اندیشه ما) کثرت را می رساند.

برخی فراتر از این گام نهاده و مدعی هستند که بجز ما و فکر خود در خارج چیزی نیست و همه چیز را منکر شده اند و می گویند جز (من و فکر من) چیزی نداریم .

دسته سوم سوفسطایی حاد هستند که در یونان می زیستند، و از گروه دوم نیز بالاتر گام نهاده و خطرناکترند، اینان منکر مطلق واقعیت ، حتی منکر خود و اندیشه خود شده و در آن شک و تردید می کنند، بلکه در شک خود هم شک می کنند.
در حقیقت ، سوفسطی کسی است که علم یعنی ادراک مطابق با واقع را منکر است .

ای برادر، تو همان اندیشه ای

س ۵۸۸- آیا بیت زیر، مقصود سوفسطایی را بیان می کند:

ای برادر، تو همان اندیشه ای

مابقی تو استخوان و ریشه ای

ج - خیر، بلکه معنای این بیت آن است که نفس انسانی که صورت بدن است ، علم و مجرد است ، و مابقی استخوان و پوست و گوشت است که همگی از بین می روند و تنها نفس باقی می ماند. گویا این شعر از مولوی است .(۲۲۳)
شدت وحدت ، اقتضای وحدت می کند!!!

س ۵۸۹- شدت وحدت ، اقتضای وحدت می کند یعنی چه ؟

ج - این عبارت غلط است .

پاسخ اشکال ابوالخیر به شکل اول از اشکال اربعه منطبق

س ۵۹۰- آیا اشکال (ابوالخیر) به شکل اول از اشکال اربعه منطبق که می گوید: (در این شکل نتیجه در خود مقدمات است ، مانند: الانسان حیوان ، و کل حیوان ماش ، فالانسان ماش زیرا با وجود علم به کلیت کبری ، و اندراج صغری در آن ، و علم به صغری ، محتاج به نتیجه گیری نیستیم ، چرا که برای ما مجهول نیست و شکی در آن نداریم .) درست است ؟

ج - خیر، زیرا نتیجه نه صغری است و نه کبری ، بلکه قضیه ثالثی است که از یقین به صغری و یقین به کلیت کبری تولید و حاصل می شود.

فعلیت بلاقوه

س ۵۹۱- فعلیت بلاقوه چیست ؟

ج - یعنی تجرد و کمال اتم .

الوجود بلا عدم

س ۵۹۲- مقصود از (الوجود بلا عدم) چیست ؟

ج - یعنی بقای لایتناهی که از تغییر و حرکت می افتد.

حافظ وحدت در حرکت

س ۵۹۳- در هر حرکتی حافظ حرکت چیست ؟

ج - در حرکت جوهری ، متحرک و موضوع ، هیولی است ، این بود که آن شد

درباره هیولی

س ۵۹۴- آیا در حالت تجرد، هیولی موجود است ؟

ج - خیر موجود نیست ، و حرکت همان تبدل صورت هاست ، در موجودی که قوه های متناهی یا غیر متناهی وجود دارد، و هر فعلیت جانشین فعلیت دیگر می شود تا این که به فعلیتی برسد که در او قوه نیست و وجودی بلا عدم و بقائی بلازوال دارا شود.

س ۵۹۵- چگونه چیزی که فی حد ذاته قوه است ، فعلیت می شود؟

ج - فی حد ذاته قوه است ، یعنی می پذیرد، و وقتی که پذیرفت فعلیت می شود.

حرکت جوهری

س ۵۹۶- آیا بدون قول به تشکیک در وجود، حرکت جوهری امکان پذیر است ؟

ج - قول به تشکیک ملاک حرکت جوهری نیست ، بلکه براهینی برای اثبات آن اقامه کرده اند که مرحوم آخوند(۲۲۴) ذکر فرموده است .
مسأله تشکیک مطرح نیست ؛ گر چه بدون حرکت ، تشکیکی حاصل نمی شود.

وجود علمی اشیاء

س ۵۹۷- آیا حقیقت همه اشیا وجود علمی آنهاست ؟

ج - چنین مطلبی کجا ذکر شده است ؟

س ۵۹۸- در این شعر مولوی که می گوید:

ای برادر، تو همان اندیشه ای

ما بقی تو استخوان و ریشه ای

ج - این سخن در علم حضوری تا حدی درست است که بگوییم : علم به هر شیئی ء حقیقت آن شیئی ء است ، و امام علم حصولی به اشیا عبارت است از حقیقت صورت های ذهنی و ماهیت آنها که آثار وجود عینی و خارجی را ندارند.(۲۲۵)

چگونگی علم حضرت حق به موجودات

س ۵۹۹- آیا اعیان در مرتبه علم حق ، وجوداتشان اجمالی ، و ماهیاتشان تفصیلی است ؟

ج - از راه بسیط الحقیقه ، کمالات وجودات در واجب به نحو اعلی و اتم و بدون تمیز و بی آنکه موجب کثرت گردد، موجود است ، بنابراین واجب در مقام ذات هم علم اجمالی به کمالات موجودات دارد و هم علم تفصیلی ، زیرا مقام تفصیلی غیر این نیست که شیء تماما نزد عالم حاضر باشد.

این در وجود، و اما در ماهیت از این راه می توان اثبات کرد که علم به علت مستلزم علم به معلول است ، و علم به علت ماهیات مستلزم علم به نفس ماهیت است ، زیرا ماهیات معلول عقولند، و علل عالیه آنچه دارند و نیز خودشان معلول و معلوم واجب تعالی هستند. و هذا علم فی مرتبه الفعل ، لافی مرتبه بالذات (و این علم در مرتبه فعل است ، نه در مرتبه ذات).

س ۶۰۰- آیا می توان گفت : علم به علت مستلزم علم به معلول است ، بنابراین علم واجب به عقول و علل عالیه که خود علل ماهیاتند، مستلزم علم به ماهیات است ؟

ج - علم به ماهیات با علم حصولی تناسب دارد. صورتی که (لا یترتب علیها الاثر)، (که اثری بر آن مترتب نمی گردد) که در مورد واجب فرض نمی شود، مگر این که آن را به علم حضوری برگردانیم . مشائین می گویند: خداوند علم عنایی به اشیا دارد، و صورت علمی به شیئی ء علت صورت عینی شیئی ء است .

قضیه موجهه سالبه المحمول

س ۶۰۱- آیا حضرت عالی قضیه موجهه سالبه المحمول را قبول دارید؟

ج - موجهه سالبه المحمول را ما نفهمیدیم ، چگونه می شود با اینکه در مرحله محمول نسبتی باشد که حکم است ، دوباره محمول با موضوع حکم ایجابی یا سلبی داشته باشد. و اساسا درست نیست که یک قضیه دارای دو سلب ، با یک سلب و یک ایجاب باشد.

گوناگون

علم الحدیث

س ۶۰۲- علم الحدیث چیست ؟

ج - همان فقه الحدیث است ، از حیث دلالت متن و سند.

س ۶۰۳- آیا می شود بدون استاد آن را به دست آورد؟

ج - عجالتا بی استاد مشغول شوید.

س ۶۰۴- چگونه ؟

ج - اگر مطالعه کنید و اشباه و نظایر روایات را ببینید، خواهید دید که معلومات تازه ای به دست می آید.

لزوم اظهار علم هنگام آشکار شدن بدعت ها

س ۶۰۵- درباره این روایت که می فرماید: (اذا ظهرت البدع)، (هرگاه بدعت ها آشکار شد) و از عالم سوال شد و او راهنمایی نکرد. (فعليه لعنة الله) (۲۲۶): (لعنت خدا بر او باد!) چه می فرماید؟
ج - سؤال کردن از عالم لازم نیست ، بلکه اگر بدعت ظاهر شود و او عملش را اظهار نکرد، مشمول لعنت خداوند سبحان خواهد بود.

معنای من حفظ علی امتی ...

س ۶۰۶- معنای این روایت چیست که می فرماید: من حفظ علی امتی اربعین حدیثا، بعثه الله یوم القیامه فقیها(۲۲۷) هر کس چهل حدیث را به سود امت من حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت ، فقیه محشور می گرداند.
ج - معنای ظاهری و تحت اللفظی آن مراد است .

س ۶۰۷- اگر حفظ کننده عالم و یا عامل نباشد و فقط مانند ضبط صوت حفظ کند، چه فضیلتی دارد؟!
ج - فضیلت حفظ کردن همان است که در ذیل روایت ذکر شده است .

س ۶۰۸- اگر حفظ کننده بی دین باشد، چه صورت دارد؟
ج - این عمل و فضیلت ، مربوط به مسلمانان است .

س ۶۰۹- آیا ثوابها و فضیلتهایی که در این گونه احادیث ذکر شده ، مشروط به داشتن تقوی است ؟
ج - خیر، انجام دادن این گونه اعمال (برای نمونه حفظ کردن چهل حدیث برای امت و به نفع آنان) خود یک نوع تقوی و از مراتب آن است .

عدم حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعی

س ۶۱۰- آیا خبر واحد و روایاتی که در حد تواتر نیست ، در اعتقادات حجت است ؟
ج - حجیت خبر واحد مخصوص به احکام و برای اثبات حکم شرعی است . و در غیر احکام مانند امور اعتقادی حجیت ندارد هر چند صحیح السند باشد، بلکه باید با محفوف به قرائن قطعیه ، و یا متواتر باشد.

درباره مجسمه

س ۶۱۱- آیا مجسمه کافرند؟
ج - کسی که شهادتین را به زبان جاری کند و منکر ضروری دین به عقیده خودش نباشد، مسلمان است و کافر نیست .

س ۶۱۲- آیا از فرقه های اهل تسنن کنونی نیز مجسمه هستند؟
ج - حنابله غالبا مجسمه هستند، و ابن تیمیه مؤسس وهابیت از مجسمه است . روزی وی بر بالای منبر نشسته بود، از او پرسیدند که در روایات آمده است : (خداوند متعال شبهای جمعه به آسمان دنیا نازل میشود) این مطلب نزد شما چگونه است ؟ او در مقام جواب ، از پله های منبر یکی پس از دیگری پایین آمد و گفت : (هکذا): (به این صورت خداوند به آسمان دنیا نازل می گردد).

تاریخ بنای کعبه معظمه

س ۶۱۳- در جلسات قبل فرمودید: اصل بنای کعبه معظمه به دست حضرت ابراهیم علیه السلام بود؟
ج - بله ، به کمک حضرت اسماعیل علیه السلام . خداوند متعال می فرماید: اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل . (بقره : ۱۲۷)

و هنگامی که حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام پایه های خانه کعبه را بالا می بردند.

س ۶۱۴- از بعضی از روایات استفاده می شود که محل کعبه معظمه زیارتگاه بود، چنانکه در روایتی آمده است :
بیت یزار قبل آدم بالفی عام (۲۲۸) خانه ای که پیش از دو هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام ، زیارت می شده است .
چه کسانی آن را زیارت می کرده اند؟

ج - شاید طیفه جن بوده اند که پیش از حضرت آدم علیه السلام خلق شده بودند و آنجا را زیارت می کردند، ولی قطعا بنای فعلی نبوده ؛ زیرا خانه کعبه کنونی به دست حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام بنا شده و پیش از آن به این صورت نبوده است ، چنانکه در بعضی روایات آمده است که پیش از آن به صورت فسطاط (خیمه) بوده است . (۲۲۹)
خط طول و عرض جغرافیایی

س ۶۱۵- مقصود از خط طول و عرض جغرافیایی چیست ؟

ج - طول جغرافیایی در گذشته عبارت بود از فاصله هر شهر تا جزایر خالدات (که اکنون زیر آب رفته است)، و اکنون فاصله هر شهر با گرینویچ انگلستان را طول جغرافیایی آن شهر می دانند، و عرض جغرافیایی هر شهر عبارت است از فاصله هر شهر از خط استوا به طرف جنوب یا شمال .

طریقه رسم دایره هندیه

س ۶۱۶- طریقه رسم دایره هندیه که با آن قبله هر شهر معین می شود، چگونه است ؟

ج - زمین را سطح قرار داده و دایره ای رسم می کنیم ، و در وسط و مرکز دایره میله ای قرار می دهیم ، وقتی که آفتاب از طرف مشرق طلوع می کند، سایه میله از طرف مغرب پیدا شده و از دایره بیرون است .
و هرگاه سایه به اندازه شعاع دایره شد و خواست داخل دایره شود، در نقطه تلاقی سر، سایه میله بر روی محیط دایره ، علامتی می گذارند مانند نقطه (الف) در شکل دوم
بعد کم کم هر چه آفتاب بال می آید، سایه داخل دایره می شود. وقتی که سایه خواست بعد از ظهر (زوال) به طرف مشرق رفته و از دایره بیرون شود، نقطه تلاقی سایه را با محیط دایره در این طرف (مشرق) نیز علامت می گذارند. مانند نقطه (ب) در شکل سوم .
بعد بین دو نقطه تلاقی روی دایره را به هم متصل نموده و تری در دایره می کشند مانند خط (الف ب) در شکل چهارم .
بعد خط عمودی از مرکز دایره کشیده ، و به آن وتر وصل می کنند مانند خط (ج - د) در شکل پنجم . این خط، نصف النهار آن مرکز است .

س ۶۱۷- آیا اختلاف سمت مشرق و مغرب در بلاد، موجب اختلاف در سایه میله شاخص ، و دو نتیجه اختلاف در خط طول را به وجود نمی آورد؟

ج - خیر، موجب هیچ اختلافی نمی شود، و تمام خطها و ترها موازی هم می گردند، و یک خط عمودی از مرکز دایره روی هر کدام قرار می گیرد، و همان خط عمودی که روی تمام خطهای متوازی قرار می گیرد، خط طول همان شهر می باشد.
اما قطب نما اشتباه نشان می دهد، زیرا:

اولا قطب مغناطیسی که در (کانادا) واقع است با قطب جغرافیایی شمالی فرق دارد؛ و هزار مایل یعنی تقریباً ۲۵۰ فرسخ با آن فاصله دارد، زیرا هر چهار مایل یک فرسخ است .

ثانیا به حسب علم روز، جای مغناطیسی به مرور زمان تغییر می کند و جهت ثانیه در تفسیر (المیزان) ذکر شده است . (۳۳۰) و امروزه با ساعت و رادیو معلوم می شود. مانند اینکه در تهران ساعت ۲ و در لندن مثلا ساعت ۴/۵ است ، و ۲/۵ ساعت از سیر خورشید گذشته است و با توجه به اینکه خورشید در هر دقیقه ۴ فرسخ سیر می کند، بعد و خط طولی شهرها معلوم می شود که در قدیم با مثل خسوف و کسوف هم تعیین آن ممکن بود، به این صورت که مثلا در لندن و تهران ساعت شروع کسوف شمس ضبط می شد، بعد حساب می شد که ساعت شروع کسوف در آن دو چند ساعت فرق داشته ، و بدین ترتیب با سرعت سیر شمس ، مسافت و فاصله شهرها معلوم می گردیدند.

س ۶۱۸- آیا مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به وضعیت قبلی آن توسعه یافته است ؟

ج - بسیار زیاد. بخشی از آن که ستونهایش از سنگ مرمر است اصلی است ، و قسمتی از آن که ستونهایش قرمز است اصلی نیست . و محراب و منبر نیز جزو مسجد اصلی است . تقریباً می توان گفت : مسجد اصلی هزار متر مربع بود و فعلاً تقریباً هشت هزار متر مربع است (۲۳۱).

کتاب عبدالله بن سبأ و خمسون

س ۶۱۹- کتاب عبدالله بن سبأ و خمسون و مائة صحابی مختلق و نیز کتاب (الرواه المختلفون) تالیف آقای سید مرتضی عسگری به نظر حضرت عالی چطور است ؟

ج - کتابهایی پر قیمت و در فن خود بی سابقه اند. برای نمونه ایشان یکی از راویان را که عامه در ال خود از او به (زندیق کذاب) (کافر و دروغگو) تعبیر می کنند، ذکر نموده ، بعد روایاتی از کتابهای خود عامه را که همین شخص در سند آن روایات واقع شده نقل می کند، بلکه عده ای را ذکر می کند که این شخص در نقل از آنها منحصر به فرد است و تنها وی از آنان روایت نقل کرده است .

تعداد روایات اهل تسنن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

س ۶۲۰- تعد روایات اهل تسنن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چقدر است ؟

ج - عامه تقریباً ۲۵۰ روایت در تفسیر، و ۵۰۰ روایت در فقه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند و البته ۱۰۰ روایت از این ۵۰۰ حدیث فقهی یا از جهت متن و دلالت غیر قابل قبول است ، و یا از حیث سند ضعیف است و تنها ۴۰۰ روایت مورد قبول دارند. و سند بقیه روایات عامه به صحابه یا تابعین بر می گردد، و بعد از آنها معلوم نیست از چه کسی نقل می کنند.

اجماع بر خلافت شیخین حجت نیست

س ۶۲۱- آیا اجماع بر خلاف که عامه (اهل تسنن) ادعا می کنند، حجت است ؟

ج - استدلالی است به مذاق آنان ، و گرنه جایی که خداوند متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، خلیفه نصب کرده اند، اجماع چه ارزشی دارد؟!

اسلام حق را می خواهد و اتفاق بر خلاف حق فایده ندارد، قرآن نیز به حق نازل شده است ، و حکومت اسلام دمکراسی نیست که با راء اکثریت ، احکام امضاء و ثابت شود، هیچ یک از احکام الهی چنین نیست .

چگونگی اسلام شیخین

س ۶۲۲- آیا شیخین ، اسلام داشتند؟

ج - اسلام ظاهری بله ، ولی در دو روایت می فرماید: (اگر کسی خیال کند که ان لهما قدما فی الاسلام لن ینال شفاعتنا): (آن دو نفر قدمی در اسلام برداشته اند، به شفاعت ما نمی رسند).

س ۶۲۳- آیا اسلام ظاهری آن دو نفعی برای آنها داشت ؟

ج - نفعی که خدا و رسولی باشد خیر، ولی از وجود آنها بعضی استفاده ها می شد مانند اینکه در جنگ بدر (ظاهرا) عده ای از جمله ابوبکر، برای محافظت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ، آن حضرت را در خیمه ای قرار دادند. یا اینکه در جنگ تبوک ، عثمان از پول خود عده ای را برای جنگ مجهز نمود، اما منفعتی که خدا و رسول بپسندد، نداشتند، لذا ندیده و نشنیده ایم که در ۸۴ جنگی که پیش آمد، هر چند برای یک بار، شمشیر به کسی زده ، یا کسی را کشته ، یا مجروح کرده باشند.

س ۶۲۴- آیا از آیه سنرپهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم ... (فصلت : ۵۳): (به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان ... به آنان خواهیم نمود) استفاده دوام می شود؟
ج - دوام رؤیت را نمی رساند، استقبال از آن استفاده می شود.

س ۶۲۵- بر اساس آیه گذشته ، مسلمانان بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه آیاتی را دیدند؟
ج - اختلافات و غصب خلافت ، همه آیات الهی بود که برای آنها روشن شد.

مقام حضرت ابوطالب علیه السلام

س ۶۲۶- گویا مقام حضرت ابوطالب علیه السلام بسیار بلند است ، در کنزالفوائد آمده است : (آن حضرت شفاعت می کند و نور او عرصه قیامت را فرا می گیرد، و غیر از نور محمد و آل محمد علیهم السلام ، نور ابوطالب معلوم می شود، و این که نور او از نور اهل بیت علیهم السلام و دو هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام خلق شده است .)(۳۳۲)
ج - روی هم رفته در روایات از ایشان ذکر خیر شده است ، و این گونه روایات داریم .

س ۶۲۷- آیا این روایات صحیح هستند؟
ج - چه عرض کنم ؟

مرحله ایمان مقدار بالاتر است یا سلمان ؟

س ۶۲۸- در روایت آمده است : (در وقت بردن امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد برای گرفتن بیعت ، در دل سلمان رضوان الله تعالی علیه چیزی خطور کرد، ولی در قلب مقدار رضوان الله تعالی علیه حتی این مقدار هم خطور نکرد.)(۳۳۳) با توجه به ارتقای مرتبه ایمان سلمان از مقدار، این مطلب را چگونه می توان توجیه نمود؟ و گرنه باید مرحله ایمان مقدار بالاتر از سلمان باشد؟
ج - در روایت وارد شده است .

س ۶۲۹- وجهش چیست ؟

ج - وجهش خطور قلبی بوده ، و این خطور نفسانی شاید از ناحیه محبت و علاقه سلمان به اهل بیت علیهم السلام بود، زیار او هم از اهل بیت خوانده شده است . والله اعلم .

ضامن اجرایی احکام اسلام

س ۶۳۰- می گویند: (احکام اسلام جالب است ، ولی ضامن اجرایی ندارد. زیرا مسیر حکومت عوض شده است) آیا سخن درست است ؟
ج - آری ، با تغییر دادن مسیر حکومت اسلامی ، ضامن اجرایی احکام را از بین بردند.
خداوند متعال می فرماید: و ما محمد الا رسول ، قد خلت من قبله الرسل ، افان مات او تقل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا، و سیجزی الله الشاکرین .(۳۳۴) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز فرستاده ای که پیش از او هم پیامبرانی آمده و گذشتند، نمی باشد، آیا اگر او از دنیا برود یا کشته شود، از عقیده خود بر می گردید؟! و هر کس از عقیده خود باز گردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی رساند. و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش می دهد.
از این آیه شریفه استفاده میشود که مسلمانان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نباید بگذارند حکومت اسلامی از بین برود.

س ۶۳۱- آیا حکومت اسلامی ، ضامن اجرایی احکام و قوانین اسلام است ؟

ج - بله ، تنظیم اسلام با احکامی که دارد، ضامن اجرایی آن ، حکومت اسلامی است و از آیه شریفه گذشته استفاده می شود که مسلمانان بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نباید بگذرانند دین و احکام اسلام از بین برود.

آیه در جنگ احد نازل شد که بیشتر سپاهیان اسلام فرار کردند.(۲۳۵) ولی شیطان به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام راه نداشت ، لذا آن حضرت نهراسید و هزیمت نمود و دست از جنگ نکشید و نیز عده معدودی با حضرت باقی ماندند، و ذیل آیه گذشته که می فرماید: و سیجری الله الشاکرین اشاره به ایشان است .(۲۳۶) و آنگهی مکتبهای دیگر نیز ضامن اجرا ندارند؛ زیرا آنها نیز ظهور پیدا کرده و بعد از بین رفته اند.

آیا حکومت اسلامی ، انتخابی است ؟

س ۶۳۲- آیا حکومت اسلامی ، انتخابی است ؟

ج - راجع به ائمه اطهار علیهم السلام انتصابی است ، توسط خداوند متعال .

س ۶۳۳- پس چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: (توسط شوری منتصب شدم .)(۲۳۷) ج - به صورت ظاهر چنین فرموده اند، وگرنه آن حضرت از سوی خدا توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم منصوب شد، و از (اولی الامر) (نساء: ۵۹) است ، و (اولوالامر) می توانند امر و نهی کنند و برای تمام افراد بشر مفترض الطاعه هستند. خواه مردم آنان را بشناسند یا نشناسند، هر چند مانند امام جواد علیه السلام کودک باشند.

نحوه حکومت اسلامی در زمان غیبت

س ۶۳۴- حکومت اسلامی بعد از ائمه علیهم السلام برای دیگران چگونه است ؟

ج - مصلحتی است .

آیا نظام برده داری مورد پذیرش اسلام است ؟

س ۶۳۵- آیا نظام برده برداری مورد پذیرش اسلام است ؟

ج - از اول خلقت انسان تاکنون ، تا جنگی بر پا بوده ، اسیر جنگی گرفتن وجود داشته ، و بنای عقلا بر این بوده و هست و خواهد بود که دشمنی را که می خواهد انسان را از بن برکنند اسیر نمایند، تا از لحاظ اراده و عمل محدوده شده و آزاد نباشد. و این همان برده گیری به معنای اسیر گرفتن است که مورد پذیرش اسلام نیز می باشد و آن را بر نداشته ، و برداشتن آن امکان ندارد.

به غیر از این موارد (اسیر جنگی) ، دو گونه برده داری دیگر رواج داشته است :

۱ در آفریقا، مرد خانه ، فرزندان و زن خود را می فروخت .

۲ پادشاهان هر کسی را می خواستند به بردگی می گرفتند.

۳ پادشاهان هر کسی را می خواستند به بردگی می گرفتند.

اسلام این دو قسم برده گرفتن را الغاء فرمود و از بین برد؛ ولی چنانکه اشاره شد برده گرفتن به معنای جنگی را الغاء نکرده و نمی شود آن را الغاء نمود، و هم اینک نیز در اروپا بردگی وجود دارد، هر چند به ظاهر با آن مبارزه می کنند، ولی به صورت دیگر موجود است . و آخرین وصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سفارش اکید به مراعات حال زنان و بردگان بود که فرمود:

(ایاکم و الضعیفین) (۲۳۸) به شما باد به مراعات دو گروه ضعیف .

افزون بر این ، اسلام به برده داران دستور می دهد که با بردگان بخورند، با بردگان بنشینند، و به هر حال آنان را جزء اعضای خانواده قرار دهند و از مزایای زندگی محروم نکنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی دو پیراهن می خرید، پیراهن خوب را به غلام خود قنبر می داد و بد را برای خود نگه می داشت. آیا قنبر در تحت این تربیت، برده بودن خود را ننگ می بیند و می خواهد که آزاد شود؟! (۲۳۹)
انسان مدنی بالطبع نیست

س ۶۳۶ در تفسیر المیزان فرموده اید: (انسان مدنی بالطبع نیست، بلکه مضطربه به مدنیت و زندگی اجتماعی است.) (۲۴۰) آیا می توان از آیه شریفه زیر استفاده نمود که انسان طالب راحتی مطلق است، و آن تنها در آخرت تحقق می یابد، و انسان همواره در پی آن است. خداوند متعال می فرماید: یا ایها الانسان، انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه. (انشقاق: ۶)
ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگارت به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.

ج - آیه شریفه فوق معنای دیگری دارد، اما دلیل اینکه انسان مدنی بالطبع نیست، آن است که به مقتضای گفتار خداوند سبحان که می فرماید: ان الانسان لظلوم کفار. (ابراهیم: ۳۴): (قطعا انسان بسیار ستم پیشه و ناسپاس است). انسان همواره می خواهد برای رسیدن به مقاصد خود هر چیز اعم از حیوان و نبات و جماد و حتی انسانهای دیگر را که در سر راه او قرار دارند، مسخر گرداند. و از آنها بهره مندی نماید. و تک تک بشر این حالت را دارند، ولی از آنجا که این نحوه تسخیر برای هر فرد ممکن نیست، به ناچار زندگی دسته جمعی را بر اساس رعایت قوانین مدنی اجتماعی و مراعات حقوق یکدیگر و احترام متقابل، می پذیرد.

دلیل بر اینکه به زیر بار قانون رفتن انسان، به ناچار است نه با میل و رغبت باطنی و قلبی، آن است که هرگاه انسان، قدرت و سلطه و ریاستی پیدا می کند، یا وقتی که کسی از حالش با خبر نیست، زیر بار قانون نمی رود و از آن شانه خالی کرده و تخلف می نماید. و دلیل احتیاج افراد به همدیگر آیه شریفه ای است که می فرماید: نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا، و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات، لیتخذ بعضهم بعضا سخریا (زخرف: ۳۲)

ما معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم، و برخی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی دیگر قرار داده ایم، تا بعضی از آنها بعضی دیگر را در خدمت گیرند.

و در روایتی از امام هادی علیه السلام وارد شده است: زندگانی اجتماعی مردم وقتی اداره می شود که آنها از حیث مراتب مختلف باشد، فاذا استووا، هلكوا (۲۴۱) (و اگر یکسان، بودند، هلاک می شدند).

حکمت و مصلحت حجاب

س ۶۳۷- آیا از (آیه حجاب) می توان وجوب حجاب را استفاده نمود، آنجا که می فرماید: و اذا ساء لتموهن متاعا، فسلوهن من وراء حجاب؛ ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن (احزاب: ۵۳)

و هرگاه از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید، این برای دل‌های شما و آنان پاکیزه تر است.

ج - از این تعبیر وجوب استفاده نمی شود؛ بلکه بیان حکمت و مصلحت حجاب است نظیر آیه شریفه و ان تصوموا خیر لکم. (بقره: ۱۸۴): (و روزه گرفتن برای شما بهتر است.) در ذیل آیه (کتب علیکم الصیام.) (بقره: ۱۸۳): (روزه بر شما مقرر شده است.)

وجوب حجاب از دیدگاه قرآن کریم

س ۶۳۸ آیا از آیه شریفه ذیل وجوب حجاب استفاده می شود؟ خداوند متعال می فرماید: یا ایها النبی! قل لارواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن، ذلک ادنی ان یعرفن، فلا یوذین (احزاب: ۵۹).

ای پیامبر! به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، (به احتیاط) نزدیکتر است.

ج - (جلابیب) جمع (جلباب) به معنای پارچه ای نظیر چادر که تمام بدن زن را بپوشاند، و (یدنین علیهن من جلابیهن) یعنی خود را با چادرهایشان بپوشانند، تا مواضع زینت آنها از قبیل سینه هایشان آشکار و پیدا نباشد، مبادا فاسقان چشم چران از آنها سوء استفاده نموده و به آنها تعرض نمایند. (۲۴۲)

س ۶۳۹ - پس وجوب حجاب، از چه آیه ای از آیات قرآن کریم استفاده می شود؟

ج - در مورد حجاب آیاتی ذکر شده است :

الف خداوند متعال می فرماید:

(و لایبیدن زینتهن) (نور: ۳۱)

و زنان زیورهای خود را آشکار نکنند.

منظور از (زینتهن) مواضع زینت است . یعنی مواضع زینت خود را بپوشانند، و آنها را ظاهر و آشکار نمایند.

ب همچنین می فرماید: قل للمومنین : یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم (نور: ۳۰)

به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند، و پاکدامنی ورزند.

یعنی چشمهای خود را از آنچه که نظر کردن به آن حرام است (چه مرد اجنبی و چه زن اجنبیه) بپوشانند و نگاه نکنند. و عورتهای خود را

بپوشانند و آن را از نظر دیگران حفظ کنند.

ج - نیز می فرماید: وقل للمومنات ، یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن ... (نور: ۳۱)

و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فروبندند و عورتهای خود را از نظر دیگران نگهدارند...

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است : کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج ، فهو من الزنا، الا هذه الایه فانها من النظر.(۲۴۳) از

تمام آیاتی که در قرآن پیرامون حفظ فرج ذکر شده است ، زنا اراده شده است ؛ مگر این آیه که در رابطه با نظر و نگاه کردن است .

یعنی : (هر جا در قرآن حفظ فرج ذکر شده ، منظور حفظ آن از زنا است ، مگر این آیه که منظور حفظ آن از نظر است .)

پوشش ، ملاک حجاب اسلامی

س ۶۴۰ نظر حضرت عالی در باره حجاب اسلامی چیست ؟

ج - ظاهرا در اسلام ستر منظور است .

س ۶۴۱ آیا ستر موضوعیت دارد؟

ج - بله .

حکم لباسهای کیپ بدن

س ۶۴۲ آیا با پوشیدن لباسهای کیپ بدن به نام (اسموکیت) بدون اینکه نازک و بدن نما باشد، حجاب اسلامی رعایت می شود؟

ج - بر لباسهایی که بدن را بهتر نشان دهد و مزید بر جمال باشد، ستر و پوشش صدق نمی کند و حجاب اسلامی نخواهد بود، بنابراین ،

لباسهایی که حجم و اندام بدن زن در آن نمایان باشد، از نظر شرع ستر محسوب نمی گردد.

س ۶۴۳ اگر زنان مواضع زینت خود را با این گونه لباسهای کیپ بدن بپوشانند، بر آن (لایبیدن زینتهن) صدق می کند؟

ج - جمال زن خودش زیباست ، و تجمل او نیز لازمه خودش است . و (لایبیدن زینتهن) یعنی زنان باید مواضع زینت خود را بپوشانند و

جمال خود را نشان ندهند، بنابراین ، پوشیدن این گونه لباسهای کیپ که اسکلت و برآمدگیهای بدن را از پس و پیش نشان داده ، و بیشتر

موجب تحریک شهوت می شود، ستر و حجاب اسلامی نیست .

پوشیدن چادر

س ۶۴۴ آیا پوشیدن چادر برای حجاب اسلامی موضوعیت دارد؟

ج - مقصود از حجاب آن است که زن ، جمال خلقت خود را نشان ندهد و به هر نحو که باشد آن را بپوشانند، و خصوص چادر موضوعیت ندارد،

بلکه ستر و ستر معتبر است .

س ۶۴۵ آیا از اینکه فرمودید: (چادر موضوعیت ندارد) می توان استفاده کرد که ستر طریقیّت دارد و راهی است برای حفظ تحریک شهوت در

مرد. لذا بر زنان پیر که موجب تحریک شهوت نمی شوند، حجاب نباید واجب باشد؟

ج - برای آنان حجاب واجب نیست ؛ البته تحریک شهوت حکمت است نه علت حکم .

عدم اثبات حقانیت با کارهای خارق العاده

س ۶۴۶ عده ای از دراویش سنی خود را اهل حق دانسته و کارهای خارق العاده ای از قبیل خوردن آتش یا شیشه چراغ بجا می آورند و آن را دلیل بر حقانیت مذهب خود می دانند، آیا این کارها نشانه بر حق بودن آنها است ؟

ج - خوردن آتش ، یا شیشه چراغ ، و یا شمشیر به شکم داخل نمودن و از پشت بیرون آوردن آن ، هیچ کدام دلیل بر حقانیت نیست . نقل می کنند در فرانسه شخصی تیغ ریش تراشی می خورد، در آزمایشگاه او را با دستگاه معاینه کردند و تیغهایی را که خورده بود، در جهاز هاضمه او دیدند، اینها دلیل بر حقانیت نیست .

در خیابان خاکی واقع در گنبد سبز مشهد مقدس یکی از دراویش نزد من آمد، سخنانی داشت . از جمله گفت : سی سال است آب به بدنم نخورده است . گفتم : مگر وضو نمی گیری ؟ گفت : ما از اینها گذشته ایم .

آیا اینها تقوی است ؟ هر معصیت که فناء فی الله نیست و نمی تواند باشد. امور خارق العاده هم از راه سحر و علوم غریبه ، و از راه ریاضت نفس حاصل می شود، و هم از راه عبادت . و انبیاء علیهم السلام نیز می توانستند این امور را ظهور دهند؛ ولی در موارد احقاق حق ، باطل قدرت ایستادگی در مقابل حق را ندارند. شخصی سنی آتش روشن می کرد و در آن می رفت و این را دلیل بر حقانیت مذهب خود می دانست . یکی از دانشمندیهای شیعه که مذهب خود را بر حق می دانست برای اثبات حقانیت خود دنبال او در آتش می رود و سالم بیرون می آید، و شخص سنی می سوزد.

سحر چیست ؟

س ۶۴۷ معنای سحر چیست ؟

ج - خداوند متعال می فرماید: و سحرخوا عین الناس و استرهبوهم ، و جاءوا بسحر عظیم (اعراف : ۱۱۶)

چشمان مردم از افسون کردند و آنان را ترساندند و (واقعا) سحر عظیمی نمودند.

از این آیه شریفه بر می آید که سحر یک نوع چشم بندی است . همچنین در قضیه هاروت و ماروت می فرماید: فیتعلمون منهما ما یفرقون بین امرء و زوجته (بقره : ۱۰۲)

و از آن دو (هاروت و ماروت) چیزهایی را فرا می گرفتند که بین مرد و زن جدایی اندازند.

از این آیه شریفه نیز استفاده می شود که سحر در واقع یک تصرف روحی است .

س ۶۴۸ آیا شعبده نیز از سحر است ؟

ج - خیر، سحر نیست .

س ۶۴۹ آیا تسخیر جن از سحر است ؟

ج - خیر سحر نیست .

س ۶۵۰ آیا تنویم و خواب مغناطیسی از سحر است ؟

ج - خیر، سحر نیست ، یک نوع تصرف دیگر در روح است .

س ۶۵۱ آیا کارهایی که مرتاضها و صوفیه سنج انجام می دهند و آن را دلیل بر حقانیت خود می دانند (از قبیل خوردن شیشه و فرو بردن شمشیر به شکم و بیرون آوردن آن از پشت) سحر است ؟

ج - خیر، سحر نیست .

فلسفه تاءثیر سحر

س ۶۵۲ بنده از یکی از آنها پرسیدم که چگونه این کارها را انجام می دهید؟ وی پاسخ گفت : (شیخ ما در سنج ، اثر آن را می گیرد.) آیا این سخن درست است ؟

ج - یا اینکه حال و نفس خودش و در اثر گفتن (لا اله الا الله) که می گویند، تاءثیر آن را خنثی می کند. شخصی که در مجلس آنها شکر کرده بود گفت : دیدم که مشغول ذکر (ظاهرا (لا اله الا الله) شدند، بعد یک نفر بلند شد و شیشه چراغ گرد سوز را که در وسط مجلس روی

میز بود برداشت و با دندان خرد کرد و همه را خورد. بعد شیشه چراغ دوم ، بعد سوم ، و سپس شمشیری را به صورت عمودی روی زمین گذاشت و شکم خود را روی آن انداخت و از پشت ، سر شمشیر ظاهر شد، بعد در حالی که سالم بود، بلند شد.

ماجرای سرمه خفا

س ۶۵۳ آورده اند: در زمان شیخ بهایی رحمه الله کسی ادعای نبوت نمود. شیخ بهایی وی را بالای بلندی ای برد و سحر نمود، و دریا و کشتی ای بر لب ساحل ظاهر شد. ایشان به پیغمبر ساختگی تعارف نمود که اول او سوار شود، و ولی وی تا خواست پای خود را در کشتی بگذارد، از بالای بلندی بر زیر افتاد و مرد) آیا این جریان واقعیت دارد.

ج - حضرت استاد قدس سره با تبسم و تعجب فرمود: (این مطلب در کجا نوشته شده است؟!) سپس قصه (سرمه خفا) را نقل فرمودند که روزی شاه عباس در وقت صرف غذا دید غذای ظرف کم می شود بدون اینکه کسی نزد او باشد. این مطلب را به عرض شیخ بهایی رحمه الله رسانید، ایشان دستور داد که در آن اطاق کاه بسوزانند. بعد از پر شدن اطاق از دود، شخصی پیدا شد که نشسته بود و چشمهای خود را با دستهایش می مالید.

دعای بند آمدن باران و بستن دهان گرگ

س ۶۵۴ بعضی دعا می کنند باران می ایستد یا دهان گرگ را می بندند، آیا این واقعیت دارد؟

ج - راجع به بستن دهان گرگ یکی از سوره های کوچک قرآن بر چاقویی خوانده می شود، بعد چاقو را روی هم می گذارند، دهان گرگ با این کار بسته می شود و گفته شده این عمل را لجام داده اند و دیده اند گرگ آمده و پوزه خود را به گوسفند مالیده ، ولی چون دهانش بسته بوده ، رفته و آسیبی به آنها نرسانده است .

آیا قول منجمین اعتبار دارد؟

س ۶۵۵ آیا قول منجمین اعتبار دارد؟

ج - بعضی از مطالب آنها از قبیل نحوست و سعد بودن ایام که با ظاهر شرع موافق نیست ، اعتبار ندارد، در دیوان منسوب به علیه السلام آمده است : (هنگامی که حضرت از صفین بر می گشتند، و می خواستند، عازم نهر روان شوند، منجمی حضرت را از خروج در آن روز منع نمود. حضرت ابیاتی سرود و به سخن او اعتنا نمود(۲۴۴) با این همه منجمین از روی تجاربی که دارند مطالبی را ذکر می کنند، چنانکه حکایاتی تاریخی نیز از آنان نقل نموده اند.

از آن جمله آورده اند: مرجوم خواجه نصیر آذین طوسی در یکی از سفرهای خود به آسیای رسید و شب در آنجا ماندگار شد. و چون هوا صاف بود، دستور داد که جای ایشان را بیرون آسیاب بیندازند، آسیابان به ایشان عرض کرد: امشب باران می بارد، خوب است داخل آسیاب بخوابید. خواجه فرمود: از کجا می گویی ؟

آسیابان عرض کرد: سگی دارم ، که هر شب که می خواهد باران ببارد، داخل آسیاب می خوابد، امشب نیز داخل خوابیده است . خواجه بر اساس علم نجوم ، حسابی نمود و بعد فرمود: خیر امشب باران نمی بارد. و بیرون آسیاب بخوابید. پاسی از شب گذشت و ابرهایی نمایان شد و باران بارید، و خواجه مجبور شد به داخل آسیاب تشریف ببرد. در این هنگام فرمود: شکر خدا که به اندازه یک سگ هم علم نداریم .

قمر در عقرب

س ۶۵۶ در روایات متعدد آمده است : (قمر در عقرب نحس است) (۲۴۵) آیا این حالت بر هر کاری که در آن هنگام انجام می گیرد، تاءثیر دارد؟

ج - اگر کار باذن الله بجا آورده شود، و سر خود نباشد، چون استقلال ندارد معلوم نیست تاءثیر داشته باشد.

چشم زدن

س ۶۵۷ آیا چشم زدن واقعیت دارد و در موجودات اثر می گذارد؟

ج - در روایات داریم که می فرماید:

(العین حق) (۲۴۶) چشم زدن واقعیت دارد.

ولی تاءثیر آن نیز باذن الله است .

چگونگی تاءثیر چشم

س ۶۵۸ چشم چگونه تاءثیر می گذارد؟

ج - نفس نگاه کننده اثر می گذارد، نه خود چشم . نقل می کنند: عده ای مشغول کندن چاهی بودند، به سنگی رسیدند و نتوانستند آن را برطرف کنند، فرستادند کسی که به اصطلاح چشمش شور بود آمد و نگاهی به سنگ کرد و گفت : (عجب سنگی است!) فوراً سنگ خرد شد.

در این هنگام سؤال کننده نقل کرد که عتیقه فروشی می گفت : ظرف عتیقه ای داشتم که روی میز در معرض فروش گذاشته بودم . شخصی از مقابل مغازه گذشت و نظرش به ظرف افتاد و بلافاصله دیدم که ظرف بی جهت به زمین افتاد و خرد شد. آن شخص فوراً برگشت . و قیمت ظرف را داد و اعتراف کرد که چشمم شور است و افتادن و شکستن ظرف در اثر چشم زدن من بود.

حضرت استاد قدس سره فرمودند: دو درخت (آکالیبوس) در منزل ما یا منزل شخص دیگر(۲۴۷) وجود داشت ، مهمانی وارد شد و گفت : (عجب درخت هایی !) هر دو درخت خشک شدند و از بین رفتند، با اینکه میهمان آدم خوبی بود.(۲۴۸)

آیا در شرع ، ایام نحس و سعد وجود دارد؟

س ۶۵۹ آیا در شرع ، ایام نحس و سعد وجود دارد؟

ج - در روایات قابل اعتماد آمده است : (روز وفات حضرت سیدالشهداء علیه السلام یا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نحس ،(۲۴۹) و مولود ائمه اطهار علیهم السلام سعد است .) و این نسبت به شرع دارد، اما صرف روشنایی بین دو تاریکی نه نحوست دارد و نه سعادت ؛ البته تطیر و فال بد زدن نیز باب دیگری است که آن نیز از تائثیرات نفس است .

نحوه ارتباط روح با مثال در رؤیای صادقه

س ۶۶۰ آیا ارتباط روح با مثال در رؤیای صادقه ، با مثال صعودی است یا نزولی ؟

ج - با مثال نزولی است . روح ، علل حوادث را در عالم مثال مشاهده می کند و حوادث برای او متمثل می گردد.

مستدرک

بعد از صفحه آرائی نهایی کتاب ، پرسشها و پاسخهای جالب دیگری از حضرت استاد قدس سره از میان یادداشتهای جلسات پیدا شد، برای هر چه بهره گیری علاقمندان ، در پایان کتاب ذکر می گردد:

آیا حضرت حوا علیهاالسلام از دنده چپ حضرت آدم علیه السلام آفریده شده است ؟

س ۶۶۱ در برخی از روایات آمده است که : خداوند متعال حضرت حوا علیهاالسلام را از دنده چپ حضرت آدم آفرید.(۲۵۰) آیا این احادیث درست هستند؟

ج - خیر، خداوند متعال ، حضرت حوا علیهاالسلام را مانند حضرت آدم علیه السلام از گل تسویه نمود و از روح خود در او دمید.

در روایتی از حضرت ابی جعفر علیه السلام نیز آمده است که : (خداوند سبحان با دست قدرت خود حضرت آدم علیه السلام را از گل خلق نمود، و از باقیمانده آن گل حضرت حوا علیهاالسلام را آفرید.) (۲۵۱) و ظاهر آیه شریفه که می فرماید (و خلق منها زوجها) (نساء: ۱) (و همسر او را هم از نوع) او آفرید.) آن است که جناب حوا علیهاالسلام از نوع بنی آدم است ، نه اینکه از حضرت آدم خلق شده باشد، زیرا این آیه شریفه نظیر آیه دیگری است که می فرماید: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها (روم : ۲۱) و از جمله آیات او این است که برای شما از نوع خودتان ، همسرانی آفرید که با آنان آرام بگیرید.

تکثیر نسل بشر از آدم و حوا علیهماالسلام

س ۶۶۲ آیا همه افراد بشر از حضرت آدم و حوا علیهم السلام به وجود آمده و تکثیر نسل یافته اند؟

ج - بله ، از دو آیه شریفه استفاده می شود که تمام افراد بشر از آن حضرت آدم و حوا علیهم السلام تکثیر یافته اند.

خداوند سبحان می فرماید خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها، و بث منهما رجالا کثیرا و نساء (نساء: ۱) (شما را از یک تن بیافرید، و همسر او را هم از نوع) او آفرید، و مردان و زنان بسیاری از آن دو بپراکند.)

و نفرمود بث منهما و من غیرهما. (از آن دو و غیر ایشان ، مردان و زنان بسیار بپراکند.)

همچنین می فرماید یا بنی آدم ، لا یفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة . (اعراف : ۲۷) (ای فرزندان آدم ، مبادا شیطان شما را بفریبد، چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون آورد.) (۲۵۲)

ازدواج فرزندان حضرت آدم علیه السلام با محارم خود

س ۶۶۳ آیا فرزندان حضرت آدم علیه السلام با محارم خود ازدواج کردند؟ و اگر جواب مثبت است چگونه در آن زمان ازدواج با محارم حلال بوده ، و اکنون حرام است ؟

ج - خداوند سبحان در قرآن شریف می فرماید ان الحکم الا الله (یوسف : ۴۰) (تشریح) احکام منحصر از آن خداست)

از این رو ممکن است چیزی در یک زمان حلال و مباح ، و در زمان دیگر مثلا در شرع اسلام ، حرام باشد.

البته در روایتی آمده است که : (حوریه و جن نازل شد، و فرزندان آدم علیه السلام با آنها ازدواج کردند)(۲۵۳) ولی این روایات با ظاهر آیات مخالف است .

س ۶۶۴ علمای اخلاق و اساتید معرفت، جهت تربیت و تهذیب نفوس شاگردان خود در راستای سیر و سلوک آنها، اذکار و اورادی به آنان دستور می دهند، آیا می شود دیگران هم بدون دستور استاد آن اذکار را بجا آورند؟
ج - خیر، نمی شود؛ زیرا آن اذکار را به تناسب شرائط و حال شاگردان خود دستور انجام آن را به آن ها می دهند؛ ولی همین اذکار و اوراد برای دیگران به مانند نارنجکی است در دست آنها که احیانا ممکن است برای آنها خطر داشته باشد.

س ۶۶۵ اگر آن اذکار خطرناک است، پس چگونه اساتید به شاگردان خود دستور می دهند و برای آنها خطر ایجاد نمی کند؟
ج - (هم) استاد در کنار ذکر، خطر آن را بر طرف می کند.

و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

(۶۱--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۳۰، روایت ۲۴، و ج ۶ ص ۹۷، روایت ۲، و ج ۱۱، ص ۱۱۰، روایت ۲۴ و ۲۵، و ص ۱۸۴، روایت ۳۶، و ص ۱۹۴، روایت ۴۸، و ص ۲۰۹، روایت ۱۱، و ج ۱۷، ص ۸۹، روایت ۱۸، و ج ۵۸، ص ۵، روایت ۲، و ص ۵۵، روایت ۱۰، و ص ۵۸، روایت ۵، و ص ۶۱، روایت ۱۲، و ج ۸۴، ص ۱۲۰، روایت ۱۹.
(۶۲--) ر، ک، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۰۶، روایت ۷، و ج ۲۶، ص ۲۶۹، روایت ۶ و ج ۵۸، ص ۵۷، روایت ۲، و ج ۹۹، ص ۵۸، روایت ۱۲.
(۶۳--) ر، ک، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۷، و ج ۱۵، ص ۱۲۷، روایت ۶۷، و ص ۱۴۴، روایت ۷۶، و ج ۳۵، ص ۳۴، روایت ۳۴، و ص ۸۱، روایت ۲۲.

(۶۴--) بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۶۴، روایت ۴۱، که دقیقاً پاسخ حوق و بیانگر حج حضرت موسی، حضرت نوح و حضرت سلیمان علیهم السلام می باشد، و نیز در رابطه با حج حضرت موسی علیه السلام، ک : بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱، روایت ۱۶، و ص ۳۵۹، روایت ۶۹.
(۶۵--) این روایت را حضرت استاد علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۵۰، ذکر نموده اند. ناگفته نماند که از بررسی صدر و ذیل آن روایت استفاده می شود که این حدیث در پی وراستای معنای اول برای اولوا العزم است. نیز باید توجه داشت که معنای دوم نیز بر گرفته از متن روایت است و حدیث راجع به آن نیز در المیزان، ج ۲ ص ۱۵۰ ذکر شده است. البته با اندکی تفاوت و زیادی که می فرماید: و معنی اولی العزم انهم سبقوا الانبياء الی الاقرار بالله و اقرروا بكل نبی کان قبلهم و بعدهم، و عزموا علی الصبر و التذیب لهم و الاذی (اولی العزم یعنی پیامبرانی که در اقرار به خدا از خدا از دیگر پیامبران پیشی گرفته اند. و به انبیای پیش و بعد از خود اقرار نموده، و تصمیم جدی بر شکیبایی در برابر تکذیب و آزار و اذیت امت خود داشته اند).
(۶۶--) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۸، روایت ۴۵.

(۶۷--) یعنی روزه گرفتن آن تشریحاً مورد تکلیف است، و لی اگر از آن روز را روزه نگرفتید، معلوم می شود که خداوند به اراده تکوینی این کارها را اراده ننموده است.

(۶۸--) برای اطلاع از اخبار رجعت ر، ک : بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ۱۴۵.

(۶۹--) روایت وارده در رابطه با اینکه وقت مشخص (الوقت المعلوم) که خداوند تا آن هنگام به ابلیس مهلت داده و در آن روز عمر ابلیس سر می رسد، چهار دسته است :

الف : روز قیامت حضرت مهدی ۷، ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵، روایت ۴۱، و ج ۵۲، ص ۳۷۶، روایت ۱۷۸، و ج ۶۳، ص ۲۲۱، روایت ۶۳، ص ۲۵۴، روایت ۱۱۹.

ب : در آخرین رجعت از رجعت های امیرالمؤمنین علیه السلام. ر، ک : بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۲، روایت ۱۲.

ج : روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بلیس را بر روس صخره بیت المقدس سر می برد، ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴، روایت ۳۱، و ج ۶۳، ص ۲۴۴، روایت ۹۶.

د: بعد از برپایی قیامت بین نفخ صور اول و دوم. ر، ک : بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۸، روایت ۱۰، و ج ۱۱، ص ۱۰۸، روایت ۱۷، و ج ۵۷، ص ۳۶۷، روایت ۴، و ج ۹۹، ص ۳۲، روایت ۷.

مشکل اختلاف روایات با توجه به اینکه ظهور حضرت مهدی (عج) و نیز رجعت نمونه ای از قیامت کبری می باشند، حل می گردد.

(۷۰--) ر، ک : وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۸، روایت ۸۲۵۶ و بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴، روایت ۱۸۴، و ج ۷۷، ص ۳۰۱، روایت ۶.

(۷۱--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۹۲، روایت ۲، و ج ۳۷، ص ۸۵، روایت ۵۲، و ج ۴۳، ص ۲۴، روایت ۲۰.

(۷۲--) برای نمونه ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۷۹، روایت ۲۱، و ج ۳۹، ص ۱۴۶، روایت ۱۱.

(۷۳--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۲، روایت ۲، و مشابه آن به نقل از تفسیر رازی : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۰، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۶۴ ص ۲۴۶.

(۷۴--) بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۲۰، روایت ۳۹، و ص ۱۴۴، روایت ۷۶، و ج ۳۵، ص ۸۱، روایت ۲۲.

(۷۵--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۶ ص ۳۵۳، روایت ۳۸.

(۷۶--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۵۲، روایت ۱۳.

(۷۷--) مشابه : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۵، روایت ۳۷، و ج ۱۵، ص ۳۶۱، روایت ۱۸، و ج ۱۸، ص ۲۷۱، روایت ۳۸، و ج ۳۸، ص ۳۲۰، روایت ۳۳.

(۷۸--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲، روایت ۱، و ج ۱۸، ص ۲۷۸، روایت ۳۸، و ج ۶۸ ص ۲۷، بیان روایت ۴۹، و ج ۱۰۱، ص ۱۵۵، بیان روایت ۴.

(۷۹--) ظاهراً شهید اول رحمه الله منظور است، ر، ک : کتاب دروس شهید اول .

(۸۰--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۶۸، روایت ۱۵، و ج ۸۵، ص ۲۸۷، روایت ۸۵، و ص ۲۸۸، روایت ۱۶، و ص ۲۹۰، روایت ۲۲، و ص ۲۹۳، روایت ۲۳ و...

(۸۱--) ر، ک : مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳، روایت ۱۶۳۴۶، و بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۹، روایت ۴، و ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، روایت ۲۴. (۸۲--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۸، روایت ۱۶.

(۸۳--) مشابه : وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰، روایت ۳۶۵۱ و ۳۶۵۲.

(۸۴--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴، روایت ۴۳، و ج ۲۵، ص ۲۱، روایت ۳۷، و ج ۵۷، ص ۱۷۰، روایت ۱۱۶.

(۸۵--) یعنی از این راه نیز می توان واسطه فیض بودن ائمه (ع) را اثبات نمود.

(۸۶--) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳، روایت ۱.

(۸۷--) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳، روایت ۱.

(۸۸--) مشابه : بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۹، روایت ۲.

(۸۹--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۸، روایت ۱.

(۹۰--) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱، روایت ۴.

(۹۱--) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۹، روایت ۴.

(۹۲--) در بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵، روایت ۴۱ آمده است : ان الامام و کر لاراده الله عزوجل لايشاء الا من (ظ:ما) يشاء الله (امام آشیانه اراده خداوند عزوجل است، جز آن چه خدا بخواهد، نمی خواهد).

(۹۳--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱.

(۹۴--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۹، روایت ۹، و ج ۲۵، ص ۶، روایت ۹، و ج ۵۳، ص ۱۴۲، روایت ۱۶۲، و ج ۱۵، ص ۱۰، روایت ۱۱، و ج ۲۴، ص ۸۸، روایت ۴، و ج ۲۵، ص ۱۶، روایت ۳۰ و....

(۹۵--) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۷، روایت ۱۸، و ص ۳۳۰، روایت ۲۹.

(۹۶--) منظور آیه ۵۱ سوره مائده است که می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى و اولیاء بعضهم اولیاء بعض ...

ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوستان خود مگیرید که آنان دوستان یکدیگرند...

حضرت استاد (ره) چند روایت از کتاب (الدر المنثور) پیرامون شاعن نزول آیه در باره (عبدالله بن ابی) نقل کرده اند.

برای توضیح بیشتر ر، ک : المیزان، ج ۵، ۴۲۲ ۴۲۳.

(۹۷--) منظور آیه ۸ سوره منافقون است که می فرماید: یقولون : لئن رجعنا الی المدینه، لیخرجن الاعز منها الاذل

می گویند: اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آن که عزتمندتر است آن زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد.

و نیز آیه ۵ سوره منافقون که می فرماید: و اذا قیل لهم، تعالوا، یتستغفر لکم رسول الله، لووا رؤؤ و سهم، و رایتهم یصدون و هم مستکبرون و چون به ایشان گفته شود بیاید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد، سرهای خود را بر می گردانند، و آنان را می بینی که تکبر کنان روی بر می تابند.

و آیات دیگری که در همین سوره در نکوهش منافقین نازل شده است، که حضرت استاد (ره) از (زید بن ارقم) و (ابن عباس) و (عکرمه) و (محمد بن سیرین)، و (ابن اسحاق) و دیگران نقل کرده اند که این آیات درباره (عبدالله بن ابی) وارد شده است. برای توضیح بیشتر، ک: به المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۲-۳۳۳.

(۹۸-- ر، ک: بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۶، روایات باب ۱۰۹.

(۹۹-- نهج البلاغه، خطبه اول.

(۱۰۰-- نهج البلاغه، خطبه اول.

(۱۰۱-- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۸، روایت ۷، و ج ۶۹ ص ۲۲۷، روایت ۱۹.

(۱۰۲-- ر، ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸.

(۱۰۳-- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳، روایت ۷، و ص ۸۵، روایت ۷، و ج ۷۸، ص ۲۸۶، روایت ۲.

(۱۰۴-- در برخی احادیث گذشته گوینده این سخن (سفیان بن لیلی) معرفی شده است.

(۱۰۵-- منظور این است که خداوند متعال خود خون بهای امام حسین علیه السلام می باشد.

(۱۰۶-- بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۷، روایت ۱، و نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵۲، روایت ۳، و ص ۲۶۶، روایت ۴۲، و مفاتیح

الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در شب اول و نیمه رجب.

(۱۰۷-- بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵، ص ۱۷۵، روایت ۱۳، و ص ۱۸۲، روایت ۲۵، و ج ۴۵، ص ۲۱۵، روایت ۳۸، و نیز ر، ک: بحار الانوار

ج ۴۵، ص ۲۱۸، روایت ۴۵.

(۱۰۸-- بحار الانوار، ج ۲، ص ۹، روایت ۱۳، و ج ۵۳، ص ۱۸۱، روایت ۱۰، و ج ۷۸، ص ۳۸۰، روایت ۱.

(۱۰۹-- ر، ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸، روایت ۱۲.

(۱۱۰-- از جمله، ر، ک: سوره یس، آیه ۶۰.

(۱۱۱-- ر، ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸، روایت ۲۲۸، و ج ۲۴، ص ۲۴۱، روایت ۴، و ج ۲۷، ص ۱۱۹، روایت ۹۹، و ج ۲۸، ص ۵۳،

روایت ۲۱، و ج ۳۳، ص ۱۵۷، روایت ۴۲۱، و ج ۳۶، ص ۲۲۶، روایت ۲، و ص ۲۵۷، روایت ۷۵، و ص ۲۷۱، روایت ۹۲، و ص ۲۷۶، روایت

۹۶ و...

(۱۱۲-- ر، ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰، روایت ۴، و ج ۵۱، ص ۲۳، روایت ۳۴، و ص ۶۰، روایت ۵۹، و ج ۵۲، ص ۲۹۱، روایت ۳۴، و ص

۳۴۰، روایت ۹۰، و ص ۳۹۰، روایت ۲۱۲.

(۱۱۳-- ر، ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۷، روایت ۱۷۵، و ص ۳۷۶، روایت ۱۸۵، و ص ۳۷۶، روایت ۱۷۷، و ص ۳۸۱، روایت ۱۹۱.

(۱۱۴-- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱، روایت ۴.

(۱۱۵-- مخفی نماند که قول به رجعت از مختصات مذهب شیعه است و عامه بدان معتقد نیستند.

(۱۱۶-- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵، روایت ۴، و ج ۵۱، ص ۳۴۸، روایت ۱، و ج ۶ ص ۱۸، روایت ۱، و ج ۲۳، ص ۴۱، روایت ۷۸.

(۱۱۷-- حضرت استاد علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان، ج ۲ ص ۱۳۵ روایتی به مضمون فوق از امام رضا علیه السلام نقل کرده

است.

روای می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: اگر به تو خبر دهم که در این روزها یکی از بستگان تو کشته خواهد شد، آیا گفته مرا تصدیق می کنی؟ عرض کردم، خیر، زیرا جز خداوند متعال کسی علم غیب نمی داند. در اینجا امام رضا علیه السلام آیه گذشته را (جن: ۲۶) تلاوت نمود و بعد فرمود: فرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عند الله مرتضی، و نحن ورثه ذلك الرسول الذی اطع الله علی ما یشاء من غیبه فعلمنا ما کان و ما یکون الی یوم القیامه.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مورد رضا و پسند خداست، و ما وارثان همین رسولی هستیم که خداوند او را بر غیب خود که می خواهد آگاه نموده و آن حضرت علم به وقایع گذشته و بعد تا روز قیامت رابه ما آموخت.

حضرت استاد (ره) در ادامه می فرماید: اقول: والاکبار فی هذا الباب فوق حد الاحصاء، و مدلولها ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اخذه بوحی من ربه و انهم اخذوه بالوارثه منه. تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۱۳۵.

می گویم: روایات در رابطه با این موضوع افزون از حد شمارش است، و مدلول و مفهوم آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علم خود را به واسطه وحی از پروردگار فراگرفته، و ائمه: بالوارثه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفته اند.

(۱۱۸-- برای نمونه ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۹، روایات باب ۱۴. (۱۱۹-- ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۶، روایت ۱۱۶ و ۱۱۷.

(--۱۲۰) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱، روایت ۱.

(--۱۲۱) نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۹.

(--۱۲۲) پرسش : چگونه امام به امام بودن خود پی می برد؟

پاسخ : در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است : آنگاه که درک کند کمترین کمترین است . و درک نبوت نیز چنین است ، جز اینکه پیامبران راه دیگری نیز برای تشخیص نبوت دارند که همان وحی می باشد.

(--۱۲۳) در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است : لو كنت بين موسى و الخضر، لاخبرتهما اني اعلم منهما و لانبأتهما ما ليس في ايديهما، لان موسى و الخضر اعطيا علم ما كان و لم يعطيا علم ما هو كائن الي يوم القيامة و ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اعطى علم ما كان و ما هو كائن الي يوم القيامة فورثاه من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم وراثه . بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، روایت ۹، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۰۰، روایت ۲۰، و ج ۱۷، ص ۱۴۴، روایت ۳۲، و ج ۲۶، ص ۱۹۶، روایت ۶ و ۷.

اگر میان حضرت موسی و خضر ۸ بودم ، حتما به اطلاع آن دو می رساندم که از آنان آگاه ترم و چیزهایی رابه آن دو می گفتم که در دستشان نیست ؛ زیرا به حضرت موسی و خضر ۸ تنها علم وقایع گذشته عطا شده ، و دانش اموری که (تا روز قیامت) اتفاق می افتد به آن دو داده نشده است . در حالی که دانش وقایع گذشته و رخدادهایی که تا روز قیامت به وجود می آید، همگی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عطا شده است ، و ما نیز آنها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قطعا به ارث برده ایم .

(--۱۲۴) در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است :

(ان الامام اذا شاء ان يعلم ، علم) بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۶، روایت ۱۱۷، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۶، روایت ۱۱۶.

بی گمان امام هرگاه که خواست بداند، می داند.

در روایت دیگر: عمار ساباطی می گوید از آن حضرت پرسیدم : آیا امام علم غیب می داند؟ فرمود: لا، ولكن اذا اراد ان يعلم الشيء ، علمه الله ذلك . بصائر الدرجات ، ص ۳۱۵.

خیر، لیکن هرگاه خواست چیزی را بداند، خداوند آن را به او تعلیم می نماید.

(--۱۲۵) از آن جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است : ما من ليله جمعه الا و لاولياء الله فيها سرور. اذا كانت ليله الجمعة و افی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لعرش . و وافیت معه ، فما ارجع الا بعلم مستفاد. ولو لاذلك ، لنفد ما عندنا.

شب جمعه ای نیست مگر اینکه اولیای خدا سرور ویژه ای در آن دارند. هنگامی که شب جمعهمفرا می رسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با عرش (علم خداوند) ارتباط برقرار می کند، و من نیز همراه با او با عرش تماس حاصل می کنم و در نتیجه با علمی که از آنجا بهره برده ام باز می گردم . و اگر این نبود، قطعا آنچه در نزد ما است پایان می پذیرفت .

بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۵۲، روایت ۹، و ج ۲۶، ص ۹۰، روایت ۹. (--۱۲۶) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳، روایات باب ۲۰.

(--۱۲۷) ملاحظه شود روایاتی که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری پایان عمر گرانمایه اش ، امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و در مدت کوتاه هزار حدیث ، و یا هزار در از دانش را به آن بزرگوار آموخت که هر کدام از آن ، هزار در را می گشاید.

(یفتح کل حدیث (باب) الف باب .) بصائر الدرجات ، ص ۳۱۳ ۳۱۵، و بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۶۱، روایت ۹.

(--۱۲۸) در بصائر الدرجات ، ص ۱۳۱ ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است : (به ارواح انبیا و اوصیائی که از دنیا رفته اند، و نیز به روح و وصی ای که در میان شما زندگی می کند، اجازه داده می شود که به آسمان صعود کنند تا اینکه به عرش پروردگار برسند... آنگاه

انبیاء و اوصیاء در حالی که سرشار از شادمانی هستند، و وصی ای که در میان شما زندگی می کند بسیار بسیار به علمش افزوده می گردد.)

(--۱۲۹) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۴، روایت ۳۲، و ج ۲۶، ص ۲۷، روایت ۲۷، و ص ۴۸، روایت ۹۰، و ص ۱۱۱، روایت ۹، و ج ۴۶،

ص ۲۹۶، روایت ۲۵، و ج ۴۹، ص ۳۰، روایت ۲ از آن جمله حماد روای می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نحن و الله نعلم ما فی

السموات و ما فی الارض و ما فی الجنة و ما فی النار و ما بین ذلك .

به خدا سوگند، ما به تمام آنچه در آسمانها و زمین اتفاق می افتاد، و به وقایع بهشت و جهنم و رخدادهایی که در این میان پدید می آید آگاهیم

حماد می گوید: من از این فرمایش حضرت مبهوت شدم و به ایشان می نگریستم که حضرت خطاب به من سه بار فرمود: ان ذلك من الكتاب الله .

همه اینها را از کتاب خدا می دانم .

سپس این آیه را تلاوت نمود: و یوم نبعث من کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هولاء، و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین .

و (به یاد آور) روزی را که در هر امتی، گواهی از خودشان بر ایشان بر می‌انگیزیم، و تو را نیز بر اینان گواه می‌آوریم. و این کتاب را که روشنگر هر چیز، و رحمت و بشارت برای مسلمانان است، بر تو نزال نمودیم.

سپس باز فرمود: انه من کتاب الله، فیه تبیان کل شیء، فیه تبیان کل شیء.

همه اینها را از کتاب خدا می‌دانم، زیرا آن روشنگر هر چیز است، و تمام امور را بیان می‌کند.

بصائر الدرجات، ص ۱۲۸، و نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۱۱، ج ۲۶، روایت ۸، و ج ۴۷، ص ۳۵، روایت ۳۳، و ج ۹۲، ص ۸۵، روایت ۱۹، و ص ۸۶، روایت ۲۰ و ۲۱، و ص ۸۹، روایت ۳۲، و ص ۱۰۱، روایت ۷۶ و ۷۷،

(۱۳۰---) ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳، روایات باب ۲۰.

(۱۳۱---) ر، ک: بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۲، روایت ۸۸، و ص ۲۳۰، روایت ۹، و ص ۲۶۴، روایت ۱۹، و ص ۲۷۴، روایت ۴۷، و ج ۸، ص ۵۰، روایت ۵۴، ۵۷، و ج ۲۴، ص ۲۶۷، روایت ۳۲، ۳۳، و ۳۴، و ص ۲۷۱، روایت ۴۹.

و ص ۲۷۲، روایت ۵۱، ۵۲ و ۵۳، و ج ۳۵، ص ۵۹، روایت ۱۲.

(۱۳۲---) یعنی خود را واقع در هلاکت می‌دیدند، نه اینکه در هلاکت واقع می‌ساختند.

(۱۳۳---) ر، ک: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۱، روایت ۱۵۷، و ج ۶۲، ص ۲۰۷، روایت ۱ و ۲، و ج ۶۴، ص ۲۷۳، روایت ۴۲، و ج ۶۶، ص ۲۷۳، روایت ۴۲، و ج ۶۶، ص ۳۵۹، روایت ۳، و ج ۸۴، ص ۳۰۲، روایت ۲۳، برخی از این روایات تنها ذکر نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را عقرب گزید و در برخی دارد که در حال نماز جماعت عقرب آن حضرت را گزید.

(۱۳۴---) ر، ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۲، روایت ۲ و ۳، و ص ۳۸۹، روایت ۳، و ص ۳۹۸، روایت ۳ و ۴ و ۵، و ص ۴۴۲، روایت ۱۰، و ج ۲، ص ۲۸۲، روایت ۱۶.

(۱۳۵---) مفتاح الفلاح، ص ۱۵۰، نیز، ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۴، روایت ۱۶، و ج ۶۳، ص ۱۸۳، و ج ۹۳، ص ۲۸۲، روایت ۲۳.

(۱۳۶---) ر، ک: به سنن النبی، باب ۷، روایت ۱۵۴، ص ۱۴۰.

(۱۳۷---) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷، و ج ۶۱، ص ۲۱۲، روایت ۷۵، و ج ۶۷، ص ۲۵۲، روایت ۸۸، و نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۱۱، روایت ۲۹، و ج ۶۷، ص ۲۵۳، روایت ۸۸، و ج ۷۶، ص ۱۸۹، روایت ۱۸.

(۱۳۸---) بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۴، روایت ۱، و ج ۱۰، ص ۱۲۲، روایت ۲.

(۱۳۹---) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۲، روایت ۲۳، و نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

(۱۴۰---) حضرت استاد لامه طباطبائی (ره) پس از مطرح نمودن آیه نخست، در کتاب (قرآن در اسلام)، ص ۳۳ (با اندکی تصرف) چنین می‌نگارد:

ظاهر این کلام نهی از پرستش معمولی بتها است، چنانکه می‌فرماید: و اجتنبوا الرجس من الاوثان (حج: ۳۰) دوری گزینید از پلیدیها که بتها باشند؛ ولی با تامل و تحلیل معلوم می‌شود که پرستش بتها برای این ممنوع بوده است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا است، و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد، چنانکه خدای متعال طاعت شیطان را عبادت او شمرده و می‌فرماید: الم اعقد الیکم یا بنی آدم لا تعبدوا الشیطان (یس: ۶۰) آیا فرمان ندادم به شما ای بنی آدم که شیطان را می‌پرستید.

و با تحلیلی دیگر معلوم می‌شود که در طاعت و گردن نهادن انسان، میان خود و غیر فرقی نیست، چنانکه از غیر نباید اطاعت کرد، از خواسته‌های نفس در برابر خدای متعال نباید اطاعت و پیروی نموده، چنانکه خدای متعال اشاره می‌کند: افرایت من اتخذ الهه هواه؟ (جاثیه:

۳) آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده؟ و با تحلیل دقیق تری معلوم می‌شود که اصلاً به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود، زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان دادن در برابر اوست، و این

ایمان، روح عبادت و پرستش می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: و لقد ذرنا لجهنم کثیرا من الجن و الانس تا آنجا که می‌فرماید: اولئک هم الغافلون (اعراف: ۱۷۹) سوگند می‌خورم ما بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم... آنان همان غفلت‌کنندگان از خدا هستند.

چنانکه ملاحظه می‌شود از آیه کریمه: و لاتشکوا به شیئا ابتداء فهمیده می‌شود که نباید بتها را پرستش نمود، و با نظری وسیعتر می‌شود که باید انسان از دیگران، به غیر اذن خدا، پرستش کند، و با نظری وسیعتر از آن انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند، و با نظر وسیعتر

از آن نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت. همین ترتیب، یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیع تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی در سرتاسر قرآن مجید جاری است، و با تدبر در این معانی، معانی حدیث معروف

که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ماثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است که : ان للقرآن ظهرا و بطنا، و لبطنه بطنا الی سبعة ابطن روشن می شود.

بنابر آنچه گذشت ، قرآن مجید ظاهر دارد و باطن ، (یا ظاهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده اند جز اینکه این تو معنی در طول هم مرادند، نه در عرض همدیگر. نه اراده ظاهر لفظ اراده باطن را نفی می رود، و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می باشد.

(--۱۴۱) مخفی نماند که حضرت استاد در جای دیگر فرموده اند که قرآن برای اهل تقوی همدیگه و بیژده دارد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین . و نیز اهل بیت عصمت به دلیل آیه لایمسه الا المطهرون به ضمیمه آیه تطهیر انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و طهرکم تطهیرا

(--۱۴۲) آیه نجوی عبارت است از آیه ۱۲ سوره مجادله که می فرماید: یا ایها الذین آمنوا! اذا ناجیتم الرسول ، فقدموا بین یدی نجواکم صدقه ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه با پیامبر گفتگوی محرمانه می کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید... و آیه ناسخ آن عبارت است از آیه ۱۳ سوره مجادله که می فرماید: اشفقم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات ، فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم ...

آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا هم بر شما بخشود... برای توضیح بیشتر به المیزان ، ج ۱۹ ، ص ۲۱۹ ، رجوع شود که استاد بزرگوار (ره) روایتی را از کتاب (الدر المنثور) سیوطی نقل کرده که علی علیه السلام فرمود: (در کتاب خدا، آیه ای است که) هیچ کسی جز من ، نه قبل و نه بعد از من بدان عمل نکرده است . و آن آیه نجوی است که من بعد از نزول آن یک دیناری را که نزد من بود، به ده درهم فروختم ، و هرگاه که می خواستم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتگوی محرمانه نمایم ، پیش از آن یک درهم صدقه می دادم . تا اینکه این آیه به ، آیه دیگر نسخ شد، و هیچ کس جز من بدان عمل نکرده .)

(--۱۴۳) آیه جلد عبارت است از آیه ۲ سوره نور که می فرماید:

(الزانیه و الزانی ، فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده

به هر زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید.

این آیه ، عبارت او یجعل الله لهن سیلا را که در سوره نساء ذکر شده است ، بیان می فرماید. برای توضیح بیشتر ر، ک : المیزان ، ج ۱۵ ، ص ۸۹.

(--۱۴۴) تهذیب ، ج ۱ ، ص ۱۲۷ ، روایت ۳۵ ، و ص ۱۱۳ ، روایت ۳ ، و بحار الانوار، ج ۸۰ ، ص ۳۰۹ ، روایت ۲۰ ، و ج ۹۴ ، ص ۴۰۲ ، روایت ۴ ، و وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۳۸۴ ، روایت ۱۰۱۴ ، و ص ۳۸۵ ، روایت ۱۰۱۶ .

(--۱۴۵) ر، ک : بحار الانوار، ج ۳۳ ، ص ۲۶۹ ، روایت ۵۳۴ ، و ج ۴۸ ، ص ۲۲ ، روایت ۲۴ .

(--۱۴۶) به نظر می رسد این اشعار از لفظ (ثم) استفاده می شود، زیرا این لفظ بیانگر آن است که ارواح تا روزی که مردم به سوی پروردگارش بازگردانیده می شوند، یعنی روز قیامت ، در اختیار ملک الموت است .

(--۱۴۷) ر، ک بحار الانوار ج ۶ ص ۲۳۵ ، روایت ۵۲ ، و ص ۲۵۳ ، روایت ۸۷ ، و ص ۲۶۰ ، روایت ۹۷ ، و ج ۱۰۰ ، ص ۲۶۲ ، روایت ۶۱ و ص ۸۲ ، روایت ۱۰۴ ، و ص ۲۷۰ ، روایت ۱۲۸ ، و ج ۶۱ ص ۸۲ .

(--۱۴۸) با اندکی تفاوت در لفظ: بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۳۵ ، روایت ۵۲ ، و ص ۲۵۳ ، روایت ۸۷ ، و ص ۲۶۰ ، روایت ۹۷ ، و ۱۰۰ ، و ص ۲۶۲ ، روایت ۱۰۴ ، و ص ۲۷۰ ، روایت ۱۲۸ ، و ج ۶۱ ص ۸۲ .

(--۱۴۹) خداوند متعال در سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۰ می فرماید: (و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون) : (و از پشت سر (مرگ) آنان ، تا روزی که برانگیخته می شوند (قیامت) حایلی (برزخ) خواهد بود.

(--۱۵۰) ر، ک : بحار الانوار، ج ۶ ص ۱۹۸ ، روایت ۵۱ ، و ص ۲۶۳ ، روایت ۱۰۷ ، و ج ۸ ، ص ۲۱۱ ، روایت ۲۰۵ ، و ج ۱۰۱ ، ص ۷۹ ، روایت ۳۹ . (--۱۵۱) روایات بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۱۴ ۲۷۰ ملاحظه شود.

(--۱۵۲) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۸ ، ص ۱۹۳ ، روایت ۲۸ ، و ص ۲۳۷ ، روایت ۳۸ ، و ج ۲۱ ، ص ۵۳ ، روایت ۳ ، و ص ۵۷ ، روایت ۸ ، و ص ۶۲ ، روایت ۱۱ ، و ص ۲۷۶ ، روایت ۲۵ ، و ج ۲۲ ، ص ۲۷۶ ، روایت ۲۶ ، و ص ۲۸۰ ، روایت ۳۳ ،

و ص ۲۸۲ ، روایت ۴۱ ، و ج ۲۳ ، ص ۱۱۲ ، روایت ۱۹ ، و ج ۳۵ ، ص ۲۱۳ ، روایت ۱۷ ، و ج ۳۶ ، ص ۳۶۹ ، روایت ۲۳۳ ، و ج ۳۷ ، ص ۴۸ ، روایت ۲۵ ، و ص ۶۵ ، روایت ۳۷ ، و ج ۴۲ ، ص ۳۱۷ ، روایت ۸ ، و ج ۵۱ ، ص ۷۶ ، روایت ۳۲ ، و ج ۸۲ ، ص ۹۲ ، روایت ۴۴ ، همگی در مورد جعفر طیار سلام الله علیه ، و بحار الانوار، ج ۲۲ ، ص ۲۷۴ ، روایت ۲۱ ، و ج ۴۴ ، ص ۲۹۸ ، روایت ۴ در مورد حضرت ابوالفضل العباس سلام الله علیه . (--۱۵۳) بحار الانوار، ج ۶ ص ۱۷۳ ۲۷۰ ، روایات باب ۲۹ ، و ۳۰ ملاحظه شود. (--۱۵۴) ر.ک : بحار الانوار ج ۶ ص ۲۹۵ ، روایات باب ۶ .

(--۱۵۵) ر، ک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۷، روایت ۲۸، و ص ۱۶۴، روایت ۱۰۷، و ص ۲۸۶، روایت ۱۳، و ج ۱۰، ص ۳، روایت ۱، و ج ۶۰، ص ۲۵۷ توضیح اینکه در تمام روایات غیر از روایت اخیر تنها آمده است که بهشت در آسمان و جهنم در زمین است. و در روایت اخیر آمده است بهشت در آسمان هفتم و جهنم در انتها و پایین ترین نقطه زمین قرار دارد.

(--۱۵۶) بدین مضمون: بحار الانوار، ج ۸، ص ۸۳، و ۸۴ به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و ج ۱۰، ص ۵۸، روایت ۳ به نقل از امیر مومنان علیه السلام.

(--۱۵۷) تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۳.

(--۱۵۸) بدین مضمون: المیزان، ج ۵، ص ۵۸، و نیز در رابطه با تعیین مفهوم (استضعاف) و (مستضعف) از دیدگاه روایات ر، ک: المیزان، ج ۵، ص ۵۷.

(--۱۵۹) ر، ک: بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۸۸، روایات باب ۱۳.

(--۱۶۰) آیات قرآنی در رابطه با این سه موضوع: علم غیب، توفی و شفاعت به ترتیب زیر است:
الف علم غیب.

خداوند سبحان در سوره نمل، آیه ۶۵ می فرماید: قل لا يعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند، غیب نمی دانند، بجز خدا.

و در سوره یونس، آیه ۲۰، می فرماید: فقل: انما الغیب الله (پس بگو: غیب منحصر از آن خداست).
و در سوره هود، آیه ۱۲۳ می فرماید: و لله غیب السموات و الارض، و الیه يرجع الامر کله. (و غیب آسمانها و زمین منحصر از آن خداست، و تمام کارها به او باز گردانده می شود).

از این آیات و نظایر آن بر می آید که علم غیب منحصر به خدای سبحان است، ولی در سوره جن، آیه ۲۶ می فرماید: عالم الغیب، فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول. (خداوند دانای غیب است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، مگر رسولی را که مورد پسند او باشد). از این آیه بر می آید، که خداوند علم غیب را به (من ارتضى من رسول) اظهار می کند. و از مجموع آیات استفاده می شود که خداوند متعال بالذات، و رسول او بالعرض عالم غیب است.

ب توفی

خداوند در سوره زمر، آیه ۴۲، توفی را به منحصر به خود نسبت داده و می فرماید: الله یتوفی الانفس حین موتها (خداوند، خود جانها را به هنگام مرگ آنها، باز می ستاند).

و در سوره سجده، آیه ۱۱ و ملک الموت نسبت داده و می فرماید: قل: یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم. (بگو: ملک الموت که بر شما گماره شده جانتان را باز می ستاند).

و در سوره انعام، آیه ۶۱، به فرشتگان و اعوان ملک الموت نسبت داده و می فرماید: (توفته رسلنا): (فرستادگان ما جان او را باز می ستانند).
از مجموع این آیات نیز بر می آید که توفی بالذات به خدا، و بالعرض به ملک الموت، و فرستادگان اسناد دارد.

ج شفاعت

خداوند سبحان در سوره زمر، آیه ۴۴ شفاعت را منحصر به خود نسبت داده و می فرماید: قل لله الشفاعه جمیعا: (بگو: شفاعت همگی منحصر از آن خداست).

ولی در سوره نجم، آیه ۲۶، سوره بقره، آیه ۲۵۵، و سوره یونس، آیه ۳ به دیگران نسبت می دهد، از آن جمله در سوره نجم، آیه ۲۶ می فرماید: و لاتغنی شفاعتهم الا من بعد ان یاذن الله لمن یشاء (و شفاعت آنان کار ساز نیست مگر بعد از اینکه خداوند به هر کس خواست اذن دهد).

(--۱۶۱) ر، ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱، و ص ۳۱۶ ۳۱۹.

(--۱۶۲) مشابه آن در: بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵، روایت ۱۷.

(--۱۶۳) آیا افراد ارواح متساوی و یکسان هستند؟

(--۱۶۴) و دلیل اختلاف مراتب روح، اختلاف افراد در کفر و ایمان، و طاعت و عصیان است؛ زیرا اینها همگی اوصاف روح هستند، نه بدن.

(--۱۶۵) ر، ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۹، و ج ۳۳، ص ۱۵۶، روایت ۴۲۱، و ص ۲۰۸، روایت ۴۹۲، و ص ۲۶۶، روایت ۶۳۴، و ج ۴۴، ص ۸۶، روایت ۱، و ج ۴۶، ص ۳۳۷، روایت ۲۵، و ج ۵۸، ص ۳۵۱، و ج ۶۱، ص ۱۶۹، روایت ۲۴.

(--۱۶۶) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۷.

(۱۶۷) حضرت استاد (ره) در جای دیگر فرمودند: طریقت، همان پیاده کردن شریعت و عمل بر طبق شریعت است.

(۱۶۸) اقبال الاعمال، ص ۶۸۷.

(۱۶۹) اقبال الاعمال، ص ۷۰۶، و مصباح کفعمی، ص ۵۵۵.

(۱۷۰) بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۹، روایت ۵، و ص ۲۸۷، روایت ۲، و ج ۶۸ ص ۱۰۰، روایت ۵، و نیز ر، ک: ج ۵، ص ۳۳۲، روایت ۶ و ص ۲۴۸، روایت ۳۶، و ج ۶، ص ۲۴۶، روایت ۷۸، و ج ۷، ص ۲۶۱، روایت ۱۲، و ص ۲۸۸، روایت ۵، و ج ۲۴، ص ۳۸۷، روایت ۱۱۱، و ج ۶۷ ص ۱۰۷، روایت ۲۱، و ج ۶۸ ص ۶۰، روایت ۱۱۰، و ص ۱۰۰، روایت ۴، و ص ۱۴۸، روایت ۹۷.

(۱۷۱) بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۹۸، روایت ۱۳، نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰۶، روایت ۱۴، و ص ۱۶۶، روایت ۲۲.

(۱۷۲) مغفرت دامنه وسیع دارد و شامل رفع حجات نیز می شود. از این رو در آیه ۱۵ سوره محمد (۴۷) یکی از نعمتهای بهشتی شمرده شده است.

(۱۷۳) ر، ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۴.

(۱۷۴) مشابه، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲، باب (الاعتراف بالتقصیر).

(۱۷۵) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳، روایت ۱، و ج ۶۹ ص ۲۹۲، روایت ۲۳.

(۱۷۶) ر، ک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۱۵ و ۲۱۷، روایت ۲۰۵، و ج ۵۹، ص ۲۱۷، روایت ۸۵، و ج ۶۰ ص ۱۱۳، و ج ۷۰ ص ۳۳۸، و ج ۷۱، ص ۲۳، روایت ۱، و ص ۲۳۵، روایت ۱۶، و مشابه: ج ۷۷، ص ۸۴، روایت ۳.

(۱۷۷) در رابطه با حضرت موسی و حضرت یحیی و حضرت لوط، سلیمان و داوود علیه السلام، ر، ک: یوسف: ۲۲، انبیاء: ۷۴ و ۷۹، قصص: ۱۴، مریم: ۱۲.

(۱۷۸) ر، ک: بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۰، روایت ۳۵، و ج ۶۷ ص ۳۱۳، روایت ۴۵، و ج ۶۹ ص ۲۰۳، روایت ۲۲، و ص ۳۵۴، و ج ۷۰، ص ۱۹۶، روایت ۲، و ص ۲۱۹.

(۱۷۹) به پانوشت گذشته رجوع شود.

(۱۸۰) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴، روایت ۳، و بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۲۶، روایت ۹۸، و ج ۶۷ ص ۲۸۷، روایت ۹، و ج ۷۰، ص ۱۷۴، روایت ۲۹.

(۱۸۱) ر، ک: مفتاح الفلاح، ص ۲۹۲، و فلاح المسائل، ص ۲۱۱.

(۱۸۲) این لفظ به این صورت در متن حدیث که در کافی و بحار الانوار نقل شده وجود ندارد، ولی از سیاق روایت استفاده می شود که حضرت از پرده برداری بیشتر او جلوگیری نمودند.

(۱۸۳) ر، ک: بحار الانوار ج ۷ ص ۱۱، ص ۲۱۱ ۲۱۱، روایت ۱۸.

(۱۸۴) چنانچه در زیارت عاشورا می خوانیم: و اساله ان یبلغنی المقام المحمود لکم عند الله: (و از خدا خواهانم که مرا به مقام ستوده ای که شما در نزد خدا دارید، نایل گرداند).

(۱۸۵) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، روایت ۷.

(۱۸۶) وافی، ج ۳، ابواب المواعظ، باب مواعظ الله سبحانه، ص ۴۰.

(۱۸۷) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۳۲، روایت ۱۳، و ج ۷۷، ص ۳۲، روایت ۷.

(۱۸۸)

به جد و جهد چو کاری نمی رود از پیش

به کردگار رها کرده به مصالح خویش

(۱۸۹) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰۲، روایت ۱، و ص ۲۲۰، روایت ۲.

(۱۹۰) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹، روایت ۱۲، و ج ۷۷، ص ۳۷۸، روایت ۱ راوی در روایت نخست مشخص نشده است. و راوی روایت دوم (زید بن صوحان عبدی) می باشد.

(۱۹۱) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۱۱، روایت ۲، و ج ۷۷، ص ۱۳۵، روایت ۴۳، و ج ۸۷، ص ۴۵۳، روایت ۲۳.

(۱۹۲) الجواهر السنیه، ص ۳۶۱ و ۳۶۲.

(۱۹۳) خشیت باطنی از خداوند سبحان داشتن مخصوص علماء الله و ربانی است. چنان که در سوره می فرماید: انما یخشی الله من عباده العلماء. (فاطر: ۲۸) تنها بندگان دانا از (عظمت) خداود می هراسند.

- (۱۹۴--۱) بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲، روایت ۶۷، ج ۲۴، ص ۳۰۷، روایت ۶، و مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰، روایت ۲۱۴۶۸.
- (۱۹۵--۱) ر، ک: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۰، روایت ۱۴۲۹۳، و ج ۱۵، ص ۲۴۶، روایت ۲۰۴۰۵، و بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۶۴، روایت ۴، و ج ۷۸، ص ۱۳۹، روایت ۳.
- (۱۹۶--۱) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۰، روایت ۹۰۳۱، و نیز ر، ک: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۶، روایت ۱۱۱۵.
- (۱۹۷--۱) ر، ک: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۴، باب ۲۸، و ص ۱۹۹، باب ۳۳، و ج ۶، ص ۲۱۸، باب ۲۷، و ج ۱۱، ص ۱۷۵، باب ۱۱، و ص ۲۰۴، باب ۲۸.
- (۱۹۸--۱) ر، ک: بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹، روایت ۴۷.
- (۱۹۹--۱) المیزان، ج ۲، ص ۳۱.
- (۲۰۰--۱) ر که: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۶۳، روایت ۱، و ج ۱۲، ص ۵، روایت ۱۲، و ص ۲۴، ص ۳۳، روایت ۸، و ص ۳۵، روایت ۱۱، و ص ۳۸، روایت ۲۱، و ص ۳۹، روایت ۲۴، و ج ۹۵، ص ۱۸۸، روایت ۱۴، و ج ۷۱، ص ۱۵۵، روایت ۷۰.
- (۲۰۱--۱) ر ک: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۳۰، روایت ۳۷، و نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۰، روایت ۲۵.
- (۲۰۲--۱) حاصل پاسخ اینکه: دعا دو گونه است: عرض حال، و عرض حاجت، و هر دو از لحاظ دستورات دینی مطلوب و پسندیده است، و هیچ کدام با مقام تسلیم و خشنودی از قضای خداوند ناسازگار نیست.
- (۲۰۳--۱) خداوند متعال در رابطه با لزوم اعتزال از اهل غفلت و اهل دنیا می فرماید: فاعرض عن تولى عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوه الدنیا. (نجم: ۲۹) (و از هر کس که از یاد ماروی گردانیده و جز زندگانی دنیا را نمی خواهد، اعراض کن.) و مجموع مطالب حضرت استاد قدس سره اشاره است به شعر معروف (قاسم انوار).
- صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام
نا تمامان جهان را، کند این پنج، تمام
- (۲۰۴--۱) بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲، روایت ۲۲، و ج ۶۱، ص ۹۹، و ج ۶۹، ص ۲۹۳، روایت ۲۳.
- (۲۰۵--۱) بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۵۶، روایت ۱.
- (۲۰۶--۱) بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۵، روایت ۲۸، و نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۷، روایت ۳، ص ۳۷۹، روایت ۴، و ج ۹۳، ص ۳۷۲، روایت ۱۶.
- (۲۰۷--۱) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۵۸، روایت ۱۰.
- (۲۰۸--۱) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۳، روایت ۳.
- (۲۰۹--۱) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۶، روایت ۳.
- (۲۱۰--۱) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۵، روایت ۳.
- (۲۱۱--۱) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳، روایت ۳.
- (۲۱۲--۱) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶، روایت ۱۶.
- (۲۱۳--۱) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶، روایت ۱۶.
- (۲۱۴--۱) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۸۹، روایت ۱۴.
- (۲۱۵--۱) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۰، روایت ۱۴ اصل کلام به این صورت است: یا عیسی ابک علی نفسک فی الصلاه، و انقل قدمیک الی مواضع الصلوات، و اسمعنی لئلا نطقک بذکری (ای عیسی، در نماز بر نفس خویش گریه کن، و با گامهایت به سوی جایگاه های نماز برو، و لذت تکلم به ذکر من را به من (ارائه بده و) بشنوان.)
- (۲۱۶--۱) بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۲، روایت ۱۰۲، و ج ۷۱، ص ۱۵۲، روایت ۱۵.
- (۲۱۷--۱) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱، روایت ۷۰.
- (۲۱۸--۱) شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۵۴.
- (۲۱۹--۱) حضرت استاد (ره) در جایی چنین سروده است:
- تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت
از سمک تا به سمایش کشش لیلا برد
(۲۲۰--۱) اقبال الاعمال، ص ۷۰۹.

- (۲۲۱--۲۲۱) ناحیه ، مکان . (۲۲۲--۲۲۲) این پرسش و پرسش آینده ، پس از پایان جلسه عمومی به صورت خصوصی از حضرت استاد (ره) پرسیده شده است ، بنابراین احتمال دارد که پاسخ برای خصوص پرسشگر باشد، نه برای همگان .
- (۲۲۳--۲۲۳) ر، ک : مثنوی مولوی ، چاپ نیکلسون ، ج ۱، ص ۲۶۲، س ۱۲ .
- (۲۲۴--۲۲۴) ملاصدرا (رحمه الله) .
- (۲۲۵--۲۲۵) ر، ک : مثنوی مولوی ، چاپ نیکلسون ، ج ۱، ص ۲۶۲، س ۱۳ .
- (۲۲۶--۲۲۶) ر ک : بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۲، روایت ۳۵، و ج ۵۷، ص ۲۳۴، روایت ۱۸۸، و ج ۱۰۸، ص ۱۵، و ص ۸۵ و ۱۱۸ .
- (۲۲۷--۲۲۷) ر ک ، اصول کافی ، ج ۱، ص ۴۹، روایت ۷، و بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۶، روایت ۸، ۹ و ۱۰ .
- (۲۲۸--۲۲۸) آدرس این روایت گذشت .
- (۲۲۹--۲۲۹) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۱، روایت ۱۷، و ج ۹۹، ص ۶۱، روایت ۳۱ .
- (۲۳۰--۲۳۰) ر، ک : المیزان ، ج ۱، ص ۳۳۵ ۳۳۷ .
- (۲۳۱--۲۳۱) اکنون بر این مقدار نیز افزوده اند و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از این توسعه یافته است .
- (۲۳۲--۲۳۲) این روایات در بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۰، روایت ۳۹ ذکر شده است .
- (۲۳۳--۲۳۳) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۴۰، روایت ۹، و ج ۲۸، ص ۲۳۷، روایت ۲۳ .
- (۲۳۴--۲۳۴) آل عمران : ۱۴۴ حضرت استاد (ره) در المیزان ، ج ۴، ص ۳۵ در ذیل این آیه شریفه چنین می نگارند، مقصود از (انقلبتم علی اعقابکم) بازگشت به کفر گذشته است . و محصل معنای آیه با سیاق عقاب و توییخی که دارد، این است که : حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ای بیش نیست ، مانند سایر فرستادگان خدا، که کارش تنها تبلیغ رسالت پروردگارش می باشد، و مالک هیچ امر دیگر نیست ، و کار تنها به دست خداوند متعال است ، و دین تا زمانی که خداوند پایدار است ، باقی می ماند. بنابراین معنی ندارد که ایمان به زندگانی او بستگی داشته باشد، چنانکه از نحوه رفتار شما بر می آید که اگر ایشان از دنیا برود یا کشته شود، دین راها کرده ، و به عقب باز می گردید، و بعد از هدایت گمراهی را انتخاب می کنید.
- (۲۳۵--۲۳۵) و فرار آنها از اصل دین نبود بلکه تنها فرار از جنگ بود ه پس از کتسه شدن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دیگر جنگ برای چه ؟ و آیه را مقام توبیخ آنهاست و به دلالت التزامی می رساند که پس از آن حضرت ، باید جامعه اسلامی و حکومت اسلامی را زنده نگهدارند و احکام و قوانین دینی و سازمانهای اداری ، تبلیغ و تعلیم و تربیت جنگ و دفاع و سازمانهای قضایی و اقتصادی و مالی و کلیه شؤون اجتماعی طبق مصالح اسلامی و مسلمین اجرا نمایند.
- (۲۳۶--۲۳۶) حضرت استاد (ره) در تفسیر بخش پایانی این آیه شریفه چنین می نگارد: این آیه بیانگر آن است که در جنگ احد گروهی بودند که هرگز سست نشدند، و در طاعت خداوند متعال کوتاهی نکردند، لذا خداوند آنان را شاکر و سپاسگذار نامیده و بر این نکته صحه گذاشته است که شیطان نه تنها در این غزوه بلکه هیچگاه به ایشان راه و طمع ندارد، چرا که صفت سپاسگزاری در آنان ثابت و مستقر گردیده است .
- (۲۳۷--۲۳۷) ر، ک : نامه ۶ .
- (۲۳۸--۲۳۸) مشابه آن : وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۱۶۸، روایت ۲۵۳۲۵، و ص ۱۷۰، روایت ۲۵۳۳۱، و ص ۱۷۴، روایت ۲۵۳۳۹، و بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۶۸، روایت ۴ و ۵، و ج ۷۹، ص ۲۶۸، روایت ۶، و ج ۱۰۳، ص ۲۲۴، روایت ۷، و ص ۲۲۵، روایت ۸، ص ۲۲۶، و روایت ۱۴، و ص ۲۵۴ که در همگی دو گروه ضعیف ، به زنان و یتیمان تفسیر شده اند.
- (۲۳۹--۲۳۹) اضافه بر این در اسلام راهها و دستورات زیادی برای آزادی بردگان از قبیل کفارات و... قرار داده شده که تا به حال بیشتر بردگان ، اگر نگوئیم همه آنان آزاد گشته اند. و نظر حضرت استاد (ره) در رابطه با اصل حکم بوده گرفتن ، و اسلام و احکام بردگی است که همچنان برای همیشه با تحقق شرائط آن باقی و لایتغیر خواهد بود.
- (۲۴۰--۲۴۰) المیزان ، ج ۲، ص ۱۱۷ .
- (۲۴۱--۲۴۱) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۸۵، روایت ۱۰ .
- (۲۴۲--۲۴۲) برای توضیح بیشتر در رابطه با شائن نزول آیه شریفه ، به روایتی که حضرت استاد (ره) در المیزان ، ج ۱۶، ص ۳۶۶، از تفسیر قمی نقل فرموده اند، رجوع شود.
- (۲۴۳--۲۴۳) اصول کافی ، ج ۲، ص ۳۶، روایت ۱ .
- (۲۴۴--۲۴۴) ر، ک : نهج البلاغه ، خطبه ۷۹، و بحار الانوار، ج ۳۳۷، ص ۳۶۲، روایت ۵۹۶، ج ۵۸، ص ۲۵۷، روایت ۵۰ .

(۲۴۵--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۵۰، ۹۸، روایت ۹، ج ۵۸، ص ۱۹۸، روایت ۳۶، و ص ۲۵۴، روایت ۴۲ و ۴۳، و ص ۲۶۸، روایت ۵۳، و ۵۵، ج ۹۴، ص ۳۵۷، روایت ۱، و ج ۱۰۰، ص ۱۰۲، روایت ۳، و ج ۱۰۳، ص ۲۷۴، روایت ۲۸، و ص ۲۷۶، روایت ۳۸، و ص ۲۷۷، روایت ۴۶.
(۲۴۶--) بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۹، و ص ۱۸، روایت ۶ و ۱۰، و ص ۲۵، روایت ۲۰، و ص ۲۶، روایت ۲۳، و ص ۳۹، روایت ۳۲، و ج ۹۵، ص ۱۲۷، روایت ۷۶، و ۱۳۲، روایت ۱۲، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۶ و ص ۱۷، روایت ۳، و ص ۲۵، روایت ۱۹، و ۲۲، و ص ۲۶، روایت ۲۴، و ج ۹۵، ص ۱۲۷، روایت ۶، و ص ۱۲۸، روایت ۹.

(۲۴۷--) تردید از نگارنده است .

(۲۴۸--) منظور حضرت استاد (ره) این است که چشم زدن ربطی به خوبی و بدی اشخاص ندارد. لذا ممکن است شخص با ایمان و خوبی چشم او شور باشد.

(۲۴۹--) ر، ک : بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۴۴، روایت ۳۹، و ج ۱۰۰، ص ۱۴۰، روایت ۱۰.

(۲۵۰--) ر، ک : المیزان، ج ۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

(۲۵۱--) ر، ک : المیزان، ج ۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

(۲۵۲--) ر، ک : المیزان، ج ۴، ص ۱۴۱.

(۲۵۳--) ر، ک : المیزان، ج ۴، ص ۱۴۱.

پاورقی ها

(۱) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۹۷، روایت ۱۳، و نیز ر، ک : ج ۱، ص ۱۹۶، روایت ۱، و ج ۱۰، ص ۳۶۸، روایت ۱۲، و ج ۷۷، ص ۱۴۶، روایت ۱.

(۲) مابه : بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۵۹، روایت ۶ و ص ۲۶۲، روایت ۱۵، و ص ۲۶۵، روایت ۲۶.

(۳) بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۶۰، روایت ۶.

(۴) ر، ک : بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳، روایت ۲۱.

(۵) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۲، روایت ۲، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۹۰، روایت ۳، و ج ۹۸، ص ۳۹، روایت ۲.

(۶) بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۶۰، روایت ۶.

(۷) ر، ک : بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۱، روایت ۱۶، و ج ۶۷، ص ۱۳۷، روایت ۷، و ج ۹۲، ص ۲۳۲، روایت ۱۴، و ص ۲۴۰، روایت ۴۷.

(۸) ر، ک : یونس : عنكبوت ، ۶۵...

(۹) برای توضیح بیشتر در این باره ر. ک : رساله التوحید از رسائل سبعة توحیدیه حضرت استاد قدس سره ، ص ۱۴.

(۱۰) بدین مضمون : بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۳۴، روایت ۲، و ج ۴، ص ۶۸، روایت ۱۱، و ص ۱۵۰، روایت ۱، و ج ۱۰، ص ۳۱۲، روایت ۱، و

ص ۳۴۴، روایت ۵، و ج ۵۷، ص ۵۷، روایت ۲۸.

(۱۱) ر. ک : بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۸۸، روایت ۳.

(۱۲) در جای دیگر فرمودند: مرحوم کلینی (ره) هم اراده را از صفات فعل می داند و می فرماید که می توان گفت : (بیرید ولایرید) در حالی که

صفات ذات این گونه نیستند که جدای از ذات باشند و ذات بدون آنها فرض می شود. ر، ک : اصول کافی ، ج ۱، ص ۱۱۱.

(۱۳) نهج البلاغه ، خطبه اول .

(۱۴) ر، ک : بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۰۶، روایت ۱.

(۱۵) ر، ک : بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۴۵، روایت ۱۹ و ۲۰.

(۱۶) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳، روایت ۱.

(۱۷) لسان العرب ، ج ۳، ص ۳۳۷، و ج ۲، ص ۵۶.

(۱۸) بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۸، روایت ۱، و ج ۹۴، ص ۳۹۴، روایت ۳ و ج ۹۷، ص ۱۸۹، روایت ۵.

(۱۹) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۰، روایت ۵۱.

(۲۰) ر، ک : بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۵، روایت ۲۰، و ج ۱۰، ص ۳۱۴، روایت ۱، و ج ۵۲، ص ۵۰، روایت ۲۷.

(۲۱) ر، ک : بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۴، روایت ۲۴، و توحید صدوق ۱، ص ۱۱۷.

(۲۲) در کلمات امیر مؤمنان علیه السلام است : لم تره العیون بمشاهده العیان ، و لكن راته القلوب بحقائق الایمان (دیده ها با رؤیت دیدگان

خدا را نمی بینند، بلکه دلها با ایمان حقیقی شان او را می بینند. بحار الانوار ج ۴، ص ۳۲، روایت ۸، ر، ک : بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶، روایت

۱، و ص ۳۳، روایت ۱۰، و ص ۵۲، روایت ۲۹، و ص ۳۶، ص ۴۰۶، روایت ۱۶، و ج ۷۸، ص ۲۰۷، روایت ۶۶.

(۲۳) موسس فرقه (وهابیت) .

(۲۴) ر. ک : بحار الانوار، ج ۳، روایت ۴۴، و ج ۴، ص ۸۶، روایت ۲۳، و ج ۱۵، ص ۲۳، روایت ۴۱، و ص ۲۷، روایت ۴۸، و ج ۲۵، ص ۱۷، روایت ۳۱، و ج ۵۷، ص ۶۶، روایت ۴۴، و ص ۲۸، روایت ۶۲، و ص ۱۶۰، روایت ۹۴، و ص ۱۶۱، روایت ۹۷، ص ۱۶۹، روایت ۱۱۲، ص ۱۹۸، روایت ۱۴۵.

(۲۵) این روایت در کتاب توحید به این صورت آمده است :

حضرت ابی ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: ان الله تبارک و تعالی کان لم یزل بلازمان و لامکان ، و هو الان کما کان ، لایخلو منه کان ، و لا یشغل به مکان و لا یحل فی مکان . کتاب توحید، باب ۲۸، حدیث ۱۲، ص ۱۷۸.

خداوند تبارک و تعالی پیوسته بدون زمان و مکان بوده است ، و هم اینکه نیز چنان است ، هیچ مکانی از او خالی نیست ، در عین حال هیچ جایی او را به خود مشغول نمی کند، و در هیچ مکانی جای نمی گیرد.

(۲۶) توحید صدوق ۱، ص ۳۰۸، باب ۴۳، حدیث ۲.

(۲۷) الاسفار الاربعه ، ج ۹، ص ۳۹، با این تفاوت که به جای جمله دوم آمده است : (و الصنع قدیم و المصنوع حادث) : (صنع خداوند بی آغاز، و مصنوعات حادثند).

(۲۸) حجر: ۲۷، ر، ک : المیزان ، ج ۲، ص ۳۹، و ج ۱۲، ص ۱۵۳.

(۲۹) بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۷۴، روایت ۱، ص ۳۱۹، روایت ۱.

(۳۰) بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۷۴، روایت ۲، ج ۲۵، ص ۲۵، روایت ۴۰، ج ۵۷، ص ۳۲۱، روایت ۳، و ص ۳۳۶، روایت ۲۴، و دیگر روایات این باب .

(۳۱) توحید صدوق ۱، ص ۳۰۸، باب ۴۳، حدیث ۲.

(۳۲) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۴۰، روایت ۱۰، ج ۴۳، ص ۲۴۳، روایت ۱۸، ص ۲۴۴، روایت ۱۹، ص ۲۵۰، روایت ۲۷، و ج ۴۴، ص ۱۸۲، روایت ۷، ج ۵۰، ص ۶۶، روایت ۴۷، و ج ۱۰۱، ص ۳۴۸، روایت ۱، و ص ۳۶۷، روایت ۹.

(۳۳) راجع به جنگ امیرالمؤمنین با جن تصبیین در بحار الانوار چیزی یافت نشد. برای اطلاع از احوال آنان ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۴، روایت ۱، و ج ۱۷، ص ۲۸۹، روایت ۷، و ص ۷۷، بیان روایت ۳۰.

(۳۴) قضیه اجازه خواستن جنیان مسلمان از سیدالشهداء علیه السلام برای کمک به آن حضرت در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۱، روایت ۲ ذکر شده است .

(۳۵) ر، ک : بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵ ۳۹.

(۳۶) خداوند متعال در دو آیه ۸ و ۹، سوره جن از قول شیاطین جن می فرماید: و انا لمسننا السماء، فوجدناها ملئت حرسا شديدا و شهبا. و انا کنا نقعد منها مقاعد للسمع (و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم ، و در آسمان برای شنیدن ، به کمین می نشستیم .

(۳۷) برای توضیح بیشتر در این زمینه رجوع شود به روایتی که استاد بزرگوار در این باره نقل کرده است : المیزان ، ج ۱۲، ص ۱۵۴.

(۳۸) بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۹۷، روایت ۲، و ج ۵، ص ۱۱، روایت ۱۸، و ص ۱۷، روایت ۲۷ و ۲۸، و ص ۲۲، روایت ۳۰، و ج ۲۵، ص ۳۲۸، روایت ۳، و ج ۲۸، ص ۳۵۴، روایت ۹، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۵، ص ۵۶، روایت ۱۰۳، و ص ۷۰، روایت ۱، و ج ۶۹، ص ۳، روایت ۴.

(۳۹) روایت منقول از امام باقر علیه السلام در کافی ، ج ۶، ص ۱۳، روایت ۴، و بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۴۴، روایت ۳۱؛ و روایت منقول از رسول اکرم (ص) در بحار الانوار، ج ۵، ص ۹، روایت ۱۳، و ص ۱۵۷، روایت ۱۰ ذکر شده است ، برای بررسی تفاوت های لفظی روایات با متن فوق به مدارک مذکور رجوع شود.

(۴۰) ر، ک : بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۲۵، روایات باب الطینه و الميثاق .

(۴۱) اشاره به روایات باب طینت . از جمله ر، ک : بحار الانوار ج ۵، ص ۲۴۳، روایت ۳۰، و ص ۲۴۹، روایت ۳۸، و ۳۹، و ۴۰، و ج ۲۲، ص ۲۳۱، روایت ۴۲، و ج ۲۵، ص ۸، روایت ۱۲، و ص ۹، و ج ۲۵، ص ۱۲، و ص ۱۳، روایت ۲۵، و ج ۲۶، ص ۱۲۱، روایت ۱۱، و ج ۱۶، ص ۴۳، روایت ۲۰، و ج ۶۷، ص ۱۲۶، روایت ۲۸، و ص ۱۲۸، روایت ۲۲.

(۴۲) اصول کافی ، ج ۱، ص ۱۷۶، روایت ۱، و بحار الانوار، ج ۲۶، روایت ۳۱، و ص ۸۲، روایت ۴۵، و نیز ر، ک : تفسیر المیزان ، ج ۲، ص ۱۴۹.

(۴۳) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۴۹، روایت ۱، و ج ۲۶، ص ۸۳.

- (۴۴) ر، ک : اصول کافی ، ج ۱، ص ۱۷۴، روایت ۱.
- (۴۵) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱ ۵۷.
- (۴۶) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱ ۵۷.
- (۴۷) بحار الانوار، ج ۲۵، روایت ۱۰، و ۱۱، و ص ۴۱، روایت ۱۳، و ص ۱۱۷، روایت ۲، و ص ۱۶۹، روایت ۳۸، و ج ۲۶، ص ۱۳۵، روایت ۱۲، و ص ۱۳۶، روایت ۱۶.
- (۴۸) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۵، روایت ۱۰، و ج ۵۲، ص ۹۲، روایت ۶.
- (۴۹) ر، ک : بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲۹، روایت ۲۸، و ج ۷، ص ۳۳۰، روایت ۹، و ص ۳۳۱، روایت ۱۰، و ج ۱۷، ص ۱۳۱، روایت ۳، و ص ۱۴۴، روایت ۳۱، و ص ۱۵۰، روایت ۴۸، و ج ۲۳، ص ۳۳۷، روایت ۶، و ص ۳۳۹، روایت ۱۰ و ۱۳، و ص ۳۴۰، روایت ۱۵ و ۱۶، و ص ۳۴۳، روایت ۳۰، و ص ۳۴۴، روایت ۳۴، و ص ۳۴۵، روایت ۴۰، و ص ۳۴۶، روایت ۴۲، و ص ۳۴۶، روایت ۴۷، ۴۹، ۵۰، و ص ۳۴۸، روایت ۵۱، و ۶۷ و ص ۳۵۳، روایت ۷۳، و ۷۵، و ج ۵۹، ص ۴۰، روایت ۱۳.
- (۵۰) بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۱۹۶، روایت ۷، و ص ۲۰۳، روایت ۲۳، و ج ۴۷، ص ۴۱۲، روایت ۱۹.
- (۵۱) مشابه : بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۹، روایت ۷، و ج ۶۸، ص ۱۲۱، روایت ۴۹.
- (۵۲) ر، ک : بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۳، روایت ۸۹، و ص ۲۶۴، روایت ۱۹، و ص ۲۷۴، روایت ۴۸، و ج ۸، ص ۵۰، روایت ۵۴ و ۵۷، و ج ۲۴، ص ۲۶۷، روایت ۳۲، ۳۳، و ۳۴، و ص ۲۷۱، روایت ۴۹، و ص ۲۷۲، روایت ۵۲ و ۵۳، و ج ۳۵، ص ۵۹، روایت ۱۲.
- (۵۳) ر، ک : بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۵۷، روایت ۴۸، و ج ۲۳، ص ۳۳۶، روایت ۲، و ص ۳۴۲، روایت ۲۳، و ص ۳۵۰، روایت ۵۸، و ج ۶۰، و ص ۳۵۱، روایت ۶۳.
- (۵۴) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱ ۵۷.
- (۵۵) ر، ک : آخر کتاب (شيعه در اسلام) نوشته حضرت استاد علامه طباطبائی (ره) (۵۶) ر، ک : بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۷، روایت ۳، و ص ۲۷۸، روایت ۹، و ص ۲۸۰، روایت ۱۸، و ص ۲۸۱، روایت ۲۰.
- (۵۷) ر، ک : اصول کافی ، ج ۱، ص ۳۷۱، روایت ۵، و ص ۳۷۶، روایت ۱ و ۲، و ص ۳۷۷، روایت ۳، و ص ۳۷۸، روایت ۲، و ص ۳۷۹، روایت ۱، و ج ۲، ص ۲۰، روایت ۶، و ص ۲۱، روایت ۹.
- (۵۸) برای توضیح بیشتر در این باره ر، ک : تفسیر المیزان ، ج ۲۷، ص ۱۱۵، ۱۲۸، همچنين حديثی که در الميزان ، ج ۲، ص ۱۴۷ در این زمینه امام باقر عليه السلام نقل شده است مورد توجه قرار گیرد.
- (۵۹) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۱، روایت ۱۷، و ج ۹۹، ص ۶۱، روایت ۳۱.
- (۶۰) ر، ک : وسائل الشيعه ، ج ۱۱، ص ۱۲، روایت ۱۴۱۱۸، که زراه می گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم ، فدایت گردم ! چهل سال است که درباره مسائل حج از شما می پرسم و شما فتوی می دهید. و حضرت پاسخ می دهند. یا زراه ، بیت حج اليه قبل آدم بالفی عام تريد ان تفتی مسائله فی اربعين عاما؟! (ای زراه ، آیا خانه ای که دو هزار سال پیش از حضرت آدم عليه السلام برای حج به زیارتش می رفتند، می خواهی در طول چهل سال در رابطه با مسائل راجع به آن فتوی بدهم؟!)
- (۶۱) ر، ک : بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۳۰، روایت ۲۴، و ج ۶، ص ۹۷، روایت ۲، و ج ۱۱، ص ۱۱۰، روایت ۲۴، و ۲۵، و ص ۱۸۴، روایت ۳۶، و ص ۱۹۴، روایت ۴۸، و ص ۲۰۹، روایت ۱۱، و ج ۱۷، ص ۸۹، روایت ۱۸، و ج ۵۸، ص ۵، روایت ۲، و ص ۵۵، روایت ۱۰، و ص ۵۸، روایت ۵، و ص ۶۱، روایت ۱۲، و ج ۸۴، ص ۱۲۰، روایت ۱۹.
- (۶۲) ر، ک ، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۰۶، روایت ۷، و ج ۲۶، ص ۲۶۹، روایت ۶، و ج ۵۸، ص ۵۷، روایت ۲، و ج ۹۹، ص ۵۸، روایت ۱۲.
- (۶۳) ر، ک ، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۷، و ج ۱۵، ص ۱۲۷، روایت ۶۷، و ص ۱۴۴، روایت ۷۶، و ج ۳۵، و ص ۳۴، روایت ۳۴، و ص ۸۱، روایت ۲۲.
- (۶۴) بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۶۴، روایت ۴۱، که دقیقاً پاسخ خوق و بیانگر حج حضرت موسی ، حضرت نوح و حضرت سلیمان علیهم السلام می باشد، و نیز در رابطه با حج حضرت موسی عليه السلام ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۱، روایت ۱۶، و ص ۳۵۹، روایت ۶۹.
- (۶۵) این روایت را حضرت استاد علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان ، ج ۲، ص ۱۵۰، ذکر نموده اند. ناگفته نماند که از بررسی صدر و ذیل آن روایت استفاده می شود که این حدیث در پی وراستای معنای اول برای اولوا العزم است . نیز باید توجه داشت که معنای دوم نیز بر گرفته از متن روایت است و حدیث راجع به آن نیز در المیزان ، ج ۲، ص ۱۵۰ ذکر شده است . البته با اندکی تفاوت و زیادی که می فرماید: و معنی اولی العزم انهم سبقوا الانبياء الی الاقرار بالله و اقرؤا بكل نبی کان قبلهم و بعدهم ، و عزموا علی الصبر و الکتذیب لهم و الاذی (اولی العزم

یعنی پیامبرانی که در اقرار به خدا از خدا از دیگر پیامبران پیشی گرفته اند. و به انبیای پیش و بعد از خود اقرار نموده ، و تصمیم جدی بر شکیبایی در برابر تکذیب و آزار و اذیت امت خود داشته اند.)

(۶۶) بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۸، روایت ۴۵.

(۶۷) یعنی روزه گرفتن آن تشریحا مورد تکلیف است ، و لی اگر از آن روز را روزه نگرفتید، معلوم می شود که خداوند به اراده تکوینی این کارها را اراده نموده است .

(۶۸) برای اطلاع از اخبار رجعت ر، ک : بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ ۱۴۵.

(۶۹) روایت وارده در رابطه با اینکه وقت مشخص (الوقت المعلوم) که خداوند تا آن هنگام به ابلیس مهلت داده و در آن روز عمر ابلیس سر می رسد، چهار دسته است :

الف : روز قیامت حضرت مهدی ۷، ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵، روایت ۴۱، و ج ۵۲، ص ۳۷۶، روایت ۱۷۸، و ج ۶۳، ص ۲۲۱، روایت ۶۳، ص ۲۵۴، روایت ۱۱۹.

ب : در آخرین رجعت از رجعت های امیرالمؤمنین علیه السلام . ر، ک : بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۲، روایت ۱۲.

ج : روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابلیس را بر روس صخره بیت المقدس سر می برد، ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۴، روایت ۳۱، و ج ۶۳، ص ۲۴۴، روایت ۹۶.

د: بعد از برپایی قیامت بین نفخ صور اول و دوم . ر، ک : بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۲۸، روایت ۱۰، و ج ۱۱، ص ۱۰۸، روایت ۱۷، و ج ۵۷، ص ۳۶۷، روایت ۴، و ج ۹۹، ص ۳۲، روایت ۷.

مشکل اختلاف روایات با توجه به اینکه ظهور حضرت مهدی (عج) و نیز رجعت نمونه ای از قیامت کبری می باشند، حل می گردد.

(۷۰) ر، ک : وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۸، روایت ۸۲۵۶ و بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴، روایت ۱۸۴، و ج ۷۷، ص ۳۰۱، روایت ۶.

(۷۱) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۹۲، روایت ۲، و ج ۳۷، ص ۸۵، روایت ۵۲، و ج ۴۳، ص ۲۴، روایت ۲۰.

(۷۲) برای نمونه ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۷۹، روایت ۲۱، و ج ۳۹، ص ۱۴۶، روایت ۱۱.

(۷۳) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۲، روایت ۲، و مشابه آن به نقل از تفسیر رازی : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۹۰، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۴۶.

(۷۴) بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۲۰، روایت ۳۹، و ص ۱۴۴، روایت ۷۶، و ج ۳۵، ص ۸۱، روایت ۲۲.

(۷۵) ر، ک : بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۵۳، روایت ۳۸.

(۷۶) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۵۲، روایت ۱۳.

(۷۷) مشابه : بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۷۵، روایت ۳۷، و ج ۱۵، ص ۳۶۱، روایت ۱۸، و ج ۱۸، ص ۲۷۱، روایت ۳۸، و ج ۳۸، ص ۳۲۰، روایت ۳۳.

(۷۸) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲، روایت ۱، و ج ۱۸، ص ۲۷۸، روایت ۳۸، و ج ۶۸، ص ۲۷، بیان روایت ۴۹، و ج ۱۰۱، ص ۱۵۵، بیان روایت ۴.

(۷۹) ظاهرا شهید اول رحمه الله منظور است ، ر، ک : کتاب دروس شهید اول .

(۸۰) ر، ک : بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۶۸، روایت ۱۵، و ج ۸۵، ص ۲۸۷، روایت ۸۵، و ص ۲۸۸، روایت ۱۶، و ص ۲۹۰، روایت ۲۲، و ص ۲۹۳، روایت ۲۳ و...

(۸۱) ر، ک : مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳، روایت ۱۶۳۴۶، و بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۹، روایت ۴، و ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، روایت ۲۴.

(۸۲) ر، ک : بحار الانوار، ج ۸، روایت ۱۶.

(۸۳) مشابه : وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰، روایت ۳۶۵۱، و ۳۶۵۲.

(۸۴) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴، روایت ۴۳، و ج ۲۵، ص ۲۱، روایت ۳۷، و ج ۵۷، ص ۱۷۰، روایت ۱۱۶.

(۸۵) یعنی از این راه نیز می توان واسطه فیض بودن ائمه (ع) را اثبات نمود.

(۸۶) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳، روایت ۱.

(۸۷) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳، روایت ۱.

(۸۸) مشابه : بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۲۹، روایت ۲.

(۸۹) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۸، روایت ۱.

- ۹۰) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱، روایت ۴.
- ۹۱) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۹، روایت ۴.
- ۹۲) در بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵، روایت ۴۱ آمده است: ان الامام و کر لاراده الله عزوجل لايشاء الا من (ظ: ما) يشاء الله (امام آشیانه اراده خداوند عزوجل است، جز آن چه خدا بخواهد، نمی خواهد).
- ۹۳) ر، ک: بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱.
- ۹۴) ر، ک: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۹، روایت ۹، و ج ۲۵، ص ۶، روایت ۹، و ج ۵۳، ص ۱۴۲، روایت ۱۶۲، و ج ۱۵، ص ۱۰، روایت ۱۱، و ج ۲۴، ص ۸۸، روایت ۴، و ج ۲۵، ص ۱۶، روایت ۳۰ و...
- ۹۵) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۸۷، روایت ۱۸، و ص ۳۳۰، روایت ۲۹.
- ۹۶) منظور آیه ۵۱ سوره مائده است که می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى و اولیاء بعضهم اولیاء بعض ... ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوستان خود مگیرید که آنان دوستان یکدیگرند...
- حضرت استاد (ره) چند روایت از کتاب (الدر المنثور) پیرامون شائن نزول آیه در باره (عبدالله بن ابی) نقل کرده اند. برای توضیح بیشتر ر، ک: المیزان، ج ۵، ۴۲۲ ۴۲۳.
- ۹۷) منظور آیه ۸ سوره منافقون است که می فرماید: یقولون: لئن رجعنا الی المدینه، لیخرجن الاعز منها الاذل می گویند: اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آن که عزتمندتر است آن زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد.
- و نیز آیه ۵ سوره منافقون که می فرماید: و اذا قیل لهم، تعالوا، یتستغفر لکم رسول الله، لووا رؤؤ و سهم، و رایتهم یصدون و هم مستکبرون و چون به ایشان گفته شود بیاید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد، سرهای خود را بر می گردانند، و آنان را می بینی که تکبر کنان روی بر می تابند.
- و آیات دیگری که در همین سوره در نکوهش منافقین نازل شده است، که حضرت استاد (ره) از (زید بن ارقم) و (ابن عباس) و (عکرمه) و (محمد بن سیرین)، و (ابن اسحاق) و دیگران نقل کرده اند که این آیات درباره (عبدالله بن ابی) وارد شده است. برای توضیح بیشتر ر، ک: به المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۸ ۳۳۲.
- ۹۸) ر، ک: بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۶، روایات باب ۱۰۹.
- ۹۹) نهج البلاغه، خطبه اول.
- ۱۰۰) نهج البلاغه، خطبه اول.
- ۱۰۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۸، روایت ۷، و ج ۶۹، ص ۲۲۷، روایت ۱۹.
- ۱۰۲) ر، ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۲۸.
- ۱۰۳) بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳، روایت ۷، و ص ۸۵، روایت ۷، و ج ۷۸، ص ۲۸۶، روایت ۲.
- ۱۰۴) در برخی احادیث گذشته گوینده این سخن (سقیان بن لیلی) معرفی شده است.
- ۱۰۵) منظور این است که خداوند متعال خود خون بهای امام حسین علیه السلام می باشد.
- ۱۰۶) بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۷، روایت ۱، و نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۵۲، روایت ۳، و ص ۲۶۶، روایت ۴۲، و مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در شب اول و نیمه رجب.
- ۱۰۷) بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵، روایت ۱۳، و ص ۱۸۲، روایت ۲۵، و ج ۴۵، ص ۲۱۵، روایت ۳۸، و نیز ر، ک: بحار الانوار ج ۴۵، ص ۲۱۸، روایت ۴۵.
- ۱۰۸) بحار الانوار، ج ۲، ص ۹، روایت ۱۳، و ج ۵۳، ص ۱۸۱، روایت ۱۰، و ج ۷۸، ص ۳۸۰، روایت ۱.
- ۱۰۹) ر، ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸، روایت ۱۲.
- ۱۱۰) از جمله، ر، ک: سوره یس، آیه ۶۰.
- ۱۱۱) ر، ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸، روایت ۲۲۸، و ج ۲۴، ص ۲۴۱، روایت ۴، و ج ۲۷، ص ۱۱۹، روایت ۹۹، و ج ۲۸، ص ۵۳، روایت ۲۱، و ج ۳۳، ص ۱۵۷، روایت ۴۲۱، و ج ۳۶، ص ۲۲۶، روایت ۲، و ص ۲۵۷، روایت ۷۵، و ص ۲۷۱، روایت ۹۲، و ص ۲۷۶، روایت ۹۶ و...
- ۱۱۲) ر، ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰، روایت ۴، و ج ۵۱، ص ۲۳، روایت ۳۴، و ص ۶۰، روایت ۵۹، و ج ۵۲، ص ۲۹۱، روایت ۳۴ و ص ۳۴۰، روایت ۹۰ و ص ۳۹۰، روایت ۲۱۲.
- ۱۱۳) ر، ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۷، روایت ۱۷۵، و ص ۳۷۶، روایت ۱۸۵، و ص ۳۷۶، روایت ۱۷۷، و ص ۳۸۱، روایت ۱۹۱.

(۱۱۴) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۱، روایت ۴.

(۱۱۵) مخفی نماند که قول به رجعت از مختصات مذهب شیعه است و عامه بدان معتقد نیستند.

(۱۱۶) بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۵، روایت ۴، و ج ۵۱، ص ۳۴۸، روایت ۱، و ج ۶ ص ۱۸، روایت ۱، و ج ۲۳، ص ۴۱، روایت ۷۸.

(۱۱۷) حضرت استاد علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان، ج ۲ ص ۱۳۵ روایتی به مضمون فوق از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. روای می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: اگر به تو خبر دهم که در این روزها یکی از بستگان تو کشته خواهد شد، آیا گفته مرا تصدیق می کنی؟ عرض کردم، خیر، زیرا جز خداوند متعال کسی علم غیب نمی داند. در اینجا امام رضا علیه السلام آیه گذشته را (جن: ۲۶) تلاوت نمود و بعد فرمود: فرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عند الله مرتضی، و نحن ورثه ذلک الرسول الذی اطلعه الله علی ما یشاء من غیبه فعلمنا ما کان و ما یکون الی یوم القیامه.

پس رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مورد رضا و پسند خداست، و ما وارثان همین رسولی هستیم که خداوند او را بر غیب خود که می خواهد آگاه نموده و آن حضرت علم به وقایع گذشته و بعد تا روز قیامت رابه ما آموخت.

حضرت استاد (ره) در ادامه می فرماید: اقول: والاکبار فی هذا الباب فوق حد الاحصاء، و مدلولها ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم اخذه بوحی من ربه و انهم اخذوه بالوارثه منه. تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۱۳۵.

می گویم: روایات در رابطه با این موضوع افزون از حد شمارش است، و مدلول و مفهوم آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علم خود را به واسطه وحی از پروردگار فراگرفته، و ائمه: بالوراثه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفته اند.

(۱۱۸) برای نمونه ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۹، روایات باب ۱۴، ۱۱۹، ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۶، روایت ۱۱۶ و ۱۱۷.

(۱۲۰) ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱، روایت ۱.

(۱۲۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

(۱۲۲) پرسش: چگونه امام به امام بودن خود پی می برد؟

پاسخ: در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: آنگاه که درک کند کمترین کمترینان است. و درک نبوت نیز چنین است، جز اینکه پیامبران راه دیگری نیز برای تشخیص نبوت دارند که همان وحی می باشد.

(۱۲۳) در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: لو کنت بین موسی و الخضر، لاخبرتهما انی اعلم منهما و لانباتهما ما لیس فی ایدیهما، لان موسی و الخضر اعطیا علم ما کان و لم یعطیا علم ما هو کائن الی یوم القیامه و ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اعطی علم ما کان و ما هو کائن الی یوم القیامه فورثناه من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وراثه. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۱۱، روایت ۹، و نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۰۰، روایت ۲۰، و ج ۱۷، ص ۱۴۴، روایت ۳۲، و ج ۲۶، ص ۱۹۶، روایت ۶ و ۷.

اگر میان حضرت موسی و خضر ۸ بودم، حتما به اطلاع آن دو می رساندم که از آنان آگاه ترم و چیزهایی رابه آن دو می گفتم که در دستشان نیست؛ زیرا به حضرت موسی و خضر ۸ تنها علم وقایع گذشته عطا شده، و دانش اموری که (تا روز قیامت) اتفاق می افتد به آن دو داده نشده است. در حالی که دانش وقایع گذشته و رخدادهایی که تا روز قیامت به وجود می آید، همگی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عطا شده است، و ما نیز آنها را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قطعا به ارث برده ایم.

(۱۲۴) در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

(ان الامام اذا شاء ان یعلم، علم) بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۶، روایت ۱۱۷، و نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۵۶، روایت ۱۱۶.

بی گمان امام هرگاه که خواست بداند، می داند.

در روایت دیگر: عمار ساباطی می گوید از آن حضرت پرسیدم: آیا امام علم غیب می داند؟ فرمود: لا، ولكن اذا اراد ان یعلم الشیء، علمه الله ذلک. بصائر الدرجات، ص ۳۱۵.

خیر، لیکن هرگاه خواست چیزی را بداند، خداوند آن را به او تعلیم می نماید.

(۱۲۵) از آن جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: ما من لیله جمعه الا و لاولیاء الله فیها سرور. اذا کانت لیله الجمعة و افی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعرش. و واقیت معه، فما ارجع الا بعلم مستفاد. ولو لاذلک، لنفد ما عندنا.

شب جمعه ای نیست مگر اینکه اولیای خدا سرور ویژه ای در آن دارند. هنگامی که شب جمعهمفرا می رسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با عرش (علم خداوند) ارتباط برقرار می کند، و من نیز همراه با او با عرش تماس حاصل می کنم و در نتیجه با علمی که از آنجا بهره برده ام باز می گردم. و اگر این نبود، قطعا آنچه در نزد ما است پایان می پذیرفت.

بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۵۲، روایت ۹، و ج ۲۶، ص ۹۰، روایت ۹، ۱۲۶، ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۳، روایات باب ۲۰.

(۱۲۷) ملاحظه شود روایاتی که می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری پایان عمر گرانمایه اش ، امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و در مدت کوتاه هزار حدیث ، و یا هزار در از دانش را به آن بزرگوار آموخت که هر کدام از آن ، هزار در را می گشاید. (یفتح کل حدیث (باب) الف باب .) بصائر الدرجات ، ص ۳۱۳ ۳۱۵ ، و بحار الانوار، ج ۲۲ ، ص ۴۶۱ ، روایت ۹.

(۱۲۸) در بصائر الدرجات ، ص ۱۳۱ ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است : (به ارواح انبیا و اوصیائی که از دنیا رفته اند، و نیز به روح و وصی ای که در میان شما زندگی می کند، اجازه داده می شود که به آسمان صعود کنند تا اینکه به عرش پروردگار برسند... آنگاه انبیاء و اوصیاء در حالی که سرشار از شادمانی هستند، و وصی ای که در میان شما زندگی می کند بسیار بسیار به علمش افزوده می گردد.)

(۱۲۹) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۷ ، ص ۱۴۴ ، روایت ۳۲ ، ج ۲۶ ، ص ۲۷ ، روایت ۲۷ ، و ص ۴۸ ، روایت ۹۰ ، و ص ۱۱۱ ، روایت ۹ ، و ج ۴۶ ، ص ۲۹۶ ، روایت ۲۵ ، و ج ۴۹ ، ص ۳۰ ، روایت ۲ از آن جمله حماد روای می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: نحن و الله نعلم ما فی السموات و ما فی الارض و ما فی الجنة و ما فی النار و ما بین ذلک .

به خدا سوگند، ما به تمام آنچه در آسمانها و زمین اتفاق می افتاد، و به وقایع بهشت و جهنم و رخدادهایی که در این میان پدید می آید آگاهیم .

حماد می گوید: من از این فرمایش حضرت مبهوت شدم و به ایشان می نگریستم که حضرت خطاب به من سه بار فرمود: ان ذلک من الکتاب الله .

همه اینها را از کتاب خدا می دانم .

سپس این آیه را تلاوت نمود: و یوم نبعث من کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هولاء، و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین .

و (به یاد آور) روزی را که در هر امتی ، گواهی از خودشان بر ایشان بر می انگیزیم ، و تو را نیز بر اینان گواه می آوریم . و این کتاب را که روشنگر هر چیز، و رحمت و بشارت برای مسلمانان است ، بر تو نزال نمودیم .

سپس باز فرمود: انه من کتاب الله ، فیه تبیان کل شیء ، فیه تبیان کل شیء .

همه اینها را از کتاب خدا می دانم ، زیرا آن روشنگر هر چیز است ، و تمام امور را بیان می کند.

بصائر الدرجات ، ص ۱۲۸ ، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۹ ، ص ۱۱۱ ، ج ۲۶ ، روایت ۸ ، و ج ۴۷ ، ص ۳۵ ، روایت ۳۳ ، و ج ۹۲ ، ص ۸۵ ، روایت ۱۹ ، و ص ۸۶ ، روایت ۲۰ و ۲۱ ، و ص ۸۹ ، روایت ۳۲ ، و ص ۱۰۱ ، روایت ۷۶ و ۷۷ ، (۱۳۰) ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۳ ، ص ۳۳۳ ، روایات باب ۲۰ .

(۱۳۱) ر، ک : بحار الانوار، ج ۷ ، ص ۲۰۲ ، روایت ۸۸ ، و ص ۲۳۰ ، روایت ۹ ، و ص ۲۶۴ ، روایت ۱۹ ، و ص ۲۷۴ ، روایت ۴۷ ، و ج ۸ ، ص ۵۰ ، روایت ۵۴ ، ۵۷ ، و ج ۲۴ ، ص ۲۶۷ ، روایت ۳۲ ، ۳۳ ، و ۳۴ ، و ص ۲۷۱ ، روایت ۴۹ .

و ص ۲۷۲ ، روایت ۵۱ ، ۵۲ و ۵۳ ، و ج ۳۵ ، ص ۵۹ ، روایت ۱۲ .

(۱۳۲) یعنی خود را واقع در هلاکت می دیدند، نه اینکه در هلاکت واقع می ساختند.

(۱۳۳) ر، ک : بحار الانوار، ج ۱۶ ، ص ۲۹۱ ، روایت ۱۵۷ ، و ج ۶۲ ص ۲۰۷ ، روایت ۱ و ۲ ، و ج ۶۴ ص ۲۷۳ ، روایت ۴۲ ، و ج ۶۶ ص ۲۷۳ ، روایت ۴۲ ، و ج ۶۶ ص ۳۵۹ ، روایت ۳ ، و ج ۸۴ ، ص ۳۰۲ ، روایت ۲۳ ، برخی از این روایات تنها ذکر نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را عقرب گزید و در برخی دارد که در حال نماز جماعت عقرب آن حضرت را گزید.

(۱۳۴) ر، ک : اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷۲ ، روایت ۲ و ۳ ، و ص ۳۸۹ ، روایت ۳ ، و ص ۳۹۸ ، روایت ۳ و ۴ و ۵ و ص ۴۴۲ ، روایت ۱۰ ، و ج ۲ ، ص ۲۸۲ ، روایت ۱۶ .

(۱۳۵) مفتاح الفلاح ، ص ۱۵۰ ، نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۵ ، ص ۲۰۴ ، روایت ۱۶ ، و ج ۶۳ ص ۱۸۳ ، و ج ۹۳ ، ص ۲۸۲ ، روایت ۲۳ .

(۱۳۶) ر، ک : به سنن النبی ، باب ۷ ، روایت ۱۵۴ ، ص ۱۴۰ .

(۱۳۷) بحار الانوار، ج ۲۲ ، ص ۲۷ ، و ج ۶۱ ص ۲۱۲ ، روایت ۷۵ ، و ج ۶۷ ص ۲۵۲ ، روایت ۸۸ ، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۲۲ ، ص ۴۱۱ ، روایت ۲۹ ، و ج ۶۷ ص ۲۵۳ ، روایت ۸۸ ، و ج ۷۶ ، ص ۱۸۹ ، روایت ۱۸ .

(۱۳۸) بحار الانوار، ج ۲ ، ص ۲۸۴ ، روایت ۱ ، و ج ۱۰ ، ص ۱۲۲ ، روایت ۲ .

(۱۳۹) بحار الانوار، ج ۹۲ ، ص ۲۲ ، روایت ۲۳ ، و نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۳ .

(۱۴۰) حضرت استاد لامه طباطبائی (ره) پس از مطرح نمودن آیه نخست ، در کتاب (قرآن در اسلام) ، ص ۳۳ (با اندکی تصرف) چنین می نگارد:

ظاهر این کلام نهی از پرستش معمولی بتها است ، چنانکه می فرماید: و اجتنبوا الرجس من الاوثان (حج : ۳۰) دوری گزینید از پلیدیها که بتها باشند؛ ولی با تامل و تحلیل معلوم می شود که پرستش بتها برای این ممنوع بوده است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا است ، و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد، چنانکه خدای متعال طاعت شیطان را عبادت او شمرده و می فرماید: الم اعقد الیکم یا بنی آدم لا تعبدوا الشیطان (یس : ۶۰) آیا فرمان ندادم به شما ای بنی آدم که شیطان را می پرستید.

و با تحلیلی دیگر معلوم می شود که در طاعت و گردن نهادن انسان ، میان خود و غیر فرقی نیست ، چنانکه از غیر نباید اطاعت کرد، از خواستههای نفس در برابر خدای متعال نباید اطاعت و پیروی نموده ، چنانکه خدای متعال اشاره می کند: افرایت من اتخذ الهه هواه ؟ (جاثیه : ۳) آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده ؟ و با تحلیل دقیق تری معلوم می شود که اصلا به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود، زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان دادن در برابر اوست ، و این ایمان ، روح عبادت و پرستش می باشد. خدای متعال می فرماید: و لقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن و الانس تا آنجا که می فرماید: اولئک هم الغافلون (اعراف : ۱۷۹) سوگند می خورم ما بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم ... آنان همان غفلت کنندگان از خدا هستند. چنانکه ملاحظه می شود از آیه کریمه : و لاتشکوا به شیئا ابتداء فهمیده می شود که نباید بتها را پرستش نمود، و با نظری وسیعتر می شود که باید انسان از دیگران ، به غیر اذن خدا، پرستش کند، و با نظری وسیعتر از آن انسان حتی از دلخواه خود نباید پیروی کند، و با نظر وسیعتر از آن نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت . همین ترتیب ، یعنی ظهور یک معنای ساده ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیع تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی در سرتاسر قرآن مجید جاری است ، و با تدبر در این معانی ، معانی حدیث معروف که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ماثور و در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است که : ان للقرآن ظهرا و بطنا، و لبطنه بطنا الی سبعة ابطن روشن می شود.

بنابر آنچه گذشت ، قرآن مجید ظاهر دارد و باطن ، (یا ظاهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده اند جز اینکه این تو معنی در طول هم مرادند، نه در عرض همدیگر. نه اراده ظاهر لفظ اراده باطن را نفی می رود، و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می باشد. ۱۴۱) مخفی نماند که حضرت استاد در جای دیگر فرموده اند که قرآن برای اهل تقوی هخدایت ویژه دارد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین . و نیز اهل بیت عصمت به دلیل آیه لایمسه الا المطهرون به ضمیمه آیه تطهیر انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و طهرکم تطهیرا

۱۴۲) آیه نجوی عبارت است از آیه ۱۲ سوره مجادله که می فرماید: یا ایها الذین آمنوا! اذا ناجیتم الرسول ، فقدموا بین یدی نجواکم صدقه ... ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه با پیامبر گفتگوی محرمانه می کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید... و آیه ناسخ آن عبارت است از آیه ۱۳ سوره مجادله که می فرماید: اشفقم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات ، فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم ...

آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا هم بر شما بخشود... برای توضیح بیشتر به المیزان ، ج ۱۹، ص ۲۱۹، رجوع شود که استاد بزرگوار (ره) روایتی را از کتاب (الدر المنثور) سیوطی نقل کرده که علی علیه السلام فرمود: (در کتاب خدا، آیه ای است که) هیچ کسی جز من ، نه قبل و نه بعد از من بدان عمل نکرده است . و آن آیه نجوی است که من بعد از نزول آن یک دیناری را که نزد من بود، به ده درهم فروختم ، و هرگاه که می خواستم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتگوی محرمانه نمایم ، پیش از آن یک درهم صدقه می دادم . تا اینکه این آیه به ، آیه دیگر نسخ شد، و هیچ کس جز من بدان عمل نکرده).

۱۴۳) آیه جلد عبارت است از آیه ۲ سوره نور که می فرماید: (الزانیه و الزانی ، فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلد به هر زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید.

این آیه ، عبارت او يجعل الله لهن سبیلا را که در سوره نساء ذکر شده است ، بیان می فرماید. برای توضیح بیشتر ر، ک : المیزان ، ج ۱۵، ص ۸۹.

۱۴۴) تهذیب ، ج ۱، ص ۱۲۷، روایت ۳۵، و ص ۱۱۳، روایت ۳، و بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۰۹، روایت ۲۰، و ج ۹۴، ص ۴۰۲، روایت ۴، و وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۳۸۴، روایت ۱۰۱۴، و ص ۳۸۵، روایت ۱۰۱۶.

۱۴۵) ر، ک : بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۶۹، روایت ۵۳۴، و ج ۴۸، ص ۲۲، روایت ۲۴.

۱۴۶) به نظر می رسد این اشعار از لفظ (ثم) استفاده می شود، زیرا این لفظ بیانگر آن است که ارواح تا روزی که مردم به سوی پروردگارش بازگردانیده می شوند، یعنی روز قیامت ، در اختیار ملک الموت است .

(۱۴۷) ر، ک بحار الانوار ج ۶ ص ۲۳۵، روایت ۵۲، و ص ۲۵۳، روایت ۸۷، و ص ۲۶۰، روایت ۹۷، و ج ۱۰۰، ص ۲۶۲، روایت ۶۱ و ص ۸۲، روایت ۱۰۴، و ص ۲۷۰، روایت ۱۲۸، و ج ۶۱ ص ۸۲.

(۱۴۸) با اندکی تفاوت در لفظ: بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۳۵، روایت ۵۲، و ص ۲۵۳، روایت ۸۷، و ص ۲۶۰، روایت ۹۷، و ۱۰۰، و ص ۲۶۲، روایت ۱۰۴، و ص ۲۷۰، روایت ۱۲۸، و ج ۶۱ ص ۸۲.

(۱۴۹) خداوند متعال در سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰ می فرماید: (و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون): (و از پشت سر (مرگ) آنان، تا روزی که برانگیخته می شوند (قیامت) حایلی (برزخ خواهد بود).

(۱۵۰) ر، ک: بحار الانوار، ج ۶ ص ۱۹۸، روایت ۵۱، و ص ۲۶۳، روایت ۱۰۷، و ج ۸، ص ۲۱۱، روایت ۲۰۵، و ج ۱۰۱، ص ۷۹، روایت ۳۹. (۱۵۱) روایات بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۱۴ ۲۷۰ ملاحظه شود.

(۱۵۲) ر، ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۳، روایت ۲۸، و ص ۲۳۷، روایت ۳۸، و ج ۲۱، ص ۵۳، روایت ۳، و ص ۵۷، روایت ۸، و ص ۶۲، روایت ۱۱، و ص ۲۷۶، روایت ۲۵، و ج ۲۲، ص ۲۷۶، روایت ۲۶، و ص ۲۸۰، روایت ۳۳، و ص ۲۸۲، روایت ۴۱، و ج ۲۳، ص ۱۱۲، روایت ۱۹، و ج ۳۵، ص ۲۱۳، روایت ۱۷، و ج ۳۶، ص ۳۶۹، روایت ۲۳۳، و ج ۳۷، ص ۴۸، روایت ۲۵، و ص ۶۵، روایت ۳۷، و ج ۴۲، ص ۳۱۷، روایت ۸، و ج ۵۱، ص ۷۶، روایت ۳۲، و ج ۸۲، ص ۹۲، روایت ۴۴، همگی در مورد جعفر طیار سلام الله علیه، و بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴، روایت ۲۱، و ج ۴۴، ص ۲۹۸، روایت ۴ در مورد حضرت ابوالفضل العباس سلام الله علیه.

(۱۵۳) بحار الانوار، ج ۶ ص ۱۷۳ ۲۷۰، روایات باب ۲۹، و ۳۰ ملاحظه شود. (۱۵۴) ر.ک: بحار الانوار ج ۶ ص ۲۹۵، روایات باب ۶.

(۱۵۵) ر، ک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲۷، روایت ۲۸، و ص ۱۶۴، روایت ۱۰۷، و ص ۲۸۶، روایت ۱۳، و ج ۱۰، ص ۳، روایت ۱، و ج ۶۰ ص ۲۵۷ توضیح اینکه در تمام روایات غیر از روایت اخیر تنها آمده است که بهشت در آسمان و جهنم در زمین است. و در روایت اخیر آمده است بهشت در آسمان هفتم و جهنم در انتها و پایین ترین نقطه زمین قرار دارد.

(۱۵۶) بدین مضمون: بحار الانوار، ج ۸، ص ۸۳، و ۸۴ به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و ج ۱۰، ص ۵۸، روایت ۳ به نقل از امیر مومنان علیه السلام.

(۱۵۷) تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۳.

(۱۵۸) بدین مضمون: المیزان، ج ۵، ص ۵۸، و نیز در رابطه با تعیین مفهوم (استضعاف) و (مستضعف) از دیدگاه روایات ر، ک: المیزان، ج ۵، ص ۵۷ ۶۰.

(۱۵۹) ر، ک: بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۸۸، روایات باب ۱۳.

(۱۶۰) آیات قرآنی در رابطه با این سه موضوع: علم غیب، توفی و شفاعت به ترتیب زیر است:

الف علم غیب.

خداوند سبحان در سوره نمل، آیه ۶۵ می فرماید: قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند، غیب نمی دانند، بجز خدا.

و در سوره یونس، آیه ۲۰، می فرماید: قل: انما الغیب الله (پس بگو: غیب منحصر از آن خداست).

و در سوره هود، آیه ۱۲۳ می فرماید: و لله غیب السموات و الارض، و الیه یرجع الامر کله. (و غیب آسمانها و زمین منحصر از آن خداست، و تمام کارها به او باز گردانده می شود).

از این آیات و نظایر آن بر می آید که علم غیب منحصر به خدای سبحان است، ولی در سوره جن، آیه ۲۶ می فرماید: عالم الغیب، فلا یراه علی غیبیه احدا الا من ارتضى من رسول. (خداوند دانای غیب است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، مگر رسولی را که مورد پسند او باشد.) از این آیه بر می آید، که خداوند علم غیب را به (من ارتضى من رسول) اظهار می کند. و از مجموع آیات استفاده می شود که خداوند متعال بالذات، و رسول او بالعرض عالم غیب است.

ب توفی

خداوند در سوره زمر، آیه ۴۲، توفی را به منحصر به خود نسبت داده و می فرماید: الله یتوفی الانفس حین موتها (خداوند، خود جانها را به هنگام مرگ آنها، باز می ستاند).

و در سوره سجد، آیه ۱۱ و ملک الموت نسبت داده و می فرماید: قل: یتوفاکم ملک الموت الذی و کل بکم. (بگو: ملک الموت که بر شما گماره شده جانتان را باز می ستاند).

و در سوره انعام، آیه ۶۱ به فرشتگان و اعوان ملک الموت نسبت داده و می فرماید: (توفته رسلنا): (فرستادگان ما جان او را باز می ستانند).

از مجموع این آیات نیز بر می آید که توفی بالذات به خدا، و بالعرض به ملک الموت، و فرستادگان اسناد دارد.

ج شفاعت

خداوند سبحان در سوره زمر، آیه ۴۴ شفاعت را منحصرأ به خود نسبت داده و می فرماید: قل لله الشفاعة جميعا: (بگو: شفاعت همگی منحصرأ از آن خداست).

ولی در سوره نجم، آیه ۲۶، سوره بقره، آیه ۲۵۵، و سوره یونس، آیه ۳ به دیگران نسبت می دهد، از آن جمله در سوره نجم، آیه ۲۶ می فرماید: و لاتغنى شفاعتهم الا من بعد ان ياذن الله لمن يشاء (و شفاعت آنان کار ساز نیست مگر بعد از اینکه خداوند به هر کس خواست اذن دهد).

(۱۶۱) ر، ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۱، و ص ۳۱۶ ۳۱۹.

(۱۶۲) مشابه آن در: بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵، روایت ۱۷.

(۱۶۳) آیا افراد ارواح متساوی و یکسان هستند؟

(۱۶۴) و دلیل اختلاف مراتب روح، اختلاف افراد در کفر و ایمان، و طاعت و عصیان است؛ زیرا اینها همگی اوصاف روح هستند، نه بدن

(۱۶۵) ر، ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۱۹، و ج ۳۳، ص ۱۵۶، روایت ۴۲۱، و ص ۲۰۸، روایت ۴۹۲، و ص ۲۶۶، روایت ۶۳۴، و ج ۴۴، ص ۸۶،

روایت ۱، و ج ۴۶، ص ۳۳۷، روایت ۲۵، و ج ۵۸، ص ۳۵۱، و ج ۶۱، ص ۱۶۹، روایت ۲۴.

(۱۶۶) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۷.

(۱۶۷) حضرت استاد (ره) در جای دیگر فرمودند: طریقت، همان پیاده کردن شریعت و عمل بر طبق شریعت است.

(۱۶۸) اقبال الاعمال، ص ۶۸۷.

(۱۶۹) اقبال الاعمال، ص ۷۰۶، و مصباح کفعمی، ص ۵۵۵.

(۱۷۰) بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۹، روایت ۵، و ص ۲۸۷، روایت ۲، و ج ۶۸، ص ۱۰۰، روایت ۵، و نیز ر، ک: ج ۵، ص ۳۳۲، روایت ۶، و ص

۲۴۸، روایت ۳۶، و ج ۶، ص ۲۴۶، روایت ۷۸، و ج ۷، ص ۲۶۱، روایت ۱۲، و ص ۲۸۸، روایت ۵، و ج ۲۴، ص ۳۸۷، روایت ۱۱۱، و ج ۶۷، ص

۱۰۷، روایت ۲۱، و ج ۶۸، ص ۶۰، روایت ۱۱۰، و ص ۱۰۰، روایت ۴، و ص ۱۴۸، روایت ۹۷.

(۱۷۱) بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۹۸، روایت ۱۳، نیز ر، ک: بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰۶، روایت ۱۴، و ص ۱۶۶، روایت ۲۲.

(۱۷۲) مغفرت دامنه وسیع دارد و شامل رفع حجات نیز می شود. از این رو در آیه ۱۵ سوره محمد (۴۷) یکی از نعمتهای بهشتی شمرده شده

است.

(۱۷۳) ر، ک: المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۴.

(۱۷۴) مشابه، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲، باب (الاعتراف بالتقصیر).

(۱۷۵) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳، روایت ۱، و ج ۶۹، ص ۲۹۲، روایت ۲۳.

(۱۷۶) ر، ک: بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۱۵ و ۲۱۷، روایت ۲۰۵، و ج ۵۹، ص ۲۱۷، روایت ۸۵، و ج ۶۰، ص ۱۱۳، و ج ۷۰، ص ۳۳۸، و ج ۷۱،

ص ۲۳، روایت ۱، و ص ۲۳۵، روایت ۱۶، و مشابه: ج ۷۷، ص ۸۴، روایت ۳.

(۱۷۷) در رابطه با حضرت موسی و حضرت یحیی و حضرت لوط، سلیمان و داوود علیه السلام، ر، ک: یوسف: ۲۲، انبیاء: ۷۴ و ۷۹، قصص:

۱۴، مریم: ۱۲.

(۱۷۸) ر، ک: بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۰، روایت ۳۵، و ج ۶۷، ص ۳۱۳، روایت ۴۵، و ج ۶۹، ص ۲۰۳، روایت ۲۲، و ص ۳۵۴، و ج ۷۰، ص

۱۹۶، روایت ۲، و ص ۲۱۹.

(۱۷۹) به پانویشت گذشته رجوع شود.

(۱۸۰) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴، روایت ۳، و بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۲۶، روایت ۹۸، و ج ۶۷، ص ۲۸۷، روایت ۹، و ج ۷۰، ص ۱۷۴، روایت

۲۹.

(۱۸۱) ر، ک: مفتاح الفلاح، ص ۲۹۲، و فلاح المسائل، ص ۲۱۱.

(۱۸۲) این لفظ به این صورت در متن حدیث که در کافی و بحار الانوار نقل شده وجود ندارد، ولی از سیاق روایت استفاده می شود که حضرت

از پرده برداری بیشتر او جلوگیری نمودند.

(۱۸۳) ر، ک: بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱، ص ۲۱۱ ۲۱۱، روایت ۱۸.

۱۸۴) چنانچه در زیارت عاشورا می خوانیم : و اساله ان یبلغنی المقام المحمود لکم عند الله : (و از خدا خواهانم که مرا به مقام ستوده ای که شما در نزد خدا دارید، نایل گرداند.

۱۸۵) اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۲ ، روایت ۷.

۱۸۶) وافی ، ج ۳ ، ابواب المواعظ، باب مواعظ الله سبحانه ، ص ۴۰.

۱۸۷) بحار الانوار، ج ۱۳ ، ص ۳۳۲ ، روایت ۱۳ ، و ج ۷۷ ، ص ۳۲ ، روایت ۷.

۱۸۸)

به جد و جهد چو کاری نمی رود از پیش

به کردگار رها کرده به مصالح خویش

۱۸۹) بحار الانوار، ج ۷۷ ، ص ۲۰۲ ، روایت ۱ ، و ص ۲۲۰ ، روایت ۲.

۱۹۰) بحار الانوار، ج ۷۱ ، ص ۹ ، روایت ۱۲ ، و ج ۷۷ ، ص ۳۷۸ ، روایت ۱ راوی در روایت نخست مشخص نشده است . و راوی روایت دوم (زید بن صوحان عبیدی) می باشد.

۱۹۱) بحار الانوار، ج ۲۱ ، ص ۲۱۱ ، روایت ۲ ، و ج ۷۷ ، ص ۱۳۵ ، روایت ۴۳ ، و ج ۸۷ ، ص ۴۵۳ ، روایت ۲۳.

۱۹۲) الجواهر السنیه ، ص ۳۶۱ و ۳۶۲.

۱۹۳) خشیت باطنی از خداوند سبحان داشتن مخصوص علماء الله و ربانی است . چنان که در سوره می فرماید: انما یخشى الله من عباده العلماء. (فاطر: ۲۸) تنها بندگان دانا از (عظمت) خداود می هراسند.

۱۹۴) بحار الانوار، ج ۲ ، ص ۲۲ ، روایت ۶۷ و ج ۲۴ ، ص ۳۰۷ ، روایت ۶ و مستدرک الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ۳۲۰ ، روایت ۲۱۴۶۸.

۱۹۵) ر ، ک : وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۸۰ ، روایت ۱۴۲۹۳ ، و ج ۱۵ ، ص ۲۴۶ ، روایت ۲۰۴۰۵ ، و بحار الانوار، ج ۷۷ ، ص ۶۴ ، روایت ۴ ، و ج ۷۸ ، ص ۱۳۹ ، روایت ۳.

۱۹۶) وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۷۰ ، روایت ۹۰۳۱ ، و نیز ر ، ک : وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۴۲۶ ، روایت ۱۱۱۵.

۱۹۷) ر ، ک : وسائل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۴۴۴ ، باب ۲۸ ، و ص ۱۹۹ ، باب ۳۳ ، و ج ۶ ص ۲۱۸ ، باب ۲۷ ، و ج ۱۱ ، ص ۱۷۵ ، باب ۱۱ ، و ص ۲۰۴ ، باب ۲۸ پ.

۱۹۸) ر ، ک : بحار الانوار، ج ۷۴ ، ص ۴۱۹ ، روایت ۴۷.

۱۹۹) المیزان ، ج ۲ ، ص ۳۱

۲۰۰) ر که : بحار الانوار، ج ۱۱ ، ص ۶۳ ، روایت ۱ ، و ج ۱۲ ، ص ۵ ، روایت ۱۲ ، و ص ۲۴ ، ص ۳۳ ، روایت ۸ ، و ص ۳۵ ، روایت ۱۱ ، و ص ۳۸ ، روایت ۲۱ ، و ص ۳۹ ، روایت ۲۴ ، و ج ۹۵ ، ص ۱۸۸ ، روایت ۱۴ ، و ج ۷۱ ، ص ۱۵۵ ، روایت ۷۰.

۲۰۱) ر ک : بحار الانوار، ج ۲۲ ، ص ۴۳۰ ، روایت ۳۷ ، و نیز ر ، ک : بحار الانوار، ج ۸۱ ، ص ۲۱۰ ، روایت ۲۵.

۲۰۲) حاصل پاسخ اینکه : دعا دو گونه است : عرض حال ، و عرض حاجت ، و هر دو از لحاظ دستورات دینی مطلوب و پسندیده است ، و هیچ کدام با مقام تسلیم و خشنودی از قضای خداوند ناسازگار نیست .

۲۰۳) خداوند متعال در رابطه با لزوم اعتزال از اهل غفلت و اهل دنیا می فرماید: فاعرض عنمن تولى عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوه الدنیا. (نجم :

۲۹) (و از هر کس که از یاد ماروی گردانیده و جز زندگانی دنیا را نمی خواهد، اعراض کن .) و مجموع مطالب حضرت استاد قدس سره اشاره است به شعر معروف (قاسم انوار).

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام

نا تمامان جهان راه کند این پنج ، تمام

۲۰۴) بحار الانوار، ج ۲ ، ص ۳۲ ، روایت ۲۲ ، و ج ۶۱ ، ص ۹۹ ، و ج ۶۹ ، ص ۲۹۳ ، روایت ۲۳.

۲۰۵) بحار الانوار، ج ۹۵ ، ص ۴۵۶ ، روایت ۱.

۲۰۶) بحار الانوار، ج ۱ ، ص ۹۵ ، روایت ۲۸ ، و نیز ر ، ک : بحار الانوار، ج ۷۸ ، ص ۳۷۷ ، روایت ۳ ، ص ۳۷۹ ، روایت ۴ ، و ج ۹۳ ، ص ۳۷۲ ،

روایت ۱۶.

۲۰۷) بحار الانوار، ج ۷۷ ، ص ۳۵۸ ، روایت ۱۰.

۲۰۸) بحار الانوار، ج ۹۸ ، ص ۲۳۳ ، روایت ۳.

۲۰۹) بحار الانوار، ج ۹۸ ، ص ۲۲۶ ، روایت ۳.

(۲۱۰) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۲۵، روایت ۳.

(۲۱۱) بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳، روایت ۳.

(۲۱۲) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶، روایت ۱۶.

(۲۱۳) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶، روایت ۱۶.

(۲۱۴) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۸۹، روایت ۱۴.

(۲۱۵) بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۰، روایت ۱۴ اصل کلام به این صورت است: یا عیسی ابک علی نفسک فی الصلاه، و انقل قدمیک الی مواضع الصلوات، و اسمعنی لذاذہ نطقک بذکری (ای عیسی، در نماز بر نفس خویش گریه کن، و با گامهایت به سوی جایگاه های نماز برو، و لذت تکلم به ذکرم را به من (ارائه بده و) بشنوان.)

(۲۱۶) بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۲، روایت ۱۰۲، و ج ۷۱، ص ۱۵۲، روایت ۱۵.

(۲۱۷) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱، روایت ۷۰.

(۲۱۸) شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۱۵۴.

(۲۱۹) حضرت استاد (ره) در جایی چنین سروده است:

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت

از سمک تا به سمایش کشش لیلا برد

(۲۲۰) اقبال الاعمال، ص ۷۰۹.

(۲۲۱) ناحیه، مکان (۲۲۲) این پرسش و پرسش آینده، پس از پایان جلسه عمومی به صورت خصوصی از حضرت استاد (ره) پرسیده شده است، بنابراین احتمال دارد که پاسخ برای خصوص پرسشگر باشد، نه برای همگان.

(۲۲۳) ر، ک: مثنوی مولوی، چاپ نیکلسون، ج ۱، ص ۲۶۲، س ۱۲.

(۲۲۴) ملاصدرا (رحمه الله).

(۲۲۵) ر، ک: مثنوی مولوی، چاپ نیکلسون، ج ۱، ص ۲۶۲، س ۱۳.

(۲۲۶) ر ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۲، روایت ۳۵، و ج ۵۷، ص ۲۳۴، روایت ۱۸۸، و ج ۱۰۸، ص ۱۵، و ص ۸۵ و ۱۱۸.

(۲۲۷) ر ک، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹، روایت ۷، و بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۶، روایت ۸، ۹ و ۱۰.

(۲۲۸) آدرس این روایت گذشت.

(۲۲۹) ر، ک: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۱۱، روایت ۱۷، و ج ۹۹، ص ۶۱، روایت ۳۱.

(۲۳۰) ر، ک: المیزان، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۷.

(۲۳۱) اکنون بر این مقدار نیز افزوده اند و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر از این توسعه یافته است.

(۲۳۲) این روایات در بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۱۰، روایت ۳۹ ذکر شده است.

(۲۳۳) ر، ک: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۴۰، روایت ۹، و ج ۲۸، ص ۲۳۷، روایت ۲۳.

(۲۳۴) آل عمران: ۱۴۴ حضرت استاد (ره) در المیزان، ج ۴، ص ۳۵ در ذیل این آیه شریفه چنین می نگارند، مقصود از (انقلبتم علی اعقابکم) بازگشت به کفر گذشته است. و محصل معنای آیه با سیاق عقاب و توبیخی که دارد، این است که: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ای بیش نیست، مانند سایر فرستادگان خدا، که کارش تنها تبلیغ رسالت پروردگارش می باشد، و مالک هیچ امر دیگر نیست، و کار تنها به دست خداوند متعال است، و دین تا زمانی که خداوند پایدار است، باقی می ماند. بنابراین معنی ندارد که ایمان به زندگانی او بستگی داشته باشد، چنانکه از نحوه رفتار شما بر می آید که اگر ایشان از دنیا برود یا کشته شود، دین راها کرده، و به عقب باز می گردید، و بعد از هدایت گمراهی را انتخاب می کنید.

(۲۳۵) و فرار آنها از اصل دین نبود بلکه تنها فرار از جنگ بوده پس از کتسه شدن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دیگر جنگ برای

چه؟ و آیه را مقام توییح آنهاست و به دلالت التزامی می رساند که پس از آن حضرت، باید جامعه اسلامی و حکومت اسلامی را زنده

نگهدارند و احکام و قوانین دینی و سازمانهای اداری، تبلیغ و تعلیم و تربیت جنگ و دفاع و سازمانهای قضایی و اقتصادی و مالی و کلیه شؤ و اجتماعی طبق مصالح اسلامی و مسلمین اجرا نمایند.

۲۳۶) حضرت استاد (ره) در تفسیر بخش پایانی این آیه شریفه چنین می نگارد: این آیه بیانگر آن است که در جنگ احد گروهی بودند که هرگز سست نشدند، و در طاعت خداوند متعال کوتاهی نکردند، لذا خداوند آنان را شاکر و سپاسگذار نامیده و بر این نکته صحنه گذاشته است که شیطان نه تنها در این غزوه بلکه هیچگاه به ایشان راه و طمع ندارد، چرا که صفت سپاسگزاری در آنان ثابت و مستقر گردیده است .
۲۳۷) ر، ک : نامه ۶.

۲۳۸) مشابه آن : وسائل الشیعه ، ج ۲، ص ۱۶۸، روایت ۲۵۳۲۵، و ص ۱۷۰، روایت ۲۵۳۳۱، و ص ۱۷۴، روایت ۲۵۳۴۹، و بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۶۸، روایت ۴ و ۵، و ج ۷۹، ص ۲۶۸، روایت ۶، و ج ۱۰۳، ص ۲۲۴، روایت ۷، و ص ۲۲۵، روایت ۸، ص ۲۲۶، و روایت ۱۴، و ص ۲۵۴ که در همگی دو گروه ضعیف ، به زنان و یتیمان تفسیر شده اند.

۲۳۹) اضافه بر این در اسلام راهها و دستورات زیادی برای آزادی بردگان از قبیل کفارات و... قرار داده شده که تا به حال بیشتر بردگان ، اگر نگوییم همه آنان آزاد گشته اند. و نظر حضرت استاد (ره) در رابطه با اصل حکم بوده گرفتن ، و اسلام و احکام بردگی است که همچنان برای همیشه با تحقق شرائط آن باقی و لایتغیر خواهد بود.

۲۴۰) المیزان ، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲۴۱) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۸۵، روایت ۱۰.

۲۴۲) برای توضیح بیشتر در رابطه با شاعن نزول آیه شریفه ، به روایتی که حضرت استاد (ره) در المیزان ، ج ۱۶، ص ۳۶۶، از تفسیر قمی نقل فرموده اند، رجوع شود.

۲۴۳) اصول کافی ، ج ۲، ص ۳۶، روایت ۱.

۲۴۴) ر، ک : نهج البلاغه ، خطبه ۷۹، و بحار الانوار، ج ۳۳۷ ص ۳۶۲، روایت ۵۹۶، ج ۵۸، ص ۲۵۷، روایت ۵۰.

۲۴۵) ر، ک : بحار الانوار، ج ۵۰، ۹۸، روایت ۹، ج ۵۸، ص ۱۹۸، روایت ۳۶، و ص ۲۵۴، روایت ۴۲ و ۴۳، و ص ۲۶۸، روایت ۵۳، و ۵۵، ج ۹۴،

ص ۳۵۷، روایت ۱، و ج ۱۰۰، ص ۱۰۲، روایت ۳، و ج ۱۰۳، ص ۲۷۴، روایت ۲۸، و ص ۲۷۶، روایت ۳۸، و ص ۲۷۷، روایت ۴۶.

۲۴۶) بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۹، و ص ۱۸، روایت ۶ و ۱۰، و ص ۲۵، روایت ۲۰، و ص ۲۶، روایت ۲۳، و ص ۳۹، روایت ۳۲، و ج ۹۵، ص

۱۲۷، روایت ۷۶، و ۱۳۲، روایت ۱۲، و نیز ر، ک : بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۶ و ۱۷، روایت ۳، و ص ۲۵، روایت ۱۹، و ۲۲، و ص ۲۶،

روایت ۲۴، و ج ۹۵، ص ۱۲۷، روایت ۶، و ص ۱۲۸، روایت ۹.

۲۴۷) تردید از نگارنده است .

۲۴۸) منظور حضرت استاد (ره) این است که چشم زدن ربطی به خوبی و بدی اشخاص ندارد. لذا ممکن است شخص با ایمان و خوبی چشم او شور باشد.

۲۴۹) ر، ک : بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۴۴، روایت ۳۹، و ج ۱۰۰، ص ۱۴۰، روایت ۱۰.

۲۵۰) ر، ک : المیزان ، ج ۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲۵۱) ر، ک : المیزان ، ج ۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲۵۲) ر، ک : المیزان ، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲۵۳) ر، ک : المیزان ، ج ۴، ص ۱۴۱.